

سلسلة بحوث ومصادر عن حياة الإمام كاشف الغطاء (قده)

تصدر من مكتبة - العامة - ومدرسته الدينية

(٥)

## مجلة الحوزة

صدرت في الجمهورية الإسلامية الإيرانية تعني بحياة

الإمام كاشف الغطاء (قده)

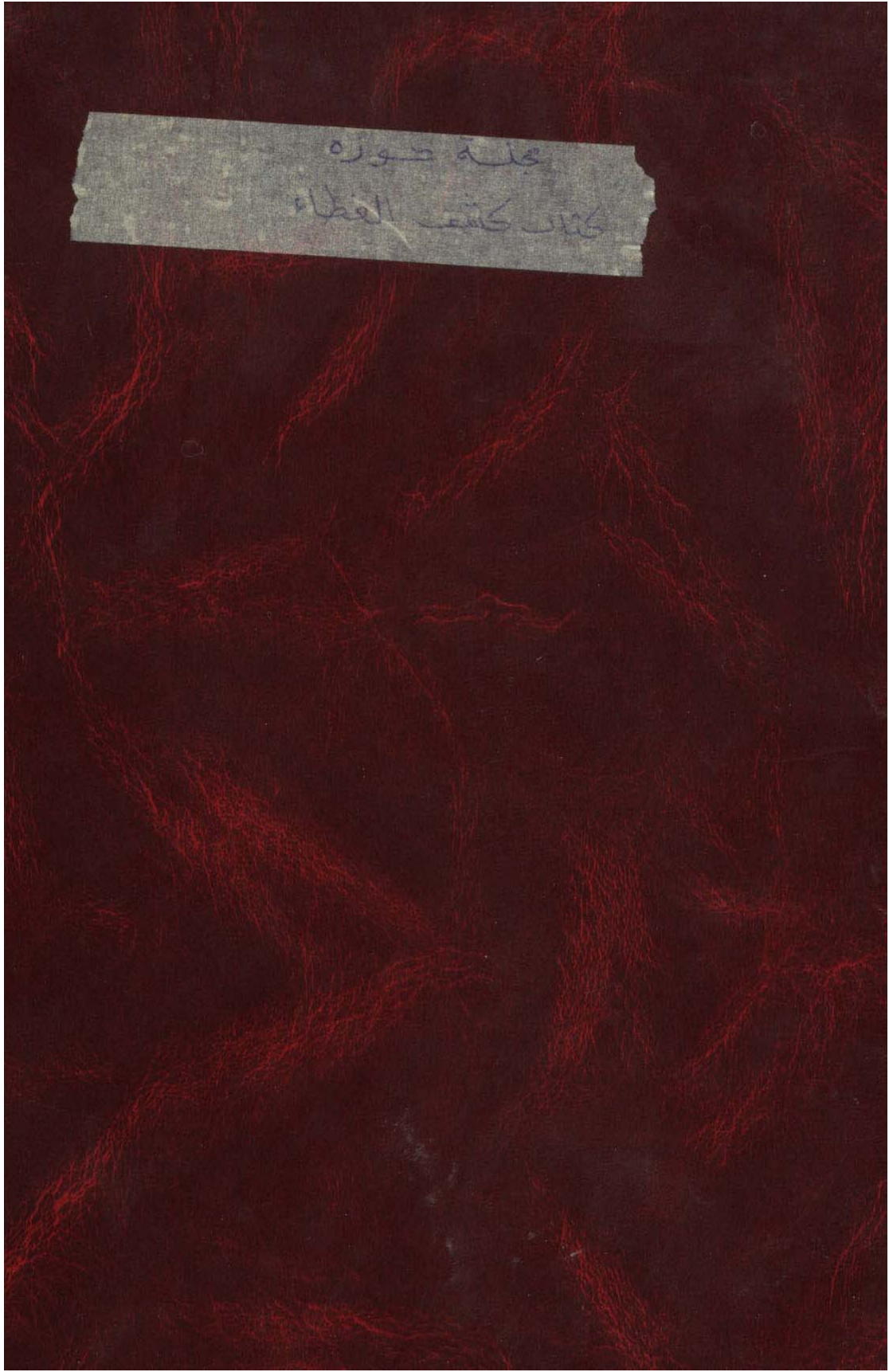
جميع الحقوق محفوظة

مكتبة الإمام كاشف الغطاء العامة

ومدرسته - الدينية

النجف الاشرف - العراق

١٤٣٢هـ - ٢٠١١م





فهرست مطالب

۴	سخن نخست
۵-۱۵	□ زندگینامه
۷	- کاشف الغطاء به قلم خودش
۹	- یادکردی از فقیه بلند مرتبه شیخ جعفر کاشف الغطاء
	- کاشف الغطاء از نگاه یک دوست دیرین
۱۲	شیخ آقا بزرگ تهرانی
۱۶-۳۴	□ شخصیت کاشف الغطاء از زبان آشنایان
	- آفاق فکری علامه کاشف الغطاء
۱۸	گفتگو با آیه الله سید محمد حسین فضل الله
	- کاشف الغطاء، پیک اتحاد و اتفاق
۲۳	مصاحبه با آیه الله سید رضی شیرازی
	- حضور در قدس، قلم مواضع کاشف الغطاء
۲۸	مصاحبه با استاد سید حسن امین
	- برجستگی کاشف الغطاء در حوزه نجف
۳۰	گفتگو با حجة الاسلام والمسلمین سید عبدالعزیز طباطبائی
	- کاشف الغطاء و حوزه نجف
۳۲	مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین سید مرتضی حکمی
۳۵-۵۳	□ تفکر و مشرب فقهی
	- گرایش فقهی - اجتماعی علامه کاشف الغطاء
۳۷	محمد سروش محلاتی
	- تحریر المجله، گامی بلند در حقوق و فقه مقارن
۴۸	حجة الاسلام واعظ زاده خراسانی
۵۲	- «غنا چیست؟»
۵۴-۱۰۰	□ مشرب سیاسی - اجتماعی
	- کاشف الغطاء در عرصه سیاست
۵۶	مسیح مهاجری
۷۳	- سخنرانی کاشف الغطاء در کنگره جهانی اسلام
	- اندیشه های اصلاح طلبانه کاشف الغطاء
۷۷	سید جواد ورعی
	- کاشف الغطاء، منادی وحدت
۸۸	حجة الاسلام بی آزار شیرازی
۹۳	- با امام کاشف الغطاء از قاهره تا کراچی
	- کاشف الغطاء، مرجع و مصلحی بزرگ
۹۸	سید مرتضی حکمی
۱۰۱-۱۱۲	□ مشرب عرفانی و ادبی
	- وحدت وجود
۱۰۳	حسن ممدوحی
	- نگاهی به شعر کاشف الغطاء
۱۰۸	جواد جمیل
۱۱۲	- گزارشی از یک نامه تاریخی
۱۱۳-۱۲۰	□ خاطرات
	- گلبرگ های خاطره
۱۱۵	
۱۲۱-۱۲۸	□ آثار و تألیفات کاشف الغطاء



## سخن نخست

اسلام در هر عصری نیازمند «کاشف الغطاء» هایی است که از «خود» بگذرند و تنها به «خدا» بیندیشند.

«حوزه‌های علمیه» در جهان پر تلاطم امروز محتاج عالمان و فقیهانی هستند که بسان «کاشف الغطاء» بر سر اسرائیل، امریکا و انگلیس فریاد زنند، هر چند «خود» در این راه «قربانی» شوند، همچون «کاشف الغطاء» اسوه و هادی مردم بویژه اندیشمندان باشند هر چند مرجعیت دینی را به دیگران واگذارند.

گرچه حضرت امام خمینی (س) افتخاری برای اسلام و حوزه‌های علمیه بود که تا قرن‌ها شعاع وجودیش پرتو افکن خواهد بود و امثال کاشف الغطاء آمال و آرزوهای خود را در وجود او و حکومتش متجلی یافتند، اما این راه همچنان به روی مشتاقان باز و اسلام و به جود آنان نیازمند است. بر متولیان «حوزه‌های علمیه» است که از این امر مهم غفلت نوزنند و ضمن تجلیل از «سلف صالح» به راههای تربیت «شیخ مفید»ها، «شیخ طوسی»ها، و «خواجه نصیر»ها، «ملاصدرا»ها، «شیخ انصاری»ها، «صاحب جواهر»ها و «کاشف الغطاء»ها و بالاخره «خمینی»های قرن پانزده بیندیشند.

«صفحه حوزه» روزنامه جمهوری اسلامی در سال جاری دومین ویژه‌نامه خود را در تجلیل از شخصیت علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و طرح اندیشه‌های والای او تقدیم می‌دارد و از طلاب و فضیلا جوان و دانشجویان علاقمند دعوت می‌کند که در اندیشه‌ها و آرمانهای او و نیز عمل و اخلاص او به جد بیندیشند و خود را برای حفظ دین به عنوان مهمترین امانت الهی بیش از پیش آماده سازند. در پایان از دوستان و فضیلا ارجمند حجاج اسلام آقایان محمدرضا انصاری، و جواد محدثی، سیدضیا مرتضوی، حسین سیدی، و مهدی عزیزان که در ترجمه بخشی از مطالب ویژه‌نامه به زبان فارسی بر مسامت نهادند، سپاسگزاریم.

آیت الله علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء از علمای بزرگ جهان اسلام در عصر اخیر است. او که در بعد علمی، فقه و حکمت و عرفان را در ظرف وجودش جمع کرده بود، با قلم شیوا و بیان رسایش در حوزه و خارج از حوزه مشتاقان علم و معرفت را سیراب می‌نمود. «جامعیت» او در ابعاد گوناگون مهمترین امتیازش در مقایسه با علمای معاصر خویش است. در بعد سیاسی و اجتماعی، سیاستمداری زیرک و شخصیتی مورد توجه بود، شخصیتی که خود را به «حوزه نجف» محدود نساخت و با سفر به کشورهای مختلف و حضور در مجامع مختلف فرهنگی به تبلیغ و تبیین دیدگاههای اسلام پرداخت. کاشف الغطاء مجاهد خستگی ناپذیری بود که به اعتلای دوباره اسلام و مسلمین می‌اندیشید و تنها راه رسیدن بدان راه وحدت و اتحاد پیروان همه مذاهب اسلامی «و «جهاد و مبارزه با دشمنان انسانیّت و اسلامیّت» می‌دانست. از نظر او «بیداری» و «اعتماد به نفس» شرط ضروری ورود در این میدان بود. اما از اینکه مسلمانان و سران کشورهای اسلامی در خواب سنگین فرورفته و در ضعف و زبونی بسر می‌برند و از خود بیگانه گشته‌اند، رنج می‌برد.

او از جمله تریبیت یافتگان حوزه‌های علمیه است، شخصیتی که «پایبندی به اصول مکتب» را با «روشنفکری و اصلاح طلبی» از یک طرف و با «جهاد و مبارزه» از طرف دیگر جمع نمود. جهان اسلام به وجود چنین گوهرهای گرانبهای در هر عصر و زمانی نیاز دارد. با آنکه وجود چنین شخصیتهایی در حوزه‌های علمیه و جوامع اسلامی مایه افتخار است، اما آنچه اهمیت دارد، ایجاد زمینه برای رشد و ظهور امثال آنان در اعصار بعدی است.



مكتبة الامام

مكتبة الامام

مكتبة الامام

مكتبة الامام





# کاشف الغطاء به قلم خودش

□ علی رغم اینکه در زمینه فقه و اصول و حدیث و تفسیر تلاش فراوان می کردم و بیشتر ساعات شبانه روز خود را به این علوم اختصاص داده بودم، پیش خود احساس می کردم که نسبت به فراگیری حکمت و الهیات عطش فراوان دارم.

□ پس از آموختن فلسفه، به خاطر علاقه‌ای که به عرفان داشتم در صدد برآمدم از کتابهای عارفان همچون فصوص، نصوص، فکوک و بسیاری از مثنویات جلال الدین رومی و جامی و شمس تبریزی و امثال آن بهره گیرم.

هنوز ده سال نخستین عمرم به پایان نرسیده بود که از سرچشمه علوم عربی و ادبیات و مبادی فقه و اصول سیراب شده بودم. نخستین کتابی که در این مقطع به رشته تحریر درآوردم کتاب «العیقات العنبرية فی طبقات الجعفریة» بود که در دو جلد شامل ادبیات، تاریخ و مسائل گوناگون، نگارش یافت. در ده دوم زندگیم با تلاشی بی گیر به فرا گرفتن حکمت و فلسفه و کلام پرداختم. این علوم را نزد استادانی بزرگوار که خود برای فراگیری علوم دینی نزد مراجع شیعه در آغاز قرن چهاردهم هجری به نجف هجرت کرده بودند فرا گرفتم. در این مقطع زمانی، علوم دیگری را نیز از قبیل: بلاغت، ریاضیات، هیئت و امثال آن بلکه فقه و اصول را آموختم. در درس بزرگانی مانند صاحب عروه و صاحب کفایه حضور یافتم. حضور در دروسهای این دو استاد از سال ۱۳۱۲ هجری تا زمان وفات آن دو - که وفات نخستین آنها در سال ۱۳۱۷ و وفات دیگری در سال ۱۳۲۹ بود - ادامه پیدا کرد. علاوه بر این، در درس فقیه همدانی صاحب «مصباح الفقیه» متوفای سال ۱۳۲۲ و بزرگان دیگری نیز حضور یافتم. و در همان دورانی که نزد اساتید نابره درس می آموختم، خود نیز حوزه درسی برای برخی از طلاب مهاجر تشکیل دادم. من دروس فقه و اصول را که از استادان خود فرا می گرفتم می نوشتم و درسهایی را که برای شاگردان خود می گفتم نیز یادداشت می کردم.

همچون فصوص، نصوص، فکوک و بسیاری از مثنویات جلال الدین رومی و جامی و شمس تبریزی و امثال آن بهره گیرم. باز هم در خود احساس راحتی نمی کردم تا آنکه بر آن شدم در ادبیات عرب بیشتر کار کنم و از مطالعه کتابهای آنان بهره‌برداری نسایم و با اشعارشان انس گیرم. البته من با این سخنان نمی خواهم مراحل زندگی خود را برای خود بازگو کنم و اینکه چگونه روزها و شبهای من بسر آمده است، چرا که باز گفتن تمام این مسائل نیاز به کتابی پر حجم دارد کتابی که سراسر آن شگفتی‌ها و حوادث آموزنده و درسهایی عبرت آمیز است. مرحله نگارش و ابتنکار

چنانکه گفتم، نخستین کتابی که نگاشتم کتاب «العیقات» بود که شامل ادبیات، تاریخ و شرح حال شخصیت هاست. و نخستین کتاب فقهی که تألیف نمودم، شرح عروة الوثقی بود. یک سال پس از فوت سید محمد کاظم طباطبایی برخی از مومنین از من خواستند که حاشیه‌ای بر «تبصره» بنویسم تا بر طبق آن عمل کنند. در خلال این کارها چند کتاب فارسی را به عربی ترجمه نمودم. این کتابها عبارت بودند از: «هیئت» و «حجة السعادة» و «رحلة ناصر خسرو». اولین کتابی که در حکمت و عقاید به رشته تحریر درآوردم کتاب «الدین والاسلام» بود که حکومت وقت به چاپخانه هجوم برد و همسر دو جلد آن را مصداقه کسر و آنها را بسه جایی که تاکنون از آن اطلاعی نداریم منتقل ساخت این کار به دستور استادان، در دوران حکومت «عبدالحمید» و «رشاد ناظم پاشا» با اشاره مفتی وقت «شیخ سعید الزهاوی» صورت گرفت.







□ در دهه سوم عمرم یعنی اواسط دهه سوم، شرح عروة الوثقی را در دو جلد بزرگ تالیف نمودم.

□ در سال ۱۳۳۲ هـ همزمان با آغاز جنگ جهانی اول به نجف برگشتم و به ارشاد و دعوت مردم پرداختم و چند بار برای مبارزه با دشمنان اسلام به جهاد رفتم.

مهمتر از همه کتاب «اصل الشیعة و اصولها» را که به زبانهای گوناگون ترجمه گردید و انتشار آن بسیار مفید واقع شد نگاشتم و جزوه‌ای به نام «الأرض و التربة الحسنة» را به آن ملحق نمودم. در تمام دوران زندگی نامهای فراوانی از نقاط مختلف جهان - از عراق و خارج آن - به من می رسید.

این نامه‌ها مشتمل بر سئوالات مشکلی پیرامون اصول دین و فروع دین و اسرار قانونگذاری و فلسفه احکام بود. علاوه بر اینها استفتاهایی نیز در زمینه فروع فقهی و مسایلی عملی بدستم می رسید و طبعاً پاسخ آنها را با خود سؤال می فرستادم و تنها مقدار کمی از این پرسشها و پاسخها نگهداری شده است. در عین حال از همین مقدار اندک، مجموعه‌ای را در یک جلد بزرگ به نام «دائرة المعارف العلیا» جمع آوری نمودم.

بک مکاشفه و رویای صادق

آنگاه تصمیم گرفتم مسایلی علمی و بحثهای نظری را در یک کتاب، و مسایلی را که مربوط به پیامبر و خاندان اوست و اهل نبیره گویندگان از آن استفاده می کنند در کتاب دیگری بنگارم و این دو تالیف را پایانی عطرآگین برای مجموعه نوشته‌های خود قرار دهم، زیرا عمرم به هفتاد رسیده بود و کم کم به مرگ نزدیک می شدم. علاوه بر این، بیماری و ناتوانی و اشتغالات فراوان و دردها و رنجها و بدنی زمان و اهل زمان هم مرا خسته کرده بود.

شبی به هنگام سحر، پس از آنکه از برنامه‌های سحر فارغ شده بودم و بر سجاده‌ام در انتظار طلوع فجر نشسته بودم، خوابی سبک بر من مسلط گردید که بر اثر آن احساس کردم در جهان دیگری غیر از این جهان هستم. در آن عالم، فرشته‌ای به صورت انسان، یا انسانی به صورت فرشته در نظرم مجسم شد که به من می گفت:

برای چه و چقدر درباره (فردوس) سهل انگاری می کنی؟  
از او پرسیدم: سرورم! فردوس چیست؟ در پاسخ گفت:  
همان کتابی که تصمیم گرفته‌ای آن را بنویسی. بدان که این کتاب، فردوس تو و شیعیان ماست. ...

(ترجمه باندکی تصرف)

پس از این حادثه عازم سفر حج شدم و در این کتاب و نسخه‌السمرة را نوشتم، آنگاه دو جلد کتاب «المراجعات الریحانية» و دو جلد کتاب «التوضیح فی الانجیل و المسیح» را به چاپ رسانیدم، و در این میان به نشر یک سلسله کتابهای پراهمیت و تصحیح آنها پرداختم. این کتابها عبارت بودند از «الواسطة» نوشته قاضی جرجانی و «معالم الاصابة» و «دیوان سیدالجوی» و «سحر بابل» و مانند آن.

تصدی مرجعیت

در سال ۱۳۳۲ هـ همزمان با آغاز جنگ جهانی اول به نجف بازگشتم و به ارشاد و دعوت مردم پرداختم. چندین بار برای مبارزه با دشمنان اسلام به جهاد رفتم. پس از آنکه جنگ پایان یافت و استاد بزرگوارم سید محمد کاظم طباطبائی به جوار رحمت حق شتافت، من و برادرم عهده‌دار انجام وصیتهای استاد شدیم. لازم به ذکر است که او نسبت به ما دو برادر اعتماد فراوان داشت و در مسائل مهم به غیر ما اطمینان نمی کرد و در مراعات ما به مراجعه می نمود و حکم را از ما می خواست.

در زمان حیات او دوباره «عروة الوثقی» را تفتیح نموده و به چاپ رسانیدم. پس از رحلت وی دایره مرجعیت بسوی ما گسترش یافت و من ناچار شدم رساله‌های عملیه گوناگونی بنویسم. این رساله‌ها عبارت بودند از «الوجیزة» به صورت کوچک و بزرگ و به زبان فارسی و عربی، حاشیه تبصرة، حاشیه عروة که شامل گرانها ترین تحقیقات در زمینه مسائل فقهی است. تحقیق و پاورقی بر سفینه البحار نیز که در چهار جلد ترتیب یافته از جمله نوشته‌هاست.

مسئله مهم دفاع از اسلام

کتاب «الآیات الیّنات» را که شامل چهار رساله مهم است تالیف نمودم.

این چهار رساله عبارتند از: ردّ امویان، بهائیت، وهابیت و مادی گرایی. پیش از جنگ جهانی دوم، و «تحریر المجله» را در پنج جلد نوشتم که قدر و منزلت و جایگاه آن نزد اهل فن روشن است و





مکتبه الامام

شیخ جعفر کاشف الغطاء

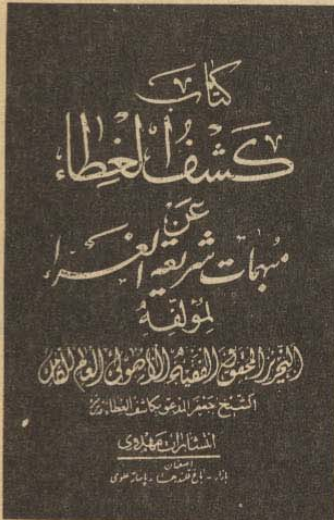
نجف الاشرف - العراق

# یادکردی از



## فقیه بلند مرتبه

# شیخ جعفر کاشف الغطاء



\* محدث نوری: شیخ جعفر از آیات عجیبه الهی است که عقلها از درک مقام او ناتوان و زبانها از توصیف او عاجز است.

\* شیخ جعفر در دوران زعامت، دست استاد مرحله ابتدائی خود را می بوسید.

از درخشنده‌ترین چهره‌های علم و عمل در میان تمام ستارگان آسمان معرفت و قضیلت، شیخ جعفر کاشف الغطاء است، که مرور و مطالعه اقوال و آراء بزرگان دربارہ وی، آدمی را غرق در حیرت و تابوری می سازد.

فقیه محقق، سیدجواد عاملی درباره او می نویسد:

«رئیس و پیشوای مسلمانان، حجة خدا بر تمامی خلق، پناه همه و مرجع خاص و عام، دارای علوم عجیبه و کرامات غریبه، کسی که ایام مانند او را به خود ندیده، هیچ انسانی به مانند او نیست، و زمان مثل او دربر نمی گیرد، ستایشگران به کنه او احاطه نمی یابند، و عالمان حتی کمترین مزایای او را آگاهی ندارند...» (۱)

و محدث خبیر حاج میرزا حسین نوری می گوید:

«شیخ جعفر از آیات عجیبه الهی است که عقلها از درک مقام او ناتوان و زبانها از توصیف او عاجز است» (۲)

روشن است که درباره چنین شخصیت عظیم القدری نمی توان باسطوری چند، آنهم از قلمی شکسته اظهار ارادت را به کمال رساند، ولی در عین حال، از ذکر برخی از ابعاد فضل و کمال وی نیز نمی توان روی گرداند، و دریغ است که جرعه‌ای از این بحر موج پر صدف و گوهر را هم از دست بدهیم:

احترام استاد:

از نکات برجسته در روش اخلاقی شیخ جعفر، احترام فوق العاده نسبت به اساتید خود است مثلاً، هر چند وی، تحصیل خود را در نزد سید صادق فحام، با خواندن کتب ادبیات آغاز کرد، ولی پس از آنکه به مقامات بالای علمی رسید، و مرجعیت فراگیر و گسترده پیدا کرد استاد ابتدائی خود را بی نهایت احترام می کرد، و حتی نوشته‌اند که در ایام ریاست و مرجعیت، دست او را می بوسید. (۳)

رفار کاشف الغطاء نشاندهنده آنست که از دید او «استاد و معلم» از چه مرتبه بلند و منزلت والا می برخوردار است، به علاوه این ادب وی، حکایت از روح بسیار بلند او دارد، که کاشف الغطاء با طی همه مراحل صوری ریاست در دام «عنوان» قرار نگرفته و اسیر هوی نگردد، بود.

اظهار ارادت به علامه بحر العلوم:

کاشف الغطاء، تنها مدت اندکی بر محضر درس «بحر العلوم» حاضر شده بود، زیرا در زمانی که از کربلا به نجف مشرف گردید، نیازی به استفاده از حوزه درس اساتید نداشت، ولی در عین حال، ارادت عجیبی نسبت به بحر العلوم داشت، تا آنجا که با تحت الحثک عامه خویش، کفش های او را پاک می کرد. (۴)

بعلاوه اشعار فراوانی در مدح آن مرد بزرگ سروده است، از آن جمله:

لسانی عن احصاء فضلک قاصر  
وفکری عن ادراک کنهک حاصر  
جمعت من الاصلاح کمال فضیله  
فلا فضل الا عن جنابک صادراً (۵)

هماهنگی علماء بزرگ و تقسیم کار

بزرگترین علماء آن دوره عبارت بودند از: شیخ حسین نجف که در حرم مطهر حضرت علی (ع) اقامه جماعت می کرد، شیخ جعفر کاشف الغطاء که امامت مسجد هندی را به عهده داشت و سید بحر العلوم که در مسجد طوسی امامت می نمود، ولی پس از مدتی این سه شخصیت بزرگ و وارسته، که به مصالح امت اسلامی می اندیشیدند و از قیود متعارف حوزوی رهائی یافته بودند، امور مختلف حوزه نجف را چنین بین خود تقسیم کردند:

- ۱- منبر تدریس منحصر گردید به مرحوم سید مهدی بحر العلوم
- ۲- اقامه جماعت منحصر شد به شیخ حسین نجف که در آن وقت در شهر نجف نیز نماز جماعت ایشان جماعتی منعقد نمی شد.







**\* علماء بزرگ آن عصر مانند علامه بحر العلوم، تصمیم گرفتند که شیخ جعفر کاشف الغطاء به عنوان تنها زعیم و پیشوای شیعه باشد، و دیگری در این میدان وارد نشود.**

**\* شیخ جعفر بیشتر شب را بیدار بود و در ثلث آخر شب مشغول گریه و زاری می شد، جسد خود را روی زمین می کشید و مکرر می گفت: «یا جعفر یا جعفر، یا قلیل الحیاء، یا کثیر الشقاء»**

۳- تقلید و زعامت مسلمین در کلیه بلاد شیعه منحصر شد به شیخ جعفر و بنا شد که همگی از او تبعیت کنند و دیگری را به عنوان رئیس المسلمین نتناخته و معرفی نکنند. (۶)

این نیز نکته‌های دقیق در بردارد که سلف صالح چگونه می اندیشیدند؟ و چگونه عمل می کردند؟ و هرگز به «جماعت»، «تدریس»، «مرجعیت» به عنوان «دکان» نظر نکرده و دست یافتن به جمعیت بیشتر را مورد توجه قرار نداده، و سبقت بر دیگران را در وصول به مقامات دنیویه غیر مجاز می شمردند. بدون هیچ گونه مشکلی با هم به اداره امور می پرداختند. پیوند، ارتباط و اعتماد بین آنها در حدی بود که گاه شیخ جعفر به منزل شیخ حسین نجف می رفت و کلید صندوق پول ها را از او گرفته و همه وجوهات آنجا را برمی داشت، و بودند آنکه نیاز به اجازه احساس کند. و بدون آنکه شیخ حسین سئوالی کند! (۷)

و پرواضح است که چنین رویه‌ای چه تاثیر مثبت و ارزشمندی در میان مردم دارد و چقدر مقام علماء دین را در منظر آنها بالا می برد، و اگر عکس شد، که به عکس...

#### کیفیت عبادات و شب زنده‌داری

شیخ حسن کاشف الغطاء - فرزند شیخ جعفر - می گوید: پدرم عادت داشت که شبها در موقع سحر بیدار باشد و به نماز شب بپردازد و به تبع او همه در خانه برمی خاستند. (۸)

و شهید ثالث، ملا تقی قزوینی می گوید، شیخ جعفر به قزوین وارد، به خانه برادرش ملا عبدالوهاب آمد، صدای گریه و ناله و شب زنده‌داری او در آن ایام در روح من اثر کرد که از آن موقع تاکنون، هر چند بیست و پنج سال می گذرد، هر شب برای مناجات و عبادت حضرت یاری برمی خیزم. (۹)

علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، از مادر شیخ محمد و شیخ مهدی چنین نقل می کند:

مرحوم شیخ جعفر، گاه با خدا مناجات می کرد و گاه نماز می خواند و گاه به زمین افتاده و گریه و زاری می نمود، شیعی از شیهای تابستان روی بام خوابیده بودم و محمد شیرخواره بود و در پهلویم. مرحوم شیخ هم در گوشه دیگری از بام بود که با من حدود پانزده ذراع فاصله داشت.

مرحوم شیخ بیشتر شبها را بیدار بود و در ثلث آخر شب مشغول گریه و زاری می شد و نهان و آشکارا تضرع نموده جسد خود را روی

سطح بام می کشید و مکرر می گفت: «یا جعفر یا جعفر، یا قلیل الحیاء یا کثیر الشقاء» و امثال این جملات را بر زبان می آورد و می گریست.

شیعی من از گریه او بیدار شدم، و در رختخوابم خوابیده بودم، در این حال شنیدم که با صدای ضعیف می فرمود: کیست که برای من آب بیاورد، کیست که یک شربت آب بمن بنوشاند، و این کلمات را تکرار می کرد.

کوزه‌های آب در لب بام بود، برخاستم که به او آب دهم، که کوزه آب از لب بام پائین آمد و بنزد شیخ رفت و شیخ از آن نوشید و کوزه برگشت... (۱۰)

#### مجمع شعر و ادب

شیخ جعفر کاشف الغطاء از شعراء برجسته عصر خود بوده است، و از او آثار متعدد ادبی، به نظم بجای مانده است. وی با گروهی از ادیبان و شاعران، «مجمع ادبی» داشته است که تفصیل آن را چنین گزارش نموده‌اند:

«سید محمد حسینی جلسه ادبی داشت که در روزهای پنجشنبه در منزل او تشکیل می شد و به آن مجمع ادبی «معرکه الخمیس» می گفتند، این گروه از آن جهت پنجشنبه را انتخاب کرده بودند که در این روز حوزه‌های درس حوزه تعطیل بود، و علماء می توانستند به دید و بازدید و رسیدگی به امور شخصی بپردازند. در این جلسه عده زیادی از بزرگان علماء و ادبا و مجتهدین شرکت می کردند، از آن جمله «شیخ جعفر کاشف الغطاء». ترجمه‌نگاران نام ۲۵ نفر دیگر از اعضاء این انجمن را نیز ثبت کرده‌اند، و یکی از آنها «علامه بحر العلوم» است. (۱۱)

#### دفاع در برابر اجانب

در سال ۱۲۱۵ که دولت روسیه تزاری، گرجستان را به کشور خود

ضمیمه کرد، و پس از آن نیروهای تجاوزگر بخش‌هایی از سرزمین اسلام ایران را به اشغال خود در آوردند. در برابر این تجاوز، عده‌ای از بزرگترین علماء هم چون میرزای قمی، سلا احمد نراقی و شیخ جعفر کاشف الغطاء، وسید علی







کتابخانه تخصصی قم

\* کاشف الغطاء هر سال با گرو گذاشتن منزل خود، مقداری پول تهیه، و بین محرومین و فقرا تقسیم می کرد.

\* با هجوم وهابیون به نجف اشرف، کاشف الغطاء بر خلاف دیگران شهر را ترک نکرد و با فرماندهی خود، دفاع از شهر را سازماندهی کرد.

\* شیخ جعفر وصیت کرد هر شب در بهاش غذا بپزند، و فرزندان و فامیل برای بحث علمی جمع شوند، لذا خاندان او از دختر و پسر به فقاقت روی آوردند.

طباطبائی (صاحب ریاض) حکم به جهاد دادند، کاشف الغطاء در کتاب کشف الغطاء می نویسد:

تعیین فرمانده جهاد با شرایط آن به عهده امام (علیه السلام) است و در زمان غیبت آن بزرگوار، بر عهده مجتهدین یعنی نواب عام آنحضرت است، لذا من به فتح عیشاه در کار نگاهبانی از مرزهای کشور و جهاد با دشمنان اسلام اذن می دهم و همه مسلمانها را در اطاعت او در جهاد دستور می دهم و اطاعت او را واجب و مخالفتش را حرام می دانم، و همچنین به او در گرفتن مالیات نقد و جنس برای جنگ از ساکنین مرزها اذن می دهم و اگر آن مقدار کافی نباشد از دیگر شهرها و بلاد دریافت دارد. ۱۲۰

#### وصیت شیخ جعفر

شیخ جعفر کاشف الغطاء، از بزرگ علمائى است که اهتمام فراوانی در رسیدگی به محرومین و مستضعفین داشت، بگونه ای که تلاش او در این جهت کم نظیر و یابی نظیر است، زیرا:

اولاً: همه ساله خانه خود را رهن می گذاشت و پول آنرا بین فقرا تقسیم می کرد و در مسافرت هایی که به ایران می کرد، از وجوهیکه بزرگان به حضورش تقدیم می کردند، خانه خویش را از رهن خارج می ساخت.

ثانیاً: هنگامیکه مستمندان به سراغ او می آمدند و نیاز خود را با او در میان می گذاشتند، بلافاصله در صفوف نماز جماعت حرکت می کرد، و شخصاً برای آنها به جمع آوری کمک می پرداخت.

در کتب تراجم، داستانهای گوناگونی، از شیوه برخورد کاشف الغطاء با ثروتمندان و فقرا آمده است. نگاه کنید به مستدرک الوسائل، ج ۳، ۳۹۸.

به علاوه شیخ جعفر، به «سادگی و بی بیراگی» مقید بود، و از نظر لباس و وضع ظاهری، با افراد معمولی هیچگونه تفاوتی نداشت.

مقاومت در برابر وهابیه در جمله به نجف: وهابیون پس از واقعه کربلا در عید غدیر سال ۱۲۱۶ قتل و غارت در آن شهر، به قصد نجف به سوی آن شهر راه افتادند. ترس و وحشت چنان ساکنین نجف را احاطه کرده بود، که بیشتر آنان، از شهر فرار کرده و به عشاير اطراف پناهنده شدند.

و در همین حال، ذخائری که در حرم مطهر نگهداری می شد، برای جلوگیری از دستبرد مهاجمان به بغداد فرستادند.

در این شرایط فقط گروه اندکی از مردم که تعدادشان به ۲۰۰ نفر نمی رسید شهر را ترک نکردند، و به همراه علماء خود را برای جنگ آماده و لباس رزم به تن نمودند.

«شیخ جعفر کاشف الغطاء در این مرحله حساس، هدایت و رهبری مردم و ساکنین نجف را به عهده گرفت، و به همراهی آنان به دفاع پرداخت ۱۳

از جمله بزرگانی که در این دفاع مقدس شرکت داشتند، سید جواد علملی صاحب «مفتاح الکرامه» است که در برخی از مجلدات کتاب خود به این موضوع اشاره نموده است.

مستضعف گرامی نوشته اند که شیخ وصیت فرمود تا هر شب مقدار معینی غذا آماده سازند و فرزندان او جمع شده، و به بحث های علمی و فقهی بپردازند، مؤلف قصص العلماء، پس از گذشت ۶۰ سال می نویسد:

مستضعف گرامی نوشته اند که شیخ وصیت فرمود تا هر شب مقدار معینی غذا آماده سازند و فرزندان او جمع شده، و به بحث های علمی و فقهی بپردازند، مؤلف قصص العلماء، پس از گذشت ۶۰ سال می نویسد:

مستضعف گرامی نوشته اند که شیخ وصیت فرمود تا هر شب مقدار معینی غذا آماده سازند و فرزندان او جمع شده، و به بحث های علمی و فقهی بپردازند، مؤلف قصص العلماء، پس از گذشت ۶۰ سال می نویسد:

مستضعف گرامی نوشته اند که شیخ وصیت فرمود تا هر شب مقدار معینی غذا آماده سازند و فرزندان او جمع شده، و به بحث های علمی و فقهی بپردازند، مؤلف قصص العلماء، پس از گذشت ۶۰ سال می نویسد:

مستضعف گرامی نوشته اند که شیخ وصیت فرمود تا هر شب مقدار معینی غذا آماده سازند و فرزندان او جمع شده، و به بحث های علمی و فقهی بپردازند، مؤلف قصص العلماء، پس از گذشت ۶۰ سال می نویسد:

مستضعف گرامی نوشته اند که شیخ وصیت فرمود تا هر شب مقدار معینی غذا آماده سازند و فرزندان او جمع شده، و به بحث های علمی و فقهی بپردازند، مؤلف قصص العلماء، پس از گذشت ۶۰ سال می نویسد:

مستضعف گرامی نوشته اند که شیخ وصیت فرمود تا هر شب مقدار معینی غذا آماده سازند و فرزندان او جمع شده، و به بحث های علمی و فقهی بپردازند، مؤلف قصص العلماء، پس از گذشت ۶۰ سال می نویسد:

مستضعف گرامی نوشته اند که شیخ وصیت فرمود تا هر شب مقدار معینی غذا آماده سازند و فرزندان او جمع شده، و به بحث های علمی و فقهی بپردازند، مؤلف قصص العلماء، پس از گذشت ۶۰ سال می نویسد:

مستضعف گرامی نوشته اند که شیخ وصیت فرمود تا هر شب مقدار معینی غذا آماده سازند و فرزندان او جمع شده، و به بحث های علمی و فقهی بپردازند، مؤلف قصص العلماء، پس از گذشت ۶۰ سال می نویسد:

مستضعف گرامی نوشته اند که شیخ وصیت فرمود تا هر شب مقدار معینی غذا آماده سازند و فرزندان او جمع شده، و به بحث های علمی و فقهی بپردازند، مؤلف قصص العلماء، پس از گذشت ۶۰ سال می نویسد:

مستضعف گرامی نوشته اند که شیخ وصیت فرمود تا هر شب مقدار معینی غذا آماده سازند و فرزندان او جمع شده، و به بحث های علمی و فقهی بپردازند، مؤلف قصص العلماء، پس از گذشت ۶۰ سال می نویسد:

مستضعف گرامی نوشته اند که شیخ وصیت فرمود تا هر شب مقدار معینی غذا آماده سازند و فرزندان او جمع شده، و به بحث های علمی و فقهی بپردازند، مؤلف قصص العلماء، پس از گذشت ۶۰ سال می نویسد:

مستضعف گرامی نوشته اند که شیخ وصیت فرمود تا هر شب مقدار معینی غذا آماده سازند و فرزندان او جمع شده، و به بحث های علمی و فقهی بپردازند، مؤلف قصص العلماء، پس از گذشت ۶۰ سال می نویسد:

مستضعف گرامی نوشته اند که شیخ وصیت فرمود تا هر شب مقدار معینی غذا آماده سازند و فرزندان او جمع شده، و به بحث های علمی و فقهی بپردازند، مؤلف قصص العلماء، پس از گذشت ۶۰ سال می نویسد:

مستضعف گرامی نوشته اند که شیخ وصیت فرمود تا هر شب مقدار معینی غذا آماده سازند و فرزندان او جمع شده، و به بحث های علمی و فقهی بپردازند، مؤلف قصص العلماء، پس از گذشت ۶۰ سال می نویسد:

و به این وصیت هم اکنون نیز عمل می شود و این جلسه بحث علمی هم اینک نیز برقرار است، و چه وصیت خوبی، زیرا در اثر آن، خاندان وی باقیه آشنا می شوند، چه اینکه طایفه شیخ جعفر از دختر و پسر فقیه می باشند» (۱۴)

علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء فرزند شیخ علی، و او فرزند شیخ محمد رضا، و او فرزند شیخ موسی و او فرزند شیخ اکبر شیخ جعفر کاشف الغطاءست و این سلسله، از بزرگان علم و معرفت در حوزه نجف بوده و پیوسته منشاء خدمات بزرگ گردیده اند، بدان امید که روزی توفیق به معرفی همه چهره های نورانی خاندان کاشف الغطاء پیدا کنیم (۱۵)

#### باورقی ها

- ۱- العیقات العنبریه، ج ۲، ص ۲۷.
- ۲- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۸.
- ۳- معارف الرجال، ص ۳۶۶.
- ۴- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۱، ص ۵۴.
- ۵- ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۴۳.
- ۶- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۱، ص ۸۵، (به نقل العیقات العنبریه)
- ۷- معارف الرجال، ج ۱، ص ۲۶۰.
- ۸- قصص العلماء، ص ۱۸۰.
- ۹- قصص العلماء، ۱۹۳.
- ۱۰- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، (به نقل العیقات العنبریه)
- ۱۱- معارف الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.
- ۱۲- کشف الغطاء، ص ۳۹۴.
- ۱۳- ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۱۳۷ و ج ۱، ص ۳۲۶.
- ۱۴- قصص العلماء، ص ۱۸۳.
- ۱۵- شیخ جعفر باقرال محبوه ماضی النجف و حاضرها، جلد سوم، به معرفی ۳۶ تن از بزرگان خاندان کاشف الغطاء پرداخته است.







## کاشف الغطاء از نگاه يك دوست ديرين



اشاره:

[شيخ آقا بزرگ طهرانی، از نزديكترين دوستان علامه كاشف الغطاءست، و سزاوار است كه او شمه‌ای از دوستی پنجاه‌ساله خود را بقلم آورد، البته شيخ آقا بزرگ تصريح ميكند كه اگر بخواهد حق وی را ادا كند، بايد كتاب قطوری تالیف نماید. زیرا زندگی كاشف الغطاء را «عجایب»، غرایب، درسها و عبرتها تشكيل ميدهد.

دو تالیف مهم شيخ آقا بزرگ: «الذریعه» و «طبقات اعلام الشیعه» با مقدمه و تقریظ كاشف الغطاء آغاز میشود، و در آنجا مؤلف الذریعه را چنین می ستاید: «العالم العلامة اكبر جامع العلم والورع ومحی السنة وممیت البدع اخینا و خلیلنا فی الله الشیخ آقا بزرگ الطهرانی»]

شيخ محمد حسين كاشف الغطاء فرزند شيخ العراقيين، شيخ علی است كه نسبت وی با چند واسطه به شيخ جعفر كاشف الغطاء ميرسد. وی از رجال بزرگ معاصر و از معروفترين دانشمندان شیعه بشمار ميرود. به سال (۱۲۹۴) هجری در نجف تولد یافت. علامه سيد موسی طالقانی تاریخ ولادتش را در ضمن اشعار زیر بیان کرده است:

سرور به خص اهل الغری

فعم المشارق والمغربین

بمولد من فیہ تم الهنا

وقرت برویته كل عین

وقد بشر الشرح مذار خوا

سنتی وسایده للحسین

كاشف الغطاء در خانواده‌ای بزرگوار و دانشمند دیده به دنیا گشود و در دامان شرافت و عزت تربیت یافت. ده ساله بود كه آموزش علوم عربی را آغاز كرد پس از آن به فراگرفتن علم بلاغت پرداخت. و همزمان، ریاضیات را نیز كه شامل حساب و هیئت و مانند اینها بود فراگرفت.

و هنگامی كه از دروس سطح فقه و اصول فارغ گردید هنوز جوانی بیش نبود. سپس در درس خارج بزرگانی، همچون شيخ محمد كاظم خراسانی، سيد محمد كاظم یزدی و شيخ آقا رضا همدانی حضور یافت و شش دوره كامل از درس مرحوم خراسانی استفاده كرد، و سرانجام پس از آنكه سالیان دراز از محضر دانشمندان نامبرده استفاده برد خود از علمای سرشناس گردید.

وی بخاطر آن فضل و تبحر علمی كه داشت مورد احترام فراوان استادانش بود.

كاشف الغطاء فلسفه و كلام را در محضر میرزا محمد باقر اصطهباناتی، شيخ احمد شیرازی، شيخ علیمحمد نجف آبادی و سایر حكما و ریاضی دانان معروف فراگرفت و در این زمینه از نامبردگان بهره فراوانی برد و به نبوغ و پیشرفت محسوسی دست یافت بگونه‌ای كه دانش و فضل وی نسبت به سنتش به مراتب فزونی داشت.

در زمان حیاط استادش شرحی بر عروة الوثقی نوشت و تدریس را آغاز كرد. حوزه درس او از فضلا و دانشمندانی كه تعدادشان متجاوز از يكصد نفر بود تشكيل میشد. گاهی در مسجد هنلی و گاهی در صحن مقبره میرزای شیرازی درس میگفت. روش او در

من در چهلم او يك سخنرانی كردم، و او نخستین و آخرین کسی بود كه در تمام مدت عمرم در مراسم یادبود او سخنرانی نمودم  
در جنگ جهانی اول، كاشف الغطاء همراه سيد محمد فرزند استادش سيد محمد كاظم یزدی و گروهی از علماء، برای جهاد با دشمن به كوت مسافرت نمود







جدوی

سید جعفر حلی به نام «سحر بابل» از این قبیله است.

به هر حال کاشف الغطاء مدت سه سال از عمر خویش را در سوریه و لبنان و مصر سپری کرد و در خلال این مدت در جنبش ملی شرکت نمود و در روزنامه‌ها و مجلات معروف مقاله‌ها و اشعار زیبایی منتشر ساخت و به سال (۱۳۳۲) به عراق بازگشت. همزمان با بازگشت وی جنگ جهانی اول آغاز شده بود. کاشف الغطاء همراه با سید محمد فرزند استادش سید محمد کاظم یزدی و گروهی از علمای برای جهاد با دشمن به کوه مسافرت نمود. پس از پایان جنگ به نجف بازگشت و به ادامه کار تألیف و تدریس پرداخت. استاد وی سید محمد کاظم یزدی که مرجعیت عامه به او منتهی گردید، نسبت به او و برادرش شیخ احمد اعتماد فراوانی داشت و در بیشتر مسائل مهم و در مراجعات خود به آن دو مراجعه میکرد و حتی آنها را وصی خود قرار داد. از این رو هنگامی که استاد در سال (۱۳۳۷) وفات یافت، این دو برادر وصیت او را اجرا کردند، و مردم برای تقلید در مسائل دینی به شیخ احمد مراجعه نمودند. شیخ احمد نیز برای عمل مقلدان خود نخست بر برخی از رساله‌های عملیه حاشیه نوشت و سپس رساله‌ای مستقل به رشته تحریر درآورد.

به سال (۱۳۳۸) گروهی از مردم بغداد برای تقلید به کاشف الغطاء مراجعه نمودند. کاشف الغطاء حاشیه‌ای بر تبصره علامه نوشت و آن را با حواشی استادش در تبصره به چاپ رسانید. وی همواره نامش در محافل علمی شهرت بیشتری می‌یافت و بتدریج دایره مرجعیتش گسترش پیدا میکرد تا آنجا که کثرت مقلدان او و پراکندگی آنان در نقاط مختلف سبب گردید که دست به نشر رساله‌های عملیه گوناگون بزند. بدنبال این تصمیم، کتاب «وجیزة الاحکام» شامل دو رساله بزرگ و کوچک به فارسی و عربی، و کتاب «سؤال و جواب» به عربی که مکرر به چاپ رسید، و کتاب «زاد المقلدین» به فارسی که در نجف و مشهد چندین بار چاپ گردید، و حاشیه «تبصره» و حاشیه «عروة الوثقی» و حاشیه «سفینة النجاة» تألیف برادر نامبرده‌اش، و حاشیه «عین الحیوة» به زبان فارسی، از سوی او به چاپ رسید. وی مناسک حج را نیز به فارس و عربی نوشت و بر «مجمع الرسائل» حاشیه‌ای به فارسی به رشته تحریر درآورد. علاوه بر اینها کتابهای فقهی دیگری نیز تألیف

تدریس این گونه بود که شب، درس مورد نظر را می‌نوشت و روز آن را برای شاگردانش تدریس میکرد.

از جمله تألیفاتش کتاب (الهدی و الاسلام) یا الدعوة الاسلامیة الی مذهب الامامیة است که در زمینه حکمت و عقاید بحث میکند و به سال (۱۳۲۹) در بغداد به چاپ رسیده است. هنگامی که وی به چاپ جلد دوم این کتاب مشغول بود. از سوی «ناظم پاشا» حاکم وقت و به دستور مفتی «شیخ سعید زهاوی» مورد هجوم قرار گرفت، از این رو تصمیم گرفت کتاب را در خارج از عراق به چاپ برساند.

بدنبال این تصمیم عازم سفر حج شد و در مسافرت نیز کتابی بنام «نزهة السمر و نهضة السفرة» به رشته تحریر درآورد. پس از انجام مناسک حج، نخست به شام و از آنجا به بیروت سفر کرد و هر دو جلد کتاب خود را در صیدا به چاپ رسانید. در آنجا با دانشمندان و اندیشمندان بزرگ رابطه برقرار ساخت. از جمله جلسات مناظرهای با فیلسوف فریکه «امین ریحانی» تشکیل داد و در این کتاب شامل برخی از گفتگوها و برنامه‌هایی است که میان او و ریحانی ردوبدل شده است. در همین جلد به لغت شناس معروف «انستاس کرملی» مدیر مجله «لغة العرب» به طرزی شگفت ناخته است که اگر هر شخص با انصافی بدون تعصب، در سخنان وی اندیشه کند اهمیت دانشمندان شیعه بویژه این دانشمند بزرگ را درک خواهد کرد. و راستی لازم است هر جوان مسلمانی این کتاب را مطالعه کند.

در جلد دوم این کتاب نیز جرجی زیدان را به مناسبت اینکه آن روزها کتابی به نام «تاریخ و آداب اللغة العربیة» می‌نوشته، مورد حمله قرار داده و با نقدهای علمی شیرین، کم اطلاعی او از تاریخ را به اثبات رسانیده و او را به اشتباهات تاریخی و غلط‌های صریح در نوشتارش توجه میدهد و نیز اشتباهات فراوانی را که برای او در

**کاشف الغطاء به کارهای بسیار مهم که هیچ کس جرأت اقدام به آنها را نداشت دست زد، و این نبود مگر بخاطر اعتمادی که به خدا و اطمینانی که به خویشتن داشت.**  
**اگر کاشف الغطاء را بهترین سخنرانان شیعه بدانم، گزاف نیست.**

اشعار و وزن آنها پیش آمده و اشعاری را که به غلط به دیگران نسبت داده است یادآور میشود، و همچنین به یکی از یاران وی به نام شیخ یوسف جدوی که از اساتید دانشگاه الأزهر بوده ایراد میکند، و افرادی را قبل از شیخ جمال الدین قاسمی، دانشمند معروف و معاصر خود در دمشق، مورد اعتراض قرار میدهد و در تمام این مبارزها پیروز و سرفراز از میدان بیرون می‌آید.

کاشف الغطاء در همین سفر کتاب «التوضیح فی الانجیل و المسیح» را نوشت. وی علاوه بر اینکه خود کتابهای سودمندی می‌نوشت به تصحیح و توضیح آثار دیگران و چاپ و نشر آنها نیز می‌پرداخت که نشر کتاب «الوساطة» تألیف قاضی جرجانی، و کتاب «معالم الاصابة» و دیوان سید محمد سعید حیوی و دیوان







علامه کاشف الغطاء شش دوره کامل از  
درس آخوند خراسانی استفاده کرد  
کاشف الغطاء در  
«المراجعات الیه»، به طرز  
شگفت آوری به «انتاس کرملی»  
لفت شناس معروف تاخته است که اگر  
هر شخص بانصافی در سخنان وی  
اندیشه کند، اهمیت دانشمندان شیعه  
بویژه این دانشمند بزرگ را درک خواهد  
کرد

نمود.  
کاشف الغطاء در طول این مدت به وظایف مهم و مسئولیتهای  
سنگینی اشتغال داشت. در درس خارج وی گروه کثیری شرکت  
می نمودند و حتی سایر طبقات مردم نجف از برکات علمی



شما می گذرد: اگر برکات این حرکت جدید نبود آیا هرگز تصور  
میکردید که در کنگره اسلامی قدس گروه کثیری در مسجدالاقصی  
اجتماع کنند و پشت سر مجتهد بزرگ سیدمحمد آل  
کاشف الغطاء نماز بگذارند. آیا هرگز گمان میکردید که کتاب  
«الدعوة الاسلامیه» او را پیش از آنکه دانشمندان شیعه بخوانند در  
دسترس علمای اهل سنت قرار گیرد و آنان از هدفهای والای آن  
الهام بگیرند!!!

شخصیت وی به شکل خاصی در کشورهای اسلامی و غیر  
اسلامی شناخته شد و سبیل نامهها مشتمل بر سوالات مشکل  
فلسفی و مسائل مربوط به قانونگذاری اسلام از نقاط مختلف جهان  
بسوی او سرازیر گردید. علاوه بر اینها استفتاءهای فقهی فراوانی  
پیوسته به او می رسید و تنها خود وی به آنها پاسخ میداد. و  
مرجعیت و تدریس و سایر کارهای او هیچکدام وی را از نگارش  
کتابهای گوناگون پیرامون موضوعات مهم و ضروری اسلام،  
بازداشتند.

در حال کاشف الغطاء بر اثر درک والا و بیش عمیقی که  
داشت توانست به بسیاری از حقایق و اسرار علوم و فضایل دست  
بیابد بگونه ای که درک و بیش عمیق وی در گفتار و نوشتار او کاملاً  
آشکار بود. در خصوص خطابه، ادب و بلاغت همچون ابوی  
پر بار بود که بهره فراوانی از آن گرفته بود و من اگر بگویم او از بهترین  
سخنرانان شیعه بود سخنی به گزاف نگفته ام. بسیاری از  
سخنرانی های او که در مناسبتهای گوناگون و موضوعاتی مختلف  
ایراد گردیده، ضبط شده و امواج آن فضا را پر کرده و به گوش مردم  
دور و نزدیک رسیده و همه بدان گرایش یافته اند. بخشی از آن نیز در  
روزنامهها و مجلات منتشر شده است.

در باره تعصب وی نسبت به اسلام و جدیت او برای ایجاد  
وحدت کلمه میان مسلمانان هر چه بگوئید کم گفته اید، زیرا او تمام  
امکانات خود را در این راه صرف کرد و خون دلها خورد و برای  
رسیدن به هدف، سخت ترین راهها را پیمود و از هیچ اقدامی  
فروگذار نکرد.

حقیقت این است که کاشف الغطاء یکی از مجتهدان بزرگ  
شیعه بشمار میرفت که از دریای علوم خاندان رسالت گوهرهای  
گرانبهایی استخراج نموده و آنها را میان عموم مردم پراکنده ساخته

او بهرمنند میشدند. او دارای همتی بلند بود و برای رسیدن به  
هدف، مشکلات را بر خود هموار میکرد و بر همین اساس به  
کارهای بسیار مهم و سفرهایی که هیچ کس جرأت اقدام به آنها را  
نداشت دست زد، و این نبود مگر بخاطر اعتمادی که به خدا و  
اطمینانی که به خویشتن داشت هنگامی که کنگره جهانی اسلام در  
ماه رجب سال (۱۳۵۰) برابر با (۱۹۳۱) میلادی در بیت المقدس  
تشکیل شد، چندین بار از سوی برگزارکنندگان کنگره، برای  
شرکت در آن دعوت گردید. بر این اساس کاشف الغطاء دعوت  
آنان را پذیرفت و به بیت المقدس سفر کرد و با استقبال بی نظیر  
شرکت کنندگان روبرو گردید و بر سایر اعضای کنگره برتری یافت و  
علم و دانش وی آشکار و بزرگی و عظمتش بر همگان نمایان شد تا  
آنجا که در میان دیگر دعوت شدگان کنگره بالاترین مقام علمی  
بشمار آمد. او در این کنگره خطابه تاریخی مفصلی که منشأ انس  
و نزدیک شدن مسلمانان به یکدیگر شد ایراد نمود و در نماز جماعت  
حدود بیست هزار نفر به او اقتدا کردند که تمامی اعضای کنگره که  
تعدادشان به یکصد و پنجاه نفر میرسید و همه از شخصیت های  
بزرگ جهان اسلام بودند در میان آنان حضور داشتند سپس از این  
مسافرت بسوی عراق بازگشت.

رهبری کاشف الغطاء در بیت المقدس انعکاس عجیبی در  
شرق و غرب داشت، زیرا طبقات گوناگون مردم این رهبری را به  
یکدیگر مژده می دادند و آمال و آرزوهای فراوانی بر محور آن  
شکل گرفت و در روزنامهها و مجلات منتشر گردید و برخی از  
نویسندگانی که طرفدار وحدت کلمه بودند در کتابهای خود از آن نام  
بردند. از جمله آنان استاد هاشم دفتردار مدنی و شیخ محمدعلی  
زعی، استادان دانشکده فاروق اول در بیروت بودند که در کتاب  
ارزشمند خود «الاسلام بین السنة والشیعة» از آن سخن گفته اند.  
تنها این دو تن اوست که «سیدمحمد آل کاشف الغطاء» معرفی  
کرده اند. اینک متن آنچه در صفحه ۵۶ این کتاب آمده است از نظر







بود. او این رسالت بزرگ را به خوبی به انجام رسانید رسالتی که کمتر کسی توفیق دست یابی به آن را پیدا کرده بود، چرا که او از ارزشهای روحی انسان کاملاً آگاه بود و از این ارزشها آنچه را که با قرآن و روایات تطبیق می کرد و با اندیشه و افکار مردم و نیازهای آنان تناسب داشت برمی گزید. وی به سال (۱۳۵۲) به ایران سفر نمود و مدت هشت ماه در شهرهای بزرگ و مهم آن گردش کرد و مردم ایران را به گرایش به اصول اسلامی ورها کردن تمدن اروپا فرا خواند و با استقبال و احترام فراوان طبقات گوناگون مردم روبرو گردید. در کرمانشاه، همدان، تهران، شاهرود، خراسان، شیراز، خرمشهر و آبادان سخنرانی هائی به زبان فارسی ایراد نمود و از آنجا از طریق بصره به عراق بازگشت. او بارها به ایران و سوریه و لبنان سفر کرد و در سال (۱۳۷۱) هـ. برابر سربا (۱۹۵۲) میلادی برای شرکت در کنگره اسلامی کراچی دعوت گردید و مورد استقبال مردم و دولت پاکستان واقع شد و سخنرانی مفصلی در آنجا ایراد کرد که هم از طریق رادیو پخش گردید و هم جداگانه بصورت نشریه ای چاپ شد.

کاشف الغطاء یکی از دوستان دیرین من بود و ارتباط من با او به بیش از پنجاه سال پیش میرسد. بیاد دارم نخستین بار که به او برخورد کردم در خانه استادمان علامه نوری متوفای سال (۱۳۲۰) بود که همواره در سفر و حضر ملازم وی بود. او به من علاقه فراوان داشت و به پیمانهای دوستی سخت وفادار بود. هنگامی که من به سامرا هجرت نمودم باز هم مکاتبه میان ما قطع نشد تا آنکه من به نجف بازگشتم. در سال (۱۳۴۱) برخی از مجلدات «الذریعه» را چهارده سال پیش از چاپ شدن آن به او ارائه دادم، تقریظی بر آن نوشت که در جلد اول آن به چاپ رسید و هنگامی که ناشر این کتاب تصمیم بر چاپ آن گرفت قسمتی از دست نویسی بخش اول آن را نزد وی که در بیمارستان کرخ بغداد بستری بود فرستادم. او هم بر اساس لطفی که بر حسب عادت خویش نسبت به من داشت مطالبی را به قلم خود به رشته تحریر درآورد که در بخش اول کتاب به چاپ رسید و این در حالی بود که یازده روز به فوت او مانده بود.

کاشف الغطاء در اواخر عمر خویش دچار بیماریهای گوناگون گردید. ولی دردهای روحی او، وی را از ادامه کار باز نداشت. او پوسته با قلم خود از آئین اسلام دفاع میکرد و همواره فلسفه و شخصیت و بحث و تحقیق از سراسر وجودش می جوشید. در این سالهای آخر از زندگی خود ناامید شده بود بگونه ای که من کمتر کتاب یا نامه یا تقریظی از او می خواندم که در آن اظهار کسالت نکرده باشد. سرانجام بیماری او شددت یافت و سه بهلداد سفر نمود و در بیمارستان بستری گردید و حدود یک ماه بستری بود. سپس برخی ترجیح دادند که او به کربلا مسافرت کند. ازین رو در تاریخ ۱۵ ذی القعدة (۱۳۷۳) به کربلا رفت و در همانجا، روز دوشنبه (۱۸) همان ماه، بعد از نماز صبح از دنیا رحلت کرد و پیکرش با شکوهی کم نظیر به نجف انتقال یافت و در وادی السلام در مقبره ای که برای خود آماده نموده بود به خاک سپرده شد. با رحلت وی دنیای اسلام دچار خسارت بزرگی گردید، چرا که هنگامی وی را از دست داد که بیشترین نیاز را به او داشت. همانگونه که نجف نیز با فقدان او زیان عظیمی دید چون پیشوایی بزرگ و پدیری مهربان و دلسوز را از دست داد.

پس از رحلت وی تلگرافهای تسلیت از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی بسوی نجف سرازیر گردید. شمار این تلگرافات بقدری زیاد بود که تا آن روز چنین برنامه ای برای هیچ یک از علمای شیعه پیش نیامده بود. این تلگرافها از آمریکا، انگلستان، حجاز، مصر، ایران، هند و سایر کشورها بود. خبر رحلت وی در

اکثر نقاط روی زمین بویژه در شرق منتشر شد و در عراق و ایران کارها تعطیل گردید و بیشتر روزنامهها و مجلات عربی و غیر عربی در باره او مقاله نوشتند و عزای او در نجف مدتی طولانی ادامه یافت. من در چهل و یک سخنرانی کردم و این نخستین و آخرین کسی بود که من در تمام مدت عمرم در مراسم یادبود او سخنرانی نمودم. در مراسم چهلمین روز درگذشت وی جمعیت فراوانی از هند، پاکستان، ایران و دیگر کشورها حضور داشتند. اشعار و سخنانی که در باره وی سروده شده و گفته شده بسیار زیاد است که جمع آوری آنها امکان پذیر نیست، چنانکه اشعاری که در زمان حیات وی در مدح او سروده شده بقدری زیاد است که اگر جمع آوری شود - و شاید هم جمع آوری شده باشد - چندین دیوان را تشکیل می دهد.

تألیفات او در فقه، اصول، فلسفه، کلام، ادبیات، تفسیر و علوم دیگر بیش از هشتاد جلد است که به بخشی از آنها اشاره می کنیم و بقیه را به عهده دیگران می گذاریم.

**آیة الله سید محمد کاظم یزدی، به وی اعتماد فراوانی داشت، و در بیشتر مسائل مهم به او و برادرش (شیخ احمد) مراجعه می کرد، و حتی آنها را وصی خود قرار داد**

غیر از تالیفاتی که قبلاً از آنها نام بردیم برخی دیگر عبارتند از: «الآیات النبوات»، «اصل الشیعه و اصولها» که تاکنون دوازده بار به چاپ رسیده و به بعضی از زبانها نیز ترجمه شده است.

«الفردوس الاعلی»، «الارض والثریة الحسینیة» در این کتاب در سوره تسربت امام حسین<sup>(ع)</sup> از وی سئوال شده و او پاسخ این سئوالات را بیان کرده است. «العقبات العنبریة» پیرامون شرح حال خاندان خود. «تحریر المجله» در باره فقه که از مهم ترین آثار اوست. وی این کتاب را هنگامی تألیف کرد که دید کتابی فقهی بنام «مجله العدلیة» یا «مجله الاحکام» در دانشکده حقوق بغداد از زمان سرکها تدریس می شود و نقص هائی در آن به چشم می خورد و نیاز به تحقیق و توضیح و اضافه نمودن برخی از مطالب دارد. ازین رو کتاب مزبور را در پنج جلد به رشته تحریر درآورد که اگر کسی که در فقه تبحر دارد به آن مراجعه کند به عظمت مؤلف آن پی می برد.

کاشف الغطاء زندگی خود را با نگارش کتاب «المثل العلیا فی الاسلام لاهی بحمدون» که آخرین تألیف و حسن ختامی برای نوشته های او بود به پایان برد.

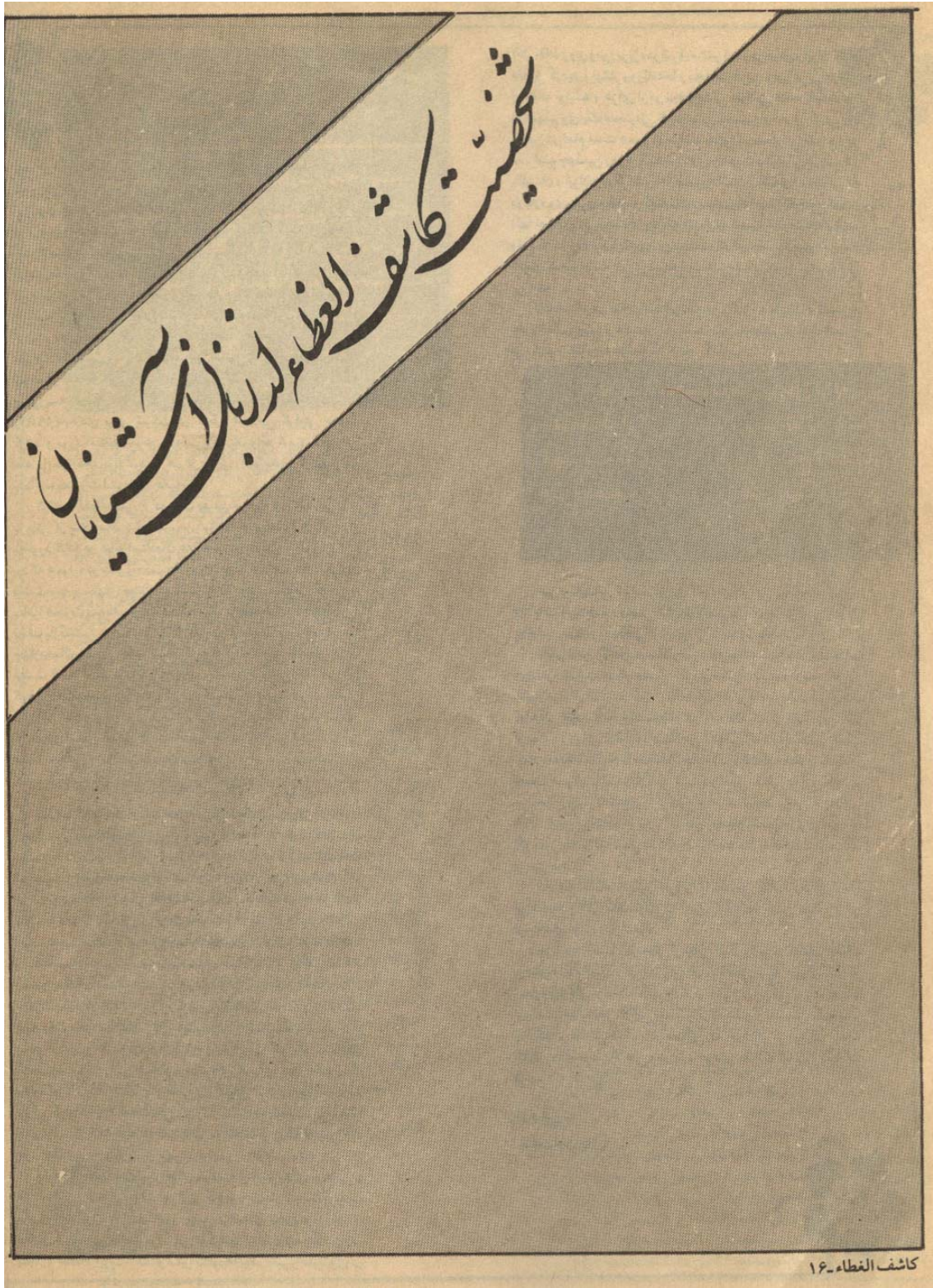
جز آنچه گفتیم آثار خطی و چاپی دیگری نیز از کاشف الغطاء به جای مانده است. فرزند وی ادیب فاضل شیخ عبدالحلیم در شماره ویژه ای از مجله «العرفان» گزارشی از زندگی پدر را به قلم آورده که ما بخشی از این مقال را از نوشته او اقتباس نمودیم، چنانکه در بخشی دیگر، از مطالبی که خود آن مرحوم در مقدمه کتابش «الفردوس الاعلی» در باره خودش نگاشته است، استفاده کردیم.

**پاورقی:**

۱- طبقات اعلام الشیعه







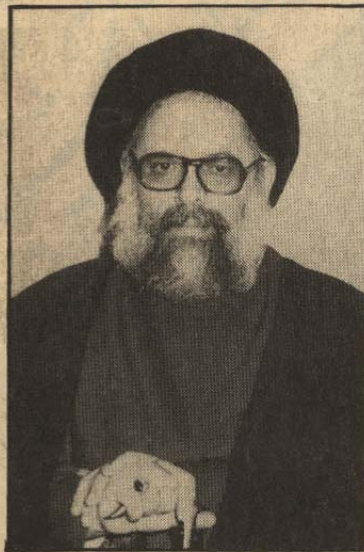




# آفاق فکری علامه کاشف الغطاء

گفتگو با آیت الله سید محمدحسین فضل الله

مقدمه



[علامه سید محمدحسین فضل الله، عالم و متفکر بزرگ لبنانی، سالها، در حوزه علمیه نجف، شاهد تلاش ها و فعالیت های علمی و سیاسی و اجتماعی آیت الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء بوده است، و اینک فرصتی دست داده است، تا از محضر ایشان، در این باره استفاده کنیم.

در این مصاحبه علامه فضل الله از امتیازات فکری کاشف الغطاء، و شرایط حوزه نجف، و رسالت امروز حوزه های علمیه در راستای مبارزات و حرکت های اصلاحی کاشف الغطاء سخن می گویند.]

س: اگر شما رابطه و تماسی با مرحوم شیخ محمدحسین کاشف الغطاء داشته اید لطفا بیان فرمائید

ج: رابطه به معنای علمی و فرهنگی وجود نداشت بلکه رابطه ای اجتماعی داشتیم چون همسایه ایشان بودیم. لذا همسایگی ما با خانه و مدرسه ایشان باعث می شد که با ایشان رفت و آمد داشته باشیم چه در مناسبات خاص یا در مناسبت های عام مثل موقعی که به مسافرت می رفتند و در نجف به این مناسبت جشن و مراسم برپا می شد. ما در همه این مراحل می فهمیدیم که او دارای شخصیتی فرهنگی، سیاسی در سطح علماء بزرگ که در سیاست داخل می شوند، می باشد.

س: علاقتیمدیم بارته علمی شیخ در نجف آشنا شویم

ج: موقعی که در نجف بودیم بعد از وفات مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی در سال ۱۳۶۵ (ق.هـ) شخصیت های چندی بودند که در موقعیت مرجعیت قرار گرفته بودند. کسانی چون سید محسن حکیم و سید عبدالهادی شیرازی و سید محمود شاهرودی و شیخ محمدرضا آل یاسین و آقای خوئی که در مرتبه دوم آنها قرار داشت و علماء بزرگ کاشف الغطاء را جزء آن دسته از فقهاء بزرگی نمی شمردند که در سطح مرجعیت گسترده قرار گیرد، هم چنین طلبه ها شیخ را به عنوان مردی محقق و موفق که به سطح شاگردان میرزای نائینی و یا شاگردان مرحوم اصفهانی و یا مرحوم آقاضیاء برسد نمی شمردند.

آنچه که در شهرت شیخ غلبه داشت جنبه فرهنگی و سیاسی او بود. بعضی تألیفات نیز چون تحریرالمجله در فقه داشت و چه بسا حاشیه او بر عروة الوثقی جزء حواشی استدلالی خوب بود ولی عده ای می گفتند این حاشیه برادرش شیخ احد کاشف الغطاء است که در زمان حیات شیخ محمدحسین کاشف الغطاء وفات کرد و معروف به فضل و دانش بود. مهم این است که شیخ کاشف الغطاء درس فقه یا اصول نداشت که طلبه ها در آن شرکت کنند و مرجعیتی عمده در عراق نیز نداشت بلکه مرجعیت او خیلی محدود بود به گونه ای که انسان از آن اطلاع نداشت. حتی نماز جماعت او که در صحن شریف برپا می شد در مقایسه با صفوف جماعت آقای حکیم و حتی در مقایسه با کسان دیگری که در سطح مرجعیت نیز بودند همچون شیخ حسین آل مشکور که از علماء مورد اعتماد مردم بود، خیلی کمتر بود. شیخ

کاشف الغطاء با اینکه از نظر طبقه مقدم بر این علماء بود ولی هم سطح آنان از نظر مرتبه علمی به شمار نمی رفت. مردم در مسائل دیگری به او مراجعه می کردند. میهمانانی که از سایر کشورها به نجف می آمدند سراغ او می آمدند تا مسائل شیعیه یا مسائل مربوط به حوزه نجف و امثال آن را با او در میان بگذارند.

س: دوست داریم نسبت به همین مسأله بیشتر پی گیری کنیم. فکر می کنیم این نقطه مهمی است و آن اینکه چرا شیخ به مرجعیت کبری نرسید؟ آیا موافقتی وجود داشت؟  
ج: دو نکته در اینجا وجود دارد که انسان ممکن است به آن توجه کند.







نکته اول این است که شیخ در زمانی زندگی کرد که مرحله‌ای بسیار پیشرفته از نظر فقه و اصول در نجف اشرف بود و حوزه نجف در این مرحله (از زمان مرحوم آخوند تا مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی) به پایه و جایگاه علمی پیشرفته‌ای دست یافته بود به گونه‌ای که این دوره را می‌توان دوره درخشان و سرآمد تحول علمی شمرد و لذا برای هر عالمی بسیار دشوار بود که در صورت نداشتن آن سطح علمی نجف در فقه و اصول، به مرجعیت برسد.

می‌گرفت و مردم نیز در مسائل دولتی به او مراجعه می‌کردند و مدرسه او از جمله مدارسی بود که دولت گواهی آن را برای معافیت از سربازی می‌پذیرفت و در آن دوره در پاره‌ای موارد سفیر آمریکا و سفیر انگلیس با او دیدار می‌کردند و روشن است که او این مسأله را امری مهم می‌شمرد چون کتابی را با عنوان گفتگو با سفیر آمریکا و انگلیس منتشر کرد. چه‌بسا دخالت او در مسائل سیاسی علاوه بر نکته اول سبب شد که از خط مرجعیت دور شود چرا که این امر در عرف عام

✱ علامه کاشف الغطاء از فقهایی بود که از ذوق عرفی ممتاز و افق دید وسیعی برخوردار است

✱ دخالت کاشف الغطاء در مسائل سیاسی سبب شد که از خط مرجعیت دور شود زیرا این امر در عرف عام حوزه‌ها، سبب عدم اعتماد یا عدم قداست می‌شد

✱ حوزه باید زبان دانشگاه و اسلوب تفکر او را بفهمد و دانشگاه هم باید ذهنیت حوزه را درک کند

✱ کاشف الغطاء با اخلاقی معنوی و گشاده با مردم برخورد می‌کرد و به شیوه‌ای که علما داشتند و سنگین و به شکل رسمی برخورد می‌کردند، نبود

ظاهراً شیخ کاشف الغطاء در این سطح از دقت اصولی که امثال نائینی و عراقی و اصفهانی داشتند و پس از آن شاگردانشان آن گونه شدند، قرار نداشت. این خود از جمله چیزهایی بود که موقعیت شیخ کاشف الغطاء را در این دوره که دوره‌ای مهم در نجف بود به عنوان مرجعیت در سطح دیگران قرار نمی‌داد. چنان که مسأله ممارست فقهی به شکل تسدریس در این حد نبود. چه بسا شیخ جزء شخصیت‌هایی بود که دارای ذوق عرفی ممتازی بود چرا که او از خاندان کاشف الغطاء بود که به داشتن فقهی ویژه تمایز داشتند. مردم در نجف در دوره‌ای که ما در آنجا به سر می‌بردیم درباره فقه آل کاشف الغطاء سخن می‌گفتند. گویا که این فقه، فقهی است که برخوردار از مشخصه ذوق عرفی و وسعت افق دید است و ما می‌دانیم که فرزندان شیخ جعفر کاشف الغطاء مثل شیخ علی در دوره شیخ انصاری و بعد از او معروف بودند، حتی بعضی از علما گستره افق علمی صاحب کتاب «العناوین» که دارای فروع فقیهه بسیاری است را این گونه تفسیر می‌کنند که او شاگرد شیخ علی بوده است. چه بسا که شیخ کاشف الغطاء این امتیاز را به‌همراه ویژگی‌های دیگری چون بعد فرهنگی داشت چرا که او ادیبی شاعر و از جمله نویسندگان خوب در آن دوره بود ولی می‌دانیم که مسأله علم در حوزه‌های علمیه مسأله‌ای است که فقه و اصول دائماً در حال تکامل است و ذوق عرفی همراه و همپایه با دقت عقلی و امثال آن است و ظاهراً شیخ امتیازی در این جهت نداشت و یا اینکه از این بعد به او نگریسته نمی‌شد.

نکته دوم این است که شیخ در مسائل سیاسی دخالت می‌کرد. ما می‌بینیم که علماء بزرگ ارتباطی با حکومت نداشتند و حتی موقعی که پادشاه برای زیارت قبر امام علی<sup>ع</sup> به نجف می‌آمد به‌خاطر عرف سیاسی به دیدن علماء نمی‌آمد و علماء نیز که امکان نداشت به دیدار او بروند و لذا راه حل قضیه در این دیده می‌شد که مثلاً علماء در رواق بنشینند و پادشاه نیز به‌عنوان اینکه بعد از زیارت در رواق گردش می‌کند با آنها دیدار کند. شیخ محمدحسین با حکومت ارتباط

حوزه‌ها سبب عدم اعتماد یا عدم قداست و امثال آن می‌شد، حتی خود آن مرحوم نیز این امر را می‌فهمید. او خودش را در مرتبه استاد آقای حکیم یا استاد همه آن علماء می‌دانست اما در پاره‌ای اوقات که به جمعیت زیاد نماز جماعت آقای حکیم و کمی جماعت خویش می‌نگریست رنج می‌کشید و این را نیز بیان می‌کرد. گویا او احساس می‌کرد که مردم قدر او را نمی‌دانند و در جایگاه واقعی اش قرار نمی‌دهند با توجه به اینکه او در طبقه‌ای بالاتر از آنان قرار داشت.

به این معنا که «متی اعتراض الربیب فی مع الاول منهم حتی صرت اقربن الی هذه السطانره! چسرا که او خودش را هم طبقه با سیدابوالحسن اصفهانی می‌دانست. و یک وقت که مشکلی با حکومت پیش آمده بود و دولت تظاهرکنندگان در نجف را به گلوله بسته بود مردم پیش شیخ کاشف الغطاء آمده بودند که دخالت کند و با دولت تماس بگیرد و این ظلم را از سر مردم نجف بردارد شنیدیم که این دوبیت شعر را می‌خواند:

واذاتكون كربية ادعى لها  
هذالامرکم الصغار بعینه  
لام لی اذکان ذاک ولا ابوه

تناسب این دوبیت این است که شخصی برادری به نام چندب داشته است و پدرش موقعی که مشکلات و درگیری پیش می‌آمده او را صدا می‌کرده است ولی هنگامی که وقت سوز و غذا بوده است مثلاً برادرش را صدا می‌کرده است. گویا با این ابیات می‌خواست







**\* کاشف الغطاء نیاز نداشت که دیگران او را به حرکت در آورند تا در مسائل جهان اسلام موضع گیری کند، در حالیکه علماء دیگر نیازمند این بودند که دیگران آنها را متوجه کرده و به حرکت وادارند، زیرا وضع معمول مرجعیت این بود که از این امور فاصله داشتند**

بگویند که موقع مشکلات پیش من می آید و از من درخواست می کنید که دخالت کنم اما موقع مرجعیت و غیر آن سراغ دیگران می روید.

من - دخالت مرحوم کاشف الغطاء در امور سیاسی با اینکه امری حق بود اما دیگران با او هماهنگی و موافقت نداشتند لطفاً توضیح بیشتری بدهید.

ج - در اینجا یک نکته قابل ذکر است طبیعی است که شیخ کاشف الغطاء در ابتدا امر یک انقلابی به معنایی که از این در این اواخر می فهمیم نبود و مسأله اساسی دیگر اینکه او جزء افرادی نبود که با حکومت به گونه‌ای ارتباط دارند که حکومت بر آنها سیطره و سلطه دارد. دید او وسیع بود. این عالم بزرگوار با دیدی باز به قضایای اسلامی برخورد می کرد. همه می دانیم که او به کنگره اسلامی در بیت المقدس رفت و امامت جماعت همه افراد شرکت کننده در کنگره را برعهده گرفت و این در زمانی که شیعه اصلاً به حساب نمی آمد برای یک عالم شیعی حادثه‌ای مهم بود و همچنین شیخ در سمینارها و کنگره‌های متنوع دیگر شرکت می کرد.

من موافق هستم که شیخ کاشف الغطاء جز آن دسته از علمائی نبود که به خاطر مصالح شخصی خویش با حکومت جور ارتباط برقرار می کنند مثل بعضی علماء درباری شاه. ما در تمام دورانی که خودمان بودیم و یا قبل از آن که از گذشته شیخ می شنیدیم، حتی یک بار شنیده نشد که او حکومت را تأیید کرده است یا همکاری نموده یا سود برده است. او خودش را بالاتر از حکومت می دانست او در خودش مقام پدری را نسبت به پادشاهان هاشمی در آن وقت می دید. او به موقعیت و مرکزیت خویش آگاهی داشت و لکن مصلحت را در این می دید که مردم به این ارتباط نیازمند هستند چون هیچ کسی نبود که در مواقع دشوار به او پناه ببرند به گونه‌ای که حکومت را سرچایش نگه دارد. یاد می آید که یک بار یکی از طلبه‌های نجف کتابی را درباره حضرت زهرا (س) منتشر کرد. در این کتاب به خلفا به گونه‌ای حمله شده بود که اهل سنت در بغداد را بر آشفته کرد و منجر به بازداشت نویسنده آن به نام «کفالی» شد و یک گرفتاری و فتنه‌ای بین شیعه و سنیها در این زمینه بوجود آمد. شیخ کاشف الغطاء در ضمن یک تلگرافی که به پادشاه یا جانشین او فرستاد، در قضیه دخالت کرد. به یاد می آورم که متن تلگراف چنین بود:

«الکتاب یحرق والکفالی یطلق والا...» به جوری آنها را تهدید می کرد که اگر شما این شخص را آزاد نکنید من اعلام انقلاب می کنم.

از جمله چیزهایی که بر واقعیت این عالم و شخصیت و روح باز و

اقرأ کتابي اذا ضم الأثرى جدي  
فانه لك عن قاه خلف

المراجعات الرجائية

وهي الجزء الأول من كتاب

الطاعات والرجعات

والتقوى والرواد

ازنه

محمد اسين

آل کاشف الغطاء الفخري صاحب کتاب الدين والاسلام

حقوق الطبع محفوظة له

بالمطبعة الاهلية في بيروت سنة 1331 و 1313

دید وسیع او نسبت به مسائل انقلاب دلالت می کند (اگر شرایط آماده انقلاب بود همان گونه که در این اواخر آماده شد) این است که یک کنگره‌ای در لبنان در شهری به نام بحدون برگزار شد. جمعیتی با نام جمعیت دوستان خاورمیانه اقدام به برپایی این کنگره نمود. این جمعیت جمعیتی امریکایی بود و گفته می شود که متسبب به عناصری یهودی بود و عنوان این کنگره بحث از مثل علیها در اسلام و مسیحیت و شاید هم یهودیت بود. ظاهر این کنگره ظاهری فرهنگی بود چرا که در ظاهر دعوت به بررسی اخلاق و ارزشهای عالی اسلام و مسیحیت به عنوان وسیله‌ای برای تقارب مسلمانین و مسیحیین می کرد بویژه که در لبنان که مسلمانان و مسیحیون هر دو را در خود جای داده است. لکن کاشف الغطاء با هوش و ادراک عمیق خویش فهمید که این کنگره یک جهت سیاسی مربوط به سیاست امریکا در منطقه دارد و این جهت ارتباط با ایجاد فضایی است که با سیاست اسرائیل در منطقه عربی یا اسلامی همکاری کند و لذا در همان زمان کتابی منتشر کرد که چون بمب در منطقه صدا کرد و این همان کتاب «المثل العیافی الاسلام لاقی بحدمدون» است او جزء اولین کسانی بود که مسأله فلسطین و مسأله امریکا را مرتبط به هم شمردند، چون امریکا در آن وقت با اصطلاح جزء دولتهایی بود که مردم نسبت به آن احساس دشمنی و کینه نداشتند. آن دوره دوره بریتانیا بود و امریکا به عنوان یک دولت طرفدار صلح و امثال آن دخالت می کرد. شیخ جزء اولین کسانی بود که به خطر امریکا و ارتباط آن با اسرائیل و مشکل خاورمیانه توجه داد و







بودند که دیگران آنها را متوجه کرده و به حرکت وا دارند زیرا طبیعت و وضع معمول مرجعیت موجود این بود که از این امور فاصله داشت و چه بسا دخالت در سیاست در نجف اشرف در ابتدا سخن سنگینی بود. نکته دوم اینکه شیخ دارای فرهنگی اسلامی در سطح مفاهیم اسلامی و تحلیل‌هایی نسبت به معجزات فکری اسلام بود. ما ملاحظه می‌کردیم که شیخ کتابهایی را بر جای گذاشت (از قبیل الدین و الاسلام که جزء اولین مولفات پیشرفته در باره واقعیت اسلام و شیعه به شمار می‌رود) در حالی که از علماء شیعه در آن وقت کتابهایی که در زمینه مفاهیم اسلامی و حل قضایای اسلامی در عصر حاضر بحث کند منتشر نمی‌شد. همچنین شیخ دارای مباحثی در زمینه مسیحیت بود چنانکه دارای کتابهای دیگری که پاسخگویی سؤالات مطرح شده بود و دارای وسعت فکر و عمق اندیشه بود داشت. همچنین دیدیم که شیخ در فرهنگ و دانش خویش امتیازی ادبی جامعی داشت. او مکاتباتی را با یکی از ادبای بزرگ لبنان که نقشی بزرگ در جهان عرب دارا بود به نام امین الریحانی داشت و امین الریحانی از ادبای است که موقعیتی بسیار پیشرفته داشت. بین شیخ و او مکاتبات در زمینه‌های فکری و ادبی وجود داشت که همان «المراجعات الریحانیه» باشد. شیخ را می‌بینیم که در مقابل هر مشکلی که ممکن است متوجه تفکر شیعی شود می‌ایستاد. سؤالی از طرف سفیر آمریکا در زمینه سجده بر تربت امام حسین (ع) برای او فرستاده شد. او کتابی در

با این کار شرکت در کنگره را رد کرد. بعضی از نزدیکان او در آن موقع به جای او در کنگره شرکت کردند لکن موضع کاشف الغطاء يك حرکت انقلابی را ایجاد نمود حتی ما دیدیم که جریانات مارکسیستی و ملی‌گرایی با تمام توان به طرفداری از شیخ برخاستند و این کار شیخ را دلیل فکر عالی شیخ دیدند. چنانکه شیخ در اوقات مختلف اعلامیه‌های آتشی در ارتباط با قضیه فلسطین و مسائل اسلامی دیگر صادر می‌کرد. لذا برداشت من از شیخ با توجه به اینکه مدتی را در همسایگی او زندگی می‌کردیم و مسائل او را نیز پی می‌گرفتیم این است او مردی صادق و مخلص در مسائل امت اسلامی بود. او از معدود شخصیت‌هایی بود که توانست با دیدی وسیع به قضایای جهان اسلام توجه کند در زمانی که مرجعیت تنها به مسائل عادی و معمول که برای آنها اهمیت داشت توجه و عنایت داشتند، او در موضع گیری نسبت به مسائل دشوار دارای شجاعت بود. لذا من معتقد هستم که او از ناحیه جامعه خویش مظلوم بود.

**\* در زمانی که مرجعیت تنها به مسائل عادی و معمولی توجه و عنایت داشت، کاشف الغطاء از معدود شخصیت‌هایی بود که توانست با دیدی وسیع به قضایای جهان اسلام توجه کند**

**\* کاشف الغطاء از اولین کسانی بود که مساله فلسطین و مساله آمریکا را به هم مرتبط شمرد، در حالیکه در آن وقت مردم نسبت به آمریکا احساس دشمنی و کینه نداشتند**

حجمی صغیرولی در معنا بزرگ، به نگارش آورد چنانکه کتاب معروف خویش «اصل الشیعه و اصولها» را نوشت. او اهتمام فرهنگی زیادی در جهت معرفی اسلام به مردم در شکلی درخشان و معرفی تشیع به صورت حقیقی آن و مواجهه با تحذیبات مادی یا مسیحی و یا مسائلی سیاسی چون «المثل العلیانی الاسلام لانی بحمدون» داشت. کاشف الغطاء نسبت به این امور اهتمام زیادی داشت در همان زمانی که می‌دیدیم تمام علماء نجف اشرف اهتمامی نسبت به این امور از جهت نوشتن نداشتند چنانکه نسبت به این امور از نظر اعلامیه‌های عمومی نیز اهتمامی نداشتند. و اگر يك وقت پیش می‌آمد که همتی به خرج بدهند این بود که به بعضی نویسندگان که در این زمینه‌ها چیزی می‌نوشتند کمک بسیار ناچیزی می‌نمودند. چه بسا این به خاطر این بود که دارای شیوه و اسلوب ادبی نبودند و از فرهنگی گسترده برخوردار نبودند. چون ملاحظه می‌کنیم که اغلب علماء در فقه و اصول متخصص بودند حتی بسیاری از آنها تخصصی در علم کلام یا تفسیر قرآن و امثال آن نداشتند. اینها نقش علماء را محدود به چارچوب محدود مرجعیت نمود و این نکته مهمی است زیرا ما ملاحظه می‌کنیم که در آن دوره نامهایی که در مقابل شبهات و تحذیبات مادیگری ذکر می‌شود تنها نام شیخ محمد جواد بلاغی در زمینه رد مادیگری و مسیحیت و یهودیت و نام شیخ محمد رضا اصفهانی در زمینه رد نظریه داروین و نام شیخ محمد حسین اصفهانی در همین زمینه‌ها است و تالیفات فکری دیگری در نجف

گاهی چنین است که لازم نیست حتماً مرجع باشد با این توجه که مرجعیت دارای شرایط و ویژگی‌هایی است که چه بسا مردم در جامعیت کاشف الغطاء نسبت به آنها اتفاق نظر نداشتند. لکن او از جمله مردان معدودی بود که مسلمانان احساس کمبود بزرگی بعد از وفات او نمودند.

س- در خصوص بعد اخلاقی و معنوی شیخ نیز توضیح فرمایید.  
ج- شیخ فردی متواضع با مردم بود و شاید از جمله نشانه‌های متواضع او این بود که خیلی از مردم از او درخواست می‌کردند که جملات و نامه‌هایی را در خصوص اعلام عزای نسبت به بعضی افرادی که جایگاه مهمی نداشتند بنویسد. او درخواست مردم را رد نمی‌کرد. او با اخلاقی معنوی و والا با مردم برخورد می‌کرد و مردم از او گله‌ای نداشتند. او با روی گشاده، با مردم برخورد می‌کرد و به شیوه‌ای که علماء معمول داشتند و سنگین و به شکل رسمی برخورد می‌کردند نبود. طلایی که به آن دسته از علماء علاقمند هستند که پول در اختیار آنها می‌گذارند او را متهم می‌کردند که بخیل است و لکن او اموال زیادی را که دیگر علماء به عنوان وجوه شرعی در اختیار دارند نداشت. چه بسا گفته می‌شد که او اموال زیادی دارد لکن روشن است که این اموال، ارثی بود که به او رسیده بود.

س- اگر بین شیخ کاشف الغطاء و سایر علماء مقایسه کنیم تفاوتها و مشخصاتی را خواهیم یافت. به نظر شما این تفاوتها در کجاست؟  
ج- اولین امتیاز این است که شیخ نسبت به قضایای جهان اسلام با توجه به ویژگی‌های

ذاتی خویش عنایت داشت. او نیازمند این نبود که دیگری او را حرکت دهد یا توجه دهد تا نسبت به این قضیه یا آن قضیه جهان اسلامی به شکلی مثبت موضع بگیرد.

بلکه می‌بینیم خودش شخصاً مبادرت به صدور اعلامیه یا سخنرانی می‌نمود در حالی که می‌دیدیم که علماء دیگر نیازمند این







## \* از آن می ترسم که از فرصتی که امام خمینی برای وحدت حوزه و دانشگاه بوجود آورده خوبی استفاده نشود



نرسیده‌ایم که کوشش کنیم به خوبی ذهنیت این مردم را بفهمیم. چگونه فکر می‌کنند؟ از چه چیز تأثیر می‌پذیرند؟ بهترین راه بر سر دستیابی به اندیشه و افکار آنان چیست؟ انسان در حوزه وابسته به اسلوب‌های جدالی به شکلی است که به هزار سال پیش بر می‌گردد. طلبه فلسفه را با منظومه سبزواری یا اسفار می‌آموزد. منطق را به صورت منطق صوری فرا می‌گیرد و لذا اوبه شکلی که بتواند به استقبال عصر خویش برود پرورش داده نمی‌شود. زیرا شیوه آموزش در دانشگاه با اسلوب آموزش در حوزه تفاوت دارد و اسلوب اندیشه در دانشگاه باشیوه تفکر درحوزه فرق میکند به گونه‌ای که شیوه تفکر تبدیل به یک زبان میشود که آن افراد درحوزه با یک زبان حرف می‌زنند و در دانشگاه با زبانی دیگر. مطلوب این است که حوزه زبان دانشگاه را بفهمد یعنی اسلوب تفکر او را بفهمد، چنانکه همین خواسته وجود دارد که دانشگاه نیز اقدام به فهم ذهنیت حوزه کند تا زبان آن را بفهمد. ما معتقد هستیم که هم از ناحیه حوزه و هم از طرف دانشگاه در شناخت زبان یکدیگر کوتاهی وجود دارد. و من می‌ترسم که فراخوانی را که امام خمینی رضوان الله علیه در زمینه ضرورت تقارن و وحدت بین حوزه و دانشگاه بیان داشت در جهت تحقق صحیح آن هیچ فرصتی وجود نیامده باشد. و من می‌ترسم که درگیری فکری بین حوزه و دانشگاه بوجود آید چنانکه می‌شویم و ما از حوزه می‌خواهیم که شاهد زمان و عصر خویش باشد زیرا خداوند از هر امتی خواسته است که شاهد زمان و عصر خویش گردند و ما نمی‌توانیم شاهد عصر باشیم مگر از راه فهم زبان عصر و ذهنیت عصر و شبهات عصر. من فکر میکنم که حوزه‌ای که کسانی چون امام خمینی (ره) و علامه طباطبائی و شهید مطهری و دکتر بهشتی و دکتر مفتح و شهید باهنر و امثال آنها را تقدیر کرد نیازمند این است که باز نایستد بلکه محتاج این است که در هر دوره‌ای امثال ایشان یا بهتر از آنها را تحویل بدهد. من می‌ترسم که افراد در حوزه در مباحث ذهنی که طلبه در زمینه فلسفه و اصول فرامیگیرد و استاد در پایان بحث اظهار میکند که این بحثی که چند ماه مشغول آن بودیم ثمره‌ای عملی ندارد غرق شوند. ما به دانش و معلوماتی دعوت میکنیم که اشراف به مسائل زمان دارد، ما هرگز نمی‌توانیم رهبری زمان را به دست بگیریم مگر اینکه زمان را بشناسیم نمی‌توانیم با دیگران حرکت کنیم و تقارب داشته باشیم مگر اینکه بفهمیم آنها چگونه می‌اندیشند تا بدانیم ما نیز در رابطه با آنان چگونه ببیندیم.

شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و آتانی که بعد از او آمدند یک خطی نورانی در زمینه اندیشه اسلامی بودند و ما نیازمندیم که اینان صرفاً شخصیت‌هایی نمونه نباشند که در تاریخ آمده‌اند بلکه می‌خواهیم که پس از آنان نیز نمونه‌هایی بزرگ بیابند به همان شکلی که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید.

تلك امة قد دخلت لها ماسكيت ولكم ماسكيتم ولا تسئلون عما كانوا يعملون.

آنان برای ما تاریخی خوب ساختند و وظیفه ماست که تاریخی جدید بسازیم تا حرکت تاریخ استمرار یابد تا آنگاه که خداوند زمین را به سرانجام رساند و زندگی دیگری بروی این زندگی گشوده شود.

باتشکر از شما

که عنایت به این شبهات و تحدیبات داشته باشد نمی‌یابیم. شیخ کاشف الغطاء به این مسائل توجه داشت. و این موجب امتیاز او می‌شد. و امتیاز سومی که به آن اشاره کردیم این بود که او نسبت به قضایای مردم در مسائل سیاسی که بین حکومت و جوانان انقلابی و سیاسی بوجود می‌آمد اهتمام می‌ورزید. و این امتیاز در علما دیگر وجود نداشت چون آنها در سیاست دخالت نمی‌کردند.

س: همان گونه که شما نیز فرمودید می‌دانیم که شیخ کاشف الغطاء مساهما و مباحثی را با علما و سیاستمداران دیگر مذاهب اسلامی یا غیر اسلامی داشته است. شما طبعاً نسبت به این مطلب اطلاعاتی دارید. علاقه‌مندیم نسبت به این افراد و نیز مباحث و نتایج آنها آگاهی بیشتری داشته باشیم.

ج: طبیعی است که شیخ ارتباطاتی را با افراد شرکت‌کننده در کنگره نسبت به هنر شخصیت‌های اسلامی و در راس آن مفتی فلسطین داشته باشد.

همچنین تماس‌هایی را با علمای مصر که جمعی از آنان به نجف آمدند و از شیخ خواستند که شیوه درس خارج را به آنها معرفی کند داشته باشد.

مباحثی را با احمد امین مصری صاحب فخر الاسلام داشته است که حتماً منجر به تماس‌های بعدی شده است. همچنین با ادیب بزرگ امین الریحانی ارتباط داشت. او فردی بود که به این ارتباطات عنایت داشت و با روی باز استقبال می‌کرد و لذا مکاتباتی میان او و افراد گوناگون وجود داشت و اغلب این مکاتبات مکاتباتی فکری بود. چه بسا نامه‌های زیادی را به یاد نیاوریم اما افراد بیشتری این چنین وجود داشته‌اند چرا که شیخ به تمام جهان اسلام عنایت داشت.

## \* من معتقدم که کاشف الغطاء از ناحیه جامعه خویش مظلوم بود

## \* خداوند از هر امتی خواسته است که در میان آنان «شاهد عصر» وجود داشته باشد و ما نمی‌توانیم شاهد عصر باشیم مگر از راه فهم زبان عصر، و ذهنیت عصر و شبهات عصر

س: خوانندگان علاقه‌مندند که اگر پیام و تذکری به این مناسبت دارید، بیان فرمایید:

ج- من در هنگام یسار کسرد از این عالم احساس می‌کنم که حوزه‌های علمیه همچنان نیازمند عنایت و توجه به زمان خویش در سطحی است که مشکلات و شبهات فکری و اجتماعی و سیاسی را بشناسد. من گمان می‌کنم که حوزه‌های علمیه تاکنون نتوانسته است به مرتبه‌ای از سطح فکری برسد که بتواند با مسائل و قضایای زمان که نسل جدید در آن حرکت می‌کند مواجه گردد و لذا دائماً می‌بینیم که بین ذهنیت حوزه و ذهنیت دانشگاه فاصله ایجاد می‌شود. ما نمی‌خواهیم دانشگاه اساتید و دانشجویان دانشگاه را متهم کنیم که خواهان انحراف از خط اسلام هستند و به اندیشه مخالف اسلام توجه دارند و لکن من تصور می‌کنم که مابینه سطحی از مسئولیت

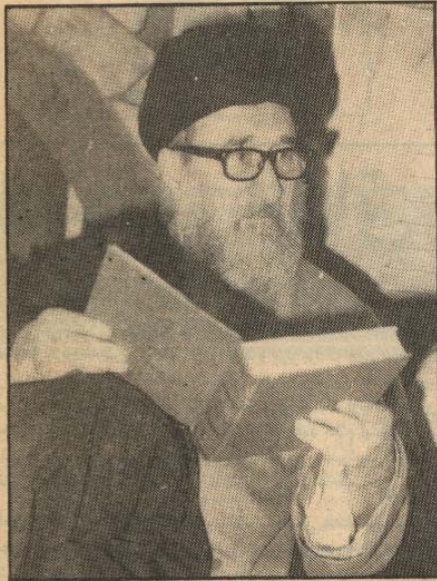




# کاشف الغطاء



## پیک اتحاد و اتفاق



مصاحبه با آیت الله سیدرضی شیرازی

اشاره [علامه کاشف الغطاء منشأ آثار و برکات فراوانی در ابعاد مختلف بوده است. با قلم خود آثار بسیار ارزشمندی از خود بیجا می گذارد، چنانچه با حوزه درس و بحث خود شاگردانی را تربیت می کند. آیت الله سیدرضی شیرازی از جمله کسانی است که افتخار دریافت اجازه اجتهاد از آن حضرت را داشته است. ضمن سیاست از ایشان تسویه شمارا به سخنان ایشان در خصوص ابعاد مختلف شخصیت کاشف الغطاء جلب می کنیم.]

سوال: ابتدا شرحی از زندگی و فعالیتهای علمی خود را بیان کنید؟  
جواب: در رابطه با زندگی خودم در مصاحبه های متعددی که در مناسبت های مختلف شده است مطالبی را گفته ام، مجله حوزه یاد نامه ای برای مرحوم میرزای شیرازی پدر بزرگ ما، تنظیم کرده و مصاحبه ای هم با من کرده که در آن مصاحبه توضیحاتی در این زمینه داده ام، حالا هم مختصراً توضیحاتی را عرض می کنم.

تولد من در نجف بوده و تا حدود ۳۰ سالگی در نجف بودم. مقدمات قسمت معظم سطوح را در نجف خواندم و قسمت زیادی از خارج را هم از درسهای اساتید نجف استفاده کرده ام، مخصوصاً از پدرم و جد مادری ام مرحوم آیت الله العظمی شیخ محمد صادق شیرازی از مراجع تقلید. مدتی که در نجف بودم در ایام تابستان و بعضی از ایام دیگر به تهران می آمدم لذا از اساتید تهران هم استفاده کرده ام. بعد هم که آمدیم به تهران و مستقر شدیم. زمانی که در نجف بودم مقداری هم درس مرحوم کاشف الغطاء را درک کرده ام و اجازه اجتهادی هم از ایشان دارم که در همان شماره مجله حوزه بچاپ رسیده است. این اجازه اجتهاد را در ۲۷ سالگی به من داده اند. ایشان در سال (۱۳۷۲ هـ. ق) اجازه را برای من صادر کرده و خودشان در سال (۱۳۷۳ هـ. ق) وفات یافته است. بعد که به تهران آمدم دنبال استاد می گشتم خدمت مرحوم آشیخ محمد تقی آملی صاحب حاشیه منظومه و صاحب مصباح الهدی رفته و از ایشان درسی خواستیم، ایشان اصرار داشتند و مایل بودند که فقه تدریس کنند. فقه را از روی عروه، شروع کردند خارج عروه را همانطور که می نوشتند، می آمدند سر درس و همان را برای ما تدریس می کردند و حالا هم به صورت کتابی در آمده (یک دوره کتاب مصباح الهدی که تا آخر زکات چاپ شده) ما هفت سال کمی بیشتر یا کمتر درس خارج ایشان می رفتیم. دوره های معقول را نزد مرحوم آن میرزا مهدی قمشاهی، خوانده ام، نزد مرحوم شعرانی استاد عزیز و بزرگوار، شرح اشارت و مقداری شفا و هیت خوانده ام و خدمت آیت الله رفیعی قزوینی امور عامه، سفر نفس اسفار و الهیات به معنی انحصار خواننده ام، و بخشی از شرح فصوص را نزد مرحوم استاد معظم فاضل تونی و بخش دیگری را هم خدمت آیت الله قزوینی خوانده ام و الان هم مشغول تدریس هستیم یک درس اسفار، یک خارج کفایه یک خارج فقه و یک سری درسهای دیگر داریم، صبح و شب هم مسجد می رویم و مراجعات مردم و کارهایی که مربوط به مسائل مذهبی مردم است را هم انجام میدهم. اجمالاً وقت من بیشتر در مسائل علمی و فرهنگی می گذرد، انشا الله خدا توفیق بیشتری بدهد و بتوانم چیزهایی که نوشته ام چاپ منتشر کنم. یک دوره منظومه و یک توضیحی هم بر اسفار دارم که انشا الله چاپ خواهد شد، کتابی در اصول عقاید نوشته ایم.

سوال: از چه زمانی با مرحوم حاج شیخ محمد حسین کاشف الغطاء آشنا شدید و این آشنایی چگونه ادامه یافت؟  
جواب: همانطور که گفتم تولد من در نجف بوده و من از نزدیک با

همه علمای نجف آشنا بودم و ارادت داشتم و بعضی از آنها درس می گفتند و من به درس ایشان می رفتم. از مرحوم شیخ من اجازه اجتهاد داشتم و قهراً بیشتر تماس داشتم با مرحوم شیخ و ارادت خاصی هم به ایشان داشتم و همانطور که گفتم یک مقداری هم از درس ایشان را می رفتم.

سوال: موقعیت علمی مرحوم کاشف الغطاء در نجف چگونه بود؟

جواب: مرحوم کاشف الغطاء رضوان الله علیه یک موقعیت ویژه ای داشت و شاید کمتر مرجع تقلیدی این موقعیت را داشت شاید بدین جهت که ایشان نه فقط فقیه و اصولی بود بلکه ابعاد مختلفی داشت، ادیب بود، سخنور بود، شاعر بود، منطق عجیبی بود، در ابعاد سخن بقدری نافذ القاء می کرد که کمتر کسی اینطور دیده شده است. به یاد دارم در نجف در ماه ربیع الاول به یک مناسبتی که ضرورتی ندارد اشاره کنم بچه ها ترقه بازی می کردند همانطور که در شب چهارشنبه سوری







# کاشف الغطاء

## پیک

### اتحاد و اتفاق

دوایران بچه‌ها ترقه می‌زنند در نجف هم بچه عربها غالبا این کار را در ماه ربیع و نهم ربیع می‌کنند، مرحوم کاشف الغطاء در صحن يك سخنرانی کرد، بقدری این سخنرانی نافذ و موثر بود که مانع خیلی از حرکت‌های آنها شد و این واقعا کار دشواری بود. چیز آسانی نبود که بشود جلو بچه‌ها را گرفت اما ایشان با يك سخنرانی توانستند در اولیاء اطفال و خود جوانان، تاثیر عجبی بجا گذارد. این از نفوذ کلام ایشان بود، خیلی جالب سخن می‌گفت و خیلی جالب می‌نوشت. ابعاد مختلفی داشت: بعد سیاسی، بعد ادبی، بعد اجتماعی، بعد

منظره‌ای گویا اصلا برای مناظره ساخته شده بود. استاد بود، روش تحقیق داشت، روش تدریس داشت، نویسنده بود و ابعاد مختلف داشت. به هر حال با سایر مراجع فرق داشت. يك مرجعی ممکن است نویسنده نباشد و یا قدرت القاء نداشته باشد و سخنور نباشد اما شیخ جامع همه این ابعاد بود.

من نمونه‌هایی را بعنوان مثال ذکر می‌کنم: در يك کنگره‌ای که در بیت المقدس تشکیل شد، شیخ هم در این کنگره شرکت کرد، مناسبیت این کنگره برای این بود که در لیلۃ الاسراء یعنی شبی که پیامبر، اسراء شد و آن حضرت را از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی بردند، اهل سنت معتقدند که اول پیامبر را آوردند به مسجد الاقصی و به مسجد صخره و معراج پیامبر از مسجد صخره شروع شد. به مناسبیت لیلۃ الاسراء (۲۷ رجب) کنگره‌ای تشکیل میشد و خود من هم به اتفاق دونفر از آقایان در سال (۱۳۸۰ هـ. ق) قبل از فوت آیت الله بروجردی از طرف ایشان و به نمایندگی ایشان در این کنگره شرکت کردیم، بنده بودم، مرحوم دکتر شهابی استاد برجسته دانشگاه تهران صاحب تالیفات بسیار و مرحوم آیت الله سیدنجفی شهرستانی از علمای تهران در این کنگره مرحوم کاشف الغطاء هم در سال (۱۳۵۰ هـ. ق) یعنی ۶۳ سال قبل شرکت کرده بودند، کنگره در آن زمان خیلی مهمتر از کنگره‌ای بود که مسارفیم، آنوقتی که مسارفته

بودیم به مناسبیت نجات الجزایر بود یعنی ملل اسلامی دعوت شده بودند تا برای الجزایر از استعمار فرانسه فکری بکنند، بعد که الجزایر نجات پیدا کرد این کنگره هم تعطیل شد.

زمانی که شیخ شرکت کرده بود نمی‌دانم به همین مناسبیت بوده و یا به مناسبیت لیلۃ الاسراء شیخ در آن سفری که در کنگره شرکت کرده بودند جمعیت کنگره خیلی زیاد بود. شخصیت‌های درجه اول عالم اسلام از تمام بلاد اسلامی بوده‌اند، حتی از ایران هم بوده‌اند ایشان از

\* مرحوم کاشف الغطاء شخصیتی بود،  
صد در صد ضد استعمار و استکبار جهانی  
\* کاشف الغطاء در مقابل تحجر و خرافات  
و حرف‌های بی پایه، صریح و با شهامت بود

\* برجستگی کاشف الغطاء در میان علما  
بدلیل جامعیت ایشان در فقه، اصول،  
فلسفه، عرفان، شعر، ادب، نویسندگی،  
سخنوری، تبلیغ جهاد و مبارزه بود

\* شیخ در کنگره قدس چنان جاذبه‌ای داشت  
که همه را تحت تاثیر قرار داد  
\* کاشف الغطاء هر جا قدم می‌گذاشت،  
پیک اتحاد و اتفاق مسلمانان بود

عراق رفته بودند، شیخ در این کنگره چنان جاذبه‌ای داشته و چنان اعضای کنگره را تحت تاثیر قرار داده است که نظیر نداشت، در حدی بوده که شیخ در نماز جماعت در خود بیت المقدس امامت جماعت می‌کند. و همه اعضای کنگره بالاتفاق شیخ را امام کرده بودند. از سخنرانی‌های جالب این کنگره سخنرانی شیخ است، عنوان سخنرانی ایشان که نشان‌دهنده پیش و وسیع ایشان است این بوده که شیخ در ابتدای سخنرانی اش می‌گوید پیامبر برای دو چیز مبعوث شد «بعثت التی للامین کلمة التوحید و توحید الکلمة» پیامبر آمد تا مردم را به لا اله الا الله، کلمه توحید و به وحدت کلمه دعوت کند یعنی تمام

اختلافات بشری را کنار بزند، اختلافات نژادی، اختلافات طبقاتی، اختلافات قبیله‌ای، عشائری، خانوادگی... پیامبر آمد که بشر کلیه اختلافات را کنار بگذارد، دعوت به وحدت و اتحاد کرد. همین مطلب را شیخ مطلع بحثش قرار میدهد تا مذاهب اسلامی همه متحد شوند و وحدت کلمه داشته باشند و از اینجا وارد این مطلب میشود که تمام بدبختی‌های که در جوامع اسلامی وجود داشته دارد، معلول تفرقه و معلول شکاف‌هایی است که بین فرق اسلامی وجود دارد. البته در آن زمان اسرائیل استقلال نداشت بعد هم که استقلال یافت شیخ همین جملات را به مسلمانان می‌گفت وی فرمود که ببینید که در نتیجه اختلاف و تفرقه‌ای که شما مسلمانان دارید، دشمن توانست چیره شود و اراضی شما را از دستتان خارج کند و فلسطین را غصب کند، مرحوم شیخ روی این مطلب خیلی تاکید می‌کرد و همیشه دنبال این مساله بود. شیخ سفرهای متعددی کرده بود و به اطراف زیاد می‌رفت. به حجاز، لبنان، مصر، سوریه و ایران. به ایران مکرر آمده بود و بویژه آنکه زبان فارسی هم خوب می‌دانست خیلی دنبال اتحاد بود، ایشان در سفری به قاهره در دانشگاه الازهر درس گفته بودند و یا در حجاز با











رازی که در احکام وجود دارد، «تربیت کند»، او در رساله عملیه خود در بحث سجده می نویسد:

«شاید سر پابندی شیعه در سجده بر تربیت امام حسین<sup>(ع)</sup> - علاوه بر روایاتی که در فضیلت آن آورده شده - این باشد، که نمازگزار فداکاری و ایثار صاحب تربیت، و خاندان و اصحاب او را، در راه عقیده و حضرت حق تعالی بیاد آورد، و چون سجده، برترین ارکان نماز است، مناسب است که نمازگزار با نهادن پیشانی بر این تربیت، آنان را که بر این خاک افتادند و ارواحشان از آنجا به ملا اعلیٰ برخاست، بیاد آورد، تا خشوع و خضوع در او پدید آید...»<sup>(۳۷)</sup>

به علاوه کاشف الغطاء سعی می کند تا با بررسی و ارائه فلسفه احکام، به آنان که برخی از احکام اسلامی را «غیر معقول» تلقی می کنند، و یا با دیده «استبعاد» به آن نظر می افکنند، پاسخ قانع کننده‌ای ارائه کند، مثلاً وی در مسیر حج، در شام با گروهی از علماء اهل سنت ملاقات و گفتگویی دارد، آنها می گویند: «شیعیان نظرات عجیبی در باره احکام دارند که با ضرورت عقل

البته ممکن است این تحلیل امروزه مورد قبول کارشناسان مسائل پولی و اقتصادی نباشد و بطور کلی رابطه «اسکناس» با اعتبار و پشتوانه آن، دگرگون شده باشد، ولی آنچه که قابل توجه و اهمیت است، توجه و دقت علامه کاشف الغطاء در شناخت موضوعات جدید است که به عنوان یک برتری و امتیاز تلقی می گردد.

### ب) توجه به روح احکام اسلامی

کاشف الغطاء فقیهی نیست که فقط به بیان «شریعت» و ظواهر دینی بسنده کند، و از «حقیقت» و روح احکام غافل بماند، او



مناقشات دارد، مثلاً آنها «مس میت» را موجب وجوب غسل می دانند، در حالیکه انسان، و بخصوص مسلمانان از پاکیزه‌ترین حیوانات و برترین موجودات است، در حالیکه شما برای «مس سنگ مرده» که نجس‌ترین حیوانات و پست‌ترین موجودات است تنها «شستن دست» را کافی می دانید کاشف الغطاء می گوید بدون سابقه قبلی در باره این سؤال، به بحث پرداختم، و گفتم «عقل نیز بر صحت نظر امامیه گواه است» وی سپس بحث مفصل خود را در این باره نقل می کند. در پایان کاشف الغطاء به یک نکته اساسی می پردازد: «با این اعتبارات و بر اساس این مناسبت ها که گفتیم نمی توانیم «حکم» جعل نماییم. ولی بعد از آنکه حکمی به دلیل معتبر، از

بیوسه در آثار خود تلاش می کند، تا در کنار تحقیق و تبیین «فروع»، به تحلیل اصولی که، محتوای آن را تشکیل می دهد نیز پردازد.

مثلاً پیرامون فلسفه حج، بیانات لطیفی دارد: «حج کنگره جهانی مسلمانان است تا ابتدا یکدیگر را «بشناسند» و در پرتو این شناخت، به یکدیگر «نزدیک شوند»، و با این نزدیکی قدرت واحدی تشکیل دهند و پشتیبان هم گردند. و در اثر این قدرت و اقتدار بزرگ «هیچ قدرتی در جهان، نتواند در برابر آنها بایستد... ولی متأسفانه چون «حقیقت و روح» دستورات اسلام از میان مسلمانان رخت بر بسته، و رفتار و حتی عبادت‌هایشان «پوستی» بدون «مغز» گردیده، اجتماع دارند ولی پراکنده‌اند! به هم نزدیک می شوند ولی از هم دورند! پیکرهایشان به هم نزدیک، ولی اهداف و آرمان‌هایشان از هم دور!، حج انجام می دهند ولی هیچیک برادر خود را نمی شناسند... و چون چنین است، ما امروزه این وضع تأسف بار و ناگوار رسیده‌ایم.»<sup>(۳۸)</sup>

کاشف الغطاء می خواهد با رساله خود روح معرفت در جان مقلدین بدمد و آنها را علاوه بر «تعلیم» احکام، بر اساس رمز و







**\* وفات کاشف الغطاء در همه بلاد اسلامی  
و شیعه‌نشین که ایشان دارای مقلد بود، اثر  
عمیقی بجا گذاشت**

علمای حجاز دیدار و گفتگو کرده‌اند و آنها را به اتحاد دعوت کرده‌اند، هر جا قدم می‌گذاشت یک اتحاد و اتفاق مسلمانان بود چرا که معتقد بود تمام بدبختی‌های ما معلول اختلافات ماست، البته همه مراجع اینطور بودند منتهی ایشان توجه و علاقه بیشتری به این کار داشت، آقای بروجردی هم علاقه به این کار داشت، من میدانم که آقای بروجردی در این دارالتقربیی که تاسیس شد و نتیجه آن این شد که شیخ شلتوت رئیس جامع الازهر برای اولین بار بعد از منحصر شدن مذاهب در چهار مذهب گفت: میشود یک مسلمان شیعه باشد و مانعی ندارد، تعبد شیعی مانعی ندارد، آقای بروجردی بعد از سکنه‌ای که کرده بودند و حالشان خوب شد اولین سخنی که گفتند این بود که آقای قمی ایران است یا رفته؟ (آقای قمی دبیر دارالتقربیی بود) ایشان توجه داشت و نگران دارالتقربیی بود دیگران هم همینطور بودند ولی مرحوم کاشف الغطاء برای این کارها حتی خودش راه می‌افتاد و سفر می‌کرد و برای اتحاد مسلمانان می‌رفت. بعد از آن سفری که از کنگره برگشت و به عراق آمد، در مسجد کوفه یک استقبال عجیبی از شیخ شد و سخنرانی مفصلی در آن محفل کرد که خیلی از این مسافرت تجلیل شد.

البته من این واقعه را درک نکردم اما کسانی که آنرا درک کرده بودند برای ما نقل کردند.

**سوال:** کاشف الغطاء نسبت به روحانیت، مرجعیت و حوزه‌های علمیه چه دیدگاه‌های اصلاح طلبانه‌ای داشت؟

**جواب:** دیدگاه‌های اصلاحی گاهی در مورد برنامه‌های درسی حوزه است گاهی در نحوه اداره دستگاه روحانیت. شیخ دیدگاه بسیاری وسیعی داشت و به آن دسته از جنبه‌های اصلاحی نظر داشت که به وحدت منجر میشود و از مسلمانان یک‌پد واحد می‌سازد.

**سوال:** چرا کاشف الغطاء مرجعیت فراگیری بدست نیاورد؟

**جواب:** این سوالی است که جواب آن خیلی ظریف است، در دوره‌ای که شیخ زندگی می‌کرد معاصر قوی و زیردستی داشت، میرزا حسین نائینی، میرزای اصفهانی، آقا ضیاء عراقی، آقا سید کاظم شیرازی، آقا میرزا علی آقا شیرازی و در ایران حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی همه از معاصرین قوی او بودند، و میدانید که در چنین محیطی مرجعیت تقسیم میشود، علت اینکه یک مرجعی به مرجعیت فراگیر دست می‌یابد این است که زمان زیادی طول می‌کشد و آن مرجع عمر زیادی میکند و معاصرینش وفات می‌کنند لذا مرجعیت در او خلاصه میشود.

**سوال:** به آثار فقهی کاشف الغطاء هم اشاره بفرمائید.

**جواب:** آن چیزی که از ایشان چاپ شده و مهمترین اثر ایشان در فقه محسوب میشود کتابی است به نام تحریر المجله، در دو جلد. البته از ایشان قریب ۸۰ اثر بصورت کتاب و مقاله باقی مانده اما کتابی که در فقه است تحریر المجله می‌باشد و آن هم قانونی بوده است که در زمان ترکان عثمانی که عراق در اختیارشان بوده و بعد از آنها هم در مدارس حقوق تدریس می‌شد. ایشان هم در ابتدای کتاب تحریر المجله می‌گوید، اسم این کتاب مجله العدلیه یا مجله الحکام بود. شیخ می‌گوید من دیدم که این کتاب، کتاب قانون تنها نیست کتاب، کتاب خوبی است، بلکه به فقه نزدیکتر است به این جهت من آنرا شرح دادم. و توضیح دادم و مستدلش کردم به نام تحریر المجله که در دو جلد است و قدرت فقهی و علمی شیخ در این کتاب معلوم میشود.

**سوال:** تدریس کاشف الغطاء و جلسه درس ایشان دارای چه خصوصیتی بود؟

**جواب:** مرحوم کاشف الغطاء دودرس می‌گفت، یکی اصول و دیگری فقه و بیشتر درسهایش را در مقبره مرحوم میرزای شیرازی که متصل به صحن است و بیک مدرسه هم در آنجا هست، تدریس

می‌کردند، فضلا جمع می‌شدند و بحث و انتقاد زیادی می‌شد، شیخ هم که مردمی قوی بود، بخوبی از عهده بر می‌آمد و جواب اشکالات را می‌داد.

**سوال:** از فعالیت و حضور کاشف الغطاء علیه استعمارگران از جنگ جهانی اول در میدان جنگ همراه فرزند آیت الله سید محمد کاظم یزدی چه اطلاعی دارید؟

**جواب:** مرحوم سید کاظم یزدی فرزندش محمد را به جبهه جنگ فرستاد و جمعی از علما هم با او شرکت کردند. مرحوم کاشف الغطاء نه تنها در جبهه شرکت کرده، بلکه در زمانی که رشید عالی گیلانی بر علیه انگلیسیها کودتا کردند در آنجا هم حکم جهاد صادر کرد، یعنی فردی بود صد در صد ضد استعمار. در بحمدون کنگره‌ای تشکیل شد (بحمدون از قسراء لبنان است) این کنگره را انجمن آمریکایی دوستداران خاورمیانه تشکیل داده بود و از رجال خاورمیانه به منظور ایجاد ائتلاف بین ادیان و مسیحیت علیه مارکسیسم و کمونیسم دعوت کرده بود، نامه‌ای به شیخ نوشتند و او را به کنگره دعوت کردند. شیخ جوابی داد که در واقع یک کتاب است، این کتابچه به نام «المثل العلیاء فی الاسلام بحمدون» یعنی الگوهای انسانیت و الگوهای برتر در اسلام

است نه در بحمدون، این نامه را مرحوم دکتر شریعتی به فارسی ترجمه کرده‌است. شیخ در این نامه علیه استعمار و استثمار آنچنان فریاد کشیده و تمام فجایع و فریب‌هایی که استعمار و استکبار جهانی در دنیا دارد به رخشان کشیده است.

می‌گوید: شما با این فجایع و مشکلاتی که برای بشر بوجود آورده‌اید حالا از ما دعوت به همکاری می‌کنید؟ ما چه همکاری با شما داریم؟ ما چطور می‌توانیم که در کنار هم باشیم؟ مگر امکان دارد؟ با این گرفتاریهایی که شما برای مسلمانان ایجاد کرده‌اید. و یک یک به آنها





# کاشف الغطاء پیک

## اتحاد و اتفاق

\* مرحوم کاشف الغطاء (رض) يك موقعیت ویژه‌ای داشت و شاید کمتر مرجع تقلیدی این موقعیت را داشت

\* کاشف الغطاء به قدری در مناظره قوی بود که گویا اصلاً برای مناظره ساخته شده بود

وی کتابی بر علیه شیعه نوشت و مرحوم کاشف الغطاء جوابی تحت عنوان «اصل الشیعه و اصولها» تألیف کرد و به فارسی هم ترجمه شده و با نام «این است آئین ما» منتشر شده است. وقتی که این کتاب منتشر شد بقدری برای احمد امین جالب بود که وی به نجف آمد تا شیخ را ملاقات کند و دست شیخ را ببوسد یعنی آنقدر مجذوب شیخ شد در منطق و قدرت بیان او.

سوال: اخلاق کاشف الغطاء در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی چگونه بود؟

جواب: بیاد دارم که شیخ وقتی در کوفه‌های نجف راه می‌رفت حتی به بچه‌ها هم سلام میکرد و احوالپرسی میکرد با آن لهنجه گرم و جذابی که داشت اخلاقش بقدری جاذب بود و محاضراتش بقدری جالب بود که وقتی در مجالس می‌نشست با شعر و داستان و تاریخ و حرفهای مفید همه را بهره‌مند میکرد.

سوال: بسیاری از آثار کاشف الغطاء مانند شرح عروة الوثقی به چاپ نرسیده، این تالیفات از نظر محتوای دارای چه ارزشی می باشد و اینک در اختیار چه کسانی است؟

جواب: شرح عروه، شرحی است که شیخ بر عروه استادش نوشته و فعلاً نزد پسرش شیخ شریف در نجف است. این شرح چند جلد است شاید تمام عبارات شرح شده باشد و خیلی محکم و مستدل است. من اطلاع دارم زمانی که به بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی گفته بودند که يك چنین شرحی بر عروه وجود دارد ایشان تصمیم گرفته بودند که این کتاب را چاپ کنند ولی موانعی ایجاد شد و بعد هم که آقا به ایران تشریف آوردند دیگر کتاب به چاپ نرسید و فعلاً نزد پسرش میباشد.

اشاره می کند. بنابر این مرحوم شیخ از اول شمشیر به دست علی استکیار بوده است.

سوال: حکامان بغداد چه برخوردی با کاشف الغطاء داشتند؟ (از قبیل نظام پاشا)

جواب: نظام پاشا معاصر پدر کاشف الغطاء یعنی شیخ علی بوده شیخ برادری به نام شیخ احمد هم داشته، این دو برادر سخت مورد علاقه آقا سید کاظم یزدی صاحب کتاب عروه بودند تا جایی که بسیاری از پرسشهایی که از ایشان میشد، به این دو برادر ارجاع میداد تا جواب بدهند. این دو برادر در تنقیح و ثبوت و تهذیب کتاب عروه سهم بسیاری داشته‌اند. اینها پسر آقا شیخ علی هستند و آقا شیخ علی مردم‌لالی بود. ایران هم آمده و هفت سال در شهرهای ایران می‌گشته است. ادیب، کاتب، شاعر، اصولی، فقیه و رجالی بوده و با این نظام پاشا در بغداد دوستی داشته و این موضوع ربطی به شیخ ندارد.

سوال: از روابط کاشف الغطاء با اساتیدش مانند سید کاظم یزدی چه اطلاعاتی دارید؟

جواب: همانطور که قبلاً ذکر کردم بهترین رابطه‌ای که معمولاً بین استاد و شاگرد وجود دارد، بین مرحوم آقا شیخ کاظم و کاشف الغطاء بوده و خود مرحوم کاشف الغطاء در شرحی که از احوالات خودش نوشته و در مقدمه «الفردوس الاعلی» (که از آخرین کتابهای ایشان است و در سال ۱۳۷۱ هـ. ق) یعنی سه سال قبل از وفاتش نوشته

است) آورده است که من روابطم با آقا سید کاظم یزدی چطور بوده و چقدر ایشان به من محبت داشته و سوالات و خیلی از قضاوتها را به من ارجاع میداده است.

سوال: روابط علما و مراجع عصر با کشف الغطاء چگونه بود؟ مانند سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمد حسین اصفهانی، میرزای نائینی و دیگر علماء

جواب: روابط خیلی خوب بود، هیچ مشکلی در بین نبوده و مسئله‌ای وجود نداشته همه مرجع تقلید بود و با هم هماهنگی داشته‌اند مثلاً آقا سید ابوالحسن در صحن نماز می‌خواند، کاشف الغطاء هم در صحن نماز می‌خواند، میرزای نائینی در صحن نماز می‌خواند مرحوم کاشف الغطاء هم در صحن نماز می‌خواند. بنابراین روابط خیلی دوستانه و صمیمانه بوده است.

سوال: برخی نوشته‌اند که کاشف الغطاء همه آراء و نظریات خود را به واسطه افراد جاهل و متحجر صریحاً اظهار نمیکرد آیا شما چنین مطلبی را تأیید می‌کنید و برای آن نمونه‌ای سراغ دارید؟

جواب: من آقا شیخ محمد حسین کاشف الغطاء را صریحتر شجاعتر و با شهامت تر از آن می‌دانم که اینطور باشد. شما اگر یکی از کتابهای ایشان مخصوصاً کتاب «الفردوس الاعلی» را بخوانید میتواند بفهمید که مرحوم شیخ چقدر در مقابل تحجر و خرافات و حرفهای بی پایه صریح و با شهامت بود من این حرف را قبول ندارم.

سوال: کاشف الغطاء با رجال علمی و سیاسی مذاهب و فرق مختلف، ملاقات و مباحثه داشته. چنانچه درباره این ملاقاتها افراد ملاقات شده موضوعات مورد بحث و نتایج آن چیزی میدانید بفرمائید.

جواب: از جمله ملاقاتهایی که داشته با احمد امین مصری است.





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 إِنْ الدِّينَ مَتَدَّ أَنْهَ الْإِسْلَامِ  
 وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ

## الدِّينُ الْإِسْلَامِيُّ أَوْ النَّحْوُ الْأَدْبِيَّةُ

مؤلف: مولانا محمد حسین  
 کاشف الغطاء النجفی

طبع فی مطبعۃ النجفیان • میدانه ۱۳۳۰



و در سایر بلاد شیعه نشین مقلد داشت لذا در عراق و همچنین در ایران و هسرجانی که ایشان مقلد داشت فوت ایشان اثر عمیقی داشت و سوگواری هائی که برای همه مراجع می کنند برای ایشان هم - مخصوصاً در ایران - برگزار شد.

سؤال: خاطرات خودتان را از مرحوم کاشف الغطاء بیان نمایند.

جواب: خاطرات خاصی که دارم یکی همان منبری است که رفت برای ترقه بازی بچه ها که خیلی جالب بود و کیفیت نماز جماعت ایشان بود در صحن نجف، که صدای خیلی بلندی داشت و صدایش در میان مامومین می پیچید، در درس خیلی خوب القاء می کرد و احتیاج به بلندگو نداشت و خیلی با حماسه و با شجاعت صحبت می کرد گاهی که اشعار خوبی خوانده می شد اظهار شغف می کرد و اظهار شوق ادبی می نمود.

خاطره ای از سفر ایشان به ایران دارم، گاهی که ایشان به تهران می آمد به منزل حاج حسین آقای ملک وارد می شد، حاج حسین آقای ملک که در بازار حلبی سازان - بازار بین الحرمین فعلی - خانه ای داشت و شیخ به همین خانه وارد می شد چون ایشان علاقه خاصی به کتاب داشت و در منزل مرحوم حاج حسین ملک کتابخانه نفیسی بود لذا به خانه ایشان می آمدند.

حاج حسین آقا مرد ادیبی بود، یک شب در خدمت شیخ در خانه ایشان بودیم بعد از نماز حاج حسین آقای ملک از ایشان پرسید شام اینجا تشریف دارید یا نه؟ شیخ گفت: من امشب «موعودم» حاج حسین آقا گفت: شما امشب «مدعوبه» مرحوم شیخ تصدیق کرد و گفت: من این کلمه را بر اساس اصطلاحات عرفی گفتم و صحیح ادبی همان است که شما گفتید.



سؤال: تالیفات کاشف الغطاء از چه ارزش ادبی و بلاغی برخوردار است؟

جواب: در حد اعلاى جنبه های ادبی، قلم ایشان آنقدر قوی بود آنقدر خوش بیان و خوش قلم بود که کمتر عربی این قلم و این بیان را داشته است. خیلی فوق العاده بوده است.

سؤال: برجستگی کاشف الغطاء نسبت به علماء دیگر در چه جهاتی بوده است؟

جواب: در جامعیت، بدین معنا که فقیه بود، اصولی بود، فیلسوف بود، عارف بود، شاعر بود، ادیب بود، نویسنده بود، سخنور بود، مبلغ بود مبارز بود، مجاهد بود، جامعیتی که شیخ داشته کمتر کسی داشته است.

سؤال: با توجه به مسافرت های کاشف الغطاء به ایران، پاکستان، فلسطین و... این سفر ها دارای چه ابعاد و راه آوردهائی بوده است؟

جواب: نظر شیخ در این مسافرت ها بیشتر ایجاد اتحاد و هماهنگی میان فرق اسلامی بوده است و تا حدی هم موفق بوده است.

سؤال: از ملاقات کاشف الغطاء با رضا شاه در ایران چه اطلاعی دارید؟ و کاشف الغطاء نسبت به دودمان پهلوی چه نظری داشت؟

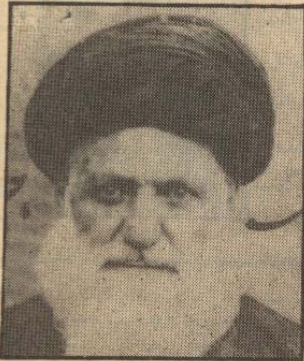
جواب: شیخ یک مرد سیاسی بود و اهل مبارزه با استعمار، برای شیخ واضح تر است وضعیت رضا شاه تا دیگران، شیخ میدانند که رضاشاه را انگلیسیها آورده اند و این برایش روشح و واضح بود، شیخ به ایران که می آمدند به چند دلیل می آمد، یکی برای زیارت حضرت رضاع (ع) دوم برای علاقه ای که شخصاً به ایران داشته، جدش مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء هم در زمان فتحعلی شاه به ایران آمده و فتحعلی شاه احترام زیادی به ایشان کرده است، شیخ به همین جهت علاقه زیادی به ایرانیها داشته لذا فارسی هم خیلی خوب حرف می زد.

سؤال: وفات مرحوم کاشف الغطاء در نجف و سایر بلاد اسلامی چه عکس العملی داشت؟

جواب: مرحوم کاشف الغطاء در افغانستان، هندوستان، ایران، مسقط، لبنان، سوریه



# حضور در قدس، قله مواضع کاشف الغطاء



مقدمه:

[علامه سید محسن امین از معاصرین و دوستان مرحوم آیت الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء بود. درباره ارتباط این دو شخصیت گرانقدر با فرزند گرامی علامه امین، استاد سیدحسن امین مورخ معاصر لبنانی گفتگویی انجام داده‌ایم که از نظر گرامی شما می‌گذرد.]  
س: لطفاً اجمالی از زندگی علمی خویش را بازگو نمایید.

ج: دشوار است که انسان از خودش سخن بگوید اما به خاطر شما و نیز دوست عزیزم آقای مهاجری اجمالاً در دو مرحله درس خواندم، یکی دروس معمول تا دانشگاه و در کنار آن نیز در محضر پدرم علوم اسلامی فرا میگرفتم.

س: شنیده‌ایم که بین پدر شما مرحوم سیدمحسن امین و شیخ محمدحسین کاشف الغطاء ارتباط وجود داشته است. لطفاً در این باره توضیح دهید.

ج: رابطه ویژه‌ای نبود. اما مرحوم کاشف الغطاء قبل از جنگ جهانی اول که برای اولین بار به لبنان آمد، دیداری با پدرم داشت، دیداری که رشته‌های پیوند با او را در مقایسه با دیگران بیشتر تقویت میکرد. یکبار دیگر نیز دیداری کوتاه از لبنان داشت که ملاقاتی صورت گرفت ولی این روابط همانند روابط با سایر علماء بود.

س: اگر شما با شیخ محمدحسین کاشف الغطاء ملاقاتی داشته‌اید، بیان فرمائید.

ج: بله، او را چند بار در نجف زیارت کردم. او اولین کسی بود که پدرش کردم. زیرا محفل او مجلس بسیار خوبی بود. خوب سخن می‌گفت و طلبه از دیدار او خوشحال میشد. يك مجلس علمی و قابل استفاده بود. و من موقعی که به نجف می‌رفتم. نخیکان علماء را که چهار، پنج نفر بودند، انتخاب میکردم و بیشتر او قائم در نجف را در محضر آنان می‌گذراندم و معتقد بودم که اینها دیدارهای وداع است و لازم است که آنها را ببینم و از آنان حداکثر امکان، توشه بگیرم. از محضر شیخ محمدحسین زیاد بهره می‌بردم.

س: می‌خواهیم در باره سطح معلومات و دانش شیخ اطلاعاتی داشته باشیم.

ج: پاساخ این سئوال مربوط به صاحب نظران و متخصصان فن میباشد که فقهاء هستند و در صلاحیت من نیست.

س: ما این پاساخ را به عنوان توضیحی از ناحیه شما به شمار می‌آوریم.

ج: نه، این يك واقعیت است.  
س: آیا اطلاعاتی در باره حضور ایشان به همراه فرزند سیدکاظم یزدی در میدان جنگ جهانی اول دارید؟

ج: سیدمحمد فرزند سید کاظم به همراه محمد سعید حیوبی و سید مهدی حیدری و شیخ خالصی در جنگ شرکت داشتند و شیخ محمدحسین کاشف الغطاء در سنین جوانیش بود مانند سیدمحسن حکیم که بیشتر نقش دبیری محمد سعید حیوبی را برعهده داشت. شیخ محمد حسین از طلاب جوانی بود که به نسبت خودش در آن سهم داشت.

س: شیخ محمد حسین کاشف الغطاء روابط و مباحثاتی را با دانشمندان و سیاستمداران دیگر مذهب داشته است آیا اطلاعاتی در این باره دارید؟ لطفاً بیان فرمائید.

ج: این ارتباط تنها با «امین ریحانی» نویسنده مسیحی بود، ولی يك مسیحی متعصب نبود. او از نویسندگان ملی و شخص معروفی بود مکاتباتی بین این دو وجود داشت. این مکاتبات به دنبال تعلیقاتی بود که کاشف الغطاء نسبت به بعضی از کتب امین ریحانی زد. این مکاتبات در مجموعه‌ای بنام «المراجعات الریحانیه» انتشار یافت.

س: نسبت به مذاهب اسلامی چطور؟

ج: آنچه که در میان مواضع شیخ محمدحسین به عنوان سرآمد و قله مواضع او باشد، حضور او در کنگره اسلامی قدس بود که مفتی قدس او را در سال ۱۹۳۲ یا ۱۹۳۳ به عنوان نماینده علمای نجف به کنگره دعوت کرد و او از بارزترین شخصیت‌های آن کنگره بود. و همانجا بود که جمله مشهور خویش را ابراز داشت که «الاسلام هو کلمه التوحید و توحید الکلمه» و در اولین نماز جمعه‌ای که در آنجا تشکیل شد، امامت همه شرکت کنندگان در آن کنفرانس را برعهده گرفت.

س: می‌دانید که شیخ علاوه بر ویژگیهای دیگرش، يك خطیب و ادیب بلیغ بود، جایگاه ادبی کتب او چیست؟

ج: شیخ در زمینه ادبیات کتب محدودی را دارد، ولی صرفنظر از مقام فقهی اش از نویسندگان بزرگ عرب زبان است. اوشاعر نیز بود.

س: سئوال قابل توجهی برای طلاب جوان وجود دارد و آن اینکه اگر بین شیخ و سایر علماء مقایسه کنیم تفاوت‌هایی را می‌یابیم، به نظر شما این تفاوتها چه چیزی می‌تواند باشد؟

ج: ویژگی قابل ذکر او با توجه به موقعیت نجف که يك شهر عربی است و هیئت‌های عرب زبان از سایر مناطق به سراغ آن می‌آیند و اینها طبعاً با مراجع دیدار می‌کنند، لذا وقتی يك دیدار کننده‌ای عرب زبان به دیدار يك مرجع غیرعرب زبان می‌رود، می‌بیند که به‌خوبی



# کتابخانه الامام

نهج البلاغه

النجف الاشرف - العراق  
مخاورة

الإمام المصلح كاشف الغطاء

الشيخ محمد حسين  
مع السفيرين البريطاني والاميركي  
في بغداد

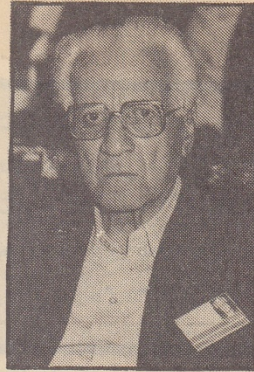
بمبادرة زيارته لساحة في مدرسة  
في النجف.

أولاً يوم الأربعاء ١٧ عرم الحرام سنة ١٣٧٣ هـ وتابها فلا  
يوم ٢٠ جمادى الأولى سنة ١٣٧٣ هـ في شباط ١٩٥٤ م

الطبعة الرابعة

حقن الطبع عنونة العرفان

المطبعة الحسينية، النجف  
١٣٧٣ هـ ١٩٥٤ م



نمی تواند عربی سخن بگوید. آثار و علائم غیرعربی بودن در آن آشکار است. درحالی که شیخ محمد حسین يك عرب ادیب و فصیح بود.

س: شرایط خاصی برای دستیابی به مرجعیت وجود دارد، چرا مرجعیت شیخ گسترش نیافت؟

ج: مرجع بزرگ برادرش شیخ احمد کاشف الغطاء بود که هم طراز با دیگر مراجع بزرگ در آن دوره چون سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی و دیگران بود. البته زیاد عمر نکرد و اگر مانده بود تنها او مرجع بود. دستیابی به مرجعیت دارای شکل و وضعیت خاص خویش است. شیخ محمد حسین ویژگی خاص و معمول در مسأله مرجعیت را دارا نبود.

یکبار گروهی میهمان از دانشگاه مصر به همراه دانشجویان آمده بودند و می خواستند در درسهای نجف حاضر شوند تا ببینند درسهای حوزه چگونه است و روش تدریس آن چگونه است؟ خوب، معروف است که نجف دانشگاهی عربی است ولی مدرس اول آن نمی توانست عربی سخن بگوید. علماء و شیوخ الازهر برای بازدید آمده بودند. طلاب را در درس شیخ محمد حسین گرد آوردند و میهمانان نیز آنجا حاضر شدند و شاهد بودند که با فصاحت و بلاغت تدریس می شود. این قبیل کارها هم از مسئولیتهای شیخ محمد حسین بود.

س: درباره خاندان کاشف الغطاء با توجه به تالیف دائرةالمعارف توسط شما، توضیح دهید.

ج: نسبت به برادرش شیخ احمد که پدرم شرح زندگی اش را به نگارش آورده است. پدرم درباره زندگی افسردهنده چیزی نمی نوشت. من افرادی را که بعد از پدرم فوت کردند، می نویسم. شیخ محمد حسین بعد از پدرم وفات کرد لذا من باید درباره زندگی او بنویسم ولی به خاطر فقدان منابع کافی نتوانستم بنویسم و از طرف دیگر هم نمی خواهم يك زندگی ناقص که حق او را ادا نمی کند، بنویسم. شیخ محمد حسین از ستارگان بزرگ مامی باشند و نمی خواهم قبل از دسترسی به اطلاعات و منابع کافی، شرح حال او را بنویسم و انشاءاله زندگی او را نیز خواهم نوشت.

س: شیخ سفرهایی را به بعضی از کشورها مثل ایران، پاکستان، لبنان و فلسطین داشته و طبعاً دستاوردهایی هم داشته است، توضیحی در این باره بفرمائید.

ج: مسافرت او را به کنگره قدس توضیح دادم و گفتم که از بازترین شخصیتهای کنگره بود. مسافرتش به لبنان در اوائل جوانیش بود و نتیجه آن ازدواج در لبنان بود. مسافرتی به پاکستان داشت که در اواخر عمر و ضعف جسمانی اش بود. سفر مهم و قابل توجه همان سفر به فلسطین بود که ذکر شد.

س: از خصوصیات اخلاقی کاشف الغطاء چه می دانید؟

ج: او طبعاً مردی کریم النفس و خوش سخن و خوش مجلس بود. از بزرگواران نجف بود.

- از شرکت شما در این گفتگو متشکریم.

کاشف الغطاء قبل از جنگ جهانی اول  
که برای اولین بار به لبنان آمد با پدرم  
سید محسن امین دیدار کرد

کاشف الغطاء، از ستارگان درخشان  
ماست و من هنوز به علت فقدان منابع  
کافی، نتوانسته‌ام، شرح حال او را  
بنویسم

وقتی علماء و شیوخ الازهر برای بازدید  
به نجف آمدند، برای آشنائی به درس  
حوزه، در درس کاشف الغطاء حضور  
یافتند.

کاشف الغطاء مردی کریم النفس و  
خوش سخن بود





# بر جستگی

## کاشف الغطاء

### در حوزه نجف

کاشف الغطاء از اوصیاء مرحوم سید بود، سید وقتی که می خواست وصیت کند، به ایشان گفت وصیت نامه را بنویسند، و آن وصیت را من استنساخ کرده ام و دارم. سید به ایشان خیلی توجه داشت

#### گفتگو با حجة الاسلام والمسلمین سید عبدالعزیز طباطبائی

سؤال دوم: از رابطه کاشف الغطاء با علماء آن عصر، چه مطالبی می دانید؟

\* من آن زمان را بخوبی درک نکرده ام، ولی اجمالاً روابط دوستانه ای با هم داشتند، اما سید موسی بحر العلوم نقل کرد که من در خدمت میرزای نائینی بودم - در ابتدا یا آخر ماه رمضان - و مردم می آمدند و شهادت میدادند که ماه را دیده اند. شیخ محمدعلی کاظمینی (صاحب تقریرات) در کنار میرزا نشسته بود و تسبیح می انداخت، در مجموع شاهد ها به چهارده نفر رسیده بود که ماه را دیده اند، ولی مرحوم میرزا هنوز حکم نکرده بود. کاغذی برای میرزا آوردند، و میرزا با خواندن آن کاغذ فرمود: (حکمت) و حکم به رویت هلال کرد. کاغذ از مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء بود که نوشته بود: «من خودم ماه را دیدم». این نشاندهنده اعتماد فراوان میرزا به کاشف الغطاءست.

سؤال سوم: چطور کاشف الغطاء به مرجعیت گسترده نرسید؟

\* مرجعیت خصوصیات می خواهد، غیر از علمیت، و خیلی ها، علمیت داشتند و به جهات دیگری مرجعیت پیدا نکردند. از جهات اجتماعی و عرفی.

سؤال چهارم) تدریس کاشف الغطاء چه خصوصیات داشت؟

من در آن عهد، سن و سال کمی داشتم، آخرین کسی در صحن درس می گفت، ایشان بود، در قدیم که خلوت بوده است، در رواق تدریس می شده است، یکی از نوه های مرحوم سید می گفت، من در صحن دستم در دست پدر بزرگم بود، (پدر و مادر) و در رواق ها دو درس بود، یکی درس سید، و دیگری درس مرحوم آخوند خراسانی، البته درس آخوند پرجمعیت تر بود. بعدها، چون رواق شلوع بود، در آنجا درس نبود، ولی در صحن درس بود، و آخرین کسی که من دیدم که در صحن درس می گفت مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء بود.

سؤال پنجم: برخی نوشته اند که شیخ محمد حسین، در جنگ جهانی اول، در جنگ شرکت کرده بود، آیا در این باره چیزی می دانید؟  
\* نه خیر، ایشان شرکت نداشتند، شیخ محمد حسین و شیخ احمد

مقدمه

علامه کاشف الغطاء از شاگردان و اصحاب نزدیک و وصی آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی صاحب «عروة الوثقی» بود و اولین کسی بود که بر این کتاب نفیس، شرحی مفصل نگاشت. برای آگاهی از ارتباط کاشف الغطاء با استادش، سؤالاتی را در محضر حجت الاسلام والمسلمین سید عبدالعزیز طباطبائی از نوادگان مرحوم سید مطرح کردیم که توجه شما را به گفتگویمان با ایشان جلب می کنیم.

- سؤال اول از رابطه علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء با آیت الله سید محمد کاظم یزدی چه اطلاعی دارید؟

\* مرحوم کاشف الغطاء از شاگردان سرشناس ایشان، و از خواص اصحاب ایشان بود که دائماً در خدمت سید، مورد عنایت سید بود. در سفری که شیخ محمد حسین کاشف الغطاء به سوریه رفته بود، نامه ای نوشته است به سید، که این نامه بسیار جالب و جاذب است، اوج زیبایی قلم کاشف الغطاء در این نامه نمایان شده است، این نامه در مجله تراثنا منتشر شده است. کاشف الغطاء بقدری به مرحوم سید توجه داشته است که پدرش گلایه کرده است که پسرانم مرا زها کرده و دور سید را گرفته اند.

کاشف الغطاء از اوصیاء مرحوم سید بود، سید وقتی که میخواست وصیت کند، به ایشان گفت که وصیت نامه را بنویسند، و آن وصیت را من استنساخ کرده ام و دارم، کاشف الغطاء با سید، رابطه خانوادگی داشتند. سید خیلی به ایشان توجه داشت. البته برادر بزرگ شیخ محمد حسین، یعنی شیخ احمد، در فقه و اصول مسلط تر بود و قریباً شاگرد اول مرحوم سید بود، تا حدی که سید برای بعد از خودش، او را کاندید کرده بود. و در این اواخر که به شخصیت های عراقی و رئیسای قبایل نامه می نوشت، می نوشت که شیخ احمد هم سلام می رساند و به این وسیله او را مطرح می کرد، ولی کاشف الغطاء امتیازات دیگری هم داشت و مجموعه کمالات بود، فقه هم یکی از رشته های تخصصی اش بود، در ادبیات، کلام.





## کاشف الغطاء شرحی بر عروة الوثقی دارد که اگر چاپ شود، به اندازه مستمسک می شود، و این اولین شرح عروه است

### کاشف الغطاء کتاب «العقبات العنبریه» را در سن ۱۵ سالگی تألیف کرده است

شرح بر عروه است و مرحوم حکیم بعد از ایشان عروه را شرح کردند. رساله‌ای دارند بنام «عقود حیاتی» که تاریخ زندگانی خود را به صورت هر ده سال نوشته است که چه زمانی قرآن آموختم . . . این کتاب گمشده بود و مدتی به دنبالش می گشتند تا اینکه چند سال قبل پیدا شد شاید هم به سرقت رفته بود، پسرش می گفت: ۶۰ دینار خریدم، من در فرصت کوتاهی که این کتاب را دیدم، بخشی مختصر از آن را نوشتم.

کتابی هم به نام «العقبات العنبریه» دارند که خیلی مفصل و خوب است و درباره خاندان کشف الغطاء و در سن ۱۵ سالگی نوشته است.

خاندان کاشف الغطاء را از جدشان شروع کرده و دوره خودشان نرسیده و ناقص مانده است. ایشان عمومی داشت که از نجف به اصفهان هجرت کرده بود، کاشف الغطاء هم به عنوان تحفه این کتاب را تألیف کرده و به اصفهان فرستاده است و شاید از آن طریق به کتابخانه مجلس راه پیدا کرده است. در نجف خودشان ندارند.

شرح بر اسفار دارد که خیلی خوب است، چون در فلسفه اساتید خوبی داشته و در این فن هم خیلی فوی بوده است.

سؤال سیزدهم: راجع به فرزندان کاشف الغطاء چه اطلاعاتی دارید؟

\* فرزند بزرگشان شیخ حلیم، که دبیر بود، فرزند دیگری داشتند که در نجف بود، الان هم در نجف است بنام شریف که در قضایای اخیر عراق، آقای نشان داد و در زمان و انفسا که هر کس به فکر خودش بود، او با پول کتابخانه غارت شده آقای حکیم را از سربازان عراقی خرید و جمع آوری کرد. یا برهنه و سر برهنه این کار را انجام داد و قبل از این جریانات هم مرحوم آقای خوئی در کارهای دولتی هر کاری داشتند، از ایشان می خواستند که انجام دهند و نماینده‌شان شریف بود. آقا زاده دیگری هم داشتند که در قم بودند و فوت کردند.

در عراق فردی بنام کفائی کتابی نوشت بنام «الزهراء» که در آن تعریضات زیادی بر خلفا داشت که ما هم راضی به انتشار آن نبودیم. این کتاب چاپ شد و دولت، نویسنده آن را بازداشت کرد و حکم اعدامش صادر شد. مرحوم کاشف الغطاء مطلع شد و تلگراف کرد که «کتاب یحرق و الکفائی بطلق والا» را بسوزانید، و کفائی را آزاد می کنید والا دولت را تهدید کرد البته نگفت: چه می کنم یعنی ما که می گوئیم آزادش کنید، نه اینکه گفته‌هایش را قبول داریم ولی اینطور نیست که مجازاتش اعدام باشد. پس از این تلگراف او را آزاد کردند.

در جنگ نبودند، آنها تا کاظمین سید محمد - پسر آیت الله یزدی - را بدرقه کردند. سید محمد در جبهه بود، از شیخ احمد نامه‌ای هست به مرحوم سید، که ما کربلا آمدیم و چه کردیم و خلاصه گزارش داده است.

سؤال ششم: کاشف الغطاء نسبت به روحانیت و مرجعیت، چه دیدگاههایی داشت؟  
\* نمی دانم.

سؤال هفتم: کاشف الغطاء با رجال علمی و سیاسی عصر خود در کشورهای مختلف چه رابطه‌ای داشته است.

\* کاشف با آنها ارتباط داشت، رجال علمی جهان اگر با کسی در نجف ارتباط داشتند، کاشف الغطاء بود، مدارک زیادی در این زمینه باید در اختیار خانواده‌شان باشد.

سؤال هشتم: از خصوصیات اخلاقی کاشف الغطاء چه خاطره‌ای دارید؟

\* کاشف الغطاء در سال ۱۳۷۳ از دنیا رفتند و من در آن موقع ۲۵ سال داشتم، و لذا در آن زمان بواسطه کم بودن سنم، کمتر با ایشان محشور بودم، و خاطره‌ای ندارم.

سؤال نهم: آثار کاشف الغطاء، دارای چه میزان ارزش ادبی است؟

\* ارزش این آثار خیلی بالاست، قلم کاشف الغطاء، اول بود، در ادبیات خیلی قوی بود، شاعر بود و شعر خیلی خوب می گفت، جزء ادبای عرب بود، کتابهای کاشف الغطاء از جهت ادبی در سطح بالایی بحساب می آمد. به شیخ عبدالله زنجانی گفتند که هم کاشف الغطاء به مصر رفت و هم شما رفتی، چطور شما بیشتر از کاشف الغطاء با آنهمه شخصیت و علمیت، جلوه کسردی؟ جواب داد: کاشف الغطاء از راه ادبیات وارد شد، و آنها ادیب بودند، لذا کاشف الغطاء در ادبیات تفوقی بر آنها پیدا نکرد، ولی من از راه فلسفه وارد شدم و آنها در فلسفه چیزی نداشتند، و من جلوه کردم.

سؤال دهم: از مسافرت های کاشف الغطاء چه اطلاعی دارید؟

\* به ایران در عهد ما، دو سفر آمد، فلسطین شاید مکرر رفته باشد، سوریه، لبنان، مصر هم رفته بودند. چند کتاب ادبی در لبنان با نظارت ایشان چاپ شد، که معلوم میشود مدتی در لبنان بوده‌اند، در بیروت مراسلات و نامه‌هایی با امین ریحانی داشته‌اند که بنام «المراجعات الریحانیه» است و چاپ شده است. سفیر آمریکا و سفیر انگلیس به دیدن ایشان آمده بودند که مطالب کاشف الغطاء در آن جلسه چاپ شده‌است.

سؤال یازدهم: وفات ایشان چه عکس العملی در نجف داشت؟

\* ایشان در کربلا وفات کرد، خیلی تجلیل شد، قصائد زیادی در رثایش سروده شد. فواتح زیادی برگزار شد که هر کدامش به اندازه کنگره شیخ مفید بود، اشعار و مقالاتی ارائه شد. از انگلستان برای خانواده‌اش تلگراف شد و تسلیت گرفتند. از نخست وزیر وقت عراق که شیعه بود نقل کرده‌اند که گفته بود: «شیخ محمد حسین کاشف الغطاء برای ما خیلی خوب بود»  
معنا که چیزهایی بر ما تحمیل می کردند و ما مخفیانه به کاشف الغطاء اطلاع دادیم، او علنا اعتراض می کرد و ما هم می گفتیم: مردم با این طرح مخالفند و متوقف می شد چاره‌ای نداشتیم که برای جلوگیری از بعضی از کارهای خلاف از این راه وارد شویم. »

سؤال دوازدهم: از آثار چاپ نشده ایشان چه اطلاعاتی دارید؟  
شرح بر عروه دارند که چهار مجلد بزرگ است که پسرش به من نشان داد و اگر چاپ شود به اندازه مستمسک می شود و گویا اولین





# کاشف الغطاء و

## حوزه نجف

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین سید مرتضی حکمی

کاشف الغطاء از علماء و فقهای بزرگ حوزه نجف، فراتر از فعالیت يك فقيه در محدوده حوزه، قدمهای بزرگی در راه بیداری مسلمین و مبارزه با دشمنان اسلام برداشت و او را از همقطاران خود ممتاز نمود. در زمینه حضور کاشف الغطاء در حوزه نجف، با حجت الاسلام و المسلمین سید مرتضی حکمی گفتگویی انجام داده‌ایم که از نظر گرامی شما می‌گذرد.

سؤال اول: لطفاً شرحی از زندگی و فعالیت‌های علمی خود بیان کنید.

\* اینجانب سید مرتضی حکمی دزفولی، فرزند مرحوم آیت الله سید محمد حسین حکمی دزفولی، از مجتهدین عصر خود، و از شاگردان میرزا آیت الله نائینی و آیت الله آقا ضیاء عراقی، هستم. به پیروی از پدر بزرگوارم، وارد حوزه علمیه نجف اشرف شده و موفق به اخذ اجازه اجتهاد از مرحوم امام شیخ محمد حسین کاشف الغطاء گردیدم، و از حوزه درس آیت الله العظمی خوبی استفاده کردم، و در ضمن در دانشگاه نیز به تحصیل پرداخته و فوق لیسانس گرفتم.

در نجف اشرف، نماینده حوزه علمیه در امور سیاسی و اجتماعی بودم تا اینکه به علت فشارهای حکومت بعث به ایران مسافرت کردم، و در حال حاضر در دیوان عدالت اداری، به قضاوت اشتغال دارم.

در زمینه تاریخ، فلسفه و کلام، تفسیر و اصول دارای تالیفاتی می‌باشم، مثل «مخطوط الخلافة الاسلامیه عند الرسول» و «الحركة الجوهريه عند صدر المتالین»، «الشعر النجفی المعاصر» و مقدمه بر تالیفات متعددی مثل «فقه الشیعه» آیت الله سید محمد مهدی خلیفانی، «تفسیر البیان» و «معجم رجال الحدیث» آیت الله العظمی خوئی، «مصباح الهدایه» آیت الله العظمی بهبهانی

و «مع رجال الکفر فی القاهرة»  
سؤال دوم: از چه زمانی و چگونه با مرحوم علامه کاشف الغطاء آشنا شدید؟

\* از اوائل تحصیل در حوزه علمیه نجف با ایشان آشنا بودم، و



— امام کاشف الغطاء جامع منقول و

معقول بوده و مرد سیاست و دین بود

— کاشف الغطاء با انتشار کتاب

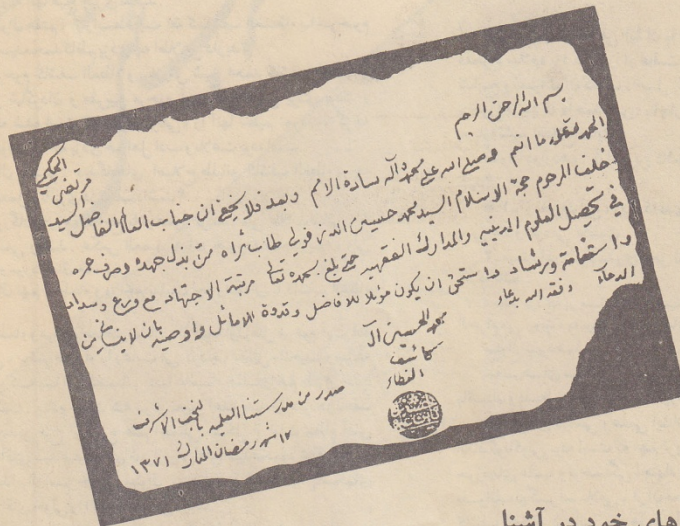
«المثل العلیانی الاسلام» و

«محاورة السفیرین» نقشه سیاسیون

استعمارگر را نقش بر آب کرد







### — کاشف الغطاء در سفرهای خود در آشنا کردن مسلمانان با اهداف استعمار و دفاع از حقوق مسلمانان در فلسطین، دعوت به اتحاد مسلمین، پیوند دین و سیاست، دعوت به مبارزه با دشمنان اسلام قدمهای مؤثر و مفید برداشت

که از شهرت و نفوذ بیشتری برخوردار بوده‌اند، بوده، ولی مرحوم آیت الله کاشف الغطاء با رویه خاص سیاسی و با تألیفات فلسفی مثل «الدین والاسلام» و ادبی مثل «المراجعات الیه» و حقوقی مثل «تحریر المجله» اندیشه‌های نوینی در حوزه مطرح ساخت، و نمونه‌هایی از نسل بعدی فضلا، بر اساس این افکار تربیت شدند.

سؤال پنجم: چرا کاشف الغطاء به مرجعیت فراگیر رسید؟

\* کاشف الغطاء خود را مقید به مرجعیت سنتی نکرد و با ورود به عالم سیاست و حضور در کنگره‌های اسلامی، این جهت را تضعیف نمود.

سؤال ششم: حکام عراق چه برخوردی با کاشف الغطاء داشتند؟

\* نظر ایشان، حفظ تشیع و حوزه علمیه و مرجعیت شیعه بود، ولذا بر سرخوردگی‌های خود را بر این اساس تنظیم می‌کرد. در یکی از ملاقات‌های ملک فیصل دوم، به او فرمود: «شما عوض آنکه لقمه‌ای به دهان ملت گذاشته، و کاری به دست اقشار محروم بدهید،

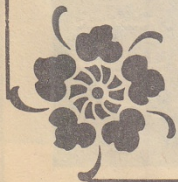
به دلیل اینکه امام کاشف الغطاء جامع معقول و منقول، مرد سیاست و دین بودند، موفق شدم که پاسخهای سئوالات اسلامی را که از جهان اسلام وارد می‌شد، پس از کسب تکلیف از محضر ایشان، به رشته تحریر درآورم، و این رابطه نزدیک، تا آخرین لحظات زندگی پربرکت آن فقید سعید برقرار بود.

سؤال سوم: آیت الله کاشف الغطاء در نجف، چه موقعیتی داشتند؟

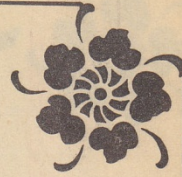
\* علامه کاشف الغطاء شخصیتی بی نهایت «مهابت» و «مطاع» بودند و از نظر علمی و سیاسی پناه و ملجأ همه بودند، در بلاد اسلامی و مراکز علمی، چهره درخشان شیعه شمرده می‌شدند، و مرجعیت عام داشتند، البته مراجع معاصر ایشان، نظیر آیت الله العظمی و آیت الله حکیم، از نظر مرجعیت، توفیق بیشتری داشتند.

سؤال چهارم: کاشف الغطاء نسبت به روحانیت، مرجعیت و حوزه‌های علمیه، چه دیدگاه‌های اصلاحی داشتند؟

\* همیشه حوزه‌های علمیه به طور طبیعی در اختیار مراجع تقلیدی







## — مرحوم کاشف الغطاء با رویه خاص سیاسی و با تألیفات فلسفی مثل «الدین والاسلام» و ادبی مانند «المراجعات الريحانية» و حقوقی مانند «تحریر المجله» اندیشه‌های نوینی در حوزه مطرح ساخت

این موارد، بحث اخلاقی ایشان با «استاد احمد امین» مؤلف کتاب «فجر الاسلام» بود که او را از عاقبت تهمت به شیعه برحذر داشت، و نتایج و ثمرات آن کتاب «اصل الشیعه و اصولها» بود، و در این برخوردها بود که «احمد امین» بناچار وعده می داد که گفته‌های خود را درباره تشیع اصلاح نماید.

سؤال دوازدهم: آراء نوین کاشف الغطاء را در مسائل فقهی بیان کنید؟

۱- از نظر فتوایی، پول کاغذی و اسکناس را در حکم «نقدین» یعنی طلا و نقره می دانست.

۲- میت را در ترکه وی محق ثلث می دانست، اگرچه وصیت نکرده باشد.

۳- معتقد بود که بر مسلمانان واجب است همچنانکه به حج بیت الله الحرام می روند، به بیت المقدس باید بروند.

سؤال سیزدهم:

سفرهای سیاسی و علمی کاشف الغطاء به ایران، مصر، پاکستان و فلسطین دارای چه ابعاد و رده‌آوردهایی بوده است؟

\* سفرهای سیاسی و علمی ایشان در بلاد اسلامی و عربی، دارای ابعاد گوناگونی بوده است که مهم ترین آن عبارتست از معرفی تشیع و حوزه‌های علمیه و برجستگی اجتهاد و شیعی و ضرورت حفظ آن، که طوائف دیگر اسلامی، از آن محروم می باشند، به علاوه کاشف الغطاء در این سفرها در آشنا کردن مسلمانان با اهداف استعمار و دفاع از حقوق مسلمانان در فلسطین، دعوت به اتحاد مسلمین، پیوند دین و سیاست، دعوت به مبارزه با دشمنان اسلام قدمهای مؤثر و مفیدی برداشت.

سؤال چهاردهم: کاشف الغطاء در مبارزات سیاسی خود تاچه حد به موفقیت رسید؟

\* مبارزات سیاسی ایشان مسلمانان را هشیار و بیدار نمود، و سیاسیون استعمارگر را که بدنال اهداف شوم و پلیدی بودند، به وحشت می انداخت، آنها پیوسته در صدد بودند تا او را در نظر مردم، ساقط کنند و با برجسب های مختلف، شخصیت او را از بین ببرند، ولی او با انتشار کتاب «المثل العلیافی الاسلام» و «محاورة السفیرین» نقش آنان را برآب کرد.

سؤال پانزدهم: از شاگردان کاشف الغطاء چه افرادی را می شناسید؟

\* آیت الله شهید محراب قاضی طباطبائی، آیت الله میرزا علی غروی تبریزی، دانشمند برجسته مرحوم شیخ محمدجواد مغنیه مؤلف کتاب فقه الصادق<sup>(ع)</sup>، و سیدعبدالرزاق الحسنی مؤلف کتاب سیرة الائمه.

و از نزدیکان و دوستان ایشان می توان از بیوتات علمی نجف امثال مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی بحر العلوم، شیخ محمدحسن جواهری و شیخ عبدالغنی حضری، و شیخ محمدکاظم آل شیخ راضی نام برد.



لقمه را از دهان او و کار را از دست او می گیرید، و بعد فرمود: کف تعطی کیف لاتعطی» شما پادشاهان یاد گرفتید که از مردم همه چیز بگیریید، و به آنها هیچ چیزی ندهید.

سؤال هفتم: از رابطه آیت الله کاشف الغطاء با مرحوم آیت الله سیدمحمدکاظم یزدی چه اطلاعی دارید؟

\* مرحوم کاشف الغطاء و برادرش شیخ احمد کاشف الغطاء از میرزترین شاگردان و مقربین مرحوم آیت الله العظمی یزدی بودند و حتی گفته شده است که «عروة الوثقی» را آنها تنظیم نمودند، گرچه خود مرحوم آیت الله یزدی هم اهل ادب و بلاغت بوده است.

سؤال هشتم: دیدگاه‌های اصلاح طلبانه کاشف الغطاء، چه عکس العمل و تأثیری در نجف داشت؟

\* بزرگان حوزه و مراجع با او همراه بودند، ولی طلاب سنتی، به گسرد او نمی رفتند. عکس العمل ها در حوزه متفاوت بود، ولی عظمت او مورد اتفاق همه بود.

سؤال نهم: علماء و مراجع تقلید، چه رابطه‌ای با کاشف الغطاء داشتند؟

\* علماء و مراجع معاصر ایشان، از طبقه اول مثل مرحوم آیت الله اصفهانی، بیشتر مقام او را رعایت می کردند، بدلیل سختی و سابقه طولانی که با او داشتند، اما علماء خلف را هم طراز خود نمی دانست. یادم هست که برای تعیین اعلم بعد از خود در نجف اشرف چندین فرع از فروع علم اجمالی مشکل از آیات عظام آقای حکیم، آقای سیدعبدالهادی شیرازی، آقای سیدمحمود شاهرودی و آقای سیدابوالقاسم خوئی سؤال نمودند، و نسبت به پاسخهای واصله، آقای خوئی را اعلم تشخیص دادند.

سؤال دهم: کاشف الغطاء با رجال علمی و سیاسی مذاهب و فرق مختلف ملاقات و مباحثه داشته است، در باره این موضوع چه اطلاعی دارید؟

\* در مسافرت هایی که کاشف الغطاء در بلاد عربی و غیر عربی داشتند، بحث های سیاسی، و حتی فقهی، اصولی، اعتقادی و ادبی، با رجال معروف داشتند، مثل بحث پیرامون مسئله «شهادت و شهود در عقد ازدواج و یا طلاق» که کدامیک دارای اهمیت بیشتری در تشکیل خانواده و یا برهم خوردن است، و نیز بحث پیرامون وحدت اسلامی و اتحاد بین مسلمین، بسیاری از این گفتگوها در مهم ترین مجلات و روزنامه‌های پرتیراژ در قاهره به چاپ می رسید، و طرف مقداری از این مباحثات، امام اکبر جامع الازهر بود.

سؤال یازدهم: اخلاق کاشف الغطاء در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی چگونه بود؟

\* ایشان شخصیتی ظریف، نکته‌سنج، خوش برخورد و متواضع با عموم مردم و بویژه طلاب علوم دینی و محصلین بود، و آنها را به طلب علم تشویق می نمود، و همین روش برخورد بود که در گفتگو با علماء الازهر، آنها را جذب می کرد. یکی از جالب ترین

— کاشف الغطاء شخصیتی ظریف، نکته‌سنج، خوش برخورد و متواضع با عموم مردم و بویژه طلاب علوم دینی و محصلین بود و آنان را به طلب علم تشویق می نمود



تقدیر و شکر

کتابخانه اسلامی  
المجتهد الحسین آل کاشغری  
المجتهد الأشرف - النجف



\* علامه کاشف الغطاء:

● «انکار منکر» در هر صورت مطلوب شارع مقدس است و این انکار چه اثری بر آن مترتب شود و منکر را از بین ببرد و چه بدون اثر باشد، عبادت است. پس در حقیقت این از ثمرات نهی منکر است نه از شرایط وجوب آن



## گرایش فقهی - اجتماعی

### علامه کاشف الغطاء

محمد سرور محلاتی

دارد، و چون اعمال و رفتار انسان غیر محدود و باگذشت زمان و در پهنه زمین، و در شرایط گوناگون، «نو» شده و «تجدد» می یابد و چه بسا هر عصر، مسائل جدیدی را به همراه آورد، از اینرو آیا باید مردم در برابر اینگونه مسائل تازه، متحیر باشند؟ و به ملجایی که احکام الهی را بیان، و وظایف آنها را مشخص کند، دسترسی نداشته باشند؟ والبتّه نتیجه چنین وضعی، روی آوردن جامعه به قوانین و مقررات بشری، برای رفع نیازها، و حل مشکلات خود، خواهد بود.

و یا باید علما دین، از حوادث نو که در عرصه زندگی پرتحول بشری، ظهور می یابد، استقبال کنند، و به استنباط حکم الهی بپردازند و فقه را در تمام زوایای زندگی عرضه کنند، و به وسیله آن درهای مشکلات را گشوده، و هدایت مردم را به عهده گیرند، انجام این کار نه با توسل به زور، و یا انقلاب، بلکه با «اقتناع و توجیه» امکان پذیر است، و فقهاء باید از «جمود، و تعصب و تنگ نظری» در این راستا، رها باشند.

گرایش فقهی فقیه، به تفسیر او از «اجتهاد» بستگی دارد، عاملی که «تداوم اجتهاد» را ضرورت می بخشد، و رسالتی که مجتهد درکار «استنباط احکام» به عهده دارد، از دید همه فقیهان یکسان نیست. و بر همین اساس است که برداشت آنها در مسائل فقهی - اجتماعی، متفاوت میباشد.

علامه کاشف الغطاء، در زمره متفکرانی است که «فلسفه تداوم اجتهاد» را در قالب تحولات گوناگون زندگی اجتماعی، تحلیل میکند، و بالتبع رسالت مجتهد واقعی را پاسخگویی به این نیازهای متغیر و نو می داند، از اینرو مجتهدی که تنها به بررسی مسائل گذشته میپردازد، و بیوسه در صدد پیمودن راههای هموار، و تکرار سئوالها و جوابهای پیشینیان است، و از تلاش برای گشودن گرههای امروز، روی برمی گرداند، از «روح اجتهاد» بهره نبرده و به سئولیت خطیر خود اکتفا نکرده است.

کاشف الغطاء، نیاز به اجتهاد را بر این اساس تبیین می کند: «از مهم ترین موضوعات زنده ای که پیوند عمیق و تأثیر گسترده ای در فقه اسلامی دارد، «اجتهاد» است، و این اهمیت از آنجا ناشی میشود که فقه اسلامی، زندگی سعادت بخش مردم و تنظیم روابط آنها را به عهده دارد، و به این هدف بدون اجتهاد نمی توان دست یافت. زیرا قوانین اسلامی، به زمان و مکان خاصی محدود نیست. و سراسر رفتار انسانها، در تحت پوشش احکام الهی قرار







آری، عینیت یافتن توان و صلاحیت جهانی بودن اسلام، و ظهور برتری فقه اسلامی، به چنین اجتهادی بستگی دارد، اجتهادی که در عین حال، از اصول اساسی اسلام تخطی نکند. (۱)

آیت الله کاشف الغطاء با این تحلیل روشن، نه فقط به نقد «انسداد باب اجتهاد و رد تمیسان اهل سنت» میپردازد، بلکه جهت گیری صحیح اجتهاد را بیان، و ابعاد واقعی نیاز به «مجتهد زنده» و «اجتهاد زنده» را بازگو میکند، و بر این اساس است که او از فقیهان خودی که به جای «تعمق در مسائل» و جدی گرفتن اجتهاد به نقل فتوی از رساله گذشتگان به رساله خود، و حداکثر تغییر بعضی از کلمات، می پردازند، گلابه دارد. (۲)

\* \* \*

انطباق قوانین و مقررات اسلامی، با دگرگونیها و تغییرات اجتماعی، با توجه به اصول زیر تاملین شود، و به عبارت دیگر برای پاسخ به مسائل جدید، و حل معضلات جامعه، از چنین اصولی باید کمک گرفت تا روح و فلسفه اجتهاد، در مرحله عمل و تطبیق، کارآیی و تحرک خود را نشان دهد.

### تفکیک قوانین ثابت، از مقررات متغیر

اگر چه «خاتمیت اسلام» جایی برای «نسخ و تغییر» احکام، باقی نمی گذارد. ولی این بدان معنی نیست که هیچ گونه انعطافی در احکام اسلامی راه ندارد، و شرایط مختلف زمان و مکان تأثیری در احکام نمی گذارد.

البته همانگونه که کاشف الغطاء تصریح میکند، زمان و مکان، به خودی خود، تغییری در احکام بوجود نمی آورد، و هیچ قانونی را به صرف مرور زمان و تفاوت مکان، نمی توان دستخوش تغییر و تبدیل قرار داد، در عین حال، امکان تغییر احکام، به علت تغییر موضوعات وجود دارد، و تفاوت ازمنه میتواند، در تغییر موضوع حکم، دخالت و تأثیر داشته باشد.

علامه کاشف الغطاء، پس از نقل این ماده «المجمله» که «قوانین با تغییر زمان ممکن است تغییر کند» می نویسد:

«از اصول مذهب امامیه آنست که احکام فقط با تغییر موضوعات خود، تغییر می کند، و «زمان» و «مکان» و «اشخاص» نمی توانند حکم خدا را تغییر دهند، زیرا قانون الهی در حق همه انسانها و برای همیشه یکسان است: «حلال محمد حلال الی یوم القیمة و حرامه حرام الی یوم القیمة» البته قانون در حق یک نفر در شرایط گوناگون، مثل: بلوغ، رشد، سفر، فقر، غنا و مانند آن تفاوت می یابد، و تمامی این تغییرات، به تغییر موضوع حکم بر میگردد، که در آن حکم نیز عوض میشود. (۳)

پس در فقه اسلامی، نسوعی تغییر حکم، پیش بینی شده است، این نوع انعطاف، در اثر انعطاف پذیری موضوعات احکام است، زیرا «عرف زمان» چندان در تشخیص و تحدید موضوع دخالت دارد، که میتواند ثبات و دوام را از حکم بگیرد. از قرنهای پیش فقهایی چون «شهید اول» تصریح کرده اند که «یجوز تغییر الاحکام بتغییر العادات»

لا یخفی ان کتاب تبصرة المتعلمین فی احکام الدین لآیه الله  
 العلامة الحلی قدس الله نفسه حاولها من الفقه مع تمام الاختصار  
 ولما کان تمام الانتفاع به موقوفاً علی تعلیق حاشیه من هو المرجع  
 والمدار وکان قد علق علیه سید العلماء الابرار الذی کان مرجعاً  
 لتلذذ الشیعة فی الاصفاع والاصار المرحوم المیزور آیه الله  
 حجة الاسلام والمسلمین السید محمد کاظم الطباطبائی قدس الله سره  
 ثم لما اقتضت ایامه وغدر به الدهر الفداری علق علیه  
 حواشیه معتدیه وحماده سلیل اساطین الدین حجة الاسلام  
 والمسلمین آیه الله فی العالمین ملاذ الانام وعلم الاعلام  
 جامع المقول والمقول حاوی الفروع والاصول  
 العلامة الثانی الشیخ شیخ محمد حسین آل الشیخ  
 الاکبر الشیخ جعفر کاشف الغطاء نصراً کتاباً  
 نافعاً جامعاً تراجم بالهالة ویتصر به عند  
 الزینق والزاله فینبی لاولی التذکره  
 والاصبار ان لا یفارقوه  
 فی اللیل والنهار فانه  
 تذکره ونصیره  
 والله  
 الحمد

تبریز  
 بیاتخانه ادبیه  
 ۱۳۳۳

توجه به این نکته، در اثر بداهت و وضوح آن، هر چند کم اهمیت جلوه میکند، ولی این بینش در برداشت فقیه از «نصوص» تأثیر مهمی بجا میگذارد، ولذا در مسائلی از قبیل «نفقه»، «پول رایج» و مانند آن باید شرایط هر عصر را در نظر گرفت، و بلکه بعلاوه، از محیط و شرایط صدور روایات نیز نباید غفلت کرد، زیرا ممکن است برخی از روایات به «عرف و عادت زمان صدور آن» ناظر باشد، بگونه ای که نتوان آن را به عنوان یک «قاعده کلی» به حساب آورد. مثلاً در روایات وارد شده که اگر پس از آمیزش، زن و شوهر در قبض و تحویل مهریه، اختلاف داشت باشند، و شوهر ادعا کند که مهر را به همسرش تحویل داده است. قول شوهر مقدم است و اقامه بینه و شهود بر عهده او نمی باشد.

توجه به اصل فوق باعث شده که اساطین فقه، هم چون شهید، مفاد چنین روایاتی را ناظر به «عرف زمان ائمه» بدانند، زیرا در آن عصر، قبل از آمیزش، «مهر» پرداخت میشده است، لذا اگر زوجه برخلاف عرف و عادت، ادعای عدم دریافت مهر میکرد، «مدعی» شناخته میشد و در نتیجه قول زوج، مقدم بود، ولی در اعصار بعد، که این عرف و عادت، از بین رفته، و معمولاً زوجه مهر را قبلاً، قبض نمیکند «قول زوجه» مقدم است.







آسانی انسان را به مقصد میرساند، بگونه‌ای که صحبانه را در بصره و ناهار را در قاهره می خورد، آیات اقلانه یا شرعی است که چنین وصیتی نافذ باشد و بگوئیم چون وصیت کننده وصیت کرده باید به هر حال اجرا شود؟»

کاشف الغطاء در ادامه همین بحث، روند مسجدسازی را در زمانهای اخیر مورد انتقاد قرار می دهد، و از مسلمانان می خواهد که بجای بنای مساجد متعدد و بیش از نیاز، به تاسیس مراکز اجتماعی دیگر اقدام کنند، و در پایان میگوید:

«در حقیقت، بنا کردن مسجد بیش از اندازه حاجت، خود یک عمل ناقص محسوب میشود، و همین مسئله است که مجتهد را ناچار میکند در حکم خود تجدید نظر کند، اگر می بینیم امروز تعداد مساجد بیش از حد است و بسیاری از مساجد درب آنها بسته و بدون استفاده مانده، و از این طریق، علاوه بر هدر رفتن اموال، آداب و رسوم اسلامی نیز مورد اهانت قرار گرفته است، همه و همه، بر اثر بی توجهی مردم و روشن نکردن مجتهدین مسئله را بر آنان است» (۶)

### \* علامه کاشف الغطاء:

● حفظ عقاید و حمایت از اساس دین امروز با اهمیت تر و لازم تر از فروع است و به این نکته بجز علماء راسخون آگاهی ندارند

این آزاد اندیشی و حریت فکری در کاشف الغطاء، عوامل گوناگون دارد که از جمله آن ارتباط نزدیک و استفاده از محضر فقیه بزرگ آیه الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی است، زیرا این فقیه نامور، در تحلیل مسائل فقهی، و اظهار نظر، از وسعت نظر خاصی برخوردار است که نمونه آن برخی از نظریاتش پیرامون «وقف» میباشد، و در همانجا می گوید: «لعمری ان العلماء بالغوا فی تضييق امر الوقف مع انه ليس بهذا الضيق» و بالاخره توجه به «مصالح مورد نظر و اوقف» را در برابر «ظواهر و محدودیتهای وقف» نامه مطرح میسازد.

البته علامه کاشف الغطاء همانگونه که در تحلیل مسائل فقهی، و اظهار نظر، از جرات و جسارت لازم برخوردار است و در بررسی مسائل و معضلات، فکر خود را در قالب گفته‌های دیگران محدود نمی سازد، هم چنین در مقابل کسانی که با «تجدد گرایی افراطی» و طرح مصلحت های کاذب، در صدد تغییر و دست بردن به احکام الهی اند، برخورد قاطع و صریح دارد و از قربانی شدن قوانین اسلامی بدست آنها جلوگیری میکند. وقتی مقاله «المصلحة فی الشریعة الاسلامیه» در نشریه دارالتقرب «رساله الاسلام» به چاپ رسید، که در آن «تقدیم مصالح بر نصوص» در باب معاملات مطرح گردیده بود، بلافاصله کاشف الغطاء بر آشفت و ضمن نقد آن، چنین نظریه‌ای را باعث «هرج و مرج، و دخالت‌های ناشی از هوس بازی در احکام الهی دانست که چه بسا یک روز به بهانه مصلحت و فائده، حکم به حلیت و جواز ربا داده شود، که «مصلحت بر نص در معاملات مقدم است!» و

این سونه، شاهد گویایی است که در اخذ به ظواهر روایات تا حدیقت نظر لازم است، و توجه به شرایط زمانی به چه مقدار در سیرت روایات تأثیر دارد، و از همین جاست که «تکلیف» «سور تعبیدی» از «مسائل عقلایی» ضرورت یافت خود را نشان میدهد و برای اظهار نظر بر این حد روایات، باید به فرائض متصله آنها، هم چون شرایط عقلی توجه نمود و شرایطی را که احتمالاً در حکم نقش و تأثیر دارد مورد مذاکره و بررسی قرار داد، و در پرتو آن، میزان دخالت شرایط عقلی، و راه را برای اظهار نظر پیرامون حکم مسئله در شرایط دیگر، هموار نمود، و البته اطلاع و احاطه بر محیط صدور روایات، چندان ساده نمی باشد.

علامه کاشف الغطاء از يك سودر برخوردار با روایات و دستیابی به حقیقت حکم، و از سوی دیگر در شناخت مسائل متغیر جامعه، تلاش میکند تا خطوط کلی و دائمی احکام اسلامی را از مقررات جزئی جدا کند، و به این وسیله از دائمی تلقی شدن دستورات الهی که باعث بروز مشکلاتی در روابط متغیر جامعه میگردد جلوگیری نماید.

خلاصه مسئله «محدوده حریم چاه و دیگر املاک» که روایات مختلفی رسیده، وی چنین قضاوت میکند:

«هر ایجا تعدد شرعی نسبت به مقدار معینی وجود ندارد، و بیشتر که در این موارد، وارد شده است، به عرف آن زمان ها با استنادی نمی توان مفاد آنها را به عنوان ضابطه کلی پذیرفت، و باید شرایط و محیط های مختلف باید مسئله را به مسئولین صالح محترم حسب مصالح مردم واگذار نمود. و البته این مصالح با اختلاف در آنها، شهرها، شرایط و اوضاع، گوناگون و مختلف میباشد»

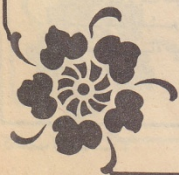
توجه به مصالح متغیر و شرایط گوناگون، در مواردی مانند «العشاء» از تنوای کلی به «حلیت» یا «حرمت» مانع نمیشود، مثلاً در مسئله «ازدواج زوجة امامی مذهب با زوج غیر امامی» که در این قضاوت مورد اختلاف نظر است، می گوید:

«صح است که حکم به حسب موارد و شرایط، مختلف است که چنانچه ازدواجی، «ارجح» و گاه «حرام» است. و لذا باید در تعیین خصوصیات و شرایط را در نظر بگیرند...» (۵)

بررسی فکری کاشف الغطاء باعث میشود تا اواز بر جوی روحی از صاحب نظران فقه، نسبت به تغییر و تحولات اجتماعی و تأثیر آن بر مسائل شرعی، گلابه داشته باشد، و صدور حکم ثابت وی اعتنایی به مقررات متغیر را باعث میشود روح و هدف قوانین الهی بدانند.

در بررسی «با جعفر خلیلی» نویسنده و روزنامه نگار معروف میگوید:

«در اسلام احکمی دارد که در طول زمان، قابل تغییر و تبدیل است. احکام دیگری نیز دارد که بنه حکم عقل و منطق و سیرت الهی تغییر پذیر است، ولی بسیاری از مجتهدان مسکن مسئله خود قرار میگیرند و دست بسوی چنین تغییری دراز می کشند و از اینرو آن احکام به صورت احکامی خشک و بی اثر و بی روحی که مورد نظر دین است، باقی می ماند. مثلاً حکم حلیت میکند که از ثلث مال وی سخاخانه‌هایی بر سر راه او نهاده و بر شهرها سازند، چنانکه در گذشته مسلمانان برای حلیت خود را میکردند، آیا عاقلانه یا شرعی است که در حال حاضر که آب آلوده در هر نقطه‌ای وجود دارد و وسایل نقلیه به







این چیزی جز بازی با قوانین اسلامی نیست. «  
این اعتراض، به عنوان نادیده گرفتن نقش عقل نیست، زیرا  
کاشف الغطاء، در همان مقاله، بر نقش مصلحت در محدوده  
«نقش عقل» تاکید میکند و در پایان نسبت به انتشار چنین مقاله‌ای در  
مجله رساله الاسلام، بدون «نقد و تعلق» گلایه می نماید. (۷)

#### اختیارات حاکم اسلامی

از امتیازات تفکر فقهی کاشف الغطاء توجه خاص به اختیارات  
حاکم اسلامی است، کاشف الغطاء در باب «ولایت فقیه» مشرب  
گسترده‌ای دارد.

او مراحل سه‌گانه ولایت را چنین توضیح داده است:

۱- ولایت پیامبر (ص) و ائمه (ع) که به تمام معنی گسترده و  
وسیع است و هیچ گونه قید و محدودیتی ندارد.

۲- ولایت مجتهد فقیه، که نائب امام (ع) است و طبعاً ولایت او  
از ولایت ائمه محدودتر است. از مجموع ادله چنین استفاده میشود  
که فقیه بر امور مردم و هر چه که مورد نیاز نظام اجتماعی جامعه  
باشد، ولایت دارد، همان اموری که در روایت «مجاری الامور  
بایدی العلماء» بدان اشاره شده است و از آنها در زبان مشرعه به  
«امور حسبیه» تعبیر میشود.

۳- ولایت مومنین عادل، در صورتی که به مجتهد و فقیه  
دسترسی نباشد. و البته این ولایت در موارد مخصوصی است که  
ضابطه آن «ضرورت‌ها» است و طبعاً از ولایت فقیه محدودتر  
است، زیرا منحصر به کارهایی است که تعطیل آن امکان ندارد،  
در حالیکه ولایت فقیه، همه مواردی را که مصلحت اقتضاء کند،  
در بر میگیرد. (۸)

این بحث نشان میدهد که از نظر آیت اله کاشف الغطاء:

اولاً: «ولایت فقیه» دائر مدار «مصلحت‌ها» است نه  
«ضرورت‌ها»

ثانیاً: ولایت فقیه همه مسائل اجتماعی و ابعاد گوناگون جامعه  
را شامل میشود، و نمی‌توان آن را به موارد خاصی از  
«مصلحت‌ها» منحصر دانست: «ولایت الفقیه تعم کل مافیة  
المصلحة»

ثالثاً: محدودیت ولایت فقیه نسبت به ولایت ائمه (ع)، از آن  
جهت نیست که فقها حق دخالت در بخشی از مصالح جامعه را  
نداشته باشند، بلکه بدان معنی است که ائمه فراتر از مصالح  
اجتماعی نیز دارای ولایت می‌باشند، از اینرو سخن کاشف  
الغطاء بر دیدگان طرفداران «ولایت مطلقه فقیه» کاملاً منطبق  
است، زیرا حضرت امام خمینی (رض) تصریح کرده‌اند که اگر  
بیرون از «مصلح عامه» اجازه تصرف برای امام علیه السلام  
وجود داشته باشد، برای فقیه چنین ولایتی ثابت نیست.

زابعاً: «امور حسبیه» بر خلاف تنگ نظری‌های برخی - که به  
مسواری ضروری و غیر قابل تعطیل، تفسیر شده - به وسعت  
«مصلحت‌های اجتماعی» گسترش دارد، از اینرو به عهده گرفتن  
امور حسبیه از سوی فقیه، به معنی دخالت در همه ابعاد زندگی  
اجتماعی است، با این تفسیر، «ولایت مطلقه فقیه» با «ولایت در  
محدوده امور حسبیه» هیچگونه تنافی ندارد.

علامه کشف الغطاء در سراسر مباحث فقهی، به اصل ولایت  
فقیه و اختیارات حاکم اسلامی توجه دارد، از اینرو مشکلاتی را که  
احیاناً با اجرای احکام اولیه اسلام، ممکن است رخ دهد، از اینراه  
قابل حل میداند یکی از این موارد، «حق طلاق» است.

جعفر خلیلی میگوید در سخنرانی خود به مناسبت ارتحال  
آیه‌الله سید ابوالحسن اصفهانی گفتیم: «سید ابوالحسن اول  
مجتهدی بود که به طلاق زن در صورتی که شوهرش ۵ سال محکوم  
به زندان باشد، حکم کرده بعداً آیت اله کاشف الغطاء، به من  
گفت: «من سالها پیش، به طلاق زنی که همسرش مسلول باشد  
حکم کرده‌ام»، و هنگامیکه از دلیل فقهی این حکم، سؤال کردم،  
گفت: «مجتهد خود قانونگذار است» (۹)

## الاجتهاد فی الشریعة

### بین السنیة والشیعة

لحضرة صاحب الفضيلة العلامة الكبير

الشيخ محمد الحسين آل كاشف الغطاء

کاشف الغطاء در موارد دیگری نیز به طلاق قضائی از سوی  
حاکم شرع نظر داده و از اکثر فقها در این مسئله جدا شده است،  
مثلاً در مورد «نشوز مردی» که حقوق همسر خود را ادا نمی‌کند،  
«الزام حاکم به طلاق» و سپس «طلاق از سوی حاکم» را آخرین  
اقدام می‌داند. (۱۰) و همین اختیار را برای حاکم اسلامی، در  
باره زنی که «المفقود زوجها» و نیز در مورد: «امتناع الزوج عن  
الانفاق عصیاناً او عجزاً» قائل است. (۱۱)







## علامه کاشف الغطاء: باید علماء دین، از حوادث نو که در عرصه زندگی پر تحول بشری، ظهور می یابند استقبال کنند، و به استنباط حکم الهی بپردازند، و فقه را در تمام زوایای زندگی عرضه کنند

در مسائل مربوط به وقف هر چند با استاد خود - آیه الله سید محمد کاظم یزدی - همراه نیست و فتوای او را نمی پذیرد که: «مسجد را در صورت خراب شدن، و یا وجود موانع اقامه نماز در آن، و یا تصرف غاصب، و یا تسلط کفار بر آن، می توان فروخت»، ولی در عین حال میگوید: در چنین مواردی حاکم شرع به عنوان «ولایت عامه» خود میتواند بر اساس قواعد کلی، مسئله را حل کند. (۱۲)

از آنجا که کاشف الغطاء، احکام اجتماعی اسلام را تشکیل دهنده یک «نظام اجتماعی» میداند که در راس چنین نظامی، «فقیه» قرار گرفته و دارای «ولایت» است، لذا نه مسائل اجرائی جامعه را بدون متولی میداند که هر کس بتواند با نظر و صلاحدید خود بخشی از نیروها و ظرفیت های جامعه را در اختیار گرفته و اعمال حاکمیت کند، و نه رهبری و ولایت را برای غیر فقیه می پذیرد. او اجازه نمی دهد که مسیر حرکت جامعه و تنظیم سیاست های کلی آن، به دست افراد غیر مسئول

سپرده شود و افراد خاصی تعیین کننده جهت گیری و تشخیص دهنده مصالح مسلمین باشند، لذا در تملک منابع طبیعی و انفال، «اذن نائب امام (ع)» را لازم می داند (۱۳) و در صورتی که فردی چنین منابعی را در اختیار گرفته و معطل گذارد، حاکم را مجاز به خلع ید او می داند (۱۴)

در مورد فردی که مواد ضروری جامعه را در اختیار داشته و مالک شرعی آن باشد، ولی از ارائه به مردم خودداری کند، به «اجبار مالک از سوی ولی امر مسلمین» و «تحدید مالکیت و سلطنت» او تروی می دهد تا بدین وسیله مصلحت جامعه تامین، و خللی در نظام بوجود نیاید. (۱۵)

علامه کاشف الغطاء بطور کلی، امور جامعه و حل مشکلات اجتماعی و رعایت حقوق مردم را به عهده حاکم اسلامی میداند، زیرا در جهت «حفظ نظام» رسیدگی به چنین مسائلی لازم است و اگر حاکم اجازه دخالت نداشته باشد، موجب «اختلال نظام» میگردد:

«... فان مثل هذه الامور العامه، من وظائف الحاکم و لا يجوز في حفظ النظام تعطيلها ولو لانصب الحاکم لامل هذه الحوادث لاختل النظام و تعطل كثير من الاحکام و ساءت حالة الاسلام». (۱۶)

حواشی و تعلیمات کاشف الغطاء بر متن فقهی «سفینه النجاه» - که توسط برادر بزرگش (شیخ احمد) تالیف شده - نمایانگر است که محشی تا چه حد به نقش حاکم در ابواب مختلف فقه، توجه و عنایت دارد، مثلا در فروع متعدد تقاص، میگوید «کل هذا حصل نظر ولابد من اذن حاکم الشرع» (۱۷) و در باب وقف در مواردی بر نظرات حاکم شرع اصرار می ورزد (۱۸) و در صورت تعدد، وصی را مستقل ندانسته و رجوع به حاکم شرع را توصیه می کند. (۱۹)

البته همه مواردی را که کاشف الغطاء، مراجعه به حاکم را مطرح و نظر او را معتبر دانسته است، از باب «اعمال ولایت» نیست، بلکه گاه، از آن جهت است که فقیه با احاطه به مصالح جامعه و تزامم ملاکات گوناگون احکام، بهتر میتواند نسبت به موضوعات اظهار نظر نماید.

مثلا در باره «نیش قبر» میگوید:

«فص صریحی در کتاب و سنت بر حرمت نیش قبر وجود ندارد، و تنها دلیل مسئله، اجماعات منقوله و شهرت محققه است و نیز ادله وجوب دفن که بر حرمة نیش اشعار دارد و اعتباراتی از این قبیل، لذا در حرمت نیش، بر قدر متیقن - یعنی مواردی که برای میت، یا برخی از زندگان، و یا جامعه مصلحتی وجود نداشته باشد - باید اکتفا کرد، از اینرو، موارد جواز نیش قبر فراوان است، البته لازم است که حتی الامکان، هتک میت صورت نگیرد، و اگر بین هتک و حقی که موجب نیش میشود، امر دایر شود، رعایت مصلحت اهم لازم است و چنین مسلاکاتی را تنها فقیه متبحر و بصیر به امور شرع و عرف می تواند تشخیص دهد» (۲۰)

از دیگر نکات قابل توجهی که در آثار فقهی کاشف الغطاء به چشم میخورد، آن است که وی حق «اعمال ولایت» از سوی حاکم شرع، و نیز عدول مومنین را در طول «ولایت سلطان» قرار داده است، بدین معنی که با نبود سلطان، حاکم شرع را متولی امور حسیبه می داند و در مرتبه بعد، عدول مومنین را. (۲۱) و با توجه به اینکه مقصودی از «سلطان» حاکم جور نمی باشد و بعید است که با چنین تعبیری به «امام معصوم» نظر داشته باشد، از اینرو باید گفت که در نظر کاشف الغطاء با بودن حاکم اسلامی مقتدر و ميسوط الید که شرایط ولایت را داراست، امور حسیبه و دخالت در شؤون اجتماعی مردم، منحصرأ به عهده اوست، و چنانچه حکومت اسلامی با رهبری و سرپرستی چنین فردی وجود نداشته باشد، هر مجتهد، در محدوده توان خود می تواند این امور را به عهده گیرد.







با توجه به این شواهد، قید «خروج بر معصوم» در کلام علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطاء که به تبع «لمعه» و «ریاض» انجام گرفته، قابل قبول نیست.

ابهام دیگری که در زمینه حکومت اسلامی در کلمات کاشف الغطاء دیده می شود، نقدوی بر ماده (۵۸) المجله است، در این ماده آمده است: «تصرف دخالت حاکم در شئون مردم به مصلحت منوط است»: «التصرف علی الرعیه منوط بالمصلحة». کاشف الغطاء در نقد خود می گوید: بر اساس اصول امامیه جایی برای این ماده نیست، چون امام عادل، بالطبع غیر مصلحت امت دخالتی نمی کند و منصوب او هم، تحت نظر او عمل می کند و اگر خلاف کند، وی رسیدگی می کند: «هذه المادة علی اصول الامامیه لاملح للالان التصرف بالرعیه انما هو حق الهی للامام العادل او من ینصبه الامام والامام العادل بالطبع لا یتصرف الا بما فیه المصلحة للامة، اما منصوبه فامرہ راجع الیه ولو تصرف خلاف المصلحة كان هو الرقیب علیه والمؤدب له... و كان لهذه المادة اثر مهم فی الازمنة القديمة یوم كانت ارادة السلطان هي النافذة و هو الفاعل المختار الذي یستل ویسلط اما الیوم و قد اصحبت الامم دستورية و نواب الاممة هي التي تقض القوانين التي تسود علی مصالحها...»<sup>(۳)</sup>



این بخش از کلام وی نیز از جهات مختلفی برایمان مبهم است که آیا نفی (مصلح مرسله) می کند؟ و یا حکومت را منحصر به امام معصوم می داند؟ و عدالت را به معنی عصمت دانسته است؟ و یا فلسفه وجودی این ماده را در برابر سلاطین جور می داند، ولی در برابر (امام حق) معتقد است که چنین مباحثی مطرح نیست چون ولایت مطلقه دارد؟ و یا... (بهرحال بحث پیرامون این کلام وی را به مجال دیگری وا می گذاریم، زیرا با بنا بر اختصار در این مقاله منافات دارد)



در عین حال، از آنجا که علامه کاشف الغطاء، مسئله «حکومت اسلامی» را به طور مستقل و همه جانبه مورد بحث قرار نداده، و تنها در لابلای مباحث خود، متعرض آن گردیده، در برخی از مسوادر، ابهاماتی در نظرات و دیدگاه های او بچشم می خورد.

مثلاً وقتی علامه حلی در تبصره «یاغی» را به «هرکس که بر امام عادل خروج کند» تفسیر می کند، کاشف الغطاء در حاشیه خود، «امام» را به «معصوم» تفسیر می کند<sup>(۴)</sup> و می گوید: هر «امام عادل» مقصود نیست، چنین تفسیری علاوه بر آنکه با متن تبصره ناسازگار است زیرا هر چند «امام» بدون وصف «عادل» می تواند به «معصوم» منصرف باشد، ولی از «امام عادل» «معصوم عادل» اراده نمی شود.

علاوه بر این، چنین تفسیری، از وی شگفت آور است زیرا: ادله ای که بر وجوب جهاد با بیفاة دلالت می کند، اعم از بغی بر امام معصوم یا غیر معصوم است، مثل آیه شریفه: «ان طائفتان من المؤمنین اقتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدهما علی الاخری فقاتلوا التي تبغی حتی تنفی الی امرالله» و آنچه در روایات دیده میشود، تفصیل بین کسانی است که بر «امام عادل» یا «امام جائز» قیام می کنند، نه تفاوت بین خروج بر معصوم و غیر معصوم، مثل این روایت: «ذکرت الحرورية عند علی<sup>(۵)</sup> فقال: ان خرجوا علی امام عادل فقاتلوهم وان خرجوا علی امام جائز فلاتقاتلوهم»

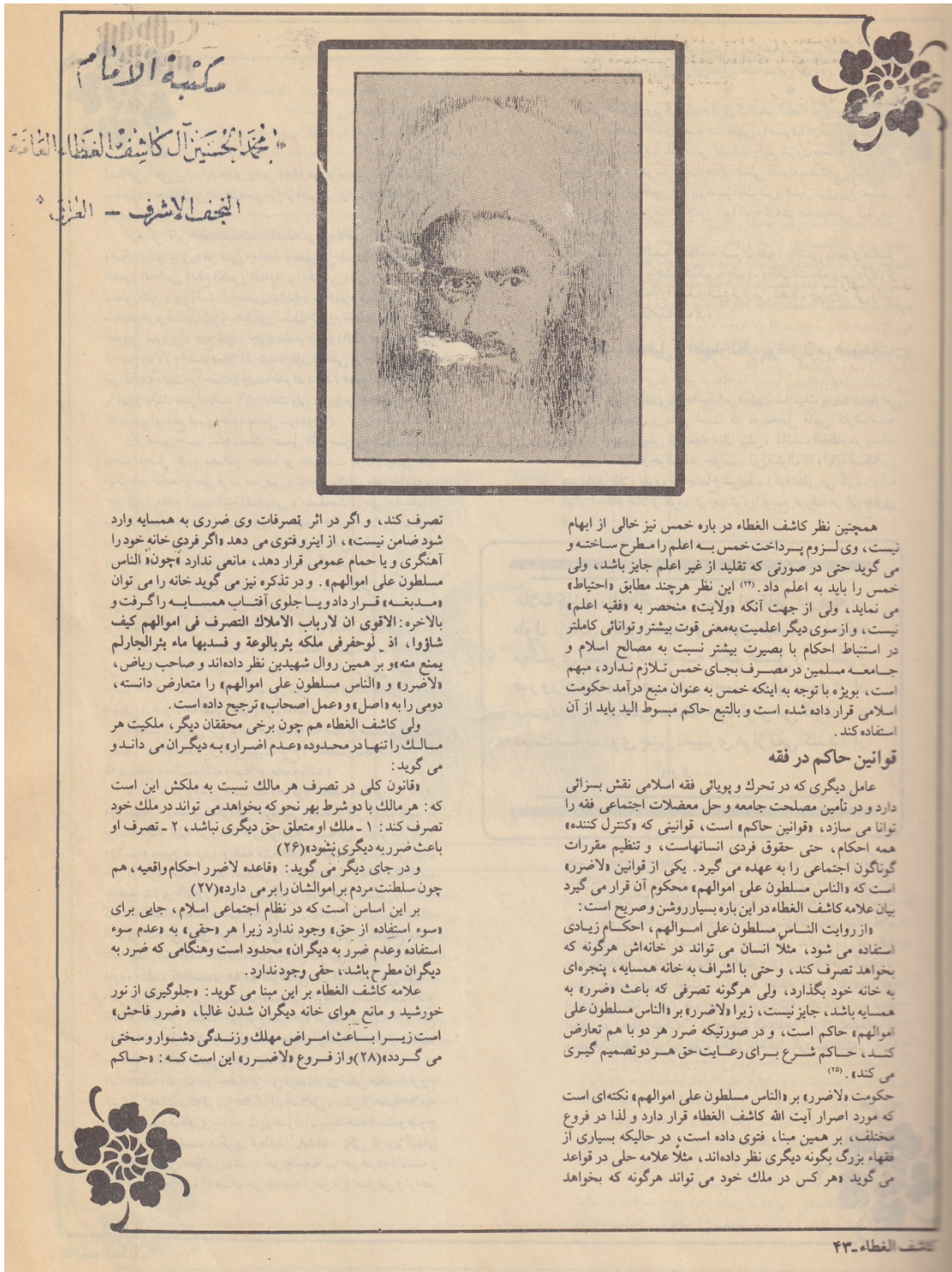
از نظر کاشف الغطاء، اولاً «ولایت فقیه» دایره مدار «مصلحت ها» است و نه «ضرورت ها» و ثانیاً: «ولایت فقیه» همه مسائل اجتماعی و ابعاد گوناگون جامعه را شامل می شود و نمی توان آن را به برخی از «مصلحت ها» منحصر دانست: «ولایت الفقیه تعم کل مافیة المصلحة»

و همین تفصیل در کلمات فقهی نیز بچشم می خورد، مانند نهاییه شیخ طوسی، سرائر ابن ادریس، جامع الشرایع یحیی بن سعید.

مضافاً تفسیر بغی به «خروج بر پیشوای عادل» که عبارت دیگری از «حکومت مشروع و حق» می باشد، در کلمات قدامی فقهی دیده می شود و هیچیک آنرا به «معصوم» منحصر نساخته اند. و بلکه برخی چون محقق و فقیه بزرگ، شیخ جعفر کاشف الغطاء بر تعمیم تصریح کرده اند: و یدخل فی البیفاة کل باغ علی الامام لوانتایه الخاص او العام متمنع عن طاعته فیما امر به ونهی عنه».

اعتبار عقلی نیز با چنین تعمیمی سازگار است زیرا فلسفه قتال با اهل بغی آن است که آنان با اعلام مخالفت و جنگ با پیشوایان مسلمین، به اختلال گری در امنیت جامعه و کشتن افراد حق طلب و... می پردازند و در صدد از بین بردن حکومتی هستند که از نظر اسلام تأیید و حمایت آن لازم، و تلاش برای نابودی و یا تضعیف آن حرام است، و در این ملاک ها تفاوتی بین امام معصوم و نایب وی وجود ندارد.





مکتبه الامام

«محمد الحسین آل کاشف الغطاء القامه»

الحجف الاشرف - الفریق



تصرف کند، و اگر در اثر تصرفات وی ضرری به همسایه وارد شود ضامن نیست»، از اینرو فتوی می دهد «اگر فردی خانه خود را آهنگری و یا حمام عمومی قرار دهد، مانعی ندارد «چون» الناس مسلطون علی اموالهم». و در تذکره نیز می گوید خانه را می توان «مسدود» قرار داد و یا جلوی آفتاب همسایه را گرفت و بالاخره: الاقوی ان لاریاب الاملاک التصرف فی اموالهم کیف شائوا، اذ لو حفر فی ملکة بئر بالوعدة و فسد بها ماء بئر الجار لم يمنع منه» و بر همین روای شهیدین نظر داده اند و صاحب ریاض، «لاضرر» و «الناس مسلطون علی اموالهم» را متعارض دانسته، دومی را به «اصل» و «عمل اصحاب» ترجیح داده است. ولی کاشف الغطاء هم چون برخی محققان دیگر، ملکیت هر مسالک را تنها در محدوده «عدم اضرار» به دیگران می داند و می گوید:

«قانون کلی در تصرف هر مالک نسبت به ملکش این است که: هر مالک با دو شرط بهر نحو که بخواهد می تواند در ملک خود تصرف کند: ۱- ملک او متعلق حق دیگری نباشد، ۲- تصرف او باعث ضرر به دیگری نشود» (۲۶)  
و در جای دیگر می گوید: «قاعده لاضرر احکام واقعیه، هم چون سلطنت مردم بر اموالشان را بر می دارد» (۲۷)  
بر این اساس است که در نظام اجتماعی اسلام، جایی برای «سوء استفاده از حق» وجود ندارد زیرا هر «حقی» به «عدم سوء استفاده و عدم ضرر به دیگران» محدود است و هنگامی که ضرر به دیگران مطرح باشد، حقی وجود ندارد.  
علامه کاشف الغطاء بر این مبنا می گوید: «جلوگیری از نور خورشید و مانع هوای خانه دیگران شدن غالباً، «ضرر فاحش» است زیرا باعث امراض مهلک و زندگی دشوار و سختی می گردد» (۲۸) و از فسوح و لاضرر این است که: «حاکم

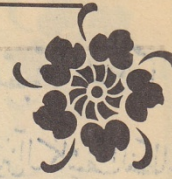
همچنین نظر کاشف الغطاء در باره خمس نیز خالی از ابهام نیست، وی لزوم پرداخت خمس به اعلم را مطرح ساخته و می گوید حتی در صورتی که تقلید از غیر اعلم جایز باشد، ولی خمس را باید به اعلم داد. (۳۱) این نظر هر چند مطابق «احتیاط» می نماید، ولی از جهت آنکه «ولایت» منحصر به «فقیه اعلم» نیست، و از سوی دیگر اعلیت به معنی قوت بیشتر و توانائی کاملتر در استنباط احکام با بصیرت بیشتر نسبت به مصالح اسلام و جامعه مسلمین در مصرف بجای خمس تلازم ندارد، مبهم است، بویژه با توجه به اینکه خمس به عنوان منبع درآمد حکومت اسلامی قرار داده شده است و بالتبع حاکم میسوس الید باید از آن استفاده کند.

### قوانین حاکم در فقه

عامل دیگری که در تحرك و پویائی فقه اسلامی نقش بسزائی دارد و در تأمین مصلحت جامعه و حل معضلات اجتماعی فقه را توانا می سازد، «قوانین حاکم» است، قوانینی که «کنترل کننده» همه احکام، حتی حقوق فردی انسانهاست، و تنظیم مقررات گوناگون اجتماعی را به عهده می گیرد. یکی از قوانین «لاضرر» است که «الناس مسلطون علی اموالهم» محکوم آن قرار می گیرد بیان علامه کاشف الغطاء در این باره بسیار روشن و صریح است:  
«از روایت الناس مسلطون علی اموالهم، احکام زیادی استفاده می شود، مثلاً انسان می تواند در خانه اش هرگونه که بخواهد تصرف کند، و حتی با اشراف به خانه همسایه، پنجره ای به خانه خود بگذارد، ولی هرگونه تصرفی که باعث «ضرر» به همسایه باشد، جایز نیست، زیرا «لاضرر» بر «الناس مسلطون علی اموالهم» حاکم است، و در صورتیکه ضرر هر دو با هم متعارض کند، حاکم شرع برای رعایت حق هر دو تصمیم گیری می کند.» (۳۱)

حکومت و لاضرر» بر «الناس مسلطون علی اموالهم» نکته ای است که مورد اصرار آیت الله کاشف الغطاء قرار دارد و لذا در فروع مختلف، بر همین مبنا، فتوی داده است، در حالیکه بسیاری از فقهاء بزرگ بگونه دیگری نظر داده اند، مثلاً علامه حلی در قواعد می گوید «هر کس در ملک خود می تواند هرگونه که بخواهد





افتد، حق جامعه برحق فرد، وحق عام برحق خاص تقدم می یابد و حاکم شرعی در این موارد تصمیم می گیرد\*

یکی دیگر از ویژگیهای فکری کاشف الغطاء در زمینه مسائل فقهی، آن است که وی مباحث فقهی را صرفاً در قالب کلیات مطرح نمی سازد، بلکه این کلیات را بر شوون مختلف زندگی تطبیق نموده، و درباره زمینه های عملی آن، به بحث می پردازد، لذا خواننده آثار فقهی او، پیوند نزدیک تر و عمیق تری بین دستور العمل ها و مقررات اسلامی، با آنچه که در جامعه می گذرد، احساس می کند.

به تعبیر دیگر، کاشف الغطاء به عنوان فقیه، چشمی بسوی منابع فقه و استدلال، و چشم دیگر به طرف واقعیات ملموس دارد، و تحقق «عملی فقه» را هدف خود قرار می دهد، این ویژگی را در موارد زیر می توان مشاهده کرد:

### الف) تحلیل و اظهار نظر پیرامون موضوعات

#### جدید:

مثلاً «بول کاغذی» و «اسکناس» بدون شك يك بديده جدید در مسائل اقتصادی و مالی است که به تحلیل فقهی کارشناسانه نیازمند است، بیش از پنجاه سال پیش، کاشف الغطاء در رساله فتوایش (سؤال و جواب) در جواب، این سؤال که «آیا به اسکناس هم مانند طلا و نقره، با اجتماع شرایط، زکوة تعلق می گیرد، و آیا دیگر احکام طلا و نقره، از جهت ربا و بیع صرف در آن جاری است؟»

### علامه کاشف الغطاء: اگر اسلام احکامی دارد که در

طول زمان، قابل تغییر و تبدیل نیست، احکام دیگری نیز دارد که به حکم عقل و منطق و ضرورت های دینی تغییر پذیر است، ولی بسیاری از مجتهدان در تنگنای سلیقه خود قرار می گیرند، و دست به سوی چنین تغییری دراز نمی کنند، از اینرو...

چنین فرمود: «صحیح تر آن است که این اوراق، نمایانگر، پشتوانه ای است که برای آنها در نزد بانک وجود دارد، یعنی اگر کسی اسکناس يك دیناری در دست دارد، این اسکناس رمز آنست که وی دارای يك لیره طلا در بانک است، و اگر چنین پشتوانه و اعتباری نباشد، خود اسکناس، هیچ ارزشی ندارد، پس در واقع همه معاملاتی که با این پولهای کاغذی و اوراق انجام می گیرد، بر مبنای همان پشتوانه است، لذا همه احکام طلا و نقره، برای اسکناس ثابت است، هم چون وجوب زکوة، حرمت ربا، لزوم تقابض و احکام دیگر»<sup>(۳۷)</sup> در «تحریرالمجله»<sup>(۳۸)</sup> و نیز تعلیقات بر «سفینه النجاة»<sup>(۳۹)</sup> نیز این نظر و تحلیل منعکس گردیده است.



اسلامی می تواند بدهکار را بر «اداء دین» مجبور کند، و اگر نپذیرد، حاکم می تواند برخی از اموالش را برای اداء دینش بفروشد»<sup>(۲۹)</sup>

از مبانی قابل اهمیت کاشف الغطاء در باره لاضرر این است که «ضرر فردی برای دفع ضرر جامعه تحمل می شود»: «و يتحمل الضرر الخاص لدفع الضرر العام» زیرا مقتضی «نفي طبیعت ضرر بطور کلی» این است که ضرر بیشتر، با ضرر کمتر، و ضرر سخت تر و شدیدتر، با ضرر سبک تر و راحت تر در موارد تعارض ضررین، دفع شود، چون مقدار ضرر زائد، ضرری است که دفع آن لازم است (مثلاً اگر شاخه های درختی از خانه به خیابان بیرون آید و باعث مزاحمت و آذیت عابران باشد، قطع آنها، هر چند با ضرر مالک همراه باشد لازم است ولی این ضرر «خاص» است که باید برای دفع ضرر «عام» تحمل شود»<sup>(۳۰)</sup>

و از همین جا به يك اصل کلی ترمی توان دست یافت: «اصل تقدم مصالح جامعه بر مصلحت فرد»، یعنی اگر میان حق جامعه و حق فرد، تعارض و تراحم باشد، حق جامعه بر حق فرد، مقدم است البته تشخیص «مصلحت و حق جامعه، و نیز تشخیص موارد» «اهم و مهم» به عهده حاکم اسلامی است و بدون اذن و اشراف او، افراد خود سرانه نمی توانند به عنوان «مصلحت عامه» حقوق اشخاص را نادیده بگیرند.

لذا علامه کاشف الغطاء - هر چند نظر قطعی به «تقدیم مصالح عام بر مصلحت خاص» را نیازمند به تأمل بیشتر می داند<sup>(۳۱)</sup> ولی حاکم اسلامی را برای «تحدید مالکیت» در جهت مصلحت جامعه و حفظ نظام، صاحب اختیار می داند<sup>(۳۲)</sup> البته رعایت مصلحت جامعه، با مقرراتی است که توسط حاکم اسلامی، قرار داده می شود. چه اینکه حضرت امام خمینی (رضوان اله تعالی علیه) فرموده اند:

«حاکم اسلامی می تواند هر چه را که صلاح مسلمین در آن است، انجام دهد، از قبیل تثبیت نرخ، انحصار تجارت و هر چه که در نظام دخالت داشته و صلاح جامعه باشد»

با این تفکر روشن است که «هرگز» جامعه اسلامی بدون «ولایت» به رشد و شکوفائی خود نمی رسد و اگر گمان کنیم با بودن احکام اولیه در رساله های توضیح المسائل، دیگر نیازی به «ولایت» وجود ندارد، و همه مشکلات را بهمین وسیله می توان حل کرد، نه اسلام و فقه اسلامی را شناخته ایم، و نه از مشکلات جوامع بشری آگاهی داریم. بزرگانی چون امام خمینی، علامه کاشف الغطاء، و علامه طباطبائی و... که در صدد ترسیم و ارائه الگوی اسلامی برای جوامع بشری بودند، هرگز از مصالح متغیر که نیاز به «اعمال ولایت» و جعل قوانین و مقررات متغیر دارد، غفلت نداشتند، علامه طباطبائی در این باره می گوید:

«مقرراتی که از کرسی ولایت سرچشمه می گیرند به حسب وقت وضع شده و اجرا می شود، این نوع مقررات در بقاء و زوال خود تابع مقتضیات و موجبات وقت است و حتماً با پیشرفت مدنیت و تغییر مصالح و مفاسد، تغییر و تبدیل پیدا می کند»

البته مسئله «تقدیم حق جامعه برحق فرد» دارای مبانی متعدد و فروع فراوانی است، که در بین متفکران اسلامی، بیش از همه علامه شهید استاد مطهری به بحث پیرامون آن پرداخته است و طرح آن مباحث فرصت دیگری میطلبد. ایشان، یکی از ویژگیهای ایدئولوژیکی اسلام را «تقدم حق جامعه برحق فرد» دانسته و می گویند: «آنجا که میان حق جامعه و حق فرد تعارض و تراحم









کشف الغطاء  
 محمد باقر  
 کاشف الغطاء  
 المصنف الأشهر - المراقب

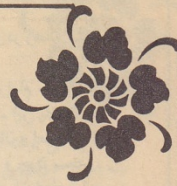
### اوضاع سیاسی جهان اسلام در قرن چهاردهم هجری قمری

پس از قرن‌ها سکون و سکوت که در کشورهای اسلامی حاکم بود، قرن چهاردهم هجری قمری را باید قرن بیداری فکری ملت‌های مسلمان و قرن خیزش‌های عمومی برای کسب استقلال توسط مسلمانان نامید. با مروری بر حوادث مهم قرن چهاردهم، میتوان به اهمیت فوق العاده این قرن، پی برد. استعمار غرب که با بهره‌گیری از غفلت ملت‌های مسلمان و حکومت‌های آنها توانسته بود برای مدتی طولانی در سرزمین‌های پهناور و پرثروت اسلامی اردو بزند، در آغاز قرن چهاردهم هجری قمری شدیداً نسبت به تجدید قوا و ایجاد تغییری در شیوه عمل خود احساس نیاز می‌کرد. استعمارگران برای تحکیم سلطه خود در کشورهای غربی، طرح تجزیه عثمانی را به اجراء درآوردند که در تاریخ معاصر به «مسأله شرق» معروف است. هرچند دولت عثمانی بدلیل ماهیت اشرافی خود و بخاطر بیگانگی با اسلام و مردم، بطور طبیعی محکوم به فروپاشی بود، ولی استعمارگران غربی و در رأس آنها انگلستان با بهره‌جستن از این ضعف و به بهانه حمایت از ملت‌های عرب برای کسب استقلال و بیادست آویز قرار دادن ورود دولت عثمانی در جنگ جهانی اول به نفع آلمان، انتقام چند قرن فروخورده خود را از بزرگترین کشور اسلامی گرفتند و قلمرو امپراطوری عثمانی را به چندین کشور ضعیف تقسیم کردند. هرچند تجزیه عثمانی توسط استعمارگران غربی در نیمه قرن چهاردهم هجری قمری با هدف روی کار آوردن دست نشانندگان خود در هر یک از کشورهای کوچک اسلامی در جهان عرب و اعمال سلطه قوی‌تر بر آنها بمنظور استثمار بیشتر این کشورها صورت گرفت. اما همین امر سرآغاز جنبش‌های آزادیخواهانه‌ای در میان ملت‌های عرب شد و این قرن را به قرن بیداری و خیزش‌های عمومی برای کسب استقلال تبدیل کرد. استعمارگران نیز به موازات بیداری ملت‌های مسلمان، تلاش گسترده‌ای برای تغییر شیوه استعماری خود آغاز

کردند و با حربه «استعمار نو» وارد صحنه شدند. استعمار نو، با ابزار فرهنگی به بنیان اندیشه و اعتقاد و ایمان اسلامی حمله‌ور شد که در واقع، نوعی تغییر در شیوه تهاجم از نظامی به فرهنگی، بود. در چنین وضعیتی است که عالمان عامل، با احساس وظیفه‌ای که در قبال سرنوشت مردم و جرات از سنگر ایمان و اعتقاد می‌کنند، باید وارد صحنه شوند، مردم را بیدار کنند و پیشاپیش آنان پرچم جهاد علیه بیگانگان را بر دوش بکشند. اگر قرن چهاردهم هجری نه تنها در کشورهای عربی بلکه در اکثر کشورهای اسلامی، قرن ظهور طلایه‌داران جنبش فکری و بیداری اسلامی از قبیل میرزای شیرازی، سیدجمال، محمد عبده، سیدمحسن امین جیل عاملی، کاشف الغطاء، شیخ فضل الله نوری، سیدحسن مدرس، آیه الله نائینی، اقبال لاهوری و... است، دقیقاً به همین دلیل است که این متفکران صاحب درد، با احساس خطری که از ناحیه استعمارگران می‌کردند، با تمام وجود به صحنه آمدند و همچون شمع فرا راه مسلمانان سوختند تا راه نجات از چنگ استعمارگران و بازیابی مجد و عظمت از دست رفته را به آنها نشان دهند. این عالمان متعهد، به درستی دریافته بودند که استعمارگران ایجاد تفرقه بین مسلمانان و تقسیم امت اسلامی بسه ملت‌های کوچک و ضعیف را بعنوان اساسی ترین اقدام برگزیده‌اند. به همین جهت است که همه این مصلحان و متفکران، شعار «وحدت امت اسلامی» را محور اصلی کار خود قرار داده و در سرتاسر قلمرو اسلامی همواره مردم را به کنار گذاشتن اختلافات و بی اعتبار دانستن مرزهای جغرافیایی که دشمنان برای آنها تعیین کرده‌اند و تلاش برای بازگشت به هویت اسلامی خویش فرا می‌خواندند. جهاد علمای عراق برای کسب استقلال آن کشور از سلطه انگلیس، استقلال پاکستان از هند، جنبش مشروطیت در ایران، جنبش‌های بیداری اسلامی در مصر، شبه‌قاره هند، افغانستان و لبنان و سوریه که همگی از حوادث مهم قرن چهاردهم هجری قمری هستند، از نتایج بیدارگری‌های همین متفکران بزرگ مسلمان می‌باشند.







قد قيل من شمارهم تعرفونهم في هذا العصر التمس فقد انقلبت  
الايه و انمكست القضيه و ضاعت الموازين و سقطت العقول و  
نهضت البطون فانالله و انا اليه راجعون<sup>(۳۳)</sup>

#### د) دفاع از مرزهای عقیده

صاحب عروة السوفی در بحث زکوه بین محصلین «فقه» و «فلسفه» تفاوت قائل شده است و نسبت به کسانی که در راه فقه تلاش نمی کنند، می گوید چون تحصیل آنها «مستحب» است، گرفتن زکوة برایشان جایز است، برخلاف کسانی که به تحصیل، فلسفه و ریاضیات می پردازند.

علامه کاشف الغطاء، بر استاد خویش تقدی دارد و می گوید: «اصح آن است که طلب هر علمی بذاته فضیلت، نیکو، و بطور کلی مستحب است، بلکه گاه به «وجوب کفائی» و حتی به «وجوب عینی» می رسد، بخصوص در مثل علم حکمت و کلام، که اساس صحت عقاید دینی را به عهده داشته و دفع شبهات ملحدین و خاموش کردن مادین با آنهاست، لذا لازم و ضروری است که گروهی مهارت و تبحر کافی در زمینه این مباحث داشته باشند تا در برابر چنین گمراهانی بایستند، و پرداخت حقوق به آنها، از بودجه زکوه و غیر آن و کمک کردن به ایشان و تأمین

سوی شارع مقدس، بدست ما رسید، و البته پیروی از آن هم بر ایمان لازم است، تعلیل و بیان حکمت ها و مصلحت، ولو بصورت احتمال با اینگونه اعتبارات، امکان پذیر است، تا حداقل استعدادی وجود نداشته باشد، و ادعای کسانی که حکم را خلاف ضرورت عقل می پندارند، شکسته شود<sup>(۳۴)</sup>.

از امتیازات شگفت آور در علامه کاشف الغطاء آنست که وی بین «روح تعبد» و «نگرش عقلانی بر احکام اسلامی» جمع نموده است، و حفظ هیچیک از این دو، وی را از حفظ دیگری باز نداشته است، «روح تعبد فقهی» چندان در کاشف الغطاء قوی است که حتی «قیاس مقطوع العله» را حجة نمی دانست<sup>(۳۵)</sup> و در برخی از مسائل فقهی بخاطر همین روح تعبد، از استاد خود آیه الله یزدی، فاصله می گرفت.<sup>(۳۶)</sup>

از امتیازات شگفت آور در علامه کاشف الغطاء آن است که وی بین «روح تعبد» و «نگرش عقلانی به احکام اسلامی» جمع نموده، و حفظ هیچیک از این دو، وی را از نگهداری دیگری باز نداشته است، روح تعبد دینی چندان در کاشف الغطاء قوی است که حتی «قیاس مقطوع العله» را حجت نمی داند، و در برخی از مسائل فقهی، به خاطر همین روح تعبد، از استاد خود آیه الله یزدی، فاصله می گیرد

زندگیشان در صورتی که نیاز داشته باشند، از بهترین موارد صرف این حقوق است، بلکه «حفظ عقاید» و حمایت از اساس دین امروز، با اهمیت تر و لازم تر از «فروع» است و به این نکته بجز علماء راسخون آگاهی ندارند و سبحان ربك رب العزة عما یصفون<sup>(۴۵)</sup>

آشنائی کاشف الغطاء با علوم مختلف اسلامی هم چون حکمت و عرفان و اطلاع وی از جریانات فکری فاسد که برای تخریب معتقدات دینی نسل جوان، به کشورهای اسلامی هجوم آورده است، باعث می شود تا به نقد کلام و فتوای استاد خویش بینشیند، در حالیکه غالب محشیان عروه - به جز حضرت امام خمینی - بدون حاشیه متن را مورد تأیید قرار داده اند.

#### روح جهاد و مبارزه

جهاد و مبارزه، یکی دیگر از مشخصه های تفکر فقهی اجتماعی، کاشف الغطاءست، از بهترین نمودهای این مشخصه، فتوای وی درباره شرایط امر به معروف و نهی از منکر است.

فقهاء عظام یکی از این شرایط را «احتمال تأثیر نهی از منکر» دانسته اند، و ادعای اجماع در کلمات بسیاری از فقها، نسبت به این شرط دیده می شود، و لذا اگر مسلمان احتمال تأثیر ندهد، و «افکار» خود را موجب از بین رفتن «منکر» نداند، نهی از منکر بر او لازم نیست.



#### ج) انتقاد از سقوط ارزشها

آیه الله کاشف الغطاء در لایبای مباحث فقهی خود، از بی اعتنائی به احکام اسلام، شکایت ها دارد، او نمی توانست به «بیان حکم» بسنده کند، و از بی توجهی در اجراء آن، عبور کند. این گونه انتقادات وی، نشان می دهد که تاجه مقدار به اوضاع اجتماعی، نظر داشته، و برای بیان دردها و آرائه راه حل ها، از چه حریت و آزادی فراوانی برخوردار بوده است. وقتی از «عدالت شاهد» بحث می کند، می گوید: «عدالت و حکام و وکلاء» مهم تر از عدالت شهود است و امروز خبری از آن نیست.<sup>(۳۷)</sup> و هنگامی که به بحث «وقف» می رسد، از اینکه اوقاف در اختیار افراد منتفذ قرار گرفته و آن را نفع می کنند، شکایت دارد و می گوید:

... ولكن المؤسف ان هذا المشروع الخيري قد انعكس و صارت الاوقاف الخيرية العامة اكلة و العوبة بايدي المتنفذين يستغلونها لانفسهم وينفقون اكثرها في شهواتهم و لاحتسب ولا رقيب ولا سامع ولا مجيب اما الاوقاف الخاصة، فقد صارت من اقوى اسباب الفتن و الفساد و البغضاء و الشحنة بين الاقارب و من اشد دواعي تقاطع الارحام...<sup>(۳۸)</sup>

قلم و زبان کاشف الغطاء از احساس مسئولیت و دردمندی، تراوش می کند، و لذا در هر مسئله و در هر فرع فقهی، علاوه بر بیان احکام، می خواهد عقده دل بگشاید.

او می گوید، حکومت های استبدادی رخت برسته، و مجلس شوری در کشورها جایگزین آن شده تا مصلحت ها را بسنجند و بر طبق آن به وضع قوانین بپردازند، و سپس اضافه می کند: «ولكن این الوكالة و این الموکلون و این الوکلاء»<sup>(۳۹)</sup>

یکی دیگر از شکوه های کاشف الغطاء این است که چرا، معیارها در حوزه های علمی و بین علماء تفسیر یافته:

وان مرجعية الامامية كان معيارها و طريقها كثرة الانتاج و توفر المؤلفات في شتى العلوم لافي خصوص الفقه و الاصول و





ولی آیت اله کاشف الغطاء چنین شرطی را نمی پذیرد، و می گوید:

«این شرط لازم نیست بلکه حق این است که «انکار منکر» در هر صورت، مطلوب شارع مقدس است و این انکار چه اثری بر آن مترتب شود و منکر را از بین برد، و چه بدون اثر باشد، عبادت است، پس در حقیقت، این از ثمرات نهی از منکر است، نه از شرایط وجوب آن» (۴۶)

لذا از نظر کاشف الغطاء مسلمانان در برابر منکرات نباید بی تفاوت باشند، و نمی توانند به بهانه آنکه سخن ما اثری ندارد، و نتیجه ای بدست نمی آید مهر خاموشی بر لب بزنند چون هنگامی که این فریضه در میان مسلمین احیا و اقامه شود بالاخره تأثیر خود را خواهد داشت و تلك تلك افراد نباید در فکر رسیدن به نتیجه نهی از منکر خود باشند. سخن کاشف الغطاء با توجه به مدارک مسئله و بخصوص «اجماع» قابل تحقیق و بررسی است. کاشف الغطاء - به حق - یکی از عوامل سقوط امت اسلامی را در عصر حاضر بی اعتنایی به امر به معروف و نهی از منکر می داند و می گوید:

«فریضه امر به معروف و نهی از منکر از مهم ترین دستورات اسلام است و اگر مسلمانان به آن پایبند بودند اینگونه اسلام رو به ویرانی نمی رفت و این چنین سقوط نمی کرده» (۴۷)

- ۱- رساله الاسلام، سال اول، ص ۲۳۹، ۲۴۰
- ۲- حاشیه سفینه النجاة - بحث اجتهاد و تقلید
- ۳- تحریر المجله ج ۱ ص ۳۴
- ۴- تحریر المجله ج ۳ ص ۲۵۶
- ۵- تحریر المجله ج ۵ ص ۲۵، و نیز نگاه به بحث کاشف الغطاء در باره احکام مسجد: سفینه النجاة ج ۲ ص ۳۳
- ۶- هكذا عرفتهم ج ۱
- ۷- رساله الاسلام، سال دوم، ص ۱۹۳
- ۸- الفردوس الاعلی ص ۵۳، ۵۵
- ۹- هكذا عرفتهم ج ۱ ص ۲۴۶
- ۱۰- حاشیه سفینه النجاة ج ۴ ص ۱۷۴
- ۱۱- حاشیه سفینه النجاة ج ۴ ص ۱۸۵
- ۱۲- تحریر المجله ج ۵ ص ۹۰
- ۱۳- حاشیه تبصره المتعلمین ص ۵۳، تحریر المجله ج ۳ ص ۲۵۴
- ۱۴- حاشیه تبصره ص ۹۰
- ۱۵- تحریر المجله ج ۳ ص ۲۵۳
- ۱۶- تحریر المجله ج ۳ ص ۲۰۸
- ۱۷- سفینه النجاة ج ۳ ص ۵۴
- ۱۸- سفینه النجاة ج ۴ ص ۹۷ و ۹۵
- ۱۹- سفینه النجاة ج ۴ ص ۱۱۰
- ۲۰- سفینه النجاة ج ۱ ص ۲۳۱
- ۲۱- تعلیقه تبصره المتعلمین ص ۱۲۷: و نیز نگاه کنید به تحریر المجله ج ۱ ص ۴۱
- ۲۲- تعلیقه تبصره المتعلمین ص ۸۷
- ۲۳- تحریر المجله، ج ۱ ص ۴۰ و ۴۱
- ۲۴- الفردوس الاعلی ص ۳۱ و ۵۵
- ۲۵- تحریر المجله ج ۱ ص ۹۰ و ۹۱

- ۲۶- تحریر المجله ج ۳ ص ۲۴۲
- ۲۷- تحریر المجله ج ۱ ص ۲۷
- ۲۸- تحریر المجله ج ۱ ص ۲۸
- ۲۹- تحریر المجله ج ۱ ص ۲۴
- ۳۰- تحریر المجله ج ۱ ص ۲۵ تا ۲۷
- ۳۱- تحریر المجله ج ۳ ص ۲۶۳
- ۳۲- تحریر المجله ج ۳ ص ۲۵۳
- ۳۳- رساله سئوال و جواب، ص ۲۵۹
- ۳۴- تحریر المجله ج ۱ ص ۱۳۲
- ۳۵- سفینه النجاة ج ۲ ص ۱۵۵
- ۳۶- الفردوس الاعلی ص ۱۹۵
- ۳۷- سفینه النجاة ج ۲ ص ۲۹
- ۳۸- الفردوس الاعلی ص ۱۰ تا ۱۹
- ۳۹- تحریر المجله ج ۱ ص ۱
- ۴۰- تحریر المجله ج ۵ ص ۹۰
- ۴۱- تحریر المجله ج ۴ ص ۱۳۰
- ۴۲- تحلیله المجله ج ۵ ص ۶۹
- ۴۳- تحریر المجله ج ۱ ص ۴۱
- ۴۴- سفینه النجاة ج ۲ ص ۲۹
- ۴۵- سفینه النجاة ج ۲ ص ۱۶۱
- ۴۶- تعلیقه بر تبصره المتعلمین ص ۹۰
- ۴۷- رساله سئوال و جواب ص ۳۴۵







# تحریر المجله

## گامی بلند در حقوق و فقه مقارن

مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین واعظ زاده خراسانی

\* کتاب «تحریر المجله» بهترین کتاب در زمینه «فقه قانون» است و متأسفانه در حوزه‌های ما ناشناخته است

[از جمله آثار ارزشمند مرحوم علامه کاشف الغطاء کتاب و تحریر المجله در تکمیل و تحریر «مجله العدل» است. این کتاب که مانند سایر آثار کاشف الغطاء در نوع خود کم نظیر است، نشانگر نگرش جامع آن عالم بزرگوار در مسائل مختلف می باشد. او که از یک سو در جهت وحدت و تقسیر مذاهب اسلامی قدم برمی دارد و از سوی دیگر به جهاد و مبارزه با استعمارگران می پردازد و... با این حال از معرفی مکتب تشیع به عنوان مکتبی زنده و حیاتبخش باز نمی ماند.

حجت الاسلام والمسلمین محمد واعظ زاده خراسانی دبیرکل مجمع تقریب بین المذاهب الاسلامیه در باره ویژگیهای این اثر و سابقه تدوین فقه مقارن سخن می گویند که با تشکر از ایشان توجه شما را به متن مصاحبه جلب می نمایم.]



نوری

مکتب اهل (مدینه) و حجاز که مبتنی بر حدیث بود، حتی در زمان امام مالک بن انس (م ۱۷۹) پیشوای اهل مدینه و امام ابوحنیفه (م ۱۵۰) فقیه کوفه، بسیار داغ بود و آنان آراء فقهی یکدیگر را انتقاد و نقض می کردند.

(س) سابقه تدوین احکام خلافتی و فقه مقارن در شیعه و سنی و سیر آن را تاکنون بیان ننمائید.

(ج) تقریباً از قرن دوم مسائل الخلاف با به تعبیر کنونی (فقه مقارن) یا (فقه تطبیقی) در قلمرو فقه اسلامی مطرح بوده و راجع به آن کتاب نوشته شده است. در کتب فهرست ما از فیصل فهرست شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ) و فهرست شیخ نجاشی (رجال نجاشی) (۳۷۲ - ۴۵۰ هـ) کتابهای متعددی به علمای شیعه نسبت داده شده که عنوان ردیه بر مذاهب فقهی دیگر را دارد، و این کتابها را می توان به حساب (فقه مقارن) گذاشت.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که در پاسخ به ابوحنیفه اقوال مختلف علما و مفتیان را برشمرد، و ابوحنیفه گفت: و آن امام افقه اهل زمان خود است زیرا اعلم به مذاهب و آراء فقها است.

این نوع کتابهای ردیه، در فقه شیعه ادامه داشته تا عصر شیخ مفید (۴۱۳ هـ) و سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ) و شیخ طوسی که بطور رسمی کتابهای مسائل الخلاف رو به ازدیاد، بوده است هم اکنون کتاب (الخلاف) شیخ طوسی در دست است و برای اولین بار توسط مرحوم آیه الله العظمی بروجردی به طبع رسید. و پس از آن بارها به چاپ رسیده است.

اماد در بین اهل سنت، از عصر تابعین و به ندرت در عصر صحابه در بین آنان در بسیاری از مسائل فقهی اختلاف بوده و کسانی این خلافتها را همراه دلیل، بر قول می دانسته اند، برخورد میان مکتب فقهی (عراق) که بیشتر مبتنی به رای و قیاس بود، با







\* علامه کاشف الغطاء: غرض عمده  
 من از تألیف کتاب «تحریر المجله»  
 آنست که فرق موازین فقهی مذهب امامیه  
 با مذاهب دیگر اسلامی آشکار گردد و  
 دانسته شود که این فقه چقدر عمیق و  
 پر محتوا و منابع و مآخذ آن چقدر گسترده  
 و نیز فروع آن بسیار و مبانی آن مستحکم  
 و مدارک آن قوی است و دارای چه  
 مضامین عالی و غالباً موافق با عقل و  
 عرف است

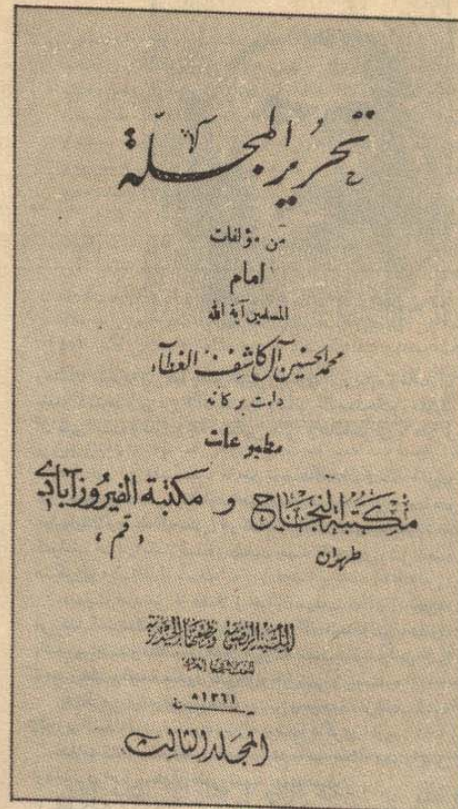
شاخص مهم همه این کتابها آنست که همه بمنظور حمایت از  
 يك مذهب ورد مذاهب دیگر فقهی نوشته شده است، هر چند  
 كتاب (مسائل الخلاف) طبری تا حدودی از این جهت گیری، عاری  
 است.

روش فقه مقارن، بعد از شیخ طوسی کم و بیش در بین شیعیان ادامه  
 داشت، تا اینکه توسط علامه حلی (۷۲۶) و شاگردان و اتباع وی به  
 شرکت گسترش یافت (کتاب تذکره) و (متهی) از علامه، و همچنین  
 کتابهای شهید اول (م ۷۸۶) تا برسد به مفتاح الکرامه سید جواد  
 عاملی (م ۱۲۳۶) و جواهر الکلام شیخ محمد حسن (م ۱۲۶۶)  
 صاحب جواهر همواره روجه گسترش بود و بعداً کمی افول کرد تا  
 اینکه مجدداً به همت مرحوم استاد بزرگ (آیه الله بروجردی) مجدداً  
 در بین شیعه احیا گردید و باب شد.

آنچه گذشت (مسائل الخلاف) در سطح مذاهب اسلامی بود،  
 اما در مورد اختلافات بین علمای شیعه از عصر علامه تاکنون ادامه  
 دارد علامه حلی کتاب (مختلف الشیعه) را نوشت و علامه  
 سید جواد عاملی کتاب (مفتاح الکرامه) را و این دو کتاب صرفاً نظر  
 به فقه مقارن در مذهب شیعه، با چاشنی از فقه اهل سنت،  
 داشته اند دیگر کتب مهم فقه، از فیصل شروح متعدد شرایع و  
 مختصر النافع هر دو از محقق اول (م ۶۷۶) و قواعد علامه و  
 تبصره او هم سراسر، فقه مقارن نسبت به آراء فقیهان شیعه  
 است.

س) سزاهتمام شیعه به این شیوه از بحث و ثمرات آن چه بوده  
 است؟

ج) در مورد اختلاف شیعه و اهل سنت، نظر به اینکه آراء و  
 فتاوی ائمه اهل بیت غالباً در جو اهل سنت، یعنی در شرائطی که  
 فقه رایج همان فقه اهل سنت بوده، صادر شده است، فها ناظر به  
 آن فتاوی بوده، و از این لحاظ، فهم درست روایات و اقوال ائمه



اما ظاهراً اولین کتابها در این خصوص توسط محمد بن  
 الحسن الشیبانی (۱۳۱ - ۱۸۹-) شاگرد معروف ابوحنیفه تألیف  
 شده است، در سالهای اخیر، کتاب مهم شیبانی بنام (الحجة علی  
 اهل المدينة) چاپ شده است، و پس از وی این رشته از فقه میان  
 فقهای معروف مانند امام شافعی (م ۲۰۴) اوزاعی (۸۸ - ۱۵۷)  
 ابن المبارک (۱۱۸ - ۱۸۱) شیبانی، ابویوسف (۱۱۳ - ۱۸۲) و  
 دیگر فقهای مشهور پراکنده در شهرهای بزرگ و پایگاههای مهم  
 علوم اسلامی، رواج داشت، تا اینکه در قرن ۳ و ۴

امام طبری (۲۲۴ - ۴۱۰) کتاب (اختلاف الفقهاء) را نوشت که  
 قطعه ای از آن به چاپ رسیده است.

پس از قرن چهارم، ابن حزم آندلسی (م ۴۵۶) دانشمند  
 معروف آندلس، در کتابهای خود از جمله در کتاب (الفصل) آراء  
 علمای مشرق از جمله قیاس را به شدت مورد حمله قرار داد، و  
 کتابهای او نیز یک نوع فقه تطبیقی است.







چردی

تقریباً از قرن دوم مسائل الخلاف یا فقه  
مقارن (فقه تطبیقی) در قلمرو فقه اسلامی  
مطرح بوده و راجع به آن کتاب نوشته  
شده است

اهل بیت مبتنی بر دانستن اقوال و فتاوی اهل سنت، در آن هنگام است، علاوه بر این، کتابهای فقه مقارن، همانست که اشاره شد غالباً ردیه است، یعنی علمای شیعه با مذاهب دیگر با نقل آراء و استدلال مذاهب مخالف خود، می خواسته اند آنها را رد کنند و مذهب خود را اثبات نمایند، از این لحاظ به دانستن اقوال دیگران نیاز داشتند تا بتوانند آنها را رد کنند.

علاوه بر این، بطور کلی دانستن تاریخ فقه، در استنباط و اجتهاد، خیلی دخالت دارد، و تاریخ فقه، بخش عمده اش سیر فتاوی فقهای مذاهب است که منحصرأ در فقه مقارن قابل بحث است، و در فقه يك مذهب نمی گنجد.

(س) پایگاه تحریرالمجله علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در میان تالیفات فقه مقارن و احکام خلافتی چیست؟

(ج) و تحریر المجله را مرحوم کاشف الغطاء جهت تکمیل و تحریر (مجله العدل) تالیف کرد. این کتاب که نام آن بنا بر مقدمه (تحریر المجله) (مجله العدل) یا (مجله الاحکام) است، کتابی است که از طرف فقهای عثمانی، به عنوان، قانون مدنی در سراسر امپراطوری عثمانی نوشته شده و سالیان دراز در آن کشور و در کشورهای عربی مرجع احکام قانونی بوده است.

این کتاب، مسائل فقهی را به کیفیت ماده قانون در آورده و به اصطلاح رایج امروز در کشورهای عربی هدف از آن، (تقنین الشریعة الاسلامیة) است. یعنی فقه اسلامی را قانون کشور اسلام قرار دادن، همین کاری که پس از انقلاب شکوهمند اسلامی، در ایران تا حدودی انجام یافته و امید می رود به نحو کامل احکام الهی پیاده شود.

مرحوم کاشف الغطاء می نویسد: «من این کتاب را که در زمان ترکها (عثمانیها) تاکنون در معاهد و موسسات حقوقی تدریس می شود، ملاحظه کردم. با اینکه دارای حسن ترتیب و باب بندی نیکو و پر محتواست، نیاز به تنقیح و تجدید نظر و نیز اشاره به تکرارها و مطالب زیادی، و بیان مدارک و اضافه کردن پاره ای از اصول و فروع همراه ادله و مبانی اساسی و اصولی آن دارد.»

«این کتاب، همان طور که از سبک و اسلوب آن پیداست جانب فقهی بر آن غلبه دارد تا جنبه قانونی، یا به تعبیر دیگر (فقه قانونی) یا (قانون فقهی) است. و در هر صورت، این نوع از ملاحظات را نوشتن و آن را بمنزله تحریر و تنقیح کتاب (مجله العدل) قرار دادم.»

و غرض عمده من از این عمل دو امر است:

اول: شرح و تعلیق بر آن کتاب و حل پاره ای از مشکلات آن.  
دوم: بیان آنچه از مندرجات آن کتاب، بر فقه مذهب امامیه منطبق یا با آن مخالف است و چه بسا در خلال این بحثها، فرق موازین فقهی مذهب امامیه با مذاهب دیگر اسلامی، آشکار گردد،

و دانسته شود که این فقه چقدر عمیق و پرمحتوا، و منابع و مآخذ آن چقدر گسترده و نیز فروع آن بسیار، و مبانی آن مستحکم و مدارک آن قوی است و دارای چه مضامین عالی و غالباً موافق با عقل و عرف است.»

«در عین این دقت نظر، ما حق نویسندگان آن کتاب را ناچیز نمی شماریم هسریک از مساطریقه ای دارد (وکل و وجهه هو مولیها و کلا و عدالله الحسنی) هر کدام از بزرگان علمای اسلام تمام کوشش خود را بکار بسته و نهایت جهد را نموده (وکل سعیه مشکور).»

«نهایت امید من از فضلا و جوانان مذهب که آن را مطالعه می کنند آنست که خود را در پاره ای از عواطف چه به نفع یا علیه ما باشد تهی کنند و مطالب را همان طور که هست بنگرند و حق آن را با معیار عدل و انصاف بدون تندروی و حق کشی، بدهند.»

به نظر می رسد این مقدمه به بهترین وجه هدف از تالیف کتاب (تحریر المجله) را بیان نموده و نیاز به توضیح دیگری نداریم.

علامه کاشف الغطاء به مقدمه راجع به سه مسئله مهم را پیش از دخول در اصل بحثهای فقهی تمهید نموده است:

- ۱- جایگاه شرایع و قوانین ادیان در زندگی بشر.
  - ۲- اینکه اساس معاملات و عقود در فقه اسلامی بر اعتباریات عقلانی است.
  - ۳- تعریف علم فقه و بیان اقسام احکام شرعیه اعم از احکام وضعیه و احکام تکلیفیه.
- آنگاه بحث خود را از ماده ۲ (مجله) تحت عنوان: (الامور بمقاصدها) آغاز کرده است. و چنانکه پیداست هرچا خود نظری داشته بر اصل ماده های کتاب افزوده است.







**\* بر علماء و فضلاى حوزه است كه از علم حقوق و تشكيلات دادگستري اطلاع پيدا كنند و فقه اسلامى را در راستاى آن تدوين و تدريس كنند**

عنوان يك كتاب درسى با يك كتاب مرجع مطرح نيست. تنها در قلمرو دانشكده حقوق و معاهد قضائى، بيشتر در عراق، ارزش آن دانسته شده است، و گوياب كتاب درسى بوده است.

س) در زمينه عرضه فقه در قالب قانون و قاعده به شكلى كه پاسخگوى نيازهاى زمان باشد، تاكنون چهكارهاى توسط فقهاى اهل سنت و اماميه انجام گرفته و چه خلاهاى هم اكنون وجود دارد؟

ج) پيش از انقلاب، كتاب (قانون مدنى) نوشته دكتور امامى بهترين كتاب بوده، بعد از انقلاب كارهاى متفاوتى صورت گرفته كه من از كم و كيف آن آگاه نيستم، ولي در مصر و برخى كشورهاي ديگر عربى كم و بيش كتابهاى تاليف شده كه فعلا دست رسي به آنها ندارم تا آنها را معرفى كنم.

س) در راستاى انجام وظيفه فوق، چه راهنمايى ها و توصيههايى براى طلاب و فضلاى حوزه داريد؟

ج) فضلاى حوزه، هم اكنون كه به بركت انقلاب اسلامى مجدداً به سوى پياده كردن فقه اسلامى در قلمرو قضائى پيش مي روند، بايد خود را براى قضاوت و تاليف و تدوين (فقه قانونى) آماده نمايند، در اوائل انقلاب از سوى مركز هماهنگي و وحدت حوزه و دانشكده در زمينه حقوق، جزوههاي با ارزشى منتشر مي گرديد كه اگر آن كار ادامه پيدا مي كرد، تدريجاً نيازهاي موسسات قضائى و حقوقى ما را برآورده مي نمود.

بر علماء و فضلاى حوزه است كه از علم حقوق و تشكيلات دادگستري كاملاً اطلاع پيدا كنند و فقه اسلامى را در راستاى آن، تدوين و تدريس كنند، البته از خلط ميان فقه و قانون، در كتابها و در حلقههاي درس، بايد اجتناب كرد تا استقلال فقه اسلامى محفوظ بماند. ولي در مقام عمل و اجرائى قوانين، چارههاي از آن نيست.

در كشورهاي ديگر اسلامى (مانند سودان) كه در صدد پياده كردن احكام اسلامى در دادگستري خود هستند، نياز مبرمى به اين نوع از كتابها دارند، در سفرى كه من به سودان داشتم، از شوراي عالى قضائى شهر (خرطوم) پايخت سودان، ديدن كردم، آنان صريحاً نياز خود را به كتابهاي (فقه قانونى) كه در ايران تاليف شده اظهار مي كردند. و من به آنان كتاب (تحريرالمجله) را معرفى كردم، و قول دادم كه نياز آنان را به اطلاع مقامات قضائى برسانم و رسانيدم، تا كتابهاي عربى را براى آنها بفرستند، و كتابهاي فارسى را هم به عربى ترجمه نموده براى شوراي عالى قضائى سودان و مؤسسات مشابه در كشورهاي ديگر اسلامى، ارسال دارند، اما هنوز اين كار انجام نگرفته است. فضلاى حوزه مي توانند با ترجمه كتابهاي مفيد اين خلاء را پر كنند. والله الحمد اولاً و آخراً



اين كتاب، به نظر ما فعلاً بهترين كتاب در زمينه (فقه قانونى) است. عسارت آن روشن و فصيح و خيالى از اخلاق و اطناط است. مرحوم كاشف الغطاء در بين متاخرين، به فكر روشن و دقت نظر و اطلاع از اوضاع و احوال جهان و واقف به مقتضيات عصر، معروف بود، علاوه بر اينكه نويسندهاي چيره دست و خطيبى ورزيده بود، شرح سفرهاي علمى او به مصر و سوريه و اهميتى كه استادان بزرگ اهل سنت، براى وي قائل بودند، خود موضوع يك مقاله است.

س) ميزان آشنائى و تسلط كاشف الغطاء به فقه اهل سنت را بيان كنيد.

ج) مرحوم كاشف الغطاء از فقهاى مصلح و از مناديان وحدت اسلامى است و عالم مصلح، نمى تواند نظر خود را به يك مذهب محدود كند بلكه بايد به همه مذاهب اسلامى نظر داشته باشد كه لازمه آن، اطلاع از مذاهب ديگر است، مرحوم استاد آيةالله بروجردى نيز كه به امر تقريب مذاهب، بسيار اهميت مي داد و از بزرگترين مصلحان اسلامى عصر ما بود، او نيز به دانستن فقه مذاهب اهميت مي داد و فرمود: «قدمائى ما (مسائل الخلاف) را حفظ داشتند.»

در عين حال، سير در همين كتاب (تحرير المجله) حدود اطلاعات وسيع مرحوم كاشف الغطاء را از فقه مذاهب ديگر در بر دارد.

س) (المجله) و (تحرير المجله) را در مقايسه با يكديگر چگونه ارزيابى مي كنيد؟

ج) من در سابق كتاب (مجله الاحكام) را ديده ام و فعلاً دست رسي به آن ندارم اما تفاوت ميان آن دو از خلال مطالب كتاب (تحرير المجله) بدست مي آيد زيرا در برخى از ابواب، قواعد و فروع زيادى را بر اصل كتاب افزوده است، و گاهى پارههاي از فروع را زائد مي داند.

**\* نظر به اينكه آراء و فتاواى ائمه اهل بيت (ع) غالباً در جو اهل سنت صادر شده است و قهراً ناظر به فتاواى آنهاست، لذا فهم درست روايات و اقوال ائمه اهل بيت مبتنى بر دانستن اقوال و فتاواى اهل سنت است**

س) امتيازات تحرير المجله چيست؟ تلاش كاشف الغطاء را در اين زمينه چگونه ارزيابى مي كنيد؟

ج) بزرگترين امتياز اين كتاب آن است كه در زمينه خود يعنى (فقه قانونى) در عصر خود، در بين شيعه، كتاب منحصر به فرد بود پس از آن هم هنوز كتابى به اين استحكام و متانت در اين زمينه نوشته نشده است. بنا بر اين ارزيابى ما آن است كه اين كتاب، در نوع خود اولين و آخرين و مهمترين كتاب در فقه قانونى شيعه است.

س) تاليف و انتشار تحرير المجله چه بازتابى داشت؟ ج) در حوزههاي علميه ما متأسفانه اين كتاب ناشناخته مانده و به





## «غنا» چیست؟

اشاره و توضیح:

[یکی از رساله‌های فقهی علامه کاشف الغطاء رساله «سوال و جواب» است، که در آن مسائل فقهی در قالب سؤال و جواب مطرح گردیده است. مسئله «غنا» از جمله این سؤالات است که از حدود و ثغور موضوع و حکم آن استفاده شده است، و آن فقیه والا مقام، به تفصیل، پاسخ داده‌اند.

نظر آیت الله کاشف الغطاء را به عنوان یکی از متخصصان فقه اسلامی، به محققان ارجمند عرضه می‌داریم تا در بررسی‌های خود، آن را مورد توجه و تحلیل بیشتر قرار دهند.]

آنچه از مجموع ادله استفاده میشود اینست که «غنا» حرام، آهنگها و صداهایی است که غالباً اهل گناه و بی بند و باری به کار می‌گیرند، و در نفس انسان، نوعی سبکی و طرب پدید می‌آورد. به نحوی که اغلب، شهوت حیوانی به وسیله آن برانگیخته شده و بدن را به رقص و حرکات سبک و امیدارد، و انسان توازن عقلی خویش را از دست میدهد و شهوترانی و هوسبازی و کارهای سبک برایش لذتبخش میگردد. بویژه آنگاه که برخی مسائل لهو و لعب مانند تارونی و امثال آن ضمیمه شود.

ولی جز آن، یعنی صداهای خوبی که در دل انسان خوشحالی یا غم یا روحیه جنگی و حماسی پدید می‌آورد و همراه با توازن عقلی و آرامش نفس و رکود شهوت است، مباح است. بلکه از برخی روایات بر می‌آید که چنین صدای خوشی از دیدگاه شرع، پسندیده است، بخصوص در قرائت قرآن، چرا که آهنگ خوش، بر زیبایی قرآن می‌افزاید و آنرا موثرتر میسازد. و در روایت است که صدایت را در قرائت قرآن آهنگین ساز، چرا که خداوند، صدای خوب را دوست میدارد. (رجع بالقرآن صوتک فان الله یحب الصوت الحسن).

خلاصه آنکه: کشیدن صدا و نیکو ساختن آن و درگلو چرخاندنش، بطور مطلق، «غنا» است ولی بخشی از آن



حرام است و آن، جایی است که موجب سبکی و جلفی و از دست دادن توازن عقلی باشد، که در زبان دین، به نوع «آوازهای مخصوص اهل گناه» گفته شده است، و بخش دیگر مباح یا مستحب است، و آن جایی است که به آن مرتبه نرسد، هر چند موجب خوشحالی و نشاط شود یا غم انگیز و گریه آور یا مایه بند و موعظه باشد، و چنین نوعی، نیکوست، بخصوص اگر این نغمه لطیف در قرآن و دعا و شعرو هر موقعیت مناسب دیگر باشد.

روایاتی هم که وارد شده و حاکی است که پیامبر، «حدی» خواندن عبدالله بن رواحه را که صدایی خوب داشت، تقریر و امضاء کرد یا احادیثی که آوازخوانی زنان آواز خوان را در عروسیها و شادمانیها مجاز میدانند، بر همین مورد تنزیل میشود و آنگونه که فقهاء یادآور شده‌اند، از موارد استثناء از غنای حرام نیست.

بسم الله الرحمن الرحيم  
قال الله تبارك وتعالى في كتابه الجيد  
ليستخصرو في الدين  
(هذا)  
هو الجبل الأول من كتاب

### سؤال و جواب

من نادى  
علم الاعلام  
حجة الاسلام مرتضى الاحكام  
فقيه عصره وعلامة زمانه آية الله الشيخ

محمد حسين الكاشف الغطاء

دام ظلّه

قد طبع هذا الكتاب قبل خمسة عشر سنة مرتين وندت  
نسخه وكثر طبعه وهذه هي النسخة الثالثة وفيها  
زيادات مستنيرة على الطبعتين السابقتين

(سقوط الطبع غفرلته)

۱۳۷۰ هجری

النهضة الاشرفية مطبعة العدل الاسلامي



## نتیجه ترك امر به معروف و نهی از منكر



اگر از من پرسید تنها علت ضعف مسلمانان چیست؟ خواهم گفت: نهایت همان سستی دین است.

و اگر سؤال کنید سبب ضعف گرایش دینی در میان مسلمین چیست، پاسخ این است: جاذبه‌های دنیوی و نفوذ روحیه غربگرایی که در میان آنان ریشه دوانیده و آنان را به جدایی افکنده و به کلی پاره پاره نموده است و آنها را رها کرده تادژهای عزت خویش را با دست خود به ویرانی کشند.

اگر بگویید چه چیز باعث سرایت این روحیه ناپاک در این پیکره گشته است و چه چیز این هوای آلوده و مسموم را به این درژی که دورانی معجزه آسا را پشت سر گذاشته کشانده؟ خواهم گفت: عدم اقدام مصلحان و سکوت آمران به معروف و ناهیان از منکر.

و اگر بگویید علت خموشی و چشم پوشی آنان از پاره پاره شدن دینشان در کنار تکه تکه شدن دنیایشان که نه این را دارند و نه آن را چه بوده است؟ خواهم گفت: بس است دیگر، چرا که دهانم بسته است و آیا کسی که دهانش بسته است سخنی می گوید؟!!







مکتبه الامام

محمد الجنتین آل کاشف الغطاء، القائمه

الجنت الاشرف - الفرق

# کاشف الغطاء

## در عرصه سیاست

مسیح مهاجری

تدوین کنندگان تاریخ سیاسی بویژه تاریخ نهضت های اسلامی صورت گیرد. این مقاله، صرفاً عهده دار عرضه شماتی کلی و اجمالی از چنین طرح گسترده است.

### ★ شخصیت سیاسی کاشف الغطاء و

نقش برجسته او در تاریخ سیاسی اسلام را با توجه به کار بزرگی که او انجام داد، یعنی معرفی دقیق استعمار جدید و پدیده های شوم ناشی از آن در جهان اسلام بطور عام و در جهان عرب بطور خاص، باید ارزیابی کرد.

علامه مجاهد آیت الله شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء متولد سال ۱۲۹۴ و متوفای سال ۱۳۷۳ هجری قمری، از علمای بزرگ شیعه است که با برخورداری از آگاهی به زمان و تعهد عملی نسبت به رسالت علم، از پیشتاژان مبارزه علیه استعمار جدید بشمار میرود. مطالعه زندگی این عالم عامل، به روشنی نشان می دهد که او با درکی عمیق از مسائل روز در سطح جهان و پشتوانه ای محکم از آگاهی های اسلامی و بهره مندی از قلبی ملامال از عشق به اسلام و مجد و عظمت امت اسلامی، وارد عرصه سیاست شد و در یکی از دشوارترین شرایط زمان، به انجام وظیفه خطیری که بر اساس پیش اصل ضرورت مداخله علماء در سیاست و مسائل اجتماعی بردوش خود احساس می کرد، اقدام نمود.

کار بزرگ مرحوم کاشف الغطاء که هنوز ابعاد آن بطور کامل شناخته شده نیست، معرفی دقیق استعمار جدید و پدیده های شوم ناشی از آن در جهان اسلام بطور عام و در جهان عرب بطور خاص بود. با توجه به همین ویژگی است که باید شخصیت سیاسی کاشف الغطاء و نقش برجسته او در تاریخ سیاسی اسلام ارزیابی شود. این ارزیابی، تنها در صورتی میسر خواهد بود که چشم اندازی از اوضاع سیاسی جهان اسلام بویژه جهان عرب در قرن چهاردهم هجری قمری که بستر رشد فکری و تلاش های سیاسی کاشف الغطاء بود ترسیم شود و از این طریق جایگاه این عالم برجسته در عرصه سیاست مشخص گردد. این، کناری است که باید توسط











### استعمار جدید

کاشف الغطاء، چهره‌های گوناگون استعمار را به درستی شناخته و به مردم می‌شناساند. زندگی سیاسی کاشف الغطاء با تبدیل استعمار کهنه به استعمار نو همزمان بود. در عراق و سایر کشورهای عربی، انگلیس و فرانسه ادامه سلطه مستقیم بر مردم و توسل به قتل و غارت و اذعاب را دیگر کارساز نمی‌دانستند و به همین جهت طرح سلطه غیر مستقیم و روی کار آوردن دست نشانده‌گان خود را به‌اجراء درآوردند تا از طریق آنها اهداف استعماری خود را ادامه دهند. در این برهه از زمان، آمریکا نیز به جمع استعمارگران پیوست و جدی‌تر از همه آنها به تحکیم سلطه خود پرداخت. بهره‌جویی از ابزارهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در چارچوب استعمار جدید در اولویت قرار دارد و توسل به ابزارهای نظامی آنهم توسط مهره‌های محلی راه‌حسب نهایی است. بر همین اساس، بجای آنکه خود استعمارگران در صحنه ظاهر شوند، مهره‌های محلی آنها تحت عنوان شاه، رئیس جمهور، وزیر و نماینده مجلس به ایفای نقش مشغول می‌شوند ولی صحنه‌گردان اصلی که همواره پشت پرده قرار دارند، خود استعمارگران هستند. در چنین وضعیتی، سلطه‌گران با در دستر کمتری همان اهداف همیشگی خود را دنبال می‌کنند و همواره مثنی عوامل محلی وابسته به خود را در شرایط لازم قربانی می‌نمایند. اعطای استقلال ظاهری به کشورهای تحت استعمار، مهمترین و کارسازترین حربه‌ایست که استعمار جدید در دست دارد و به کمک آنست که می‌تواند خود را به پشت صحنه بکشانند و در عین حال که همه جریانات را هدایت می‌کند، چنین وانمود نماید که هیچ دخالتی در ماجراها ندارد.

کاشف الغطاء، در سخنرانی‌ها، محاوره‌ها، نامه‌ها و کتابهای خود همواره تلاش می‌کرد این طرفدارها را افشا کند و چهره واقعی استعمار جدید را به مردم بشناساند. او در یکی از سخنرانی‌های خود که برای ترغیب مردم به مقابله با اسرائیل نموده است، می‌گوید: مردم شرق از دو کابوس همواره رنج می‌برند، استعمار انگلیس و فرانسه. ظلم و ستم این دو استعمارگر کهنه‌کار، جان مردم را به لب آورد و مردم برای رهایی از جنگال آنها قیام کردند. آنها نیز برای فریب مردم با حربه‌های گوناگون از جمله استقلال دروغین به میدان آمدند و عناوینی از قبیل «دفاع مشترک»، «کمک‌های نظامی» و «کمک‌های فنی» اختراع کردند و مردم را از طریق دادن اسلحه به آنها به جان هم انداختند و خود سود آنرا بردند.<sup>(۱۹)</sup>

\* کاشف الغطاء: مردم شرق، از دو کابوس همیشه رنج می‌بردند، استعمار انگلیس و فرانسه. آنها برای فریب مردمی که جانشان به لب آمده و قیام کردند با حربه‌های گوناگون از جمله استقلال دروغین به میدان آمدند و عناوینی از قبیل «دفاع مشترک»، «کمک‌های نظامی» و «کمک‌های فنی» اختراع کردند و مردم را از طریق دادن اسلحه به آنها به جان هم انداختند و خود سود آنرا بردند







کشف الغطاء

محمد باقر خاتمی

الجناب الاشراف - المرق

### اوضاع سیاسی جهان اسلام در قرن چهاردهم هجری قمری

پس از قرنهای سکون و سکوت که در کشورهای اسلامی حاکم بود، قرن چهاردهم هجری قمری را باید قرن بیداری فکری ملت‌های مسلمان و قرن خیزش‌های عمومی برای کسب استقلال توسط مسلمانان نامید. با مروری بر حوادث مهم قرن چهاردهم، میتوان به اهمیت فوق‌العاده این قرن، پی برد. استعمار غرب که با بهره‌گیری از غفلت ملت‌های مسلمان و حکومت‌های آنها توانسته بود برای مدتی طولانی در سرزمین‌های پهناور و پرثروت اسلامی اردو بزند، در آغاز قرن چهاردهم هجری قمری شدیداً نسبت به تجدید قوا و ایجاد تغییری در شیوه عمل خود احساس نیاز می‌کرد. استعمارگران برای تحکیم سلطه خود در کشورهای غربی، طرح تجزیه عثمانی را به اجرا درآوردند که در تاریخ معاصر به «مسأله شرق» معروف است. هرچند دولت عثمانی بدلیل ماهیت اشرافی خود و بخاطر بیگانگی با اسلام و مردم، بطور طبیعی محکوم به فروپاشی بود، ولی استعمارگران غربی و در رأس آنها انگلستان با بهره‌جستن از این ضعف و به بهانه حمایت از ملت‌های عرب برای کسب استقلال و بسادست آویز قرار دادن ورود دولت عثمانی در جنگ جهانی اول به نفع آلمان، انتقام چند قرن فروخورده خود را از بزرگترین کشور اسلامی گرفتند و قلمرو امپراطوری عثمانی را به چندین کشور ضعیف تقسیم کردند.

هرچند تجزیه عثمانی توسط استعمارگران غربی در نیمه قرن چهاردهم هجری قمری با هدف روی کار آوردن دست نشاندهگان خود در هر یک از کشورهای کوچک اسلامی در جهان عرب و اعمال سلطه قوی تر بر آنها بمنظور استعمار بیشتر این کشورها صورت گرفت. اما همین امر سرآغاز جنبش‌های آزادیخواهانه‌ای در میان ملت‌های عرب شد و این قرن را به قرن بیداری و خیزش‌های عمومی برای کسب استقلال تبدیل کرد. استعمارگران نیز به موازات بیداری ملت‌های مسلمان، تلاش گسترده‌ای برای تغییر شیوه استعماری خود آغاز

کردند و با حربه «استعمار نو» وارد صحنه شدند. استعمار نو، با ابزار فرهنگی به بنیان اندیشه و اعتقاد و ایمان اسلامی حمله‌ور شد که در واقع، نوعی تغییر در شیوه تهاجم از نظامی به فرهنگی، بود.

در چنین وضعیتی است که عالمان عامل، با احساس وظیفه‌ای که در قبال سرنوشت مردم و جراست از سنگر ایمان و اعتقاد می‌کنند، باید وارد صحنه شوند، مردم را بیدار کنند و پیشاپیش آنان برچم جهاد علیه بیگانگان را بر دوش بکشند. اگر قرن چهاردهم هجری نه تنها در کشورهای عربی بلکه در اکثر کشورهای اسلامی، قرن ظهور طلایه‌داران جنبش فکری و بیداری اسلامی از قبیل میرزای شیرازی، سیدجمال، محمد عبده، سیدمحمد امین جبل عاملی، کاشف الغطاء، شیخ فضل الله نوری، سیدحسن مدرس، آیه الله نائینی، اقبال لاهوری و... است، دقیقاً به همین دلیل است که این متفکران صاحب درد، با احساس خطری که از ناحیه استعمارگران می‌کردند، با تمام وجود به صحنه آمدند و همچون شمع فرا راه مسلمانان سوختند تا راه نجات از چنگ استعمارگران و بازیابی مجد و عظمت از دست رفته را به آنها نشان دهند. این عالمان متعهد، به درستی دریافته بودند که استعمارگران ایجاد تفرقه بین مسلمانان و تقسیم امت اسلامی بسه ملت‌های کوچک و ضعیف را بعنوان اساسی ترین اقدام برگزیده‌اند. به همین جهت است که همه این مصلحان و متفکران، شعار «وحدت امت اسلامی» را محور اصلی کار خود قرار داده و در سرتاسر قلمرو اسلامی همواره مردم را به کنار گذاشتن اختلافات و بی اعتبار دانستن مرزهای جغرافیایی که دشمنان برای آنها تعیین کرده‌اند و تلاش برای

بازگشت به هویت اسلامی خویش فرا می‌خواندند. جهاد علمای عراق برای کسب استقلال آن کشور از سلطه انگلیس، استقلال پاکستان از هند، جنبش مشروطیت در ایران، جنبش‌های بیداری اسلامی در مصر، شبه‌قاره هند، افغانستان و لبنان و سوریه که همگی

از حوادث مهم قرن چهاردهم هجری قمری هستند، از نتایج بیدارگری‌های همین متفکران بزرگ مسلمان می‌باشند.





## مکتبه الامام

محمد الحسین آل کاشف الغطاء، العائنه

النجف الاشرف - العراق

★ دوران زندگی کاشف الغطاء، قرن چهاردهم هجری قمری، دو حادثه بزرگ اما بسیار تلخ در خود دارد، یکی ظهور امپراطوری کمونیسم همراه با بلعیدن قلمرو وسیعی از سرزمین های اسلامی با صدها میلیون مسلمان و دیگری تاسیس دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین.

★ هر چند این هر دو حادثه را مسلمانان در اثر تفرقه و غفلت متحمل شدند، لکن تفاوتی که میان آنها وجود دارد اینست که مساله اشغال فلسطین با مقاومت توأم با روشنگری های وسیع همراه بود و همین امر موجب شد این ماجرا به يك مساله بین المللی تبدیل شود که هنوز پرونده آن مفتوح است ولی مقاومت توأم با روشنگری های وسیع از سرزمین های اسلامی توسط کمونیسم علیرغم آنکه با مقاومت های قابل توجهی همراه بود، بدلیل توأم نبودن با روشنگری، هرگز به يك مساله بین المللی تبدیل نگردید و اصولاً پرونده ای نیز برای آن باز نشد. نکته مهمی که پیدایش چنین تفاوتی را توجیه می کند. وجود متفکرانی روشنگر در خاور میانه اسلامی و فقدان چنین افرادی در سرزمین هایی که کمونیسم آنها را تحت سلطه خود درآورد میباشد. غفلت سنگین مجموعه جهان اسلام نیز نکته دیگری است که دست کمونیست های اشغالگر را از اروپای شرقی تا روسیه و تاچین برای به زیر سلطه کشیدن مسلمانان باز گذاشت.

### شخصیت سیاسی کاشف الغطاء

کاشف الغطاء، فقیه، مفسر، اصولی، فیلسوف، ادیب و سیاستمداری بود که پس از فراغت از تحصیل در حوزه علمیه نجف مانند طیبی دواز برای انجام رسالت دینی خود و بیدار کردن مسلمانان، به نقاط مختلف جهان اسلام از جمله فلسطین، مصر، هند، پاکستان، کشمیر، ایران، لبنان و سوریه سفر کرد و با سخنرانی های پرشور خود، مسلمانان را با توطئه های دشمنان اسلام و غفلتهایی که دچار آن هستند آشنا ساخت و آنها را به وحدت و همبستگی برای مقابله با این توطئه ها دعوت نمود. تحریک چشمگیر و روحیه جهادی که این عالم ژرف اندیش از آن برخوردار بود، موجب شد شخصیت او در عرصه سیاست برجستگی خاصی پیدا کند و به يك رهبر اجتماعی و مصلح بزرگ تبدیل شود. همین امر موجب شد مردم از او بعنوان امام کاشف الغطاء یاد کنند و برای حل مشکلات خود به او مراجعه نمایند و او را ملجأ خود بدانند.

★ کاشف الغطاء از معدود افرادی است که با تشکیل دولت غاصب و اشغالگر اسرائیل به مقابله پرداخت و بخاطر شخصیت والای علمی و نفوذ فوق العاده ای که داشت، توانست يك جریان فکری قوی در جهان اسلام بوجود آورد که همواره به مساله فلسطین میاندیشد و برای آن بعنوان يك مساله اسلامی در میان مسائل مسلمانان اولویت خاصی قائل است.





کاشف الغطاء  
 انجمن آمریکائی دوستداران  
 خاور میانه

**\* کاشف الغطاء، خطاب به هاپکینز،  
 نایب رئیس انجمن آمریکائی دوستداران  
 خاور میانه: شما با حمایت از  
 صهیونیست ها در فلسطین، زخم  
 بزرگی را با دست دولتهای عربی بر پیکر  
 امت اسلامی وارد کرده اید و این کار شما  
 هدیه ای بود برای کمونیست ها که  
 توانستند آنرا در بوقهای خود بدمند و  
 سران دولتهای عربی، که شترهای  
 راهوار شما هستند و به شما برای غارت  
 مردم کمک می کنند، را رسوا نمایند**

برجستگی شخصیت کاشف الغطاء در عرصه سیاست، از درك عمیق و سرعت انتقال فوق العاده ای که نسبت به مسائل روز و تحلیل صحیح آنها داشت ناشی می شود. او با برخورداری از همین دقت نظر و عمق فکری بود که در اولین سالهای ظهور بروز آمریکا در صحنه سیاست استعماری، خطر این ام الفساد قرن را بعنوان يك قدرت شیطانی تشخیص داد و در خطابه ها، نامه ها، بیانیه ها و محاوره هایش به عموم مخاطبان خود گوشزد نمود که آمریکا به همراه دوپائی که با آن راه می رود یعنی انگلیس و فرانسه در سرزمین های اسلامی جنایت می کند<sup>(۱)</sup> و همه بدبختی های اعراب از همین جنایات ناشی می شود. نکته بسیار مهم اینست که آمریکا با ارزیابی دقیقی که از شخصیت سیاسی و نفوذ اجتماعی مرحوم کاشف الغطاء در جهان عرب و کشورهای اسلامی داشت، به وساطتی تلاش کرد از او بعنوان وسیله ای برای مقابله با نفوذ کمونیسم در این منطقه از جهان بهره برداری کند و طبعاً از این طریق راه را برای گسترش نفوذ استعماری خود هموار نماید. آنچه در همین زمینه، بسیار قابل توجه است اینست که کاشف الغطاء با هوشیاری خاص خود، به عمق توطئه آمریکائی پی برد و با برنامه ای بسیار دقیق و حساب شده به مقابله با آن پرداخت و موفق شد این نقشه شیطانی را نقش بر آب کند.

در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۳۲ شخصی بنام گارلند ایوانز هاپکینز، بعنوان نایب رئیس انجمن آمریکائی دوستداران خاور میانه طی نامه ای از نیویورک به نجف خطاب به کاشف الغطاء با مقدمه چینی های زیرکانه ای در باره ضرورت همکاری رجال و شخصیت های مسلمان و مسیحی برای ترویج ارزشهای معنوی و یافتن راه های مقابله با الحاد و مادبگری از ایشان دعوت می کند در کنگره ای که بمنظور تبادل نظر در همین زمینه ها در تاریخ دوم اردیبهشت ۱۳۳۳ در هتل امباسادور شهر بحدون لبنان با شرکت ۲۵ شخصیت مسیحی و ۲۵ شخصیت مسلمان برگزار خواهد شد، شرکت نماید. کاشف الغطاء با دریافت این نامه علیرغم تعارفات و احترامات خاصی که نسبت به شخص ایشان در آن وجود داشت و علیرغم اینکه به کنگره ای که قرار بود برگزار شود کاملاً رنگ مذهبی داده بودند و هیچگونه نشانه ای از سیاسی بودن قضیه در آن نبود، به روشنی دریافت که «انجمن آمریکائی دوستداران خاور میانه»، يك مؤسسه صددرد صد سیاسی است که دولت آمریکا قصد دارد بوسیله آن، کنگره بحدون را تشکیل دهد تا پوششی باشد برای پیگیری اهداف آمریکا جهت گسترش نفوذ خود در کشورهای عربی و اسلامی بمنظور مقابله با کمونیسم که در آن سالها در دروازه های این کشورها اردو زده بود و رقیب سرسختی برای آمریکا به شمار می رفت.







آمریکائیا از نقطه نظر روانی، انتخاب بسیار دقیقی کرده بودند. آنها در محاسبات خود، حساسیت شدید علمای اسلام بویژه علمای شیعه نسبت به خطر کمونیسم، دور بودن حوزه علمیه نجف در آن زمان از عمق مسائل سیاسی جهان و همچنین نگرانی شدید مردم عراق به خاطر اوضاع متشنج کشورشان که در اثر نفوذ افکار کمونیستی آستان حوادث مهمی بود را مورد توجه قرار داده بودند. انتخاب کاشف الغطاء نیز در واقع بهترین انتخاب در چارچوب همین محاسبات بود، زیرا او علاوه بر آنکه مرجع تقلید شیعیان بود، بعنوان برجسته ترین شخصیت سیاسی دینی جهان اسلام در آن زمان، در کانون توجه عموم مسلمانان قرار داشت و همراهی او با کنگره بحمدون می توانست کفه آمریکا را در رقابت با کمونیسم به میزان قابل ملاحظه ای سنگین کند.

کاشف الغطاء، با ژرف اندیشی خاص خود، این نقشه دقیق سیاسی را با همه پیچیدگهائی که داشت، به درستی خواند و مهمتر آنکه با نقشه ای دقیق تر به میدان مبارزه با آن رفت و آنرا کاملاً نقش بر آب کرد. او در پاسخ دعوت انجمن آمریکائی دوستداران خاور میانه، نامه ای مفصل نوشت و ضمن برشمردن جنایات استعمارگران غربی نسبت به مسلمانان و بویژه جنایات آمریکا و مطرح کردن مسأله صهیونیسم و رژیم غاصب و اشغالگر اسرائیل، به برگزارکنندگان کنگره اعلام کرد که اگر واقعا در پی شناخت و ترویج ارزشهای معنوی هستند، باید بدانند که این ارزشها در اسلام یافت می شود نه در بحمدون.

هایکینز، که با مشاهده پاسخ زیرکانه و کاملاً حساب شده کاشف الغطاء خود و دولت آمریکا را در توطئه ای که تدارک دیده بودند ناکام دید، طی تلگرافی خالی از تعارفات گذشته، از کاشف الغطاء خواست به هر حال مشخص نماید که در کنگره شرکت خواهد کرد یا نه. و کاشف الغطاء در پاسخ، بسیار مختصر نوشت: «متأسفانه نمی توانم شرکت کنم».<sup>(۳)</sup>

کنگره بحمدون، در موعد مقرر یعنی دوم اردیبهشت ۱۳۳۳ کار خود را آغاز کرد ولی ناگاه با انتشار جزوه ای تحت عنوان «المثل العلیا فی الاسلام لافی بحمدون» مواجه شد که اساس کنگره را زیر سؤال می برد. این، همان نامه ای بود که کاشف الغطاء در پاسخ هایکینز نوشته بود. او این نامه را در مدتی کمتر از یک ماه به منظور افشای چهره واقعی آمریکا چاپ نموده به همراه نماینده ای به لبنان فرستاده بود. انتشار نوشته کاشف الغطاء در مطبوعات بیروت و توزیع کتاب در کنگره بحمدون موجب ناکام ماندن کنگره گردید بطوری که علیرغم آنکه در آغاز، عمومی و علنی بود، در روزهای بعد جلسات خود را بطور خصوصی و سری برگزار کرد و مهمتر آنکه دو عضو برجسته آن دکتر سعید رمضان و شیخ مصطفی مساعی، رهبران اخوان المسلمین در بیت المقدس و سوریه، کنگره را ترک نمودند. مساعی در محل پارلمان لبنان طی مصاحبه ای گفت: آمریکائیا می خواستند از طریق این کنگره، هسته مقاومتی را در برابر اردوگاه سوسیالیسم بوجود آورند و ما را وسیله اجرای اهداف خود قرار دهند. این نیت سوء هر چند در لافه ای پیچیده شده بود، ولی ما آنرا کشف کرده و از گنجانده شدن آن در قطعنامه کنفرانس جلوگیری نمودیم.<sup>(۴)</sup>

همین ژرف اندیشی و عمق بینش سیاسی از مرحوم کاشف الغطاء در سخنان این عالم مجاهد خطاب به سفرای انگلیس و آمریکا در دیدارهای جداگانه ای که آنها در نجف با ایشان داشتند مشاهده میشود. سر جان تروتیک، سفیر انگلیس در بغداد در تاریخ ۲۷ محرم ۱۳۷۳ هجری قمری در کتابخانه عمومی کاشف الغطاء در نجف به دیدار ایشان رفته و ضمن گفتگویی نسبتاً طولانی هنگامی که بخاطر عملکرد ظالمانه دولت انگلیس مورد عتاب کاشف الغطاء قرار می گیرد، به ایشان می گوید: دولت انگلستان به عراق خدمات زیادی کرد که از جمله آنها اعطای استقلال میباشد. کاشف الغطاء با تبسم تمسخر آمیزی در پاسخ به او می گوید: عجیب است که در پاسخ سخنان جدی من، شما از در مغالطه وارد می شوید و نمی خواهید به واقعیت ها اعتراف کنید. آنچه شما به عراق داده اید، فقط صورت ظاهری استقلال است. وزارتخانه ها و مجلسین عراق صورت سازیهای هستند که صرفاً ادای وزارتخانه و مجلس را درمی آورند ولی در باطن عناصری بر اراده ای هستند که ساخته و پرداخته خودتان می باشند و به فرمان شما عمل می کنند.<sup>(۵)</sup>

### ★ کاشف الغطاء خطاب به سفیر انگلیس در عراق: وزارتخانه ها و مجلسین عراق صورت سازیهای هستند که صرفاً ادای وزارتخانه و مجلس را در می آورند ولی در باطن عناصری بر اراده ای هستند که ساخته و پرداخته خودتان می باشند و به فرمان شما عمل می کنند.

مشابه همین برخورد هوشمندانه را کاشف الغطاء در سال ۱۳۷۲ هجری قمری در نجف با سفیر آمریکا در عراق «برتون بری» داشت. سفیر آمریکا در توجیه حمایت های دولت متبوع خود از جنایات اسرائیل، به کمک های مالی آمریکا به پناهندگان فلسطین اشاره می کند و می گوید ما هر سال میلیونها دلار به زندگی پناهندگان فلسطینی کمک می کنیم. کاشف الغطاء در پاسخ او می گوید: شما فکر می کنید با این کارتان از خود کرامتی نشان می دهید و باید در انتظار پاداش باشید؟! اگر خیرخواه فلسطینی ها هستید، بجای این کار، آنها را به وطنشان برگردانید و بهودی ها که نور چشمی های شما هستند را از فلسطین بیرون کنید و دلارهایشان را برای خودتان نگهدارید. هر قدر هم که شما به فلسطینی ها دلار بدهید به اندازه یک روستای فلسطین که از این مردم با شرافت گرفته و به بهودی ها داده اید ارزش ندارد چه رسد به شهرهائی مثل حیفا، یافا و عکا. این را بدانید که مسلمانان فلسطین هرگز ذلت را نخواهند پذیرفت و مرگ را بر این







★ سفیر آمریکا در عراق، خطاب به کاشف الغطاء: آیا در کتابخانه شما که بسیار جالب است، کتابی علیه ما نیز وجود دارد؟

کاشف الغطاء: کتاب که چیزی نیست، قلب های همه ما علیه شماست.

★ سفیر آمریکا در عراق خطاب به کاشف الغطاء: من از اینهمه صراحت شما شگفت زده شدم. چنین صراحتی را هرگز از کسی ندیده‌ام.

★ شناخت دقیق خطر آمریکا و اسرائیل در اولین روزهای ظهور این جرثومه‌های فساد در صحنه سیاسی جهان از یکسو و اتقان رای و صلابت عقیده کاشف الغطاء از سوی دیگر به‌مراه نفوذ اجتماعی که در میان ملت‌های مسلمان داشت، از شخصیت سیاسی کم نظیر این مرجع بزرگ در عصر و زمانی حکایت می‌کند که ابرهای بی خبری و رخوت سیاسی بر آسمان جهان و عرب و اسلام سایه افکنده بود.

★ سفیر آمریکا در عراق: ما هر سال میلیونها دلار به زندگی پناهندگان فلسطین کمک می‌کنیم.

کاشف الغطاء: بجای این کار، یهودی‌ها که نور چشمی هایتان هستند را از فلسطین بیرون کنید و دلارهایتان را برای خودتان نگهدارید. مسلمانان فلسطین هرگز این ذلت را نخواهند پذیرفت و مرگ را بر این زندگی ترجیح میدهند.



زندگی ترجیح می‌دهند.<sup>(۶)</sup>...

سخن کاشف الغطاء، چون به اینجا رسید، سفیر آمریکا در حالیکه دچار تأثر شده بود برخاست و ضمن ابراز شرمندگی جلسه را ترک کرد و پس از چند روز طی نامه‌ای که به زبان انگلیسی از مصر برای کاشف الغطاء ارسال نموده بود، ضمن دلجویی از ایشان نوشت: من از اینهمه صراحت شما شگفت زده شدم. چنین صراحتی را هرگز از کسی سراغ ندارم و مسئولین آمریکائی را از نظرات شما مطلع خواهم ساخت.<sup>(۷)</sup>

نمونه‌ای از صراحت مورد اشاره سفیر آمریکا را میتوان در بخش دیگری از سخنان کاشف الغطاء یافت که خطاب به همین سفیر و در پاسخ او که پرسید آیا در کتابخانه شما که بسیار جالب است، کتابی علیه ما نیز وجود دارد؟ گفت: کتاب که چیزی نیست، قلب های همه ما علیه شماست، از دل تک تک مردم ما در اثر ضربه‌ای که شما به جهان عرب وارد کرده‌اید خون می‌چکد.<sup>(۸)</sup>

هرچند در برخورد ابتدائی، اصل پذیرفتن سفرای انگلیس و آمریکا یعنی دو استعمارگر شناخته شده که در رأس دشمنان اسلام و جهان عرب قرار داشته و دارند، تا حدودی ابهام برانگیز است و این سؤال را به ذهن می‌آورد که آیا نفس این پذیرش و گفتگو به مفهوم به‌رسمیت شناخته شدن این دولتهای ظالم و جنایت پیشه توسط مرجع بزرگی مانند کاشف الغطاء نیست؟ لکن توجه به محتوای گفتگو از یکسو و دقت در وضعیت سیاسی عراق در آن زمان از سوی دیگر، آن ابهام را برطرف می‌نماید و به این سؤال پاسخ می‌دهد. کاشف الغطاء علیرغم نفرتی که از آمریکا و انگلیس داشت، سفرای آنها را پذیرفت تا از طریق آنها اعتراض خود را بر سر دولتهای متجاوزشان فریاد کند. مهمتر آنکه عراق در آن زمان دولت مستقل و قابل اعتنائی نداشت و همانگونه که در سخنان کاشف الغطاء خطاب به سفیر انگلیس آمده است، همه مراکز تصمیم‌گیری در اختیار انگلیس قرار داشت و در واقع سفیر انگلیس حکمران واقعی عراق بود. آمریکا نیز در مسأله فلسطین چنین وضعیتی داشت و همانگونه که خود کاشف الغطاء می‌گوید تأسیس دولت اسرائیل توسط انگلیس صورت گرفت ولی آمریکا ادامه‌دهنده راه انگلیس در این زمینه بود.<sup>(۹)</sup> مضافاً به اینکه کاشف الغطاء به‌درستی درک کرده بود که انگلیس بمنوان یک استعمارگر فرتوت بتدریج جای خود را به آمریکا می‌دهد و سخن گفتن با سفیر آمریکا در واقع سخن گفتن با حاکم یک‌ه‌تاز منطقه است و او بعنوان فریادگری که از سوی ملت‌های عرب و مسلمان منطقه سخن می‌گوید باید اعتراض خود را مستقیماً به همین حاکم متجاوز و غاصب اعلام نماید.

علاوه بر فراست مشهود در موضعگیری های کاشف الغطاء که گذشته از محاوره‌ها، در نامه‌ها، سخنرانی‌ها و کتابهای این عالم مجاهد نیز موج می‌زند، اقدام سفرای انگلیس و آمریکا برای دیدار با او و تلاش دولت آمریکا بمنظور کشاندن او به کنگره بحدودن نیز به‌روشنی حکایت از شخصیت برجسته سیاسی وی دارد. شناخت دقیق خطر آمریکا و اسرائیل در اولین روزهای ظهور این جرثومه‌های فساد در صحنه سیاسی جهان از یکسو و اتقان رای و صلابت عقیده کاشف الغطاء از سوی دیگر به همراه نفوذ اجتماعی عمیقی که در میان ملت‌های مسلمان منطقه داشت، از شخصیت سیاسی کم نظیر این مرجع بزرگ در عصر و زمانی حکایت می‌کند که ابرهای بی خبری و رخوت سیاسی بر آسمان جهان عرب و اسلام سایه افکنده بود.





## آراء سیاسی کاشف الغطاء

عمق شخصیت سیاسی کاشف الغطاء را می توان از آراء سیاسی او شناخت. کاشف الغطاء در زمانی زندگی می کرد که مردم هنوز سیاسی نبودند و استعمار تلاش زیادی برای دور نگه داشتن ملت‌های مسلمان از واقعیت‌های موجود در عرصه سیاست جهانی بعمل آورده و موفق شده بود مردم را در حاله‌ای از جهل و بی خبری نگهدارد و آنها را با اختلافات قومی و نژادی و فرقه‌ای سرگرم و با همدیگر درگیر نماید. علیرغم چهار قرن اعتراض روحانیت شیعه به حکومت‌های جائز و ایستادگی در برابر استعمار، متأسفانه تبلیغات شدید استعمارگران توانسته بود حوزه‌های علمیه را از دخالت در سیاست مأیوس کند و در پاره‌ای موارد حتی این فکر انحرافی را جا بیندازد که سیاست از دین جداست.

## دین و سیاست

در چنین شرایطی، کاشف الغطاء از حوزه علمیه نجف یعنی حوزه‌ای که تقریباً از سیاست جدا نگه داشته شده بود، سر برآورد و نه تنها اعلام کرد دخالت در سیاست از وظایف حتمی علمای دین است،<sup>(۱)</sup> بلکه خود با تمام وجود قدم به عرصه سیاست گذاشت و با دقیق ترین مواضع سیاسی به مقابله با استعمار شتافت. این در حالی بود که در شهر نجف و در خود حوزه علمیه علیرغم احترامی که کاشف الغطاء بعنوان يك مرجع بزرگ تقلید از آن برخوردار بود، این سؤال نیز بصورت برجسته مطرح می شد که او چرا در سیاست دخالت می کند! یکی از فرزندان کاشف الغطاء مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها و نامه‌های ایشان را تحت عنوان «السیاسة والحکمة» در نجف به چاپ رسانده است. ناشر این مجموعه می گوید: از برخی افراد شنیده‌ام که می گویند: امام بزرگوار (منظور کاشف الغطاء است) با اینکه يك عالم دینی است، چرا در سیاست دخالت می کند؟ در باره این سؤال، نظر خود کاشف الغطاء را پرسیدم، او گفت: «اگر مقصود از سیاست، ارشاد مردم و نصیحت به حاکمان و هشدار دادن به آنان و عموم مردم است تا در دام استعمار گرفتار نشوند، این چیزی است که من با تمام وجود در آن غرق هستم زیرا آنها بر خود واجب می دانم و در این زمینه در برابر خدا احساس مسئولیت می کنم.»<sup>(۲)</sup>

★ کاشف الغطاء: از حوزه علمیه نجف که تقریباً از سیاست جدا نگه داشته شده بود، سر برآورد و نه تنها اعلام کرد که دخالت در سیاست از وظایف حتمی علمای دین است، بلکه خود با تمام وجود قدم به عرصه سیاست گذاشت و با دقیق ترین مواضع سیاسی به مقابله با استعمار شتافت

\* کاشف الغطاء: اگر مقصود از سیاست، ارشاد مردم و نصیحت به حاکمان و هشدار دادن به آنها و عموم مردم است تا در دام استعمار گرفتار نشوند، این چیزی است که من با تمام وجود در آن غرق هستم زیرا آنها بر خود واجب میدانم و در این زمینه در برابر خدا احساس مسئولیت می کنم







## کتابخانه الامام

کتابخانه حضرت امام کاشف الغطاء العامة

النجف الاشرف - العراق

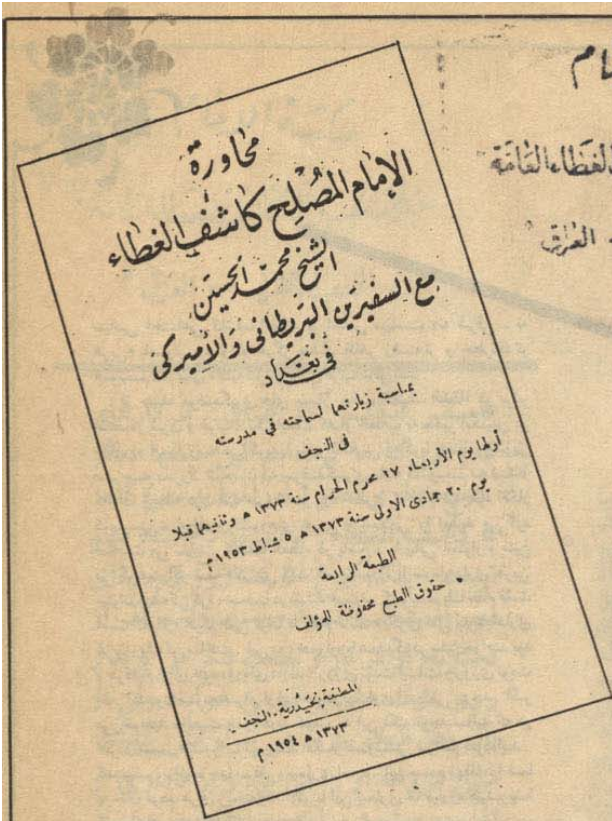
### حکومت اسلامی

کاشف الغطاء، دخالت علمای دین در سیاست را محدود نمی دانست و چون به آن بعنوان يك وظیفه الهی نگاه می کرد، معتقد بود رهبران دینی، با برخورداری از «نیابت عامه»، زعامت کبرای امت اسلامی را برعهده دارند. او با اشاره به دخالت اجداد خود در سیاست، که همه از علمای دین بودند و بیش از سه قرن وهبری مردم با عراق بلکه دنیای اسلام را برعهده داشتند، و با استناد به آیه شریفه «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق»<sup>(۱)</sup>، نتیجه می گیرد این خلافت عظمای الهی است که به علمای دین واگذار شده است<sup>(۲)</sup>. همچنین ایشان با نقل فراز «انتم ساسة للعباد و ارکان البلاد» از زیارت جامعه، و با بیان این نکته که ورود به سیاست و اداره حکومت بخشی از سیره عملی پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین بوده، چنین نتیجه میگیرد که علمای دین باید در سیاست دخالت کنند و اگر عدهای از آنها به این واجب عمل نکرده اند ممکن است عذری داشته اند هرچند که به هرحال این عدم دخالت محصول تقصیر یا قصوری است که از آنها سرزده است<sup>(۳)</sup>.

### سیاست نه شرقی - نه غربی

دو دهه های میانی قرن چهاردهم هجری قمری، دوران رشد افکار کمونیستی در عموم کشورهای عربی بویژه عراق بود. مرحوم کاشف الغطاء در گفتگویی که با سفیر انگلیس در عراق داشت ضمن نکوهش دولتهای استعمارگر غرب، به نفوذ کمونیسم در عراق و حتی در خانه های مؤمنین و علمای دین بلکه زعمای روحانی اشاره می کند و می گوید دانشگاهها و زندانها میدان های تاخت و تاز افکار کمونیستی شده اند<sup>(۴)</sup>.

در چنین شرایطی علیرغم اینکه بسیاری از روحانیون و مردم با ایمان، بدلیل احساس خطری که از ناحیه افکار مادیگرایانه کمونیسم برای عقاید دینی می کردند، فقط کمونیسم را دشمن اصلی می شمردند و برای مبارزه با آن اولویت قائل بودند. آنها ظواهر امر را می دیدند و چون کمونیسم با الحاد همزاد بود، فکر می کردند فقط باید با کمونیسم مبارزه کنند تا ایمان و اعتقادات خود را مصون نگهدارند، غافل از اینکه رشد افکار الحادی و کمونیستی نتیجه عواملی بود که قبل از پیدایش کمونیسم و راه یافتن آن به کشورهای عربی و اسلامی در این کشورها وجود داشت و بوجود آورنده این عوامل استعمار غرب بود. این، نکته ای بود که کاشف الغطاء بر آن بخیلی وقوف داشت و به همین دلیل در مقاطع مختلف به آن اشاره میکرد و به همین جهت همواره سیاست خود را بر مبارزه توأمان علیه استعمار شرق و استعمار غرب مبتنی کرده بود. به عبارت دیگر، همه فعالیتهای



\* فعالیت های سیاسی کاشف الغطاء بر مبارزه توأمان علیه استعمار شرق و استعمار غرب و به عبارت دیگر بر اصل «نه شرقی - نه غربی» مبتنی بود و او هرگز به دلیل ظاهر زشت تر و خطرناک تر کمونیسم، از مبارزه علیه سرمایه داری غرب غافل نشد







**\* کاشف الغطاء خطاب به سفیر انگلیس در عراق: اگر شما فکر می کنید کمونیسم را با سرمایه‌داری غربی میتوان ریشه‌کن کرد، سخت در اشتباه هستید. کمونیسم يك نظام فاسد است که آنرا ریشه‌کن نمی توان با نظام فاسد دیگر جهل، فقر و بیماری است و این سموم مهلك را شما به جان مردم عراق ریخته‌اید**

سیاسی اجتماعی کاشف الغطاء بر اساس سیاست و نه شرقی - نه غربی استوار بود و او هرگز بدلیل ظاهر زشت تر و خطرناک تر کمونیسم، از مبارزه علیه سرمایه‌داری غرب غافل نشد.

از جمله موضعگیری های بسیار جالب کاشف الغطاء در برابر استعمار شرق و غرب، نکته‌ایست که او خطاب به سفیر انگلیس در عراق در همین زمینه می گوید. سفیر انگلیس که گویا به منظور تشویق سرچشم بزرگ شیعیان به موضعگیری علیه کمونیسم به دیدار کاشف الغطاء در جلف می‌رود، در باره خطری که از تاحیه نفوذ افکار کمونیستی، عراق و کشورهای عربی و اسلامی را تهدید می کرد صحبت می نماید. کاشف الغطاء در پاسخ، با بیانی استوار و متین می گوید: اگر شما فکر می کنید کمونیسم را با سرمایه‌داری غربی میتوان ریشه‌کن کرد، سخت در اشتباه هستید. کمونیسم يك نظام فاسد است که آنرا هرگز نمی توان با نظام فاسد دیگری مثل سرمایه‌داری غرب ریشه‌کن ساخت. این دو، همواره با همدیگر در ستیز خواهند بود و هرکدام برای خود دوره‌ای دارند. روزی نوبت اینست و روزی نوبت آن. اکنون مردم عراق از این هر دو بیماری رنج می برند. اگر می خواهید واقعیت ها را درك کنید، به این نکته توجه نمائید که در عراق شما زمینه را برای رشد افکار کمونیستی فراهم کرده‌اید. کمونیسم، زائیده جهل، فقر و بیماری است. این سموم مهلك را شما به جان مردم عراق ریخته‌اید. اگر با این بیماری ها مبارزه کنید ریشه کمونیسم می خشکد!<sup>(۱۵)</sup>

در اولین صفحات پاسخی که کاشف الغطاء به «هاپکینز» نایب رئیس انجمن آمریکائی دوستداران خاورمیانه که ایشان را برای شرکت در کنگره بحمدون دعوت کرده بود می‌دهد، مواضع روشن بینانه‌ای در زمینه کمونیسم و نفوذ آن در جهان عرب اتخاذ می کند و می نویسد:

شما برای مقابله با خطر کمونیسم در صدد چاره‌اندیشی هستید و کنگره بحمدون را به این خاطر ترتیب داده‌اید، لکن مطمئن باشید تا زمانی که رفتارشان با مردم جهان بویژه مسلمانان و اعراب تغییر نکند، مردم در عین حال که از کمونیسم نفرت دارند و با مبانی ضد انسانی آن مبارزه می کنند، کمونیسم را بر شما ترجیح خواهند داد. . . اگر شما این مردم را رها کنید، آنها خود از عهده مبارزه با کمونیسم برخوردارند. آمد. . . شما در مسأله فلسطین، زخم کشنده‌ای را با دست دولتهای عربی که دست نشانده شما هستند، بر پیکر امت اسلامی وارد کردید و مردم مسلمان فلسطین را آواره نمودید. این کار شما هدیه‌ای بود برای کمونیست ها که توانستند آنها در بوقهای تبلیغاتی خود بدمند و سران دولت های عربی که شترهای راهواری برای شما هستند و به شما برای غارت مردم کمک می کنند را رسوا نمایند و ساقط کنند.

فلسطین را بدست مسلمانان سر بریدید تا ذبح شرعی شده باشد و شما مسیحیان و همپالگی های یهودیتان بتوانید آنها را بخورید، زیرا شما در پی طعمه حلال هستید! آیا این جنایت کافی نیست که می خواهید مسلمانان را که قربانیان شما هستند وسیله‌ای برای سرکوب رقیب خود قرار دهید؟<sup>(۱۶)</sup>





## کتابخانه الاطعام

«محمدالحسن بن آل کاشف الغطاء الفطاه الثانیة»

النجف الاشرف - العراق

### حمایت از محرومین

کاشف الغطاء در ادامه اظهار نظر عمیق خود درباره نفوذ کمونیسیم، خطاب به سفیر انگلیس در عراق، به وجود زمین خواران بزرگ در عراق، که از نتایج حضور انگلیس در آن کشور و از نتایج مستقیم استعمار غرب بود، اشاره می کند و می گوید: سرطانی زمین خواری که در این کشور ریشه دوانیده است، از مهمترین عوامل گرسنگی و فقر و بیچارگی مردم است که طلای سرخ را به کیسه های زمین خواران بزرگ که تعدادشان از انگشتان دست تجاوز نمی کند سرازیر می نماید در حالیکه میلیونها کشاورز و روستائی در شدت گرسنگی بسر می برند و بیچاره تر به تکدی می دهند. به این زمین خواران که تعدادشان در عراق حداکثر به ۲۰ نفر نمی رسد بگوئید: صندوق های شما بخاطر ثروت انبوهی که به آنها سرازیر است از تنگی جا شکایت می کنند، در حالی که مردم از گرسنگی و تنگی معیشت شکایت دارند، اگر من خزانه دار شما بودم، این اموال را بین مردم تقسیم می کردم و شما را از اسارت صندوقها نجات می دادم.<sup>(۱۳)</sup>

نمونه ای دیگر از سیاست مردمی کاشف الغطاء و حمایت او از محرومین، پاسخی است که به سفیر انگلیس در عراق می دهد. سفیر انگلیس در گفتگو با کاشف الغطاء ضمن برشمردن عملکرد دولت متبوعش می گوید در جهت عمران و آبادی کاملاً محسوس است که عراق به پیشرفتهائی دست یافته از جمله آنکه در گذشته سیل بیشتر ساختمانها و مزارع را فرا می گرفت حتی قصر شاه را نیز احاطه می کرد ولی با کارهای عمرانی که ما کرده ایم این سالها دیگر هیچ خطری قصر شاه را تهدید نمی کند. کاشف الغطاء در پاسخ می گوید برای ما کاخ شاه مهم نیست. بلکه کوخ آن کشاورز بیچاره ای مهم است که شاه و سایر اشراف از دسترنج او در ناز و نعمت بسر می برند و روی تشک های پر قومی خوابند ولی او نان جومی خورد و هر سال مثل گذشته سیل مزرعه او را می برد و بر ناداری او افزوده می شود و اینهمه از نتایج حضور استعمار انگلیس در عراق است.<sup>(۱۴)</sup>

\* سفیر انگلیس در عراق: با کارهای عمرانی که ما کرده ایم این سالها دیگر هیچ خطری قصر شاه را تهدید نمی کند  
\* کاشف الغطاء: برای ما کاخ شاه مهم نیست، بلکه کوخ آن کشاورز بیچاره ای مهم است که شاه و سایر اشراف از دسترنج او در ناز و نعمت بسر می برند و روی تشک های پر قومی خوابند ولی او نان جو می خورد و هر سال مثل گذشته سیل مزرعه او را می برد و بر ناداری او افزوده میشود و اینهمه از نتایج حضور استعمار انگلیس در عراق است

\* به زمین خواران بگوئید صندوقهای شما بخاطر ثروت انبوهی که به آنها سرازیر است از تنگی جا شکایت می کنند، در حالی که مردم از گرسنگی و تنگی معیشت شکایت دارند. اگر من خزانه دار شما بودم این اموال را بین مردم تقسیم می کردم و شما را از اسارت صندوقها نجات می دادم







ج: مرحوم کاشف الغطاء یکی از ریشه‌های اختلاف مسلمین را بهره‌برداری علما و نویسندگان غیرشیعه از کتابهای دست دوم و مناسب غیراصولی می‌دانست و لذا مقاله‌ای بنام «الشیب قبل الحکم» در این باره نوشتند و از مسلمانان خواستند که برای تحقیق درباره شیعه از منابع اصلی و دست اول شیعه استفاده کنند. چون بسیاری از نویسندگان برای آشنایی با عقائد شیعه به سراغ سخنان مستشرقین می‌روند و براساس گفته‌های آنان درباره شیعه قضاوت می‌کنند. درحالیکه ابتدا باید نظر شیعه در يك

پایداری در مبارزه با این سلطه‌گر جهانی امکان پذیر نیست. «  
س: نقش کاشف الغطاء در «دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه» چه بود؟

ج: مرحوم آیت الله کاشف الغطاء که یکی از مراجع تقلید شیعیان در عراق بود، نقش بسیار مهمی در تقرب بین مذاهب اسلامی داشت.

چرا که دارالتقريب برای جذب مردم نیازمند پشتوانه‌هایی در میان شیعیان و نیز اهل سنت بود. در میان علمای شیعه چند نفر پشتوانه مهمی برای دارالتقريب محسوب می‌شدند: مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در ایران، مرحوم آیت الله سید عبدالحسین شرف‌الدین در لبنان و مرحوم آیت الله العظمی کاشف الغطاء در عراق. این سه، پشتوانه‌های عظیمی بودند که نه تنها تأیید می‌کردند بلکه خود نیز به وحدت و تقرب مسلمانان ایمان داشتند و با اخلاص کامل گامهایی در این زمینه برداشتند. مرحوم کاشف الغطاء به لحاظ کتابها و مقالاتی که در این زمینه نوشتند و نیز مسافرت‌هایی که به مناطق اهل سنت بالأخص فلسطین و مصر داشتند، نقش بیشتری را در این باره ایفا کردند، در مجله «رسالة الاسلام» که یکی از مجلات علمی در سطح بالا محسوب می‌شد، مقالاتی می‌نوشتند و در اولین مقاله خود از تأسیس دارالتقريب اظهار خشنودی کرده و درباره هدف تقرب و کارهایی که بر دارالتقريب لازم است مطالبی را یادآور می‌شوند.

س: مرحوم کاشف الغطاء ریشه‌های اختلاف مسلمین را در کجا می‌داند و چه راهی را برای وصول به وحدت مطرح می‌کند؟

### \* آیت الله کاشف الغطاء: اگر

مسلمانان همدست بودند، این همه ممالک بزرگ را از دست نمی‌دادند و هفت دولت بزرگ اسلامی در برابر ملتی کوچک شکست نمی‌خورد

\* از نظر کاشف الغطاء عمده‌ترین اختلاف شیعه و سنی در مسأله امامت و خلافت است و چنین اختلافی هم با اخوت اسلامی منافات ندارد

مسئله روشن شود و مراد شیعه از آن معلوم گردد، و سپس حکم شود که این سخن درست است یا نادرست.



کاشف الغطاء - ۸۹





چوری

**\* کاشف الغطاء: تشکیل جامعه عرب**  
 که به خواست استعمارگران بود، هیچ نتیجه‌ای جز ایجاد تفرقه در میان اعراب و خیانت به آنها و به خواری کشاندن آنها نداشت.

### جامعه عرب

در چارچوب تبیین توطئه‌های استعمار جدید، کاشف الغطاء تشکیل جامعه عرب را نیز یکی از ترفندهای مشترک استعمارگران غربی برای ایجاد تفرقه میان ملت‌های عرب ارزیابی می‌کند.<sup>(۳۰)</sup> او در یکی از سخنرانیهایی خود می‌گوید: تشکیل جامعه عرب که به خواست استعمارگران بود، هیچ سودی جز ایجاد تفرقه و تشتت در میان اعراب و خیانت به آنها و به خواری کشاندن آنها دربر نداشت.<sup>(۳۱)</sup> او حتی به عملکرد خائنانه جامعه عرب اشاره می‌کند و می‌گوید: به‌تازگی روشن شده است که رئیس و ۷ نفر از اعضای جامعه عرب جاسوس اجانب بلکه مهره‌های انگلیس بودند که مأموریت آنها وارد کردن ضربه‌های مهلک به اعراب از طریق ایجاد تفرقه میان آنها بود. این افراد، برای انجام چنین مأموریتی پول کلانی دریافت کرده بودند.<sup>(۳۲)</sup> عملکرد جامعه عرب در طول نیم قرن اخیر دقیقاً اتقان رأی و درستی نظر کاشف الغطاء در باره این تشکیلات را به اثبات رسانده است. در طول سال‌های اخیر همواره مشاهده شده است که علیرغم شمارهایی که جامعه عرب برای دفاع از حقوق ملت‌های عرب می‌دهد و همواره همچون اهرمی در دست آمریکا برای به‌رسمیت شناخته شدن اسرائیل و تضعیف حقوق اعراب عمل کرده است.

### بهائیت

کاشف الغطاء فرقه ضاله بهائیت را نیز از جمله دست پرورده‌های استعمار جدید برای ایجاد تفرقه در میان ملت‌های مسلمان میدانند. او در یکی از نوشته‌هایش با اشاره به اصرار بهائی‌ها به ساختن معبدی در خانه‌ای واقع در کرخ بغداد که میرزا حسینعلی بهاء در دوران تبعید از ایران در آن سکونت داشت، به مردم عراق هشدار میدهد که بهائی‌ها در صدد تبدیل این خانه به قیله‌ای هستند در برابر قیله مسلمان. بنابر این، مقابله با بهائیت، فقط به شیعه یا مردم عراق مربوط نمی‌شود بلکه وظیفه همه مسلمانان است.<sup>(۳۳)</sup> او در همین مقاله، با اشاره به تمکن مالی بهائی‌ها و پول‌هایی که برای ترویج عقاید فاسد خود خرج می‌کردند و با یادآوری حمایت‌های مالی و سیاسی که بهائیت از ناحیه حکومت عراق و انگلیس (و به تعبیر ایشان حکومت تابع و متبوع) میشد، می‌نویسد مردم عراق باید بدانند که اگر با بهائی‌ها برخورد نکنند، آنها به کمک استعمار انگلیس بزودی بر عراق مسلط خواهند شد و همه چیز را در این کشور بر اساس منافع انگلیس تغییر خواهند داد. ایشان، با آگاهی از ماهیت این فرقه استعمار ساخته یکبار دیگر در همین نوشته بر اهمیت موضوع تأکید نموده و از مسأله بهائیت بعنوان مسأله کفر در برابر اسلام یاد می‌کنند و می‌گویند قوت گرفتن بهائیت، سیلی محکمی بر صورت اسلام بویژه تشیع خواهد بود و این یکی از قوی‌ترین سلاح‌های استعمار است که بنام مذهب برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان از آن استفاده می‌کند.<sup>(۳۴)</sup>

**\* کاشف الغطاء: قوت گرفتن بهائیت،**  
 سیلی محکمی بر صورت اسلام بویژه تشیع خواهد بود و این یکی از قوی‌ترین سلاح‌های استعمار است که بنام مذهب برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان از آن استفاده میشود







\* کاشف الغطاء: مسأله فلسطين، يك  
مسأله اسلامي و انساني است و همه مردم  
آزادبخواه جهان وظیفه دارند به كمك  
مردم مظلوم فلسطين بشتابند  
\* كاشف الغطاء: صهيونست ها  
مطرودين جهانند كه هيچكس آنها را  
تحمل نمی كند و آمريكا و انگليس برای  
آنكه از شر آنها خلاص شوند آنها را به  
جان فلسطینی ها و مسلمانان انداخته اند

### صهيونيسم و مسأله فلسطين

مخالفت اصولی با صهيونيسم و رژيم  
اشغالگر فلسطين، یکی از اساسی ترين مساويع  
كاشف الغطاء را تشكيل می دهد. ايشان به هر بهانه ای در نامه ها،  
سخنرانی ها، مقالات و محاورات خود مسأله فلسطين را مطرح  
می كرد و به مسلمانان يادآور ميشد كه مقابلۀ با اين بزرگترين خطر<sup>(۱)</sup> و  
اين جرثومه فساد<sup>(۲)</sup>، وظیفه همه آنان است<sup>(۳)</sup>  
یکی از ترسندۀ های استعمار از ابتدای اشغال فلسطين توسط  
صهيونيست ها اين بود كه وانمود كنند اين مسأله صرفاً يك مسأله عربي  
است و بايد در همین چارچوب حل و فصل شود. هدف، اين بود كه  
مسأله فلسطين بعنوان يك مسئله اسلامي كه موجب برانگيخته شدن  
جهان اسلام و موضعگيري امت اسلامي در برابر صهيونيسم و  
استعمارگران عربي می گردد، مطرح نشود تا در محدوده قوميت عربي  
از طريق خريداري كردن سران عرب قابل حل و فصل باشد، اين،  
شيطاني ترين نقشه صهيونيسم و استعمار بود كه تاكنون كمك های  
زيادتی نیز به آنها برای تثبيت موقعيت رژيم اشغالگر قدس كرده است.  
كاشف الغطاء در برابر اين نقشه شيطاني با هوشيارى و درايت خاص  
خود موضع گرفت و در مجامع عربي، اسلامي و بين المللی همواره  
اعلام كرد كه مسأله فلسطين علاوه بر اينكه يك مسأله عربي است، يك  
مسأله اسلامي هم هست و حتى يك مسأله انساني است و همه مردم  
آزادبخواه جهان وظیفه دارند در برابر آن بایستند و به كمك مردم مظلوم  
فلسطين بشتابند<sup>(۴)</sup>.

## مُحَاوَرَةٌ الإمام المصلح كاشف الغطاء الشيخ محمد الحسين مع السفيرين البريطاني والاميركي في بغداد

بماسبة زيارتها لساحة في مدرسته  
في النجف

أرلها يوم الأربعاء، ١٧ محرم الحرام سنة ١٣٧٣ هـ وتاريخها قبلا  
يوم ٢٠ جمادى الأولى سنة ١٣٧٣ هـ شباط ١٩٥٣ م

الطبعة الرابعة  
حقوق الطبع محفوظة المؤلف

المطبعة النجفية - النجف  
١٣٧٣ هـ ١٩٥٤ م

\* كاشف الغطاء: اسرائيل اگر پیروز  
شود، به فلسطين هرگز اکتفا نخواهد کرد  
و به عراق و حجاز و سایر سرزمین های  
اسلامی نیز دست اندازی خواهد نمود  
\* كاشف الغطاء: اگر به خدا بازگردید و  
توبه کنید و از محرمات و منكرات  
اجتناب نمائید و به سراغ دعا و تضرع  
بروید، خدای بزرگ پیروزی را نصیب  
شما و ارتش فلسطين خواهد کرد و در  
غير اینصورت به ذلت دنیا و عذاب  
آخرت گرفتار خواهید شد







بخش دیگری از تلاش کاشف الغطاء در زمینه مسأله فلسطین، خشی کردن توطئه‌ای بود که در داخل کشورهای عربی از طریق سکوت یا شك آفرینی<sup>(۳۱)</sup> توسط خودی‌ها صورت می‌گرفت. در برابر این دیسه، تبیین واقعیت مسأله فلسطین و شناساندن اهداف صهیونیست‌ها و ابعاد جنایات آنها بهترین اقدام بود. کاشف الغطاء، به همین منظور تلاش گسترده‌ای به عمل آورد تا ماجرای اشغال فلسطین توسط صهیونیسم را بصورت ریشه‌ای به مردم بشناساند و همین شناخت موجب شود تأثیر منفی هرگونه سکوت یا شك آفرینی خود به خود از بین برود. نمونه‌هایی از این تلاشها که در قالب سخنرانی‌ها، نامه‌ها و گفتگوهای سیاسی صورت می‌گرفت، از این قرار است:

- مسأله فلسطین، مقابله کل شرک با کل اسلام است<sup>(۳۲)</sup>
  - اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌ها، تکرار جنگ صلیبی است<sup>(۳۳)</sup>
  - صهیونیسم، بلای جهانی است<sup>(۳۴)</sup>
  - صهیونیست‌ها مطرودین جهانند که هیچکس آنها را تحمل نمی‌کند و آمریکا و انگلیس برای آنکه از شر آنها خلاص شوند آنها را به جان فلسطینی‌ها و مسلمانان انداخته‌اند و مسلمانها را از سرزمین خودشان آواره کرده‌اند<sup>(۳۵)</sup>
  - بر همه مسلمانان واجب است با جان و مال و زبان و هر وسیله ممکن دیگر برای نجات فلسطین از چنگال صهیونیست‌ها مبارزه کنند<sup>(۳۶)</sup>
  - اسرائیل، فرزندخوانده آمریکا و انگلیس است و اگر دولتهای عربی متحد به اسرائیل حمله کنند ملتها همه همراهی خواهند کرد<sup>(۳۷)</sup>
- نکته مهمی که در زمینه تلاشهای کاشف الغطاء برای شناساندن ماهیت پلید صهیونیست‌های اشغالگر به مردم و مقابله با آنها و آزادی فلسطین حائز اهمیت است، مسافرت‌هایی است که به فلسطین و سایر سرزمین‌های اسلامی می‌کرد و در این مسافرت‌ها طی سخنرانیهای پرشور به افشای خطر صهیونیسم<sup>(۳۸)</sup> حتی قبل از تشکیل دولت اسرائیل و جنایات اشغالگران و بیگان و ظالم مسلمانان در برابر آنها

می‌پرداخت. این اقدام نشان می‌دهد که کاشف الغطاء به آنچه می‌گفت و می‌نوشت، عمل می‌کرد و با همین شیوه بود که توانست نقش مهمی در جلوگیری از دست‌یابی صهیونیست‌ها به اهدافشان در آن مقطع ایفا کند. کار کاشف الغطاء در زمینه مبارزه علیه صهیونیسم از همین نقطه نظر بسیار مهم است که ایشان از معدود افرادی است که در سالهای اول تشکیل دولت غاصب و اشغالگر اسرائیل با آن به مقابله پرداخت و بخاطر شخصیت والای علمی و نفوذ فوق‌العاده اجتماعی که داشت توانست یک جریان فکری قوی در جهان اسلام بوجود آورد که همواره به فلسطین می‌اندیشد و برای آن بعنوان يك مسئله اسلامی در میان مسائل مسلمانان اولویت خاصی قائل است.

بعنوان تکمله‌ای بر این بخش از بررسی آراء سیاسی مرحوم کاشف الغطاء لازم است این نکته را هم یادآوری نمائیم که این عالم مجاهد خداجو در همان حال که با بهره‌گیری از زبان و قلم و علم و اندیشه و نفوذ اجتماعی خود در عرصه سیاست به مصاف دشمن صهیونیست و حامیان بین‌المللی آن می‌رفت، مردم را به تصفیه درون و تریجه به خدا و دعا و تضرع برای نجات فلسطین دعوت می‌کرد. ایشان، در پیامی که همزمان با جنگ اول اعراب و اسرائیل (۱۳۲۷ هجری شمسی) منتشر کرد، ضمن یادآوری مطامع گسترده اسرائیل که در صورت پیروزی هرگز به فلسطین اکتفا نخواهد کرد و به عراق و حجاز و سایر سرزمین‌های اسلامی نیز دست اندازی خواهد نمود، از عموم مسلمانان می‌خواهد به هر وسیله ممکن علیه اسرائیل وارد تبرد شوند و در عین حال از طریق ترك گناهان و دعا و توسل، خدا را به یاری بخوانند. کاشف الغطاء در بخشی از این پیام می‌نویسد:

و بدانید که خدای سبحان شما را یاری نخواهد کرد مگر آنکه به او روی آورید و لهو و لعب و سرگرمی‌های حرام را ترك کنید. اگر به خدا بازگردید و توبه کنید و از محرّمات و منکرات اجتناب نمائید و به سراغ دعا و تضرع بروید، من تضمین می‌کنم که خدای بزرگ پیروزی را نصیب شما و ارتش فلسطین خواهد کرد و درغیراینصورت به ذلت دنیا و عذاب آخرت گرفتار خواهید شد<sup>(۳۸)</sup>







\* کاشف الغطاء: از حقوق سیاسی زنان  
و مردان و از وظایف آنان است که مراقب  
عملکرد دولتمردان باشند و برای  
ریشه کن کردن استعمار و قطع دستهای  
استعمارگران از کشورهای اسلامی با  
شدت هر چه تمامتر بر آنها بشورند و از  
آنها انتقام انقلابی بگیرند

#### زن و سیاست

یکی از مسائل مهم مورد ابتلاء عراق و سایر کشورهای عربی در دوران کاشف الغطاء، تبلیغات گسترده و حساب شده‌ای بود که با برنامه‌ریزی استعمارگران تحت عنوان تساوی حقوق زن و مرد و ضرورت ورود زن به عرصه سیاست براه افتاده بود. هدف، این بود که زنه‌ای مسلمان که دامن پاک آنها مهد پرورش فرزندان عبور و آگاه و با ایمان بود، با کشیده شدن به بازیهای سیاسی و اشتغال به کارهایی که بتدریج آنها را به معاشرتهای کنترل نشده با مردان آلوده میکند، دچار این آلودگیها شوند و نتوانند مثل گذشته به تربیت فرزندان بپردازند که ایمان خود را به استعمارگران نمی فروشند.

این، يك توطئه خطرناك استعماری بود که در کلیه کشورهای اسلامی به اجرا درآمده و کمتر با مقاومت آگاهانه و حساب شده سیاستمداران یا رجال صاحب نفوذ مواجه شد. البته در عموم کشورهای اسلامی از جمله ایران و عراق مقاومت های پراکنده‌ای از ناحیه مردم متدین و علمای دینی صورت گرفت، لکن از آنجا که زور سرنیزه حاکمان و تبلیغات وسیع رسانه‌های گروهی را در برابر خود داشت کار چندانی از پیش نبرد.

در عراق، کاشف الغطاء بدلیل بینش عمیق سیاسی که داشت، اهداف شوم دشمنان اسلام از این توطئه را بدروستی دریافت و در برابر آن موضعگیری کرد. ایشان، با اشاره به فساد گسترده‌ای که آن ایام در عراق وجود داشت و با توجه به ظلمی که به زنها از طریق کشاندن آنها به مراکز فساد و فحشا و مجالس عیش و نوش میگردد، همواره کرامت زن مسلمان را یادآور میشد و زنان را از تبدیل شدن به ابزار دردست استعمارگران و مزدوران محلی آنها برحذر میداشت.

ناشر کتاب «محوارة الامام المصلح کاشف الغطاء» با توجه به تبلیغات گسترده مطبوعات عراق درباره حقوق سیاسی زنان، علاقمند میشود نظر کاشف الغطاء را در این زمینه بداند و آنرا با اطلاع مردم عراق برساند. هنگامیکه موضوع را با ایشان در میان میگذازد، کاشف الغطاء پاسخ مفصلي به او میدهد که در واقع يك رساله را تشکیل میدهد و همین پاسخ نشانگر اهتمام ایشان به این موضوع است. این پاسخ حاوی مطالب مسوولی درباره جایگاه زن در اجتماع از دیدگاه اسلام، وضعیت اسفناك آندسته از زنان عراقی که فریب تبلیغات استعماری را خورده و وارد صحنه‌های سیاسی و اجتماعی آنروز عراق شدند و توصیه‌های دلسوزانه‌ای به زنها مبنی بر خودداری از





کتابخانه الامام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سخنرانی امام شیخ محمدحسین کاشف الغطاء

## در کنگره جهانی اسلام



### الخطبة التاريخية

#### والاتحاد والاقتصاد

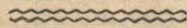
الخطابين الجليلين الذين تمثل بها مساحة الصالح النظيم المأمور الإسلامي العالم

العالم حجة الاسلام الشيخ (محمد الحسين) آل كاشف الغطاء.

قد اتمنا الاول في الخلد الثانية عشرة من جلسات المؤتمر الاسلامي العام في

٤ شبات سنة ١٣٥٠ والى اية في السجود الاعظم بالصورة في ٦ شوال

سنة ١٣٥٠ هجرية



طبع على نفقة جمعية الشبان المسلمين في بيروت

طبع الطبعة الكلاسيكية - عشار - البصرة سنة ١٩٣٢

[سخنرانی زیر، يك سخنرانی تاریخی و بسیار پرارزش است که امام شیخ محمدحسین کاشف الغطاء آن را در کنگره جهانی اسلام ایراد نموده و اعضای کنگره با يك دنیا شگفتی با آن روبرو شده و آن را بعنوان يك خطابه بسیار مهم تلقی کرده اند. اهمیت این سخنرانی سبب گردید که به زبانهای گوناگون ترجمه شود و در تمام کشورهای اسلامی منتشر گردد. این خطابه، نشانگر افکار بلند، روح والا، دورانیشی و تصویر درست مرحوم کاشف الغطاء از امت اسلامی در عصر حاضر است.]  
اینک متن سخنرانی را می خوانید:

بسم الله الرحمن الرحيم

وفیشر عبدالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه، اولئك الذین هداهم الله واولئک هم اولوالالباب.

از روزی که از عراق برای شرکت در این کنگره، که خود، يك جهاد الهی به شمار می آید، حرکت کردم، بویژه در طی این شش هفت روزی که این کنگره پربرکت برگزار گردیده و اعضای محترم آن پیرامون مسائل گوناگون بحث و گفتگو می کنند، من همواره با دقت در آن اندیشیده و فکر خود را بکار گرفته ام. از نخستین شئی که با این اجتماع عظیم روبرو شدم پیوسته خود را میان خوف و رجاء می بینم. گاه نسبت به این کنگره در خود احساس خوش بینی می کنم و گاه احساس بیم و ترس، اما خوش بینی من به خاطر این است که اگر ما معجزه را کاری خارق العاده بدانیم، این اجتماع عظیم نیز یکی از بزرگترین معجزه ها در نوع خود میباشد، و شکی نیست که آن کس که این معجزه را به ما بخشیده است، آن هم پس از یاس و ناامیدی، روح آن را نیز به ما ارزانی خواهد داشت تا بوسیله آن به اهداف مقدسی که این اجتماع به خاطر آن تشکیل شده است، دست یابیم.

از چیزهایی که بر اطمینان ما به دست یابی به اهداف مورد نظرمان می افزاید این است که هرکدام از ما هنگام تشرف به زیارت این مسجد و مشاهده این آثار پرارزش، روح جدیدی، در او دمیده شده است. این روح، روح فداکاری، روح غیرت و روح نگاهداری از آن گنجینه های ارزشمندی است که گذشتگان ما برای نسل حاضر بجای گذاشته اند.

من تصور می کنم شما دانشمندان بهتر از من می دانید که امروز آن قدرت عظیمی که در اختیار مسلمانان است هرگز در کشورهای غربی وجود ندارد، هرچند بالاترین قدرتها و امکانات و بهترین تمدن را در اختیار داشته باشند تردیدی نیست که امروزه هسریک از ما شعله غیرت و حفظ ارزشهای اسلامی در درونش برافروخته شده است بگونه ای که ما را به دفاع همه جانبه از این مقدسات و امیدارد. بلکه این شعله در دل های دیگر مسلمانانی که در

من تصور می کنم شما دانشمندان  
بهتر از من می دانید که امروز آن قدرت  
عظیمی که در اختیار مسلمانان است  
هرگز در کشورهای غربی وجود ندارد







**\* ثبات و استقامت در هدف، اساس هر پیروزی و کلید دست یابی به هدفهاست**  
**\* بر هر مسلمانانی بویژه رهبران و دانشمندان لازم است که در این موقعیت بسیار حساس برای ایجاد وحدت میان مسلمانان، نهایت تلاش خود را بکار گیرند**

به او فرصت دهید تا به اندازه‌ای که از شما نیرو می‌گیرد به شما نیرو بخشد.

۲- یکی از خصصتهایی که در درون ماریشه کرده و قرنهای متمادی است که ما آن را از یکدیگر به ارث برده‌ایم و به کلی ما را بیچاره نموده است و تا امروز نتوانسته‌ایم آن را از خود دور سازیم، خصصت اختلاف و جدایی از یکدیگر است. در صورتی که ما می‌بینیم خداوند، ما را به اتحاد و همبستگی فرمان میدهد و برادری و مشورت بودن در برابر یکدیگر را برای ما مقرر کرده است آنجا که میفرماید: «المؤمنون بعضهم اولیاء بعض» (ایمان آوردگان، ولی و سرپرست یکدیگرند).

روشن است که اختلاف اندیشه و آزادی فکری، یکی از ویژگیهای بشر و سرشتی است که خدا انسانها را بر اساس آن آفریده است، و این سنتی است که خدا مقرر فرموده و سنت خدا هم دگرگون شدنی نیست، اما مصیبت این است که اختلاف نظر باعث دشمنی میان افراد گردد و سبب شود که آن پیوند هابی که باید مستحکم و برقرار باشد گسسته شود.

تردیدی نیست که ما پیش از آنکه سنی یا شیعه یا زیدی یا حنفی یا شافعی باشیم، همه مسلمان موحّد بوده‌ایم، و این روشهایی که سالها پس از پیدایش اسلام بوجود آمده است نباید باعث قطع رابطه میان مسلمانان گردد. راستی آیا

پس از آنکه مسلمانان با یکدیگر برادر شده‌اند، قطع رابطه آنان با یکدیگر کاری شایسته است؟!

در صورتیکه ما می‌بینیم اصحاب پیامبر، بویژه پس از رحلت خاتم الانبیاء در بسیاری از مسائل فرعی اسلام با یکدیگر اختلاف داشتند و هر کدام معتقد به نظریه‌خویش بود، و حتی اختلافات آنان در مسائل مهمی مانند مسح یا شستن در مورد وضو، و عول و تعصیب در میراث، و ازدواج موقت و مسئله مهر در مورد ازدواج و بسیاری از مسائل دیگر، به اوج خود رسیده بود، ولی هیچ يك از این اختلافات باعث از بین رفتن وحدت آنان نگردید، بلکه همگی با يك امام، نماز می‌گزارند، و به یکدیگر اقتدا می‌کردند، و هرگز یکدیگر را در ایمان مورد عیب و طعن قرار نمی‌دادند، و به همین سبب در طول نیم قرن اسلام را بر شرق و غرب جهان حاکم ساختند.



کشورهای دوردست زندگی می‌کنند، نیز برافروخته گردیده و همگی را به تلاش در این مسیر واداشته است.

علاوه بر اینها، کوشش مستمر اعضای محترم کنگره و شدت علاقه آنان به فراهم ساختن امکانات آن بر اساس يك اسلوب درست که نتایج صحیح و ارزشمندی را در پی داشته باشد، خود مایه امید فراوان است.

علی‌رغم این همه آثار نویدبخش و نشاط آور، باز هم من در درون خویش احساس ترس و وحشت می‌کنم و همواره فکری و اندیشه‌ام مورد هجوم و سوسه‌هایی قرار می‌گیرد. این ترس و وحشت و پیدایش سوسه‌ها مستند به عوامل زیر است:

۱- ما شرقی‌ها، بویژه مسلمانان - البته منظور من برادران حاضر در کنگره نیستند - از ثبات و استقامت در هدف برخوردار نیستیم، چه بسا مسلمانی که در برخی از موارد، حرکتی آتشین از خود نشان داده است ولی پس از مدتی کوتاه، آن حرکت در او به خاموشی گسراخته است. ای دانشمندان حاضر در کنگره! بی‌ثباتی، کشته‌ترین دردها و سخت‌ترین بیماریهای ماست. ثبات، اساس هر پیروزی و کلید دست یابی به هدفهاست. و این ثبات، شاخه‌ای از شاخه‌های صبر و شکیبایی است که در قرآن کریم در هفتاد مورد، از آن سخن به میان آمده و نتایج آن برای شکیباییان بیان شده است: با وجود همه اینها، این خصصت پرارزش یعنی این خوی ثبات، خوی شکیبایی، خوی پشت‌کار در کارهای ارزشمند، خصصتی است که ما هنوز به آن عادت نکرده‌ایم و در ما به‌عنوان يك گزینه راه نیافته است. و به همین سبب اگر امروز من ترسو و پریشان باشم، هیچ کس مرا سرزنش نمی‌کند. بلکه گوئی شتابزدگی و عدم تحمل مشکلات جزء سرشت ما گردیده است. به‌گونه‌ای که اگر در صدد برآیم کاری را انجام دهیم، می‌خواهیم آن کار، يك روزه انجام شود، و اگر هم شکیبایی به خرج دهیم، بیش از چند روز صبر نمی‌کنیم. و فلسفه تدریج در آفرینش آسمانها و زمین را از سوی خداوندی که قدرت دارد همه چیز را با يك اشاره بیافریند، فراموش می‌کنیم.

نقل کرده‌اند که مردی فرزندش را نزد یکی از دانشمندان آورد و به وی گفت: می‌خواهم حکمت و فلسفه و هندسه و سایر علوم را به فرزندم بیاموزی و این يك درهم اجرت تو باشد، و در ضمن، فردا یا پس فردا از حضور تو مرخص شوم. مرد دانشمند، پسر را آزمود، دید پسری کودک است و چیزی را درک نمی‌کند. به پدرش گفت: ای مرد، من نمی‌دانم چگونه هدف تو را تأمین کنم؟ آیا به این اجرت فراوان که به من دادی دلخوش باشم یا به آن مدت طولانی که در اختیارم گذاشتی امیدوار باشم یا از هوش و ذکاوت پسر تو خرسند باشم؟!

من امروز خود را در برابر این کنگره، مشمول این آیه شریفه می‌دانم که خداوند می‌فرماید: «خلق الانسان من عجل» (آدمی، شتابزده آفریده شده است). و انتظار دارم این کنگره تمامی مشکلات اسلام و مسلمانان را حل کند، و هرگونه ظلم و استعمار را از ما بزاید، در صورتی که این کنگره هنوز در مرحله نطفه است، البته این نطفه، نطفه‌ای بلك است و بذری است که برای به‌ثمر نشستن شایستگی دارد، و ما امید آن داریم که خداوند سبحان آن را به‌صورتی زیبا تصویر کند و این بدر شایسته را به‌ثمر بنشاند، بنابراین بار سنگینی بر دوش این کنگره نگذارید که پشتش خم شود یا حملی را که در شکم دارد سقط کند، با آن مدارا کنید و



# کتاب الامام

مجلس الخميني آل كاظمين العظماء

النجف الاشرف - العراق



● ای دانشمندان! بی ثباتی، کشنده ترین دردها و سخت ترین بی بیماریهاست

● یکی از خصلتهایی که در درون ما ریشه کرده و قرنهای متمادی است که ما آن را از یکدیگر به ارث برده ایم و بطور کلی ما را بیچاره کرده است، خصلت اختلاف و جدائی از یکدیگر است

● من دو کلمه گفته ام و امیدوارم از کلمات ماندنی باشد، گنبد اسلام بر دو پایه استوار است: یکی کلمه توحید و دیگر توحید کلمه.

را همواره مدنظر داشته باشیم که: «هر کس بسوی قبله ما روی آورد و نماز ما را بخواند و از ذبیح ما بخورد، از ماست، آنچه بسود ماست بسود او نیز خواهد بود، و آنچه به زبان ماست، به زبان او نیز خواهد بود». و شکی نیست که هر مسلمانی خدا را می پرستد، و مردم را بسوی خدا فرامی خواند، و من احسن قولاً معن دعا الی الله و عمل صالحاً و قال اننی من المسلمین».

وجه کسی در گفتار، نیکوتر است از آن کس که (مردم را) بسوی خدا فرا خوانده و کار شایسته انجام داده و گفته است که من در زمره مسلمانانم؟

بنابراین ای دانشمندان، ای سردمداران اسلام، خدا را در مورد این قضیه در نظر داشته باشید، این يك مسئله اساسی است. باید هر يك از ما در گسترش این روحیه ارزشمند و نشر این تعلیمات پاك نهایت تلاش خود را بکار گیرد به امید آنکه خداوند در پرتو تلاش های پی گیر شما از مسلمانان امتی، را بوجود آورد که جهان را تکان دهد همانگونه که در آغاز، جهان را تکان داد. بلکه برای دومین بار می گویم، و از گفتن آن هراس ندارم، که از مسلمانان امتی بسازد که جهان را اصلاح کند، همانگونه که در آغاز جهان را اصلاح نمود. چرا که امروز، جهان غرق در فساد و تبهکاری است و ظهور الفساد فی البس و البحر بمساکبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون»

ویر اثر کارهایی که مردم بدست خود انجام داده اند، تباهی در خشکی و دریا آشکار گردیده است. این برای آن است که

● یکی از بیماری های ما اینست که ما شرقی ها عادت کرده ایم بجای عمل، حرف بزیم

بنابراین بر هر مسلمانی بویژه بر رهبران و دانشمندان لازم است که در این موقعیت بسیار حساس، برای ایجاد وحدت میان مسلمانان، نهایت تلاش خود را بکار گیرند، و آنگونه که خدا و پیامبر و قرآن می خواهند، میان مسلمانان الفت و دوستی بوجود آورند، البته معنی این برادری و اخوت آن نیست که به سنی بگوئیم شیعه شود، یا به شیعه بگوئیم عقیده اهل سنت را بپذیرد، چرا که این با حکمت منافات دارد و با سنت خدا در میان بندگان سازگار نیست، و هر کسی در داشتن رأی و عقیده خود آزاد است، بلکه معنی دعوت به اتحاد این است که ما این اختلاف نظرها را وسیله تفرقه و دشمنی و بدگوئی و کوبیدن یکدیگر قرار ندهیم و این حدیث





کتابخانه کاشف الغطاء

انجمن کاشف الغطاء

نجف الاشرف - العراق

# اندیشه‌های

## اصلاح طلبانه

## کاشف الغطاء

\* کاشف الغطاء: «شناخت اعلم از زمان شیخ مفید تا عصر شیخ انصاری به واسطه میزان تاثیر علماء و کثرت تالیفات آنان و میزان خدماتشان به دین بوده است نه شیاع و نه بذل مال و کثرت مراجعات»



\* کاشف الغطاء از جو موجود حوزه نجف در عصر خود، هر اسی به دل راه نداده و ضمن پرداختن به حکمت و عرفان، نظرات بدیعی در ابواب مختلف معارف اسلامی ارائه نمود

سید جوادورعی

پیامبر(ص) نداشته است. اکثر علمای اصلاح طلب اسلامی بویژه شیعیان در حرکت اصلاحی خویش در بعد اجتماعی افتخار تاسی به آن حضرت را داشته‌اند.

حرکتهای اصلاحی در جهان اسلام به لحاظ تواناییهای مصلحان و نیز شرایط عصر، در ابعاد مختلف بوده و نتایج گوناگونی هم به دنبال داشته است. به قول استاد شهید مرتضی مطهری(رض) برخی از آنان صرفاً به اصلاح فکری و برخی دیگر به اصلاح اجتماعی و افراد نادری هم به هر دو زمینه پرداخته‌اند(۱)

در عصر اخیر می توان از، سید جمال الدین اسدآبادی، عبده، اقبال، آیت الله بسروجردی، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، محقق نائینی و... شهید مطهری و از همه بالاتر امام خمینی به عنوان شخصیتهایی که در جهت اصلاح جامعه اسلامی و احیاء فکر دینی تلاش کرده و به موفقیتهایی هم نائل شدند، نام برد.

قبل از بیان بعد اصلاح طلبانه شخصیت کاشف الغطاء ذکر نکته‌ای مهم را به عنوان مقدمه لازم می دانیم و آن اینکه هر حرکت مخالف و یا نوری را نباید و اصلاح و احیاء پنداشت. چه بسیار افرادی که به داعیه اصلاح و احیاء جامعه خود را به تقلید از فرهنگ دیگران فراخواندند، گرچه شعار «استقلال، سردادند، اما خود، سر تا پا به

بسم الله الرحمن الرحيم  
اندیشه اصلاح فکری و اجتماعی سابقه‌ای به درازای تاریخ بعثت انبیاء دارد. پیامبران الهی و امامان معصوم در ردیف اولین مصلحان تاریخ بشریت بشمار می روند. علماء و دانشمندان و دلسوزان سعادت انسان به پیروی از آنان در مراحل بعدی جای دارند. نا گفته نماند همچنانکه نقش اصلاحی انبیاء و امامان در سعه و ضیق و نیز میزان توفیق با یکدیگر متفاوت بوده، نقش اصلاحی علمای متمدن نیز - یکدیگر یکسان نبوده است. حرکت اصلاحی پیامبر اسلام(ص) در میان پیامبران در همه ابعاد الهام بخش بوده است.

ظهور پیامبر اسلام(ص) هدفی جز اصلاح وضع نابسامان جامعه بشری در ابعاد مختلف و نیز قیام امام حسین(ع) هدفی جز اصلاح امت







تقلید از بیگانگان پرداختند. فرهنگ و تمدن خویش و نیز آداب و سنن دینی را تحقیر نمودند و مردم را به ترک معتقدات دینی خود و بیگانه پرستی دعوت کردند که این چیزی جز «اماته» و «افساده» فکر و فرهنگ خودی نیست. «احیا» به معنای واقعی کلمه در اقدامات این دسته جایی ندارد.

«احیا فکر دینی» را بهانه‌ای برای حمله به حاملان و مدافعان دین قرار دادند. کسانی که کوچکترین شناختی از دین و احکام آن نداشتند و حتی مسرزمیان «اصول» و «فروع» دین را تشخیص نمی دادند به تحلیل‌های وارونه پرداختند:

«اگر اتفاق و اجماع سراسری بر این است که مسلمان باید اصول دین را با اجتهاد خویش (کوشش و استدلال فکری خویش) برگزیند پس این حکم درباره فروع دین به طریق اولی و البته جاری است» (۲)  
گروهی از خود بیگانه که نه درد «دین» داشتند و نه حتی درد «وطن»، به بهانه «احیا دین» و «اصلاح جامعه» به حاملان هزار ساله دین و مرجعیت شیعه که سری محکم در برابر نفوذ استعمار و حافظ دین و ناموس و حیثیت مسلمین بوده‌اند، حمله بردند. اینان نقشه‌های طراحی شده استعمارگران و نیز خیانت همقطاران غرب زده خود را در حق رهبران دینی و مردم خود نادیده گرفتند و تمام قصورها و تقصیرها را در عقب ماندگی مسلمانان به علماء و روحانیت نسبت دادند.

ملاحظه کنید:

«کار دنیا منحصر به دین شد و کار دین منحصر به فقه . . . وقتی . . . به جای توجه به معنی و مقصد تعلیمات دین به مظاهر خارجی و حرکتها و شکلها پرداخته می شود و عشق و عقیده و معرفت و فهم و تربیت و اخلاق و خدمت و فعالیت و جهاد که قسمت اعظم آیات قرآنی را تشکیل می دهد، در بوته اجمال افتاد. و در عوض تعداد بسیار معدود آیات که راجع به احکام فقهی ست، همه مدارس و مکاتب و منابر پیدا شود و بحثها و کتابهای تمام نشدنی راه بیفتد و بالاخره شخصیت افسراد و اداره اجتماع تحت الشعاع قرار گیرد، چنین سرطانی کار را به هلاکت می کشاند.» (۳)

و نیز می گوید: «فقه و فقهای ما هزار بار در آب قلیل و کثیر فرو رفته نجاستها را تطهیر اندر تطهیر کرده‌اند، برای کوچکترین ریزه کاریهای وضو و تیمم فرعها و بابها و کتابها نوشته‌اند، در امر روزه و حج در بین به غبارهایی که وارد حلق می شود و پرگار و گونیا به دایره طواف دور بیت نهاده راههای بطلان یا بهبود آن را موشکافی کرده‌اند.» (۴)

به راستی اگر علل عقب ماندگی مسلمین آنست که علمای دینی از پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی کوتاهی نموده و به مسائل فردی و یا درجه چندم پرداخته‌اند (که علل و عوامل آن در جای خود قابل بحث و بررسی است و تنها یکی از عوامل آن می تواند قصور عالمان دین باشد) پس قاعدتاً اگر عالمی دینی وارد مسائل سیاسی و اجتماعی شد و حکومتی ظالمانه را ساقط نمود و انقلابی عظیم در جهان برپا کرد و اسلام را از انزوا خارج کرد و مورد حمایت و پشتیبانی توده‌های انبوه جامعه قرار گرفت، حداقل نباید تسونط این دسته از روشنفکر ماسبان که خود را «دلسوز و دردمند» معرفی می کنند، مورد حمایت قرار گیرد. چگونه است که شخصیتی همچون امام خمینی (س) که عمر خود را وقف اسلام و مردم نمود و بزرگترین انقلاب اسلامی را در طول تاریخ اسلام برپا کرد و نه تنها مسلمانان ایران، که همه مسلمین عالم را از انزوا نجات داد، مورد بی مهری و حملات ناجوانمردانه چنین افرادی قرار می گیرد؟! و متأسفانه گروهی هم آنان را در زمره «احیاگران فکر دینی» معرفی می کنند!

اصولاً همیشه کسانی که شناخت دقیق و اصیلی از دین نداشتند، خود را برابر مکاتب مختلف ساخته و با شعار اصلاح طلبی و احیای فکر

## بررسی اجامی فہنستہای اسلامی

در صد سالہ اخیر

مشکوٰۃ  
استاد و مفسر طبری

دینی به فکر مقابله با اندیشه‌های اسلامی افتادند. اتفاق فکری افرادی همچون علامه طباطبائی، شهید مطهری، کاشف الغطاء، حضرت امام و . . . ، مهمترین عامل اعتدال فکری آنان در اصلاح و احیا فکر دینی بوده است، به طوری که در این وادی دچار نوگرایی و تجدیدطلبی افراطی نشدند. از این بحث بگذریم که بحثی دامنه‌دار و دردآور است و به سخن اصلی یعنی بعد اصلاح طلبانه شخصیت کاشف الغطاء بپردازیم.

تجلی فقه، حکمت و عرفان در کاشف الغطاء

کاشف الغطاء حکیم، عارف و فقیه سترگ در عصر خود شمرده می شود، آنچه که او را از دیگر علمای عصر خود ممتاز می کند، اندیشه‌های اصلاحی و شور و هیجان او در جهت اصلاح فکری و اجتماعی و سیاسی مردم خویش است. اهمیت اقدامات او با توجه به شرایط و جوی که او در آن زندگی می کرد، آشکارتر می شود. کاشف الغطاء در حوزه نجف تحصیل کرده و رشد نموده است، حوزه‌ای که:

**\* کاشف الغطاء کسی نبود که برای حفظ موقعیت خود از مصالح اسلام و مسلمین بگذرد**

اولاً: گرایش به فلسفه و عرفان در آن، توابعی را به دنبال دارد، به طوری که برخی از مراجع آن اهل معرفت را تکفیر کرده‌اند.  
ثانیاً: سخن از تحول و اصلاح و نوگرایی و هر حرکتی که بوی تجدیدخواهی در آن باشد، مورد بی اعتنائی قرار می گیرد.  
در چنین جوی حکیم و عارف شدن و مبنای حکمت و عرفان را ارائه







مرحوم شهید قاضی طباطبائی شاگرد برجسته کاشف الغطاء نیز این مساله را متعرض شده و از بی توجهی گروهی از علماء و نیز تکفیر برخی دیگر از آنان به مجرد مشاهده نکته‌ای در کتاب مشنوب به فردی، درمندان می‌نالند (۷) و محدود اندیشی علماء را در جلوگیری از کسب علوم مختلف، معلول تلاش دشمن در تضعیف حوزه هزار ساله نجف می‌داند، همومی گوید:

«سعی دشمن در تضعیف حوزه هزار ساله نجف (که از زمان شیخ طوسی انواع علوم و معارف در آن بوده) که امروزه سبب شده که برخی از اساتید از تدریس برخی علوم اجتناب کنند و علوم منحصر در رشته‌هایی شود که به قلع و قمع ملحدین قادر نیست و این از جنایاتی

کردن و نظرات بدیعی در برخی از مسائل دینی همچون غنا، مصرف و جوه شرعیه، شناخت مجتهد اعلم و... ابراز نمودن، اعتقاد و ایمانی قوی و شجاعی در خور توجه لازم دارد. البته کم نبودند عالمان و فقیهانی که در حوزه نجف، علم قیام و مبارزه بردوش گرفتند و با استبداد و استعمار جنگیدند. این حرکت از زمان میرزای شیرازی در نهضت تنباکو آغاز و با مبارزات مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی، شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمد کاظم طباطبائی، آخوند خراسانی و میرزای نائینی و... با استعمار انگلیس و نهضت مشروطه در ایران ادامه پیدا کرد. آیت الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء نیز در عین آنکه یکی از حلقه‌های امر مبارزه است، در سایر ابعاد نیز دارای فکری روشن و ضمیری بیدار و اندیشه‌ای اصلاحی است.

کاشف الغطاء از جو موجود حوزه نجف هراسی به دل راه نداده و به تحصیل حکمت و عرفان و ریاضیات در محضر عالمانی همچون شیخ محمد باقر اصطهباناتی، شیخ مصطفی تبریزی، شیخ احمد شیرازی، میرزا علی محمد نجف آبادی، شیخ محمدرضا همدانی، ملا علی اصغر سازندرانی می‌پردازد (۵) و خود حکیم و عارفی صاحب نظر می‌شود و حریت و آزاداندیشی مضاعفی را از این رهگذر کسب می‌کند و از نقد آرا مخالفان حکمت و فلسفه و عرفان باز نمی‌ماند.

**\* کاشف الغطاء:**  
**«اگر فلسطین نجات پیدانکند،**  
**در آینده فلسطینیهای دیگری**  
**خواهیم داشت، فلسطین قلب**  
**عالم اسلام است»**



بسمه تملی شأنه  
 الذین آمنوا و عملوا الصالحات کانت لهم جنات الفردوس نزلا  
 (قرآن)

## الفردوس الساس الاعلی

تألیف  
 سعاده الامام آیه الله العظمی الشیخ محمدالحسین کاشف الغطاء

اعلی الله مقامه  
 وعلیه تملیقات نفیسه بقام:

العلامة الشهدید

السید محمدعلی القاضی الطباطبائی

رضوان الله علیه

سبحه واهم بشره

السید محمدحسین الطباطبائی

«الطبعة الثانية»

است که دفع آن جز با بیداری و کسب علوم مختلف با حریت کامل ممکن نیست» (۸)

در دهلهای حضرت امام (رض) در نامه به روحانیت و حوزه‌های علمیه و بیان وضع اسفبار گذشته و جریان آب کشیدن کوزه‌ای که فرزند

**\* کاشف الغطاء: «من در برخورد برخی از**  
**فقهاء که اهل معرفت و کسانی را که در**  
**توحید مبالغه می‌کنند و در هیچ کمالی**  
**برای حق تعالی شریک قائل نیستند، کافر**  
**قلمداد می‌نمایند، عدل و انصاف و**  
**پرهیزکاری نمی‌بینم.»**

او در رساله‌ای به نام «وحدة الوجود او وحدة الموجود» به بیان دیدگاه اهل معرفت در این زمینه می‌پردازد و از برخی از فقها به خاطر آنکه با اهل معرفت به عدل و انصاف رفتار نکرده و آنان را تکفیر نمودند، گله و شکایت دارد و می‌گوید:

«علمای ظاهر و امنای شریعت می‌گویند که سالک این طریق کافر است و قول به وحدت وجود و یا وحدت موجود از نظر آنان کفر و الحاد است که با قوانین عامه شرایع و ادیان الهی در تضاد است هرچند دلیل و برهان بر آن اقامه شود، چرا که این قول توالی فاسده فراوانی دارد و شاید همین مطلب مدرک فتوای استاد (فده) در عروة الوثقی باشد که می‌گوید: «قائلین به وحدت وجود از صوفیه اگر ملتزم به احکام اسلامی باشند اقوی عدم نجاست آنهاست.»

با آنچه ما درباره این موضوع گفتیم اشکال چنین تعبیراتی از فقها (رض) روشن می‌شود و من در اینگونه برخورد - که کسانی را که در امر توحید مبالغه می‌کنند و در هیچ کمالی برای حق تعالی شریک قائل نیستند، کافر قلمداد می‌کنند - عدل و انصاف و ورع و پرهیزکاری نمی‌بینم.» (۶)

سپس به توضیح دیدگاههای آنان می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که مخالفتها بخاطر عدم آشنایی با مبانی اهل معرفت است، آفتی که غالباً بیانگر مخالفان حکمت و عرفان است. اساتید حکمت و عرفان همواره مخالفان این علوم الهی را به آشنایی دقیق از مبانی آن دعوت نموده‌اند.







ان حضرت از آن آب نوشیده، به جرم آنکه پدر فلسفه تدریس می کند و نیز موقعیت اجتماعی نه چندان مطلوب علامه طباطبائی در قم و نیز علامه شعرانی و میرزا محمدتقی آملی و دیگر حکماء و عرفا در حوزه تهران، تنها نمونه‌هایی از این وضع نامطلوب در گذشته حوزه‌های علمیه‌اند. گرچه امروز هم کم و بیش چوب تکفیر در دست عده‌ای معدود بلند است.

#### اصلاح فکری و اجتماعی

باری، کاشف الغطاء به عنوان مصلحی فکری و نیز اجتماعی و سیاسی در جامعه عراق ظهور می کند، شواهد روشن براینکه او از مصلحان و محییان شمرده می شود، در آثار او فراوان به چشم می خورد و ما در این مختصر به مواردی از آنها اشاره می کنیم:

#### الف: نهضت حسینی

مرحوم کاشف الغطاء در عین آنکه از شیفتگان مکتب حسینی است و با تمام وجود از این نهضت و شعائر



آن حمایت میکند، در عین حال در زودن آن از شوائب و انحرافات تاکید دارد. از يك طرف تشكيك برخی از افراد در جواز مراسمات حسینی و برگزاری دستجات عزاداری را از دسائیس امویها و وهابیون میدانند که در صدد منزوی کردن شیعه هستند.<sup>(۱۴)</sup> و بر سیره علماء در گذشته که اگر اینگونه مراسمات جایز نبود، علمای ما در طی قرون متبادی با آن مقابله می کردند، استدلال می کند.<sup>(۱۵)</sup>

و حتی در مقابله دیدگاهی که زدن طبل و امثال آن را حرام می داند، اعلام میکند که حرمت آنها معلوم نیست<sup>(۱۶)</sup> و نیز ادله‌ای را بر جواز لطم و دم<sup>(۱۷)</sup> و سینه زنی و زنجیر زنی و سایر مراسمات عزاداری اقامه میکند<sup>(۱۸)</sup> و بهترین اعمال را نوحه سرایی و گریه و ندبه بر اهل بیت عصمت و طهارت (ع) میدانند<sup>(۱۹)</sup> و نیز ضرر زدن به خود را در مصیبت امام حسین (ع) به خاطر عشق و محبت به آن حضرت جایز و بلکه مستحب میدانند.<sup>(۲۰)</sup>

با این همه، بر لزوم پاك کردن مراسم عزای حسینی از انگیزه‌ها و شوائب نادرست و غیر شرعی اصرار می ورزد، تا آثار مشروع که سیدالشهدا (ع) برای آنها فدا شد، بر این مراسمات مترتب شود.<sup>(۲۱)</sup> و ضرر زدن به خود را چنانچه برای تظاهر و ریا باشد، حرام مضاعف

میدانند.<sup>(۲۲)</sup>

او در عین آنکه در دفاع از تشیع و شعایر آن بسیار جدی است و معتقد است که اگر شعائر نهضت سیدالشهدا (ع) مثل منابر و گریه و . . . نبود، امروز نشانه‌های شیعه از بین رفته بود.<sup>(۲۳)</sup> و خود برای جلوگیری از هجوم وهابیت و امویین - غیر از آنکه رساله‌ای مستقل در رد سخنان آنان می نگارد - به تالیف کتاب ارزشمند «اصل الشیعه و اصولها» اقدام میکند و برادران مسلمان را به شناخت شیعه براساس منابع اصلی دعوت می نماید، در عین حال بر پاك کردن این مکتب از پیرایه‌ها و زوائلی که در طول تاریخ بدان بسته‌اند، تاکید میکند و دیدگاههای اصلاحی خود را با شجاعتی وصف ناپذیر در معرض افکار عمومی قرار میدهد.

**\* گروهی از خود بیگانه که نه درد «دین» داشتند و نه حتی درد «وطن»، به بهانه «احیاء دین» و «اصلاح جامعه» به حاملان هزار ساله دین و مرجعیت شیعه که سدی محکم در برابر نفوذ استعمارگران و حافظ دین و ناموس و حیثیت مسلمین بوده‌اند، حمله بردند**

او حتی از شیوه برگزاری مجالس جشن و سرور در ولادت معصومین (ع) نیز گلابه دارد و مردم را به سرور واقعی که آشنایی و عمل به تعالیم قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) بود، دعوت میکند.<sup>(۲۴)</sup>

مرحوم شهید قاضی طباطبائی در تائید نظر استاد می نویسد: «گروهی بی خبر از دین که اهل عیاشی و خوشگذرانی هستند و در طول سال رنگ مسجد را نمی بینند و در روز ولادت پیامبر اکرم (ص) به مسجد آمده و دست به اعمالی می زنند که انسان به حضور در مسجد شرم میکند.»<sup>(۲۵)</sup>

#### ب) حوزه و روحانیت:

مرحوم کاشف الغطاء به شکوه و عظمت اسلام می اندیشید و عمر خود را وقف این هدف کرد. اندیشه‌های والای او در گستره جهان اسلام او را از پرداختن به تشیع و روحانیت شیعه باز نداشت، او از يك طرف بر علیه دشمنان اسلام و استعمارگران و حکام بی لیاقت عرب می تاخت و از طرف دیگر بر سر کج اندیشان و متحرفان در حوزه و در میان متدینین فریاد میزد.

نسبت به صرف وجوه در سازمان روحانیت اندوهگین بود، جملات کوتاهی از او گویای این حقیقت است میگفت: «امروز سهم امام مثل مال کافر حربی شده.»<sup>(۲۶)</sup> از بی توجهی و بی مبالاتی افراد در صرف وجوه رنج میبرد، لذا معتقد بود که در خصوص سهم امام باید قطع به رضایت امام (ع) در مصرف آن پیدا شود، و این البته کار مشکلی است، پرداخت آن به هر محتهدی محل اشکال است و باید به اعلم رجوع کرد.<sup>(۲۷)</sup> از طرف دیگر از شیوه‌های معرفی «مرجع» به مردم دل خوشی نداشت و حتی راه متعارف و شیاع<sup>(۲۸)</sup> را کافی نمی دانست و معتقد بود که و شناخت اعلم از زمان شیخ مفید تا عصر شیخ انصاری به واسطه میزان تاثیر علماء و کثرت تالیفات آنان و میزان خدمتشان به دین بوده است نه شیاع و نه بذل مال و کثرت مراجعات.<sup>(۲۹)</sup>







# الآيات البينات في قع البعد والضلالت

- ۱- الواكب الحسينية
- ۲- نقض فتاوى الوهابية
- ۳- رد الطبعية
- ۴- خرافات الباطنية

من افادات علامه الدهر وناموس الفخر

حجة الاسلام آية الله في الامم

الشيخ محمد حسين آل كاشف الغطاء والفتاوى

دارالمرتضى - بيروت - القبري

نسبت به اعمالی که در نهم ربیع که توسط گروهی از شیعیان انجام میگیرد، سخت معترض بود، غیر از آنکه آن را با وحدت مسلمین در تعارض میدید، اعمال گروهی از به ظاهر مشرعیان را از بزرگترین کبائر و ابداء مومن و محاربه با خدا و از بزرگترین مصائب حضرت زهرا(س) میدانست و مستند این شایعات را در تناسب این روز روایتی ضعیف می دانست.<sup>(۳۱)</sup>

این سخنان آدمی را به یاد سخنان رهبر فقید انقلاب در منشور روحانیت نسبت به ولایتی های بی ولایت می اندازد که فرمودند: ولایتی های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته اند، در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته اند و عتوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانوی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می خورند!<sup>(۳۲)</sup> به همین جهت بود که کاشف الغطاء از سوی متدینین قشری مورد حمله و یا بی اعتنائی قرار میگیرد، تحمل سخنان او در خصوص مبانی اهل معرفت و انتقاد از برخی فقهاء، دیدگاههای درباره شیوه انتخاب اعلم، مصرف وجوه شرعی، نقش اجتماعی و سیاسی زن، غنا<sup>(۳۳)</sup> و نظرات بدیع دیگر برای بسیاری گران بود و شاید این امور از جمله موانع رسیدن او به مقام مرجعیت عام در حوزه نجف بوده است. اتهام آنکه او غنا را حلال میدانند<sup>(۳۴)</sup> یا تضعیف موقعیت او بالاخص در ایران<sup>(۳۵)</sup> بی ارتباط با نقش موثر او در میان ملتها نبوده است. گرچه کاشف الغطاء از نظر علوم متداول حوزه تحت الشعاع شخصیتهای بزرگی همچون محقق نائینی، محقق عراقی، محقق اصفهانی و برادرش شیخ احمد کاشف الغطاء و... بود، اما او برای اسلام ضرورتی دیگری نیز احساس میکرد و تالیفات متنوع او این مدعا را اثبات میکند والا هوش و ذکاوت و عزم و پشتکار و موقعیت علمی او در حدی بود که چنانچه بجای فعالیتهای سیاسی و اجتماعی خود را به علوم رایج حوزه های مشغول می ساخت و از اظهار برخی از اندیشه های اصلاحی اش اجتناب میکرد، در حوزه نجف موقعیتی مناسبتر می یافت. اما او کسی نبود که برای حفظ موقعیت و خود را از مصالح اسلام و مسلمین بگذرد، و به سادگی از کنار مباحثی که در اطرافش میگذشت، بگذرد.

برمی داشت. از پاسخ دادن به سئوالاتی که درباره برخی از صحابه پیغمبر و نیز نقاط ضعف آنان مطرح میشد، بخاطر اصرار بر توحید کلمه میان طوائف مسلمین اجتناب میکرد. <sup>(۳۶)</sup> در مقام پاسخ به سئوالی درباره چند روایت مبنی بر اینکه آتش بر ذریه حضرت زهرا(س) حرام است ولو از مخالفین باشد، با استناد به توضیحی از امام هشتم(ع)، آنرا مختص درسیه صلی آن حضرت یعنی حسین(ع) و زینب(س) می دانست، گرچه شاگردش مرحوم قاضی طباطبائی احتمال تقیه در کلام امام هشتم(ع) را مطرح کرده است. <sup>(۳۷)</sup>

دولتمردان غرب را به پیروی از معتقدات و به تاسی از رهبران مورد علاقه خودشان دعوت میکرد. او از اینکه در راه وحدت اسلامی سیره زندگی خلیفه دوم را برای سردمداران دول عربی مطرح نماید، ابایی

\* اتقان فکری افرادی همچون علامه  
طباطبائی، شهید مطهری، کاشف الغطاء  
و حضرت امام(س) و... سبب شد تا با  
اعتدال فکری در میدان اصلاح و احیاء فکر  
دینی دچار نوگرایی و تجددطلبی افراطی  
نشوند



نداشت سادگی و قناعت و امانت او را برای آنان یادآوری میکرد. <sup>(۳۸)</sup>  
مرحوم کاشف الغطاء که از ترفندهای دشمنان مطلع بود و ایجاد

ج: وحدت اسلامی  
بیشترین آثار قلمی و نیز سخنرانیهای او حول این محور اساسی است. کاشف الغطاء در زمان خود به وحدت مسلمین و سخت معتقد بود و از هر وسیله ای در این راه بهره می جست. چرا که رمز پیروزی مسلمین را در میدانهای مختلف وحدت آنان می دانست. عبارت کوتاه «بني الاسلام علی دعای متین» کلمه التوحید و توحید الکلمه مکرر از او نقل شده است. کاشف الغطاء هم دیگران را به وحدت دعوت میکرد و هم خود در خلوت و جلوت در جهت ایجاد وحدت قدم







**\* کاشف الغطاء: «ای مسلمانان! آیا معنای جنگ صلیبی را می دانید؟ جنگهای صلیبی اتفاق دولتهای غربی برای محو کلمه اسلام از صفحه و جود است، چنانچه در قرن ششم در زمان صلاح الدین ایوبی عمل کردند.»**

متالم گردد، سایر اعضا بدن نیز متالم میشود. (۳۵)  
حقیقت آنست که کاشف الغطاء از مسلمانان کشورهای اسلامی و بخصوص عراق دلخوشی چندانی ندارد و به آنان امیدوار نیست و لذا در جای جای سخنانش آنان را نکوهش و سرزنش میکند ولی در عین حال از راهنمایی آنان و ارائه راههای پیروزی مسلمان دروغ نمی ورزد. او در نوشته ها و گفته هایش از مسلمانان میخواهد که برای اعتلای دوباره اسلام با یکدیگر متحد و متفق شوند و دو شرط برای تحقق وحدت بین آنان، بیان میکند:

۱- بسته شدن باب مجادلات مذهبی: اگر کسی بخواهد درباره مذهب خود بحث کند، باید بگونه ای باشد که به دیگران برخورد نکند و بدگویی و اهانت در آن نباشد.

۲- هر مسلمانی محبت برادر مسلمانش را در دل خویش پیرواند و آنچه برای خود می خواهد برای آنها هم بخواهد و سخن از وحدت او صرف لقلقه زبان نباشد و به عبارت دیگر مصلحت نوع را بر مصلحت شخص خود مقدم دارد. گفتن این سخن به زبان آسان است ولی در عمل بسی دشوار و بلکه شاید امروز برای ما مسلمانان از محالات باشد. (۳۶)

یاداری مسلمان در قرن اخیر مرمون ظهور شخصیت های برجسته ای همچون علامه کاشف الغطاءست که درد اصلی را که همانا وجدانی مسلمانان از یکدیگر است، تشخیص دادند و در صدد درمان آن برآمدند. این روند به جایی رسید که «پیامهای دوستانه ای میان شیخ محمود شلتوت رئیس دانشگاه الازهر مصر با دو تن از رهبران شیعه عراقی بنام محمد خالصی و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء زمینه مشخصی را در راه تفاهم بیشتر شیعه و سنی فراهم ساخت. (۳۷) در این میان کاشف الغطاء «نه تنها در میان شیعیان اثنی عشری از هر عقیده ای که باشند، صاحب حیثیت است، بل به سبب مساعی خود در راه تقریب شیعه و سنی، مورد احترام بسیاری از سننای نیز»

**\* کاشف الغطاء: «گنبد اسلام بر دو پایه استوار است: کلمه توحید و توحید کلمه»**

هست. (۳۸) این مقدار روابط دوستانه نیز با توجه به روابط تیره میان مسلمانان که حتی یکدیگر را به کفر متهم و رمی میکردند، مایه امیدواری بود و همین تلاشها بود که امروزه تقرب بین مذاهب اسلامی از وضع مطلوبتری برخوردار است.

د) ورود در صحنه های سیاسی- اجتماعی  
کاشف الغطاء با آنکه در حوزه نجف رشد میکند، امام ورود در سیاست را بر مسلمانان خاصه بر علماء و دانشمندان فرض میدانند و میگوید:

**\* کاشف الغطاء: «من تا فرق سر غرق در سیاستم و دخالت در سیاست از وظائف حتمی من است و اگر دخالت نکنم، خود را در پیشگاه خدا وجدان مسئول می بینم»**



**\* از نظر کاشف الغطاء جنگ و جهاد تنها راه نجات برای پیروزی اعراب بر اسرائیل است و التماس و ذلت و توسل به دشمنان هرگز آنان را به مقصود نمی رساند**

تفرقه را مهمترین هدف استعمار در میان مسلمان می دانست، همواره به مسلمان و بویژه اعراب هشدار میداد، در روزهای آخر عمرش در بیمارستان کرخ بغداد از شنیدن خبر نزاعی که میان برخی طوایف بحرین بروز کرده بود، ناراحت شده و طی پیامی که به آنان ارسال میداد، میگوید:

«هر فردی شعوری میداند که امروز مسلمانان بیش از همه به اتفاق و اتحاد و همدلی و انسجام صفوف خود نیازمندند و می باید همه دشمنی ها و بغضها را کنار بگذارند از این قبیل اختلافات و مسائل در میان مسلمان بزرگترین سلاح استعمارگران و نورچشم آنهاست، چنگالهای بیگانگان در ممالک اسلامی و سرزمینهای عربی جز برای ایجاد فتنه و نزاعهای طاقت فرمای و اقلیتی چیز دیگری نیست که نتیجه آن به سود آنان و گرفتاری و عذابش برای ماست. (۳۹)

در جای دیگر شدیدترین عوامل تفرقه را، عوامل مذهبی معرفی میکند و آن را از توطئه های استعمار میدانند که ضررش متوجه همه فرقه های اسلامی است. (۴۰) او شکست مسلمان در جنگهای صلیبی را معلول همین عامل میدانند و میگوید:

ای مسلمانان! آیا معنای جنگ صلیبی را میدانید؟! جنگهای صلیبی اتفاق دولتهای غربی برای محو کلمه اسلام از صفحه وجود است، چنانچه در قرن ششم در زمان صلاح الدین ایوبی عمل کردند. (۴۱)

مانند علی (ع) که ویژگیهای سپاه معاویه را برای یارانش بر می شمرد، او نیز به مسلمانان میگوید:

«صهیونیستهای عالم با هم متفقند و شما مسلمان متفرقید، اگر یکی از آنان در عراق ناراحتی داشته باشد، دیگری در چین به خاطر او متالم میشود، این صفت از اساسی ترین قواعد اسلام است، چرا که مومن نسبت به مومن مانند عضوی است از یک جسد، هرگاه عضوی







**\* کاشف الغطاء : بومیان  
سرخ پوست آمریکا اکنون  
سخت ترین شکنجه ها و مرگ  
و کشتارها و آوارگیها و  
بی خانمانیها را از فاتحین متمدن  
خویش می بینند .**



کاشف الغطاء  
آفتاب بختیاری آن کاشف الغطاء المغانی  
الغطاء الاصفی - الطائی

«من تا فرق سر غرق در سیاستم و دخالت در سیاست از وظایف حتمی من است و اگر دخالت نکنم، خود را در پیشگاه خدا و وجدان مسئول می بینم.» (۳۹)

در شرایطی که ورود در سیاست نقطه ضعفی تلقی می شد و بر حیثیت و موقعیت اجتماعی یک عالم دینی در میان متدینین لطمه وارد میکرد و نهایتاً آنکه تنها گروهی از روحانیت متعهد - آنهم در لحظات حساس و سرنوشت ساز - وارد میدان میشدند، اما کاشف الغطاء از سنین جوانی ورود در مسائل سیاسی - اجتماعی را از وظائف حتمی خود می دانست و به مردم توصیه میکرد: «کمترین و نخستین علامت مومن از زبان پیامبر، اهتمام به امور مسلمین است.» (۴۰) به مردم توصیه میکرد که به نصایح زمامداران و اراجیف روزنامه ها که «ای جوانان در سیاست دخالت نکنید و خود را به خطر نیندازید و فقط به درس و مدرسه خود سرگرم باشید، گوش ندهید.» (۴۱)

او که به تمدن و فرهنگ اسلامی عشق می ورزید و در فکر اعتلای دوباره اسلام بود، از اینکه مردم و سرمداران حکومتی تحت عنوان «حاکم مسلمین» غیرت اسلامی خود را از کف داده و به جای دفاع از دین تنها شعار اسلام خواهی می دهند، به شدت رنج میبرد و از اینکه مردم به سوی غرب و مظاهر منحط آن رو کرده اند و مجد و عظمت خود را فراموش نموده اند، همواره گله مند بود، می گفت:

«می شنوی که مسلمان مشرق زمین در باره حمایت و دفاع از کبان اسلام و یاری آن سخن می گویند، اما هنگامی که نگاهت به او می افتد او را از سر تا پا غریزه می بایی، خواست و میلش غربی، شیوه و مد لباسش غربی، قیافه اش غربی، همه ظاهرش غربی، غربی در هر چیز. اثری از اسلام در او وجود ندارد! تقلیدی کورکورانه و نادانی کامل» (۴۲)

سخنان او در این زمینه بیش از آنست که حتی مورد اشاره قرار گیرد، می گفت:

«صورت پادشاهان و سران کشورهای عربی امروز به خاطر خیانت به آرمان فلسطین مانند اعراب دوران جاهلیت و صدر اسلام سیاه است.» (۴۳)

قضیه «فلسطین» و نجات قبله اول مسلمین از چنگال غاصبین به قول کاشف الغطاء بیست سال در قلم و بیان او مطرح شد. او به سختی معتقد بود که «اگر فلسطین نجات پیدا نکند، در آینده فلسطینیهای دیگری خواهیم داشت، فلسطین قلب عالم اسلام است.» (۴۴)

او برای تحریک احساسات مسلمانان و اعراب و بیدار کردن آنان از هیچ اقدامی فروگذار نمی کرد. مردمش را سرزنش می کرد که «چرا در قضیه فلسطین خاموشند. اگر صهیونیسم بر فلسطین چیره شود، آیا عراق را خواهد کرد؟! (۴۵)

نوک حمله او متوجه انگلیس - به عنوان شیطان شیطاین - و آمریکا بود و اسرائیل را هم نطفه ناپاک آنها می دانست. آمریکائیان در صدد بر آمدند تا کنگره ای را در شهر ویدموند، لبنان برگزار کنند و با تظاهر به اینکه به دنبال احیای ارزشهای اخلاقی و معنوی هستند، گروهی از علماء و دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی را دعوت کردند. کاشف الغطاء تنها دعوت آنان را نپذیرفت، بلکه با نگارش نامه ای تاریخی و افتخار آفرین بر آمریکا و سرمداران آن و نیز برگزار کنندگان این کنگره که فریبی بیش نبود، حمله کرد. او در برابر تبلیغات شدید جهان غرب بر علیه کمونیسم و اینکه باید در مقابل کمونیسم متحد شد، ضمن بیان این نکته که «خطر کمونیسم در برابر خطر شما ناچیز است» (۴۶) و نیز افشای ماهیت دولتهای عربی از برگزاری چنین اجتماعاتی ابراز تردید کرد. در این نامه آمده است:

«اگر آمریکایی از نمونه های اخلاقی و ارزشهای روحی خیر داشت از بومیان سرخ پوستش که ساکنین اصلی آمریکا هستند، حمایت میکرد... ولی بومیان سرخ پوست آمریکا اکنون سخت ترین شکنجه ها و مرگ و کشتارها و آوارگیها و بی خانمانیها را از فاتحین متمدن خویش می بینند، اگر دولت آمریکا ذره ای عدل و انصاف می داشت، با سیاه پوستانی که دو بیست سال است ایشان را بنده خود ساخته، رفتاری بهتر از این میکرد و از اسارت و بندگی ایشان تاکنون دست برمی داشت.»

کاشف الغطاء با بیان جنایات آمریکا به ملت های مسلمان هشدار میدهد و جوانان را به دخالت در سیاست فرا می خواند، خطر اسرائیل را گوشزد میکند، از روابط پنهان آمریکا و اسرائیل پرده بر می دارد که «آمریکا بدون قید و شرط به اسرائیل اسلحه می فروشد تا با اعراب







دخالت کاشف الغطاء در امور بین المللی، سیاست خارجی و داخلی کشورش و حساسیت شدید نسبت به قرار دادهای عراق با سایر کشورها همه و همه جاکي از وسعت آگاهیها و اطلاعات و نیز ناشی از احساس مسئولیتی بود که به عنوان يك عالم دینی داشت.

مسئول رواج فساد و فحشا را در عراق کشور استعمارگر انگلیس می دانست. غیرت اسلامی او نه تنها به عنوان يك مسلمان آگاه، بلکه به عنوان رهبر جامعه اسلامی اجازه نمی داد که جوانان مسلمان را در حال عیاشی و خوشگذرانی و غرق در فساد و آلودگی و افتادن در دامی که استعمارگران برایش گسترده بودند، ببیند و آرام گیرد. مشاهده ضعف و زبونی و جمود و بطالت و ضعف همت امت اسلامی برای او قابل تحمل نبود و قلم و بیان او مملو از گله و شکایت از مردمی است که برای دین و ارزشهای آن اهمیتی قائل نیستند. البته اینکه کاشف الغطاء از روحیات مردم مسلمان عراق چه مقدار آگاهی داشت و آیا از نیروهای متراکم مردمی چه میزان توانست بهره گیرد، بحث دیگری است که مجال دیگری طلبید.

کاشف الغطاء در این نامه تاریخی فریبکاری آمریکائیان را که در قالب واحیای ارزشهای روحی و اخلاقی و مطرح شده بود، آشکار کرد. کسانی که کیاست و فراست او را نداشتند، فریب خورده و در این کنگره شرکت کردند و پس از پی بردن به اهداف برگزار کنندگان از حضور خود پشیمان شدند. بر اثر نامه کاشف الغطاء و انتشار آن در جهان جلسات کنگره از صورت علنی به صورت مخفی و سری تبدیل شد. دکتر سعید رمضان رهبر اخوان المسلمین در بیت المقدس و شیخ مصطفی سیامی رهبر اخوان در سوریه از جلسه بیرون آمدند. سیامی در محل پارلمان لبنان در مصاحبه ای گفت: «همه دعاها بر سر لحاف ملا بود».



**\* کاشف الغطاء: «خداوند اگر بخواهد به واسطه بدکرداری و فساد، ملتی را هلاک کند، زندگی اشرافی و پر تجمل در نزدشان جلوه می نماید و شرافت را به تعیش و خوشگذرانی تبدیل می کند.»**

می خواستند اردوگاهی در برابر کشورهای سوسیالیستی پدید آورند و ما را وسیله اجرای مقاصد خویش سازند. با اینکه این نیت سوء را در درون لافهای بسیار پیچیده بودند، ما آن را کشف کردیم و از گنجانده شدن آن در قطعنامه کنفرانس جلوگیری کردیم. (۵۰)

عدم حضور کاشف الغطاء بعلاوه نامه افشاگرانه او طبیعتاً برای آمریکا گران بود، چرا که حضور شخصیتی همچون او که روزی در بیت المقدس حضور یافته و دهها هزار نفر در مراسم نماز جماعت او حاضر شده و به او اقتدا نموده بودند و از علمای برجسته جهان اسلام و



بجنگد ولی به اعراب وعده اسلحه مرموز و از کار افتاده میدهد، آنهم مشروط بر آنکه به اسرائیل حمله نکند! من نمی دانم که عرب غیر از اسرائیل چه دشمنی دارد که با او بجنگد؟! (۴۷)

عظمت کاشف الغطاء و بینش عمیق سیاسی - اجتماعی او و آگاهی از مسائل جهانی در صورتی روشنتر میشود که شرایط آن روز و نقشه های مرموز استعمار انگلیس و آمریکا و همچنین به ضعف و رکود و خوابی که ملت های جهان بویژه مسلمانان دچار آن هستند، مورد توجه قرار گیرد. با اینکه حضور آمریکا به عنوان يك دولت متجاوز و



استعمارگر و يك ابرقدرت جهانی به صورت آشکار برای بسیاری از سیاستمداران نیز مجهول بود، معذک کاشف الغطاء از روابط پنهانی او با اسرائیل خبر می دهد.

توجه به هشدار او به ملت های مسلمان برای همیشه میتواند آنان را از گرفتار شدن به چنین بلاهاتی مصون نگه دارد، می گوید:

«خداوند، اگر بخواهد به واسطه بدکرداری و فساد ملتی را هلاک کند، زندگی اشرافی و پر تجمل در نزدشان جلوه می نماید و شرافت را به تعیش و خوشگذرانی تبدیل میکند. از عزت به لذت میرسند و حس درک مناعت طبع و علو همت را فاقد میشوند و ضربات سخت و خونین خصم به ایشان آسان میگردد. (۴۸)

او همواره از قرار دادهای نظامی و اقتصادی که میان کشورهای اسلامی و دول استعماری بسته میشد، اظهار نگرانی میکرد و معتقد بود که: «هدف از انعقاد پیمانهای نظامی سرکوبی نهضت های استقلال طلبانه ملل عربی و جلوگیری از بیداری اسلام و نیز اعزام مردان کشور به میدانهای جنگ برای دفاع از استعمارگران است.» (۴۹)





۱- فلسطین نسبت به جهان عرب و جهان اسلام نهایت اهمیت را دارد و با همه بلاد عربی و اسلامی ارتباط دارد و سستی نسبت به او خطای بزرگی است چرا که فلسطین در وسط سرزمینهای عرب قرار دارد و وجود اسرائیل در این نقطه منشأ اضطراب و خطر برای همه سرزمینهای عربی خواهد بود.

۲- جنگ و جهاد تنها راه نجات برای پیروزی اعراب بر اسرائیل است و التماس و ذلت و توسل به دشمنان هرگز آنان را به مقصود نمی رساند.

۳- اتحاد و اتفاق دولتهای عربی راه برتر برای پیروزی بر اسرائیل است.

۴- اگر حکومتهای عرب بخاطر استعماری بودن قضیه کوتاهی کنند، بر گروههای عرب لازم و فرض است که راههای مختلف را برای نیل به اهداف خود در پیش گیرند و عزم خود را برای پیروزی بر اسرائیل جزم نمایند مانند تظاهرات و استدلال و احتجاج و انقلاب و قیام برای جهاد و بذل اموال و...



### \* کاشف الغطاء حضور در صحنه های

سیاسی و اجتماعی را منحصر به مردان نمی دانست، بلکه با استناد به حضور حضرت زهرا (س) در صحنه های سیاسی و اجتماعی و شرکت زنان در جنگهای صدر اسلام و نقش زنان در نهضت عاشورا، از نقش مهم زن در اجتماع دفاع می کرد

۵- ایستادگی و مقاومت و تداوم حفظ روحیه مردانگی و عدم خضوع در برابر دشمن بالاخره منجر به پیروزی میشود، چرا که همتای مردان کوههارا از پادرمی آورد.

۶- راه حل اساسی، صلح با اسرائیل نیست، بلکه نابود شدن آن است.

۷- ما دشمن یهود نیستیم بلکه دشمن صهیونیسم هستیم که هم دشمن عرب است و هم دشمن یهود. (۵۱)

شیخ بشمار میرفت، می توانست به کنگره عمدن اعتبار بخشیده و گروه زیادی از مسلمانان و رهبران اسلامی نیز از او تبعیت نمایند.

کاشف الغطاء در طول دوران زندگی پرافتخارش هم مردم عراق و هم سایر مسلمین را نصیحت کرد و از توطئه ها آگاهشان ساخت و هم سردمداران حکومت عراق و نیز حاکمان دیگر بلاد اسلامی را پند و نیز هشدار داد و هم سرسختانه با دشمنان اسلام و انسانیت مبارزه کرد.

شجاعت و غیرت او که لازمه ورود در چنین میدان خطرناکی است، آدمی را به شگفت و امدارد. با کمال جرات و جسارت سیاست داخلی و خارجی سردمداران عراق را مورد انتقادهای شدید قراز می داد و با استناد به آیه شریفه «ان جهنم لمحیطه بالکافرین» آنان را بیم میداد. دقت و حساسیتش به قدری بود که از اینکه نویسنده مسلمانان در نامه اش به جای استفاده از تاریخ هجرت پیامبر (ص) از تاریخ میلادی استفاده میکند، ناراحت شده و در پاسخ به نامه از او انتقاد میکند.

گرچه کاشف الغطاء نسبت به همه مسائلی که به نحوی به اسلام و مسلمین مربوط میشد، از خود حساسیت نشان میداد اما در قضیه فلسطین بی تابی زیادی میکرد. در اینجا خلاصه نظرات او را در قضیه فلسطین که صاحب کتاب «السیاسة والحکمة» به طور فهرست وار برشمرده، می آوریم تا عمق بینش سیاسی او در مسائل جهانی روشن شود:







# المبتل العجلی الایملا

لا فی بحمدون

قلم

ساحه الامام المصلح البکر

محمد حسین الکاشف الغطاء

طلب راه

الطبعة الثالثة

تتبع اصوات رزاده علی الطمست الساجدی

معمون الطبع مطبعة المدون

مطبعه علی مدرسه معارف راه کرمان (۳)

الطبعة الاولى رزوه الخت

۱۳۳۳ هـ - ۱۹۵۴ م

بیش از چهل سال ذلت و در یوزگی سران کشورهای مدعی اسلام در برابر اسرائیل و توسل به مجامع بین المللی - که هدفی جز قانونی جلوه دادن جنایات اسرائیل ندارند - و شیوه‌های سیاسی و پیشروی روزافزون اسرائیل، همه و همه از عمق بینش فکری کاشف الغطاء حکایت میکنند.

او مردم مسلمان و دولتهای عربی را نصیحت میکرد که به جای برگزاری جشنها، مخارج آن را برای تهیه سلاح و آلات و ابزار و جهاد و نیز به جای ریختن اموال مسلمین به جیب اجانب بیت المال مسلمین را برای نجات فلسطین ارسال نمایند. (۵۲)

کاشف الغطاء حضور در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی را مختص مردان نمی دانست، بلکه برای زنان نیز سهم بسزایی قائل بود. از پاسخ او به نامه یک نویسنده امریکایی که در آن حرمت حضور زن در اجتماع را به تعالیم اسلام نسبت داده و لزوم خانه نشینی زن را مطرح کرده بود، استفاده میشود. کاشف الغطاء با استفاده از شواهد تاریخی همچون حضور حضرت زهرا(س) در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) و حتی عایشه (استناد کاشف الغطاء به حضور عایشه در صحنه‌های سیاسی در مقابل یک نویسنده امریکایی بسیار قابل توجه است، البته او در مقام پاسخ در جایگاه یک عالم اسلامی می نشیند، هرچند به این بخش از پاسخش بر اساس مبانی مذهبش معتقد نباشد) و نیز استناد به حضور زنان در جنگهای صدر اسلام برای مداوای مجروحین و حضور حضرت زینب(س)، ام کلثوم و سکینه در صحنه‌های اجتماعی و سخنرانیهای آنان در کوفه و شام در مجلس زید و ابن زید، در مقام دفاع از دیدگاه اسلام درباره زن برمی آید، سپس می افزاید:

«آیا با وجود اینهمه شواهد تاریخی از زنان برجسته اسلام تو می گویی که تعالیم اسلامی حضور زنان را در صحنه اجتماع و در کنار مردان و شنیدن سخنان آنان را حرام کرده و زنان را به نشستن در خانه‌هایشان دعوت نموده است؟» (۵۳)

## \* کاشف الغطاء: «نجات فلسطین تنها در گرو نابودی اسرائیل است و پس»

خلاصه آنکه کاشف الغطاء جامعه اسلامی آن روز را به اموری چند مبتلا می دید:

- ۱- رخوت و سستی و ضعف نفس و خود فراموشی و از خود بیگانگی و پشت کردن به اسلام و رو آوردن به غرب و مادیات.
- ۲- حکام بی لیاقت که جز پر کردن جیب استعمارگران و عیاشی و خوشگذرانی هنر دیگری نداشتند.
- ۳- استعمار امریکا و انگلیس که در صدد استعمار ملت‌های مسلمان بودند.
- ۴- اسرائیل به عنوان کانون خطر در قلب عالم اسلام که از سوی استعمار حمایت می شود.
- ۵- نداشتن درک صحیح از تعالیم دین.
- ۶- غربت تشیع و عدم شناخت صحیح مکتب تشیع از سوی مسلمانان.

و راه چاره را در امور ذیل می دانست:

- ۱- شناخت دقیق و بی پیرایه دین و مکتب، لذا خود تمام تلاش را در جهت شناساندن دین خالص صرف نمود و با قلم و بیان خویش از عهده این مهم برآمد و در عین دفاع از مبانی تشیع، دین خالص را نیز به جهانیان معرفی کرد. هم «الدین والاسلام» تالیف کرد و هم «اصل



شیعه و اصولها».

۲- ورود مردم بویژه جوانان به میدان سیاست و اهتمام به امور اجتماعی و سیاسی و نظارت بر اعمال حکام و سرمداران حکومتی.

۳- وحدت میان ملل اسلامی از هر فرقه و مذهب.

۴- جمع آوری کلیه نیروها و امکانات مالی و نظامی در جهت مبارزه با استعمار و نابودی کامل اسرائیل.

درد بیه روان پاک شخصیتی که با شجاعتی وصف ناپذیر در اصلاح فکری و اجتماعی و احیاء دین و معرفی آن به ملت‌های مسلمان و سایر ملل جهان از هیچ تلاشی باز نایستاد و عمر خود را صرف جهاد و مبارزه با دشمنان اسلام نمود و از اینکه مقام و موقعیتش از کف برود یا مورد تهمت‌ها و افتراها قرار گیرد و یا در راه جهاد و مبارزه جان و مال و آبرویش به خطر افتد، هراسی به دل راه نداد، شخصیتی که با قلم و بیانش و نیز تربیت شاگردانی آزاداندیش برگ زرینی را در تاریخ روحانیت و حوزه‌های علمیه ثبت کرد. کسی که پس از چهل سال فریاد‌هایش درباره فلسطین به گوش می رسد که:

«نجات فلسطین تنها در گرو نابودی اسرائیل است و پس»

لذا شاگرد برجسته‌اش محمد جواد مغنیه او را در زمره علمایی می شمارد که وفاتش ثلمه‌ای در دین بود و در عصر خود نظیر شیخ مفید و سنید مریضی و شیخ طوسی و علامه حلی در عصر آنان بوده است. (۵۳)









# کاشف الغطاء، منادی وحدت

گفتگو با حجة الاسلام بی آزار شیرازی

کوچک شکست نمی خورد بنابراین بر تمام فرق اسلامی لازم است که جدالها و اختلافات را کنار گذارند چه اگر این عمل ذاتا حرام نباشد، مسلما در این زمان که دشمن از هر طرف ما را احاطه کرده، حرام است.

مرحوم آیت الله کاشف الغطاء برای رسیدن به وحدت امت اسلامی سفری به مصر رفت و سه سال در آنجا اقامت نمود و ضمن تدریس در دانشگاه الازهر علما و دانشجویان را به وحدت و همبستگی دعوت کرد.

در سال ۱۹۵۹ میلادی، امریکا کنفرانسی را در لبنان تحت عنوان فریبنده «وحدت اسلام و مسیحیت» با نقشه های شیطانی و استعماری به منظور اغفال مسلمانان برگزار کرد. مرحوم کاشف الغطاء که از مقاصد شوم امریکا آگاه بود با انتشار جزوه ای بنام «المثل العلیافی الاسلام لافی بحمدون» پرده از چهره کریمه امریکا برداشت و به روشنگری پرداخت. در قسمتی از این پیام تاریخی آمده است: «شما ای مسلمانان غیور! زندگی ذلت باز سپاهان امریکا را ببینید که به چه روز سیاهی افتاده اند. این یلاها را جز امریکا چه کسی بر سر آنها آورده است؟ اگر دولتمردان امریکا خواستار عدالت اجتماعی بودند، خوب بود اول فکری به حال مردم بیچاره آن سرزمین می کردند. پس بدانید که امریکا برای بلعیدن شما این حیلها را بکار می بندد و میخواهد زیر

مقدمه: مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء از منادیان وحدت مذاهب اسلامی در عصر اخیر می باشد، به طوری که نام او همگان را به یاد اتحاد مسلمین می اندازد. بیان و قلم او همواره در خدمت این آرمان بود. حجة الاسلام عبدالکریم بی آزار شیرازی درباره تلاشهای کاشف الغطاء در تقریب بین مذاهب اسلامی به سئوالانمان پاسخ داده اند که ضمن سپاس از ایشان، توجه شما را بدان جلب می کنیم.  
س: تلاشهای مرحوم کاشف الغطاء را در جهت وحدت مسلمین و تقریب مذاهب و فرق اسلامی بیان کنید.



ح: بسم الله الرحمن الرحیم مرحوم آیت الله محمدحسین آل کاشف الغطاء مرجع بزرگ شیعه در عراق یکی از منادیان وحدت و تقریب میان مسلمین بود و در این باره کتابهایی چون «الدین والاسلام»، «المراجعات» و غیره نوشته و همواره در جرائد و مجلات به بیدار کردن مسلمانان و از بین بردن اختلافات همت گماشت. از جمله مقالات وی می توان از «جمعیت تقریب بین مذاهب اسلامی» و «الاجتهاد فی الشریعه» در مجله رساله الاسلام نام برد.

او نه تنها با قلم، بلکه صدها سخنرانی در مراکز اسلامی پیرامون اتحاد مسلمانان ایراد کرد که برخی از آنها مانند خطبه تاریخی فلسطین (که در سال ۱۳۵۰ ق در حضور بیش از بیست هزار نفر در مسجدالاقصی و درباره وحدت و استقلال ملل اسلامی ایراد شده) و خطبه اتحاد و اقتصاد در مسجد کوفه که به طبع رسیده است.

تکیه کلام او همواره این بود که اسلام برد و پایه استوار است: کلمه توحید و توحید کلمه.

نمونه ای از پیامهای این مرد بزرگ در مجله رساله الاسلام چنین است: «هدف تقریب این است که مسلمانان را به یکدیگر نزدیک سازد و نگذارد اختلافات فقهی موجب عداوت میان آنان گردد تنها فرق مهم ما یکی در امامت است که این با وحدت اسلامی مغایرت ندارد و دیگری سب و لعن خلفاست که بیشتر شیعیان با آن مخالفتند و در اخبار ائمه (ع) از آن نهی شده است. راستی اگر مسلمانان همدست بودند، این همه ممالک بزرگ را از دست نمی دادند و هفت دولت بزرگ اسلامی در برابر ملتی

**\* پیشنهاد کاشف الغطاء برای وحدت اسلامی این است که مسلمانان از نزدیک یکدیگر را بشناسند و دورادور یکدیگر را مورد سب و لعن قرار ندهند**

**\* مرحوم آیت الله کاشف الغطاء مرجع بزرگ شیعه در عراق، یکی از منادیان وحدت و تقریب میان مسلمین بود**

پوشش این عناوین گذشته از جباول ثروتهای مسلمین، آنان را دچار تفرقه و زبونی کند. ای مسلمانان! بدانید که دفع شر و دشمنی چنین خونخواری جز با وحدت و اخوت اسلامی و







قالجهل احری باتباع قصده پس نادانی به پیروی سزاوارتر است  
در چنین شرایطی است که وی نادانی همراه با ارزشها،  
مهربانها و برادری را، برداشتن آمیخته با پستی، تفرقه، تحقیر  
دیگران، به بردگی کشاندن مردم، استعمار و ستم بر آنان ترجیح  
می دهد.

## ۲- اصلاح سیاسی

موضوع اصلاح سیاسی نیز بخش گسترده‌ای از توجه، اندیشه  
و دغدغه قلبی وی را تشکیل می داد و بگونه‌ای روشن در تفکرات و  
آفرینش شعری او متبلور گشته است. شیخ می دید که شکوه و  
عظمت امت مسلمان و عرب بسوی انحطاط و استعمار گراییده و  
دانشمندان جامعه اسلامی و رهبری آن از یاری محرومان و  
مستضعفان دست کشیده‌اند و دولتهای نیرومند یغماگر، ارزشها و  
مفاهیم را کوچک شمرده، نقش انسان مسلمان و شرقی را تحقیر  
می کنند و اندوخته‌هایش را به چپاول می برند و تاریخ درخشانش  
را به آتش می کشند.

کاشف الغطاء همواره مسلمانان و عربها را تشویق به قیام  
می نمود و به آنان یادآوری می کرد که آنان «خیرامة الخرجت  
للناس» می باشند:

يا عزمات العرب البواسل ای یولاد عزمان جنگاور عرب!  
هی لعل هذه المشاکل برای چاره‌جویی این مشکلات  
پایخیزید

قومی فلاموضع للمقعود و پایخیزید نه جای نشستن است  
سبکن علی هذه المراجیل جز آنکه دشمن دست از توطئه  
کشیده باشد

هذی الذناب اعترضت لغابکم این گرگهای جای شما را اشغال

— موضوع «اصلاح جامعه» فکر شیخ را به  
قدری به خود اختصاص داده بود که  
ناخودآگاه و به دور از هرگونه تکلف و  
ظاهر سازی به شعر و ادب پناه می برد

## کرده‌اند

تعرض البغاث لاجادل ضعیفان در برابر نیرومندان نمایش  
قدرت می دهند

دکدکتتم امس هروش قیصر دیروز کاخهای قیصر و کسری  
وطلق کسری و صروح بابل و بابل را درهم کوبیدید  
عودوا اصل عنصر العرب الذی به ریشه‌هایتان برگردید؛  
کتتم به من اشرف السلاطین به بهترین تبارتان  
اتمم فروع دوحه واحدة شما شاخه‌های یک درختید  
فکیف قطعتم حری التواصل چگونه پیوندهایتان را گسستید؟  
علی الاخاء العربی اجتمعوا باید برادران عرب گردم آیند  
فیالها اخوة لماعقل برادری برای اندیشمند چه خوب است  
اشعار فوق دعوتی است قاطعانه و صادقانه به وحدت عربی -  
اسلامی، که وی آن را تنها راه خروج از مشکلات سیاسی و  
اجتماعی میدانست. با این نگرش، وی تمامی مسلمانان را مورد  
عتاب قرار نمی داد، بلکه ریشه گناه را در طبقه حاکمه و پادشاهان  
عرب و مسلمان میدانست، آنانی که خود مزدوران بیگانگان و  
دلالان سیاستهای غربی در کشورهای اسلامی بشمار می‌رفتند.  
می گوید:



و تأیی طابع السوء الاسفلا و پست فطرتان جز از پستی از  
خواسته‌های دیگر سرباز می زنند.

واهتف فیه بالصلاح مجاهداً جهادگرا نه به مصلحتشان بانگ  
برمی آورم

فیجهد الالفساد تمایلاً اما آنان جز در راه تباهی نمی کوشند.  
اقول له والیاس مل جوانحی درحالی که ناامیدی وجودم را فرا  
گرفته به آنها می گویم:

الا اجهضت منك لخطوب حواملا توطئه‌های شما ناکام مانده  
است.

ولینک امامعت بالعرزنا باً درینا کاش با عزت شرافتمندان  
می زیستند.

والافمت لاعشت بالذل خاملاً در غیر اینصورت می مردید،  
زیرا مرگ بهتر از زندگی ننگین است.

شیخ مجاهد تلخی شکیبایی و یاسی را که سینه‌اش را لبریز  
کرده بود، می چشید.

و مشاهده می کرد اصلاح خواهیش باعث برانگیختن دشمنان  
و نارواها می شود. وی که می دید نزدیکانش موانع او هستند وی  
را متهم می کند، می گفت:

وانا الشحی فی حلقها فلو انهما من بسان خاری در گلویشان  
هستم

تجد المساخ قدفن یی لهواتها نه می توانند فرو برند و نه بیرون  
افکنند

وتهش بشراً ان حضرت فان اغب در حضورم خوشامد  
می گویند و در غیابم

قدفت بجمرة غیظها حصیاتها با سنگریزه‌های کینه مرا اخگر  
می زنند

این بود موضع شیخ پیرامون دانش و دانشمندان و سوگند که وی  
در دعوت خویش گناهی جز طلاهداری آگاهی، هوش سرشار،  
شجاعت اقدام نداشت، شیخ پس از تمامی رنجهایی که از  
معاصریش دید، باز به آن وفادار ماند زیرا سرشت شیخ وفاداری به  
امت بود:

لکن جلت علی السوفاء فلوجنت سرشتم وفاداری به مردم  
است، پس اگر

یدها علی عینی العمی لدرانها دستشان برچشمانم لطمه‌ای  
زنند، چشمم از دستشان پوزش می طلبد!

اگر می بینم شیخ دیدگاه انتقادی را پیرامون اروپا و دانشی  
مسطرح می کند که در راه بردگی و کشتار انسانها بکار گرفته  
می شود نباید احساس کنیم دچار تناقض شده است، زیرا اروپا از  
دانش به عنوان سلاحی برای شکنجه و کشتار انسان - نه در راه  
اصلاح و پیشرفت - استفاده می کرد.

وعنصر قدالته امة و اکتشافاتی علمی که مردمش آن را تا  
مقام خدای به اوج رساندند

فی العلم بیان غیبه من رشده صحیح را از غلط به آسانی  
می توان باز شناخت

قدطن العالم فی علومه با دانشهای خویش جهان را کوبیدند  
واقترس الرحمة صب حقه و با کینه‌توزی مهربانی را از هم  
دریدند

حیاته فی جشع استعمارها مستعمران مانند کوسه‌هایی درنده  
خو

اسالت البحر دعاً بینه در دریا امواج خونین پدید آوردند  
فان يك العلم کذا نتاجه اگر ثمره دانش چنین باشد،



## \* آیت الله کاشف الغطاء: شمای مسلمانان غیور! زندگی ذلت بار سیاهان آمریکا را ببینید که به چه روز سیاهی افتاده‌اند، این بلاها را جز آمریکا چه کسی بر سر آنها آورده است؟

مسلمانان باید یکدیگر را بشناسند. وظیفه علماء شیعه است که شیعه را آنطوری که هست به دیگران معرفی نمایند. به دور از سب و لعن‌ها و بدبینی‌ها کمالات اهل بیت را، علوم و معارف آنان، فقه و ادعیه آنان را به برادران اهل سنت بشناسانند، مرحوم کاشف الغطاء خود به این توصیه عمل کرد. در همین راستا کتابی تحت عنوان «اصل الشیعه و اصولها» تالیف کرده و تمام اصول اساسی شیعه و احکام و قوانین و مختصات مذهب شیعه را با دلالتی بسیار عالی برای دیگران معرفی کرد. این مهمترین راه برای رسیدن به تقرب است. متأسفانه مسلمانان از دور به یکدیگر نگاه می‌کنند و از هم بیگانه‌اند.

س: آثار مرحوم کاشف الغطاء چه تأثیری در وحدت اسلامی داشته است؟

ج: کتب و مقالاتی که ایشان نوشتند، اثر زیادی در عالم اسلام بجا گذاشت، چون مرحوم کاشف الغطاء از یک سو از مراجع تقلید بود، مجتهد و محقق عالی‌قدری بود که افراد متعصب نمی‌توانستند ایراد و اشکالی بر او وارد سازند، چهره شناخته شده‌ای بود و از احترام و اعتباری در میان مسلمانان برخوردار بود، لذا سخنانش اثر میکرد، نه تنها در میان شیعیان و مقلدین ایشان، بلکه در میان برادران اهل سنت نیز تأثیر بسزایی گذارد.

ایشان در «رسالة الاسلام» مقاله‌ای عالمانه و محققانه تحت عنوان «اجتهاد» نوشتند و سبب شد که علمای اهل سنت در این زمینه مقالاتی بنویسند و اثبات کنند که اجتهاد منحصر به زمان گذشته و مختص چهار مکتب معروف است. سنت نیست و اینطور نیست که باب اجتهاد بسته شده باشد. باز شدن راه اجتهاد از مهمترین اهداف دارالتقرب بود و اولین بار مقاله این عالم شیعی سبب شد که علمای اهل سنت نیز در این باره فکر کنند و مقالاتی



نکته دوم اینکه ایشان در یکی از مقالاتشان می‌فرمایند: ریشه اختلاف ما با اهل سنت دو چیز است یکی مسأله امامت و خلافت، و این مسأله امروزه موضوعش منتفی است. فعلا نه مقام خلافتی هست و نه خلیفه‌ای، علاوه که این مسأله منافاتی با اخوت اسلامی ندارد، ما همگی معتقدیم که پیامبر اکرم (ص) باید جانشینی داشته باشد، اختلاف در اینست که چه کسی برای این مقام اصلح است. و این اختلاف امری طبیعی است که در میان سایر ملت‌ها هم پیش می‌آید، اصول اساسی اسلام توحید، نبوت و معاد است که هم ما بدان معتقدیم و هم آنان، اگر کسی علی بن ابی طالب (ع) را خلیفه اول نداشت، از دایره اسلام خارج نمیشود. امامت از اصول مذهب تشیع است نه از اصول دین اسلام. و ریشه دوم اختلاف سب و لعن طرفین است. مرحوم کاشف الغطاء می‌فرماید: «سب و لعن نسبت به خلفا نظر تمام شیعه نیست، ائمه اطهار (ع) ما را از این مسأله نهی کرده‌اند، علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید ائی للاحب ان تکونوا اسپابین حتی درباره سپاه معاویه این جمله را بیان میکنند. سب و لعن نسبت به خلفا عقیده گروهی از افراطی‌هاست. از طرف دیگر اینکه بعضی از شیعیان افراطی بعضی از خلفا و صحابه را لعن میکنند، نباید سبب شود که اهل سنت، حکم به کفر شیعیان بکنند. اتفاقاً سب و لعن را شیعیان آغاز نکردند، اول بار معاویه و بنی امیه سب و لعن را آغاز کرد. برخی از علمای اهل سنت می‌گویند آنها اجتهاد کردند و از این جهت معذورند و نمیتوان به آنها اعتراض کرد. درحالی‌که اگر بنی امیه بر اساس اجتهادشان علی (ع) و یاران آن حضرت را سب و لعن کردند و از این جهت معذورند، پس چرا گروهی از شیعیان افراطی بخاطر این سب و لعن معذور نباشند، شاید اینها هم بر اساس اجتهادشان اینگونه عمل می‌کنند.

بنابر این نه اختلاف در مسأله امامت سبب از بین رفتن اخوت و برادری اسلامی است و نه سب و لعن که توسط بعضی از طرفین نسبت به طرف مقابل انجام میشود. و اما پیشنهاد مرحوم کاشف الغطاء برای وحدت اسلامی اینست که:





بنيستند و بدنبال آن فقه مقارن نوشته شونده و اجتهاد از انحصار چهارمکتب خارج گردد.

برخی دیگر از آثار مرحوم کاشف الغطاء معرفی شیعه و مبانی آن بود تا به مسلمانان بگویند شیعه غیر از آنست که ایدای استعمار یا گروهی متعصب معرفی کرده‌اند. تأثیر این دسته از تالیفات ایشان این بود که علمای اهل سنت با مشاهده منطق و استدلال، بدینی‌ها را کنار بگذارند.

اثر دیگر مرحوم کاشف الغطاء همانطور که گفته شد مقاله‌ای بود در پاسخ به دعوت آمریکا از علمای اسلامی برای برگزاری کنفرانس وحدت اسلام و مسیحیت در بجملون. ایشان با آن پیش‌عقبت عمیق خود فرمودند که این اقدام از سوی آمریکا جز خدعه و نیرنگ نیست، آمریکا اگر راست میگوید چرا در خود آمریکا اینهمه ظلم و خیانت در حق سیاهان میکند. این اثر در روشن کردن مسلمانان نسبت به ترفندهای آمریکا نقش مهمی داشت. مقاله دیگر ایشان در بیش از چهل سال قبل این بود که تمام بدبختیهای مردم فلسطین از سران کشورهای اسلامی است، زمانی که سران کشورهای عربی با ظاهرسازی مسلمانان را فریب داده و خود را به‌عنوان حامی فلسطین معرفی کرده بودند، مرحوم کاشف الغطاء باطن آنها را بر ملا کرد و به مردم معرفی نمود. سالهاگذشت تا مردم به درایت و روشن بینی او پی بردند. اثر دیگر ایشان کتاب و تحرییر الجله است که در عین اهمیتی که این کتاب دارد هنوز ناشناخته است.

### \* زمانی که سران کشورهای عربی با تظاهر به حمایت از فلسطین مسلمانان را فریب می دادند، مرحوم کاشف الغطاء باطن آنان را بر ملا ساخت و به مردم معرفی کرد

در زمانی استعمارگران مثل دولت انگلیس در صدد برآمدند تا فقه اسلامی را به فقه انگلیسی تبدیل کنند و چون به سادگی نمی توانستند با فقه اسلامی مخالفت کنند و بگویند: شما دست از قوانین واحکام دینتان بردارید و قوانین اروپایی را بپذیرید، دست به حیل زدن و گفتند: «باید در کشورهای اسلامی از جمله هندوستان تمام امور قضایی براساس شریعت اسلامی باشد» و آنگاه دو کتاب «شرایع الاسلام» در فقه شیعه و کتاب «هدیه مرغینانی» در فقه اهل سنت انتخاب و به انگلیسی ترجمه کردند و کتابی بر اساس آنها تألیف کردند، احکام انقلابی - سیاسی اسلام مثل امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، دفاع و مسائل حقوقی را از آن حذف نموده و فقهی را به نام «جامع الشریعه المحمديه الانگلیزیه» تدوین کردند و در مناطق تحت استعمار خود بالاخص هندوستان منتشر ساختند. در ترکیه و در دولت عثمانی هم چنین فعالیتی را انجام دادند و قوانین اسلامی و غربی را مخلوط کرده و بنام قوانین اسلام مطرح کردند. در ایران هم قوانین بلژیک را به‌عاریت گرفتند و به‌جای قوانین اسلام به اجرا در آوردند. و همینطور در عراق و مصر. کتابی بنام «المجله» در عثمانی به صورت ماده، ماده نوشتند و چون مورد پسند مردم متجدد بود رواج پیدا کرد.



مرحوم کاشف الغطاء از این سبک استفاده کرده و فقه شیعه را بدینصورت عرضه نمودند. مرحوم کاشف الغطاء به لحاظ احاطه به فقه شیعه جوهر و گوهر آن را حفظ کرده و تنها قالب آنرا به صورت روز عرضه نمودند. و بدینوسیله نشان دادند که فقه انگلیسی و اروپایی نمی تواند جایگزین فقه اسلامی باشد. ارزش این کار مثل کاری است که صاحب جوهر در عصر خودش انجام داد. اینهمه تأکید امام خمینی (رض) بر فقه جواهری برای همین بود که جوهره فقه همچنان باقی بماند. بدنبال این اقدام ارزشمند مرحوم کاشف الغطاء مصلحانی ظهور کردند و جلوی نفوذ فقه بدلی انگلیسی و اروپایی را گرفتند.

س: با توجه به تلاش مرحوم کاشف الغطاء در جهت وحدت مسلمین و آثار بسیار ارزشمندی که در این زمینه ارائه کردند مانند کتاب «اصل الشیعه و اصولها» چرا در مقدمه چاپ هفتم این کتاب نسبت به «وحدت اسلامی صریحاً اظهار یاس می کنند.

ج: مرحوم کاشف الغطاء درباره وحدت اسلامی زحمات زیادی متحمل شدند و طبیعی است که علاقمند بودند که در زمان حیات خودشان ثمره این تلاشها را ببینند و نهالی را که کاشته بودند به ثمر برسد. ولی متأسفانه در طول زندگی شان با عکس العملهای شدیدی علیه تقریب مواجه شدند، هم از سوی دشمنان و از هم سوی متعصبین. البته چنین واکنشهایی در برابر هر انقلابی، وجود دارد. از آنجا که حیات استعمار در ایجاد تفرقه میان مسلمانان است. در طول تاریخ همواره با منادیان وحدت مبارزه کرده است. قرآن کریم میفرماید:

«ان فرعون علافی الارض و جعل اهله شیعا سیاست فرعون این بود که درمقابل مردم استکبار بورزد و برای آنها گردنکشی کند، و با ایجاد تفرقه مردم را پراکنده سازد و به صورت فرقه‌های مختلف در آورد و آنها را در مقابل یکدیگر قرار دهد و بر آنان حکمرانی کند. الان هم سیاست استعمارگران تفرقه بیانداز و حکومت کن میباشند. وقتی که استعمارگران مشاهده کردند که مرحوم کاشف الغطاء به فلسطین آمده و مسلمانان را دور خود جمع کرده و برای علما و دانشمندان همه فرق و ملل و مذاهب اسلامی سخنرانی میکند و سخنانش به حدی موثر واقع میشود که همه مسلمانان و علما فرق مختلف در مسجداً اقصی به ایشان اقتدا میکنند و نماز جماعت باشکوهی برگزار میشود. طبیعی بود که دشمنان عصبانی و ناراحت شوند و عکس العمل نشان دهند. افرادی را وادار کردند که علیه ایشان مقاله بنویسند و شیعه را تکفیر کنند. از راه انتشار







## \* مرحوم کاشف الغطاء بر خلاف گروهی که تظاهر به وحدت میکنند، واقعاً به تقریب مذاهب ایمان و اعتقاد داشت

کتاب تفرقه‌آمیز و نیز از طریق فرقه‌سازی فعالیت وسیعی را در مقابل وحدت اسلامی آغاز کردند. گروهی از متعصبین نیز آلت دست استعمارگران واقع شده و قلم به دست گرفتند. همچنانکه استعمارگران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از وحدت مسلمین عصبانی و ناراحت شدند و فرقه‌های اسلامی را در برابر یکدیگر تحریک کرده و شیعه را تکفیر نمودند. در زمان مرحوم کاشف الغطاء هم چنین واکنشهایی داشتند و ایشان از اینکه اقدامات به نتیجه کامل نرسیده ناراحت بودند و ای کاش آن عالم بزرگوار امروز زنده بود و ثمرات تلاشهای خود را مشاهده میکرد و می دید که حضرت امام (رض) چگونه وحدت را عملاً محقق ساختند و نه تنها بین علما که در میان عموم مردم مسلمان وحدت ایجاد کردند بطوریکه شیعیان در مراسم حج در نماز جماعت برادران اهل سنت شرکت کنند. قطعاً اگر این عالم عالیقدر این روز را می دید اظهار خوشحالی و مسرت میکرد.

س: دیدگاههای مرحوم کاشف الغطاء را با دیدگاههای سایر مصلحان اسلامی در زمینه وحدت اسلامی چگونه مقایسه می کنید؟

ج: مرحوم کاشف الغطاء واقعاً به تقریب ایمان و اعتقاد داشتند بر خلاف برخی که دم از وحدت می زنند اما می خواهند بگویند که ما برحقیم و دیگران بر باطل و همه باید تابع ما باشند. اینگونه افراد هم در میان شیعه وجود دارند و هم در میان اهل سنت. که بر موضع خود پافشاری می کنند و به طرف مقابل هم اهانت می نمایند.

برای تحقق وحدت باید احترام متقابل وجود داشته باشد و در سایه تفاهم واقعیت هر مذهب و دیدگاههای آن مطرح شود و هدف ما همین است که هر کسی حرفش را بزند و معیار هم «حق» باشد.

مرحوم کاشف الغطاء واقعاً به وحدت معتقد بود و این امر در آثار ایشان مشهود است و مسائل مورد اختلاف شیعه و سنی را به بهترین وجه عالمانه و بدون اهانت مطرح میکند و راه حل ارائه میدهد.



کاشف الغطاء ۹۲



به عنوان نمونه در کتاب «اصل الشیعه و اصولها» در باره مسأله «تقیه» که مورد اختلاف میان شیعه و اهل سنت میباشد در پاسخ این اشکال که «تقیه نوعی نفاق و دروغگویی است» می فرماید: عامل تقیه در شیعه معاویه و آل مروان و حکومت عباسیان بوده‌اند. چون شیعیان را مورد آزار و اذیت قرار میدادند و شخصتهای بزرگی همچون ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> و یاران آنان را به شهادت میرساندند و دین را وسیله مکر و نفاق و قدرت طلبی خود قرار می دادند، از این رو امامان ما برای حفظ جان شیعیان دستور تقیه را صادر کردند. البته در گذشته افرادی تقیه را واجب می دانستند و عده‌ای جایز، مرحوم کاشف الغطاء بیان جالبی دارد و می فرماید: موقعتهای مناسب متفاوت است، گاهی انسان احساس می کند که اگر جانش در

معرض خطر قرار گیرد، به نفع اسلام است و اسلام را زنده می کند. مثل امام حسین<sup>(ع)</sup> و بسیاری از شهدا که جانشان را در راه خدا فدا کردند. این دسته تقیه نمی کنند و تقیه را بر خود حرام می دانند. و البته در مواقع دیگر که حفظ جانشان برای دین مفید است، تقیه میکنند. سپس روایتی را نقل میکند که مسیلمه کذاب به دو نفر مسلمان دست پیدا کرد و از آنان خواست که به نبوت او شهادت دهند. یکی از آنها نپذیرفت و گفت: اشهد ان محمداً رسول الله، مسیلمه گردن او را زد و او را به قتل رسانید. دیگری تقیه کرد و به نبوت او شهادت داد. خبر که به پیامبر رسید، فرمود: آنکه تقیه نکرد در رفتن به بهشت عجله کرد و آنکه تقیه کرد عمل به رخصت نمود هر دو در پیشگاه الهی ماجورند. شیعیان هرگاه احساس کنند که فدا شدن جان و مالشان برای اسلام مفید است، آن را فدا می کنند و هرگاه حفظ جان و مال را برای دین مفید بدانند، تقیه کرده و آن را حفظ می کنند. در جریان تسلط مسیحیان بر اسپانیا که به کشتار مسلمین دست زدند گروهی از مسلمانان اهل سنت از فقهایی خودشان اجازه گرفتند، با تقیه جانشان را نجات دادند. لذا تقیه در میان اهل سنت هم وجود دارد. فخر رازی در تفسیر خود این مطلب را دارد. البته تقیه‌ای که در گذشته برای شیعه مطرح بود، امروز مطرح نیست تنها تقیه‌ای که امروز مطرح است به قول امام<sup>(ع)</sup> «تقیه مداراتی است، بدین معنا که ما وظیفه داریم به دستور ائمه و مراجع تقلید از تفرقه و اختلاف بپرهیزیم و وحدت‌مان را با برادران اهل سنت در برابر دشمنان حفظ کنیم.

روش زندگی کاشف الغطاء درسی است برای همه علما و بزرگان که ایشان با آنهمه تعصبات و مخالفتها دست از تلاش خود برای تقریب بین المذاهب برنداشت.





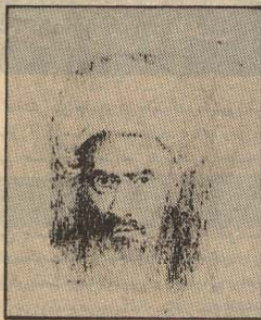


## با امام

# کاشف الغطاء

## از «قاهره»

## تا «کراچی»



البشری، استاد «الآزهر» که بیش از ۹۰ سال داشت، و نیز علامه محقق «شیخ محمد نجیب المطیعی» مفتی «الحقانیة» شرکت نمود. او در مورد علامه محمد نجیب مطیعی می گوید: «من در عصر، عالم محقق را بقوت علمی او ندیدم. او عصرها در محوطه» رأس الحسین علیه السلام «به تدریس اصول فقه و در «الآزهر» بین نماز مغرب و عشا به تفسیر می پرداخت. او تالیفات بسیاری دارد که اکثر آنها به چاپ رسیده است.»

امام کاشف الغطاء، پس از شرکت در درس استاد الأزهر، به درخواست جمعی از دانشجویان الأزهر، درسی در علم فقه و درس دیگری در علم فصاحت و بلاغت دایر نموده بود که در کلاس درس او جمع زیادی حاضر می گشتند و از دانش نوین و شیوه بحث جدید او بهره مند می شدند. از جمله این افراد، قاضی شرع وقت، «استاد احمد محمود شاکر» بود. حوزه درسی او در نجف، اگرچه از جهتی با حوزه درسی او در الأزهر مشابه بود اما از جهات مختلفی، با آن تفاوت داشت.

امام کاشف الغطاء در طول عمر با برکت خود، مسافرت‌هایی نمود که تمامی آنها در جهت خدمت به دین و حفظ اسلام و رد مطالب باطل ملحدین و مروجین مسیحیت، و انتشار تالیفات گرانقدرش بود. اولین مسافرت او، از نجف به بغداد بود که به سال ۱۳۲۸ هـ. ق انجام شد. او در اول شوال ۱۳۲۹ هـ. ق به حج رفت و پس از مناسک حج، به دمشق و پس از مدتی اقامت در آنجا به سوی بیروت رهسپار شد و ۲ ماه در آن دیار رحل اقامت افکند. سپس به صیدا رفت و تمام تلاش و وقت خود را صرف چاپ و انتشار تالیفات خود در چاپخانه «عرفان» که وابسته به استاد، «شیخ احمد عارف الزین» بود، نمود. در همین زمان بود که دو جلد از «الدین و الاسلام» چاپ شد و نیز جلد اول «المراجعات الیه» در بیروت و جلد دوم آن در صیدا بچاپ رسید. علاوه بر این او در نشر تعدادی از کتب نفیس ادبی مانند «الوساطة» از قاضی جرجانی و «سحر بابل» و «معالم الکتابة» و «مغانم الاصابة» و «دیوان سیدحبیبی»، نظارت و کمک شایانی نمود و برکت مذکور، تعلیقات و شرح‌های سودمندی به رشته تحریر در آورد. در همین سفر بود که با فیلسوف «ریحانی» آشنا شد و از آن پس، رفت و آمد بین آنان آغاز شد. او در سفر حج، سفرنامه‌ای بنام «نزهة السفر و نزهة السمر» نوشت که متأسفانه تاکنون به چاپ نرسیده است. او سپس از صیدا به قاهره رفت و در طول اقامت بیش از سه ماهه‌اش در آنجا، در جلسات درس علماء طراز اول آنان مانند «شیخ سلیم







**\* کاشف الغطاء با سفرهای متعدد خود به کشورهای مصر، لبنان، سوریه، فلسطین، ایران و پاکستان به روشن کردن اذهان مسلمین و بیدار نمودن آنان در برابر استعمارگران می پرداخت.**

خطابه‌اش ادامه داد. تا اینکه چراغها را خاموش کردند و مردم در تاریکی وحشتناکی فرورفتند و برخی، برخی دیگر را لگدکوب می کردند. مسیحیان امام را احاطه نمودند و به قصد جان، بر روی او افتادند و مورد ضرب و شتم قرار دادند. در این میان تنها به لطف الهی بود که از مهلکه نجات یافت و بالاخره از کلیسایی که بزرگترین جلسات تشریح و خطیب مشهور آنان، «منصور القبطی» در آن قرار داشت، خارج شد و از خطر رهایی یافت.

امام کاشف الغطاء در روزهای پایانی صفر سال ۱۳۳۱ هـ ق تصمیم به ترک مصر گرفت اما بنا به درخواست و اصرار «شیخ محمد بخت» مفتی مصری، که از او خواست برای تماشای مراسم جشن و سروری که به مناسبت میلاد رسول (ص) خدا در قاهره برگزار میشود تا نیمه ربیع الاول اقامت خود را تمدید کند. امام این درخواست را پذیرفت و تا اواخر ربیع الاول در آنجا ماند و در روز پایانی ماه، به صیدا بازگشت و در اواخر ماه رجب از آنجا به عراق مراجعت نمود. در این زمان جنگ عراق شروع شده بود و او در خلال اقامتش در عراق برای شرکت در جهاد علیه انگلیس به «کوت» سفر نمود. نیروهای انگلیسی در این منطقه محاصره شده بودند و رهبری نیروهای مسلمان از آن «خلیل پاشا» بود. او پس از رانده شدن نیروهای بیگانه، علاوه بر شرکت در قیامهای مردمی در نجف، از مهمترین عناصر تشکیل حکومت مردمی در این سرزمین بود. در آن زمان، اجتماعات و مراسم مختلفی جهت برگزیدن و انتخاب «ملک فیصل» انجام گرفت که با توجهات مرحوم «شیخ علی کاشف الغطاء» پدر امام کاشف الغطاء تمامی مردم بر درخواست نمودن ملک فیصل از حجاز و به حکومت رسانیدن او متفق القول شده بودند.

در سال ۱۳۵۰ هـ ق، سالیکه پدر امام به جوار رحمت الهی شتافت، مجلس اعلای فلسطین از امام دعوت نمود که در کنفرانس اسلامی که در شب بیعت در فلسطین برگزار میشود، شرکت نماید. او این دعوت را پذیرفت و شب اول رجب حرکت خود را به سوی فلسطین

اول در طول اقامتش در مصر، در جلسات «تشریح» مسیحیان که همه شب در کلیسائی از کلیسای آمریکائیان و یا مدارس آنان تشکیل می شد شرکت می جست و با اعتراض به سخنران جلسه، افتراء ها و تهمت‌های او را بر رسول (ص) خدا و قرآن کریم، در حضور مستمعین مسیحی و مسلمان بشدت مردود می ساخت.

در یکی از این جلسات کشیش بزرگ از امام خواست تا هنگام سخنرانی سخنران سکوت کند تا سخنران، برنامه خود را به پایان ببرد و امکان بیشتری برای بحث و مناظره پس از سخنرانی فراهم آید. بعد از پایان یافتن سخنرانی، امام در جایگاه ایستاد و تمام افتراء ات وی را مورد نقد و تکذیب قرار داد و سپس شروع به بررسی مذهب مسیحیت نمود و گفت: اساس مسیحیت بر دو چیز است:

اول: تثلیث (لقانیم سه‌گانه) که عقلاً محال می باشد. خدا یکی است و بدیهی است که «یکی»، «سه» تا نیست و سه تا، واحد نیست، مگر بر اساس ترکیب و وحدت اعتباری، حال آنکه ترکیب، مقتضی فقره «و امکان» می باشد که با «وجوب» ناسازگار است.

**أرأیتم مـرکب مـسـمـعـنـا**

**بـالـله لـنـذاتـه اجـزاء**  
«آیا خدا مرکب است؟ ما هرگز نشنیدیم که يك خدا در ذات خود مرکب از اجزاء باشد.»

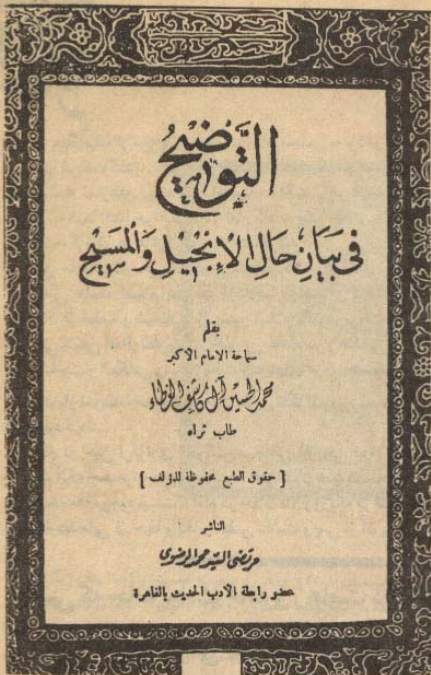
اندیشه ترکیب کجا و دین اسلام کجا؟ دین توحید خالص که شهادت می دهد: لا اله الا الله وان محمدا (ص) عبده ورسوله. یعنی از آن رو که محمد بنده و عبد محض خداست، به مقام رفیع رسالت پا نهاده است. دوم: خرافه‌ایست که حتی اندیشه‌های ابتدائی نیز از پذیرفتن آن ابا دارند. و آن اینکه، خدا (حضرت مسیح) بندگان تبهکار را بر خود مسلط کند، پس وی را به دار آویزند تا کفاره گناهان پدرشان آدم و انسانها باشد و سپس مسیح ملعون بشمار آید زیرا که خود گفت:

«هر که را به چوبه دار کشند ملعون است» و این تصریح انجیل‌ها است. »

امام سپس به ذکر مطالب خلاف واقع و تحریف شده کتب انجیل و محتویات مضحک آنها پرداخت که به گوشه‌ای از آنها در کتاب «التوضیح» اشاره نموده است. (جلد اول این کتاب در قاهره و جلد دوم آن در بغداد چاپ شده است.) در حالیکه این جملات سیل آسا بر زبان جاری بود، یکی از بزرگان آنان به پیش آمد و خطاب به امام گفت: باید حرفهات را تمام کنی. وقت جلسه محدود است و اکنون مقداری از وقت گذشته است. امام بی توجه به سخن او همچنان به







- سخنرانی مهم کاشف الغطاء در قدس، به قدری مورد توجه قرار گرفت که تا چند روز دهها هزار نفر از پیروان مذاهب مختلف با او اقامه جماعت کردند، و این حادثه مهم از حوادث نادر تاریخ شد.

- علامه کاشف الغطاء در سفر به قم میهمان آیت الله حائری بود و یک شب به جای ایشان در صحن مطهر حضرت معصومه (س) نماز جماعت برپا کرد و به ایراد سخنرانی پرداخت.

مسجد الاقصی به نزد امام آمدند و از او درخواست نمودند بر فراز منبر نشینند و ایراد سخنرانی نمایند. او از آنان بخاطر عدم آمادگی خصوصاً در چنین اجتماع عظیمی که سخن گفتن در آن حتی برای فصیح ترین بلیغان و سخنوران با آمادگی قبلی و حضور ذهن سنگین است، عذر خواستند اما آنان نپذیرفتند و راهی جز اجابت و قبول برای او باقی نگذاشتند. امام درحالیکه تمام چشمها به او دوخته شده و تمام گوشها منتظر شنیدن کلام او بودند، بر بالای منبر جای گرفت.

حقاً موقعیت خاصی بود که از عظمت آن زبان هر خطیبی بسته میشد، اما بدلیل بریدگی او از غیر خدا و کمک طلبیدنش از ذات باری، خداوند به او افاضه نمود و سخنانش با این جمله آغاز یافت: «سبحان

الذی اسرى بعبدہ لیلًا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله» او با بیانی سحر آمیز پیرامون این گفته خداوند که «بارکنا حوله» به سخنانش ادامه داد و با ذکر انواع برکت و شرح آنها بطور کافی، به این جملات رسید: از جمله برکات همین اجتماع عظیمی است که از نقاط مختلف و دور و نزدیک گرد آمده اند. نقاطی دور دست که به ذهن خطور نکرده و به تصور نیامده است. . . سپس بطور مشروح غرض از این گردهمایی و هدفی که دنبال میکند و آثاریکه مترتب بر آن است را برای حاضران بیان داشت. به این ترتیب حدود یکساعت و نیم مسلسل وار و بی درنگ کلمات بلیغ و رسایی بی دریغ می آمدند و پیوند بین معانی بلند و بدیع را برقرار می ساختند، تا اینکه وقت نماز عشاء سر رسید و او را از این مطلب مطلع ساختند و اگر نبود به تأخیر افتادن نماز واجب، الی ماشاء الله به بیانات خود ادامه

آغاز نمود. جهت بدرقه و مشایعت امام، چادرهایی درخارج نجف برپا شد و علماء و فضلاء و جمیع اقشار مردم بدین منظور از نجف خارج شدند و بیش از ۳۰ دستگاه اتومبیل امام را تا بغداد همراهی کردند. امام بعد از ۳ شب در حسینیه بزرگی در منطقه «کرخ» اقامت نمود که در یکی از شبها، بدون آمادگی قبلی، سخنانی ایراد کرد که با توجه و استقبال مردم سه ساعت بطول انجامید. پس از آن بطرف قدس حرکت کرد و در آنجا با استقبال گرم مفتی و علماء و بزرگان مواجه شد و در تکیه «بخاربه» که در تولیبت شیخ یعقوب بخاری و در کنار مسجد الاقصی بود، منزل گزید. بتدریج علماء بزرگ مسلمانان، که توسط کمیسیون دعوت کننده کنفرانس دعوت شده بودند از کشورهای مختلف اسلامی و از شرق و غرب خصوصاً از مصر، سوئیه، لبنان، بغداد، هند، حجاز، یمن و ایران مانند: علامه سید حبیب العیبدی مفتی موصل، سید محمد زیاره نماینده امام یمن، سید رشید رضا صاحب کتاب «المنار» مرحوم شیخ نعمان اعظمی، به جهت الاثری و واعظ معروف حسن رضا و نخست وزیر سابق ایران ضیاء الدین طباطبایی و شکوت علی هندی و شاعر شهیر اقبال هندی - که ساکن لاهور بود - و تعدادی دیگر از بزرگان علماء اسلام وارد بیت المقدس شدند که تعداد افراد کنفرانس به ۲۰۰ تن رسید. بدنبال آن هیئتها و دسته‌هایی از مردم فلسطین، اردن و شهرهای بزرگی مانند حیفا، یافا، نابلس و جنین و . . . به این اجتماع پیوستند که تعداد حاضران به حدود ۷۰/۰۰۰ نفر بالغ میشد. همه در مسجد الاقصی اجتماع نمودند و صفوف نمازگزاران تا خارج از مسجد امتداد یافت. پس از نماز مغرب نظر بزرگان مجلس بر آن شد که یکی از افراد بر فراز منبر رود و در این اجتماع عظیم در وقت موجود بین نماز مغرب و عشاء سخنرانی کند. بعد از چندی بگو مگو، قرعه فال بنام امام کاشف الغطاء افتاد و مفتی «حسینی» و «شیخ محمد تفاحه» مفتی نابلس، که از نظر سن و شهرت و صلاحیت از بزرگترین علماء فلسطین بودند، به همراه مسئول







میداد. هنگامیکه از منبر پایین آمد، بزرگان مجلس به نزد او آمده و از او تشکر کردند و گفتند: طبق نظر اکثریت تا موقعیکه در قدس هستیم باید در تمام نمازهای یومیه شما امامت جماعت را بر عهده گیرید و همگی به شما اقتدا خواهیم کرد. امام گام به پیش نهاد و با حاضران نماز عشاء گزارش دوهزاران تن به او اقتدا کردند.

این حادثه‌ای تاریخی شد که بی سابقه بود. هرگز اتفاق نیفتاده بود که تمامی علماء اسلام علیرغم اختلاف مذاهب و نژاد و فاصله زیادشان از امامیه و شیعیان، از صدر اسلام تاکنون بر اقتدا به امام جماعتی شیعی اتفاق نظر یابند. خبر این حادثه سرو صدایی در جهان براه انداخت و انعکاس وسیعی یافت و دولتهای غربی حساب خاصی برای آن باز نمودند و همزمان بارها از طریق تلگراف وی سیس خبر آن را مخابره کردند.

امام در حین برگزاری کنفرانس سخنانی تاریخی ایراد نمود که علیرغم آنکه چند مرتبه به چاپ رسید، هم اکنون هیچ نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ها موجود نیست، امام در خلال ۱۵ روزیکه در قدس بسر میرد بازدیدهایی از حيفا و یافا و نابلس داشت و پس از آن به جنین،

قصیده طولانی استاد یعقوبی:  
قد قدمك امامهم بصلاتهم

علماء بانك في الانام امام  
«تورا بعنوان امام جماعت نماز خود پیش فرستادند»  
«چون می دانستند که تو در میان مردمان امام هستی»  
و نیز استاد محمدرضا اشیبی در ضمن قصیده بی نظیری چنین سروده است:

تقدم اماماً في العلوم مصلياً

وقل لصفوف العالمين بي انمي و...  
در دهم ماه مبارك رمضان از سوی مرحوم سید محمد علی آل بحر العلوم مراسم با شکوهی به افتخار ایشان در مسجد «هندي» برپا شد و امام در این مراسم سخنرانی بی نظیری کرد. در ماه شوال از سوی اهالی تشریعه کوفه نیز مراسمی در مسجد کوفه به افتخار او برگزار شد که علماء و بزرگان نجف و کوفه در آن شرکت نمودند. امام در این جمع سخنانی با عنوان «اتحاد و اقتصاد» ایراد نمود که چند بار چاپ و نایاب شد.

## - کسی که جامه نیابت عامه و زعامت دینی را

بسر تن می کند باید در حمایت از حوزه

اسلام و دفاع از آن به زمره مجاهدان

بپیوندند و در این راه از هرگونه تلاش و

صرف وقت و بیذل مال و آبروی خود دریغ نورزد

صور، صیدا، بیروت، دمشق و بغداد عزیمت نمود که در هر يك از مناطق مذکور، مراسمی به افتخار او برپا شد. او با آنان نماز میگذارد و بعد از نماز سخنرانی ایراد میکرد، در حین این سفر، چند دستگاہ اتومبیل از شهرهای نجف و کربلا و بغداد به استقبال آمدند و تا فلوجه و رمادی بدرقه‌اش نمودند. بار دیگر در حسینیه بزرگ کرخ منزل گزید و چند شب در اجتماع عظیم مردم که در میان آنان از علماء و وزراء و روزنامه‌نگاران و ادیبان و چهره‌های برجسته نیز بودند به ایراد سخن پرداخت. در شب اول، سخنرانی بلیغی ایراد نمود که يك ساعت بطول انجامید. سخنرانی او در شب سوم به سه ساعت رسید. در شب چهارم ماه رمضان وارد کربلا شد و در منزل سادات بزرگوار آل شهرستانی در اجتماع عظیمی از مردم سخنرانی مهمی ایراد نمود. شب پنجم وارد نجف شد و در خانه‌ایکه متعلق به اجدادشان بود منزل کرد. تا چند شب گروهها و هیئت‌هایی برای عرض تبریک و تهنیت بخاطر موفقیت و موقعیتی که در کنفرانس اسلامی و در میان سایر ملل و مذاهب پیدا کرده بود به حضور میرسیدند و به قصیده سرایی و شعر خوانی می پرداختند. شعرا در تهنیت گویی به امام اشعار بدیع و رسایی می سرودند و در اشعار خود به امامت جماعت و اقتداء علماء سایر مذاهب در مسجد الاقصی به ایشان اشاره میکردند، بیش از ده هزار بیت از بهترین اشعاریکه در این جلسات سروده شده گردآوری شده است که از جمله آنها است، بی‌تی از

در سال ۱۳۵۲ هـ ق جهت زیارت ثامن الائمه (س) به ایران سفر نمود. این اولین سفر او به ایران در زمان حکومت رضا پهلوی بود. بدنبال حضور او در ایران شاه از او درخواست ملاقات کرد و امام نیز او را به حضور پذیرفت. امام در مسیر خود به مشهد از شهرهایی مانند همدان و کرمانشاه گذشتند که در این شهرها نماز جماعت می خواند و پس از نماز سخنرانی می نمود. در بازگشت از مشهد، به تهران و سپس به قم رفتند و در قم میهمان مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود. همچنین آیه ا-حائری، يك شب ایشان را بجای خود در صحن مطهر حضرت معصومه (ع) بعنوان امام جماعت قرار دادند که پس از نماز به ایراد سخنرانی پرداختند و با بیان رسایی خود علماء قم را به تعجبی تمام وا داشت. سپس از قم به اصفهان عزیمت کرد و از آنجا عازم شیراز شد. در بین راه ماشین حامل ایشان از جاده منحرف شد و داخل دره‌ای سقوط نمود که موجب جراحت امام گردید. به همین دلیل بیش از دو ماه در شیراز در منزل سید جلیل القدر، رضوی سکونت یافت. در روز شهادت علی (ع) در مسجد بزرگ شیراز، از مسجد وکیل نماز گزارد و اهالی شیراز و قریه‌های اطراف و نیز علماء آن دیار به او اقتدا نمودند. همچنین در شیراز نماز عید فطر را اقامه کرد در طی







✽ علامه کاشف الغطاء در جلسات «تبشیر» مسیحیان در مصر با ایراد سخنرانی، افتراءات سخنران مسیحی را تکذیب نمود و انحرافات موجود در آئین مسیحیت را تبیین کرد، به طوری که از ادامه سخنرانی اش جلوگیری کرده و حتی او را مورد ضرب و شتم قرار دادند.

گرفت. به سال ۱۳۷۱ ق مورد دعوت علمای پاکستان قرار گرفت که بیش از سه بار دعوت‌های حضوری و کتبی خود را تکرار کردند. سرانجام دلیل آنکه پاکستان دارای دولتی اسلامی و نوپا بود، بر خود واجب دید که به دعوت آنان پاسخ مثبت دهد و علیرغم کهنوت سن و وضعیت بدنی و اشتغالات زیاد خود، به سوی بغداد و از آنجا به بصره و از آنجا بوسیله هواپیمای به کراچی عزیمت نمود و در فرودگاه مورد استقبال علماء بزرگ پاکستان واقع شد. در جمع علماء کشور حاضر شد و بیاناتی زیبا و درخور تحسین که به ۷ زبان هندی ترجمه، و به زبان عربی چاپ شد ایراد نمود و در جامعه هند بیشترین اثر را برجای گذاشت. طبق ابراز تمایل دولت پاکستان مبنی بر بازدید امام از شهرهای بزرگ پاکستان، به شهرهای لاهور، راولپنڈی، کشمیر آزاد (مظفر آباد) و پشاور سفر کرد و در پایان به کراچی بازگشت. سپس از کراچی به بصره و از آنجا به بغداد و در نهایت پس از ۴۰ روز مسافرت به نجف مراجعت نمود.

آنچه بیان شد گوشه‌ای بود از فعالیتها و تألیفات مسافرتی و تلاشهای پیوسته‌ای که او برای خدمت به اسلام و استحکام دین بانجام رساند و در این راه بازرگانی را در طول بیش از ۴۰ سال بدوش کشید و به همین سبب از معاصران خود در عصری که شخصیت‌های علمی و مراجع مشهور فراوان یافت می شدند پیشی گرفت و امتیاز یافت. آنچه بدون تفصیل و شرح به اختصار بیان داشتیم، برای بیان نکته‌ای بود که برخورد تذکر آن را لازم می دانیم و آن اینکه، کسیکه جامه نیابت عامه و زعامت دینی را برتن می کند باید که در حمایت از حوزه اسلام و دفاع از آن به زمره مجاهدین بیوندد و در این راه از هرگونه مشقت و زحمت و صرف وقت و مال و گذشتن از آبرو و آسایش خود دریغ نرزد که:

«فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً»

آن، به دوزبان فارسی و عربی سخنانی مفصل ایراد کرد.

در اوائل ذی قعدة از شیراز به سوی کازرون و از آنجا به بوشهر عزیمت نمود. از آنجا با کشتی به آبادان و خرمشهر رفت و سه روز در خرمشهر ماند و در خلال آن در حسینیه آبادان و خرمشهر به اقامه جماعت و ایراد سخنرانی پرداخت. سپس به سوی بصره حرکت کرد.

مردم همگی جهت استقبال او به مرزهای ایران آمدند که در پیشانی آنان مرحوم شیخ عبدالمهدی مظفر قرار داشت. امام به منزل مرحوم مظفر وارد شد و در آنجا به اقامه نماز پرداخت و در دو مسجد «مقام» و «امام» به ایراد سخن پرداخت که این دو سخنرانی در «الخطب الاربع» به چاپ رسیده است. سپس با قطار به ناصریه رفت و میهمان

«حاج طالب» بود و در مسجد شهر به اقامه نماز و ایراد سخن پرداخت. مانند همین مراسم در شهرهای دیوانیه، حله و نجف برگزار شد.

در سال ۱۳۶۶ هـ ق به شهر «کربله» در نزدیکی قصرشیرین، مجاور مرز عراق سفر کرد. در این شهر به بازسازی و تجدید بنای مسجدی که جز تل خاکی از آن نمانده بود، پرداخت و بمدت ۱۰ روز به اقامه نماز جماعت اقدام نمود. امام در روز عید فطر در میان جمعی از کسبه و متدینین کسرمشاه که قبل از طلوع آفتاب با حمل پلاکارت هائی از «الله اکبر» و «لا اله الا الله» وارد کردند شدند به نماز عید ایستاد و سخنرانی زیبا و بلیغی به زبان فارسی ایراد نمود. از طرف مرحوم امیر احتشامی برنامه پذیرائی ناهار، برای جمع مذکور ترتیب داده شد که شامگاهان به کرمانشاه بازگشتند.

در سال ۱۳۶۹ هـ ق جهت زیارت مرقد مطهر امام هشتم (ع) برای بار سوم به ایران مسافرت نمود. هنگام رفتن به ایران میهمان سید بزرگوار «سید صالح شهرستانی» و هنگام برگشت میهمان علامه سید العراقین بود. پادشاه وقت نیز از وی تجلیل باشکوهی بعمل آورد.

در سال ۱۳۷۰ هـ ق برای معالجه و گذراندن فصل تابستان به لبنان رفت و مورد تقد و میهمان نوازی «احمد بک الاسعد» قرار





# کاشف الغطاء، مرجع و مصلحی بزرگ

سید مرتضی حکمی

**\* کاشف الغطاء نه تنها در مساجد قاهره،  
بیت المقدس، بغداد، کراچی، تهران و  
نجف اشرف، سخنرانیهایی  
بیدارگرانه‌ای داشت، بلکه در دانشگاه  
الازهر و حتی در برخی از کلیساها نیز  
خطباتی در رد نظریات مبشرین مسیحی  
داشته است**

## ولادت و روش وی

کاشف الغطاء، به سال ۱۲۹۵ هجری در نجف اسرف - پایگاه علم - در خانواده‌ای دانشمند که ۱۸۰ سال رهبری جنبش دینی را به عهده داشت چشم به دنیا گشود. مرجعیت وی تمامی فرق اسلامی را در بر گرفته بود. او همانگونه که به وحدت دین و سیاست فرامی خواند به وحدت ملل اسلامی نیز دعوت می نمود. در راه اعلائی کلمه اسلام تلاش میکرد و از امت اسلامی دفاع می نمود و آنان را به رویارویی دشمنان اسلام در پرتو همکاری و وحدت کلمه و دور افکندن اختلافات سوق میداد. تمامی این ایده‌ها در سخنرانیها، نوشته‌ها و تالیفات او مورد تاکید قرار می گرفت. گوشه‌هایی از زندگی سیاسی وی

مساجد قاهره، بیت المقدس، بغداد، کراچی، تهران و نجف اشرف شاهد سخنرانیهایی بیدارگر کاشف الغطاء بوده‌اند. وی سخنرانیهایی گوناگونی برای دانشجویان دانشگاه الازهر نیز ایراد نموده و در برخی از کلیساها نیز خطابه‌هایی بر رد نظریات مبشرین مسیحی داشته است.

به سال ۱۳۵۰ در کنگره اسلامی بیت المقدس حضور یافت و مسلمانان شرکت کننده از همه فرق اسلامی در نماز جماعت به او اقتداء کردند. وی در همین کنگره، سخنرانی معروف خود را تحت این عنوان که: (اسلام بر دو پایه استوار گردیده است: کلمه توحید و توحید کلمه) ایراد نمود، و حاضران تا آنجا که نفس داشتند برای او تکبیر گفتند!

در سال ۱۳۷۱ نیز در کنگره اسلامی پاکستان شرکت کرده و پیرامون اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور اسلامی سخنرانی نمود و مسلمانان را از توطئه‌های استعمار آگاه ساخت.

کاشف الغطاء معتقد بود که یکی از مهم ترین وظایف مرجع دینی، حل مشکلات سیاسی جوامع اسلامی، و عهده‌دار شدن سیاست و پی ریزی درست آن، و بر حذر داشتن مسلمانان از افتادن بسدام استعمار و سردگی است. او در مورد سیاست می گفت:

«من تا فرق سرم غرق در سیاست می باشم، و سیاست از وظایف واجب من است و من خود را در این رابطه در برابر خدا و وجدانم مشغول می بینم» و همواره این سخن امیرالمومنین (ع)

را تکرار میکرد که «ان الله اخذ علی العلماء ان لا یقاروا علی کفّه ظالم ولا یسب مظلوم» (یعنی خداوند از دانشمندان پیمان گرفته است که هرگز پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمدیده را امضا نکنند) و به همین سبب بود که در تمامی جنبش های مردمی، چه در کشور عراق و چه در دیگر کشورهای اسلامی شرکت جست. او از يك سو همراه با مردم عراق بر ضد نیروهای اشغالگر انگلیس جهاد میکرد و از سوی دیگر با انحراف های فکری و فرهنگی وارداتی مبارزه می نمود و آنها را به رسوایی می کشانید.

فرستی برای او پیش آمد که سفیر انگلستان با وی در مدرسه علمیه اش ملاقات کند. این ملاقات در تاریخ بیستم جمادی الاولی سال ۱۳۷۳ صورت گرفت.

کاشف الغطاء در این ملاقات از کارهای زشت و نادرست انگلستان که در شرق و غرب زمین رخ داده بود، بویژه از تباهی فلسطین و دست داشتن انگلستان در این مسئله و همکاری آنان با صهیونیستها و آواره ساختن مسلمانان از سرزمین هایشان به صراحت انتقاد کرد. سپس فرصت دیگری دست داد که سفیر آمریکا با وی ملاقات نماید. کاشف الغطاء در این ملاقات نیز با شجاعت و صراحت تمام از جنایات آمریکا در مورد پشتیبانی از صهیونیسم در سرزمین فلسطین و کارهای وحشیانه‌ای که این پشتیبانی به دنبال داشت پرده برداری نمود و در يك سخن به او گفت:

«دلهای ما مسلمانان از دست شما آمریکائیها خون است، زیرا شما ضربه‌ای کاری به ما وارد ساخته‌اید که هرگز نمی توان آن را تحمل نمود و در برابرش سکوت کرده».

سپس اضافه نمود: دلهای مسلمانان، همه بر ضد شماست، و بر اثر این ضربه وحشت آوری که شما بوسیله آن پشت عرب و غیر عرب را شکسته‌اید، خون از دلها جاری است!

و در پایان زندگی ارزشمندش که همراه با تلاشهای اصلاحگرانه و مردمی بود این افتخار را نیز بدست آورد که در کنگره و بجمدون، که استعمار آمریکا در برگزاری آن دست داشت، شرکت نکرد و رسماً دعوت آنان را رد نمود و در پاسخ آن، نوشته‌ای به نام والمثل العلیا فی الاسلام لافی بجمدون، منتشر ساخت. آزی او در تلاش و مبارزه و دفاع حدی از مصالح مسلمین و در بیدار ساختن نسلهای نمونه‌ای بس والا و پر ارزش بود (۱)

## ادیبیت سیاسی وی

وارستگی و نبوغ کاشف الغطاء در ادبیات و عرفان، از نبوغ وی در سایر علوم و فنون کمتر نبود، او هنر ادبی خود را در مبارزه با استعمار و درگیری با پادشاهان و زمامدارانی که دنباله‌رو استعمار بودند، بخوبی بکار گرفت. از جمله اشعاری که با آن، پادشاهان را مخاطب ساخته و در نهایت خشونت و تندیی با آنان برخورد کرده اشعار زیر است: (۲)







**\* کاشف الغطاء: اسلام بر دو پایه استوار گردیده است: کلمه توحید و توحید کلمه**  
**\* کاشف الغطاء معتقد بود که یکی از مهمترین وظایف مرجع دینی حل مشکلات سیاسی جوامع اسلامی و عهده‌دار شدن سیاست و پی ریزی درست آن و بر حذر داشتن مسلمانان از افتادن در دام استعمار و بردگی است**  
**\* کاشف الغطاء: من تافرق سرم غرق در سیاست می باشم و سیاست از وظایف واجب من است و من خود را در این رابطه در برابر خدا و وجدانم مسئول می بینم**

چه بدبختی های فراوانی که دنیای اسلام و عرب بر اثر آن خرد شده‌اند!  
 انگیزه اصلی این بدبختی ها انگلستان است. شما بررسی کنید به این نتیجه خواهید رسید. بلکه هر جنگ و خونریزی که در سراسر روی زمین است.  
 آتش آن را انگلیسی ها شعله‌ور ساخته و مردم را هیزم آن قرار دادند، و زمامداران ما را برای ضربه زدن به ما بکار گرفتند. این از آنان شگفت نیست.  
 در حقیقت حکومت این زمامداران به فرمان آنهاست و گر نه قطعاً واژگون می شدند  
 آنها برای اینان در میان ملت‌هایشان تخت پادشاهی گذاشتند اینان هم دچار تفرقه و تباهی شدند.  
 وه! چه زشت است اگر تاریخ از آنها سخن بگوید و چیزی بنویسد!

### يك مرجع و مصلح بزرگ!

من خود، بخشی از دوران زندگی پر ارزش او را درك كردم. از صبر و استقامت وی در برابر مشکلات، و جانبداری او از حقیقت، و درگیری و مبارزه‌اش با ظلم و استعمار و حکومت‌های تحمیلی بر ملتها، در شگفت بودم.

او از بینشی عمیق و شجاعتی وصف ناپذیر برخوردار بود. در موقعیتهای بسیار حساس سخنرانیهای رسا ایراد میکرد. اهل سیاست و تعصب در دین نبود و خود را نسبت به آینده مسلمان مسئول میدید. دولتهای ستمگر را در برابر چشم مردم تحقیر میکرد، حتی يك بار گفت: «دولت زیر پای من است!»

کاشف الغطاء یکی از دانشمندان مجاهدی بود که قلمش در دانش و سیاست بطوریکسان جریان داشت. او مرجعی همگانی و پیشوایی عارف بشمار میرفت. فیلسوف و فقیه و اصولی بود و در عصر خود، چهره تابان شیعه محسوب میشد. همواره از اسلام دفاع میکرد و در برابر شبهه‌های شك اندازان می ایستاد. به سخت ترین مسائل اعتقادی پاسخ میداد و طرف را قانع میساخت. نجف در دوران مرجعیت او کعبه راهبان اندیشه و ادب و سیاست بود. جهانگردان، روزنامه‌نگاران، کناوشگران و محققان خاورشناس بدان روی می آوردند. آنان هنگامی که وارد نجف می شدند با دنیایی از وقار و معرفت روبرو می شدند و قلم‌هایشان از حقیقت اسلام و تشیع و دیگر ارزشهای علمی که حوزه بزرگ نجف در برداشت بهره میگرفت.

از میان هیئت های علمی ای که به نجف آمدند، هیئت علمی مصر بود که به سرپرستی استاد احمد امین، نویسنده کتاب «فجر الاسلام» اداره می شد.

او از بارزترین شخصیتهای فرهنگی مصر بشمار می رفت و با کاشف الغطاء گفتگوهای علمی فراوانی پیرامون مسایل اعتقادی و ریشه‌های بعمل آورد که این گفتگوها سبب گردید وی از بسیاری از توجهات تحریف آمیز خود در مورد «اصل الشیعه» و اصولها دست بردارد.

کاشف الغطاء در تمام دوران زندگی خود نسبت به اصلاح امور مسلمانان علاقه شدید داشت. وی به تاسیس يك مرکز اسلامی که عهده‌دار وظیفه امر به معروف و نهی از منکر بود و هیچ يك از مراجع به این کار سبقت نگرفته بود همت گماشت و از این طریق توانست در برابر مفاسد اجتماعی و کارهای ناپسند ایستادگی کند. وی یکی از رهبران انقلاب عراق بشمار میرفت. همسان انقلابی که استعمار انگلیس را از عراق بیرون راند و

حکومتی مردمی که اسلام را به عنوان آیین رسمی دولت معرفی نمود تشکیل داد. او در طول مرجعیت خود، در سخت ترین موقعیتهای سیاسی، پناگاه مردم محسوب میشد و پدر امت اسلامی بشمار میرفت و نامه‌های خود را با امضای «پدر روحانی» به پایان میرید.

### اصلاحات قانونی

کاشف الغطاء آن سلسله از موضوعات فقهی را که مدرک قوانین بشمار می رفتند و آن روز در دادگاه‌های عمومی مورد استناد بودند همه را بررسی و مورد تجدید نظر قرار داد و کتاب «تحریر المجله» را که يك فقه اخلاقی بود و فقه و قانونی را علی رغم اختلاف مذاهب فقهی و جهت گیری های آنها، با یکدیگر تطبیق میداد، بر این اساس به رشته تحریر در آورد.

بطور کلی مکتب کاشف الغطاء مکتبی بود که عقاید دینی را بر اساس تقریب میان مذاهب گوناگون، با يك سیاست ویژه و با هدف اعلامی کلمه اسلام تصحیح می نمود چنانکه محتوای مرجعیت او از مرزهای مرجعیت سلف گذشته بود و شامل امور اعتقادی و سیاسی مسلمانان می گردید.

### درگذشت وی

کاشف الغطاء روز دوشنبه ۱۸ ذی القعدة سال ۱۳۷۳ هجری در شهر وکرنده ایران از جهان رخت بر بست. پیکرکش را به بغداد انتقال دادند. مسلمانان، همه در فقدان او اشک می ریختند و به سسر و سینه می زدند. پیکرش در آرامگاه خصوصی او در دارالسلام نجف به خاک سپرده شد و برای او از سوی مراجع بزرگ و طبقات مختلف مردم در عراق و کشورهای دیگر، مجالس فاتحه برگزار گردید. در این مجالس قصیده‌هایی بلند و سخنرانیهای بلیغ و رسا ایراد میشد، چرا که امت اسلام مصیبت مرگ رهبر شجاع و مصلح بزرگ خویش را دیده بود!

۱- از مقدمه کتاب «اصل الشیعه و اصولها» با اندکی تصرف  
 ۲- این اشعار در مجله «الثقافی» که در نجف به سرپرستی نویسنده این مقاله اداره می شد نقل شده است.





## آثار خودباختگی در برابر غرب



روحیه غربی در پیکره شرق و جسم جهان اسلام رسوخ کرده است و همه عواطف ارزشمند، احساسات روحی، شرف معنوی، افتخار، سربلندی و استقلال خودی او را از او ربوده است. این روحیه غربگرایی رها نکرد تا آنکه انسان مشرق زمین را به جایی کشاند که دینش و قرآنش را به استهزاء گرفت و تعهدات خویش را پشت سر انداخت.

پیکره‌ای که بیش از ۳۰۰ میلیون انسان آن را تشکیل می‌دهد در حالی رها کرد که رگهای آن از هم بریده، اعضای آن متفرق و مفاصل آن از یکدیگر منقطع گشته‌اند و هیچ آشنایی و الفتی در میانشان نیست.

آنان را چون پاره‌هایی بی فایده همراه با جمعیت‌هایی متفرق و سر درگم بر جای گذاشت.

آنان را در ورطه‌ای افکند که همدیگر را می‌کشند و به تکفیر هم می‌نشینند. جمعی، خون گروهی دیگر را حلال می‌شمارد در حالی که به تصریح کتاب آسمانشان با یکدیگر برادرند و این جزء اولین برنامه‌های دین آنان است ولی متأسفانه آن روح سیاست غربی در آنان نفوذ کرده است و جلوه‌های رنگارنگ آن اندیشه‌شان را ربوده است و آنان را به طلسم کشیده بلکه کور و کر نموده است.

می‌شنوی که مسلمان مشرق زمین درباره حمایت و دفاع از اسلام و یاری آن سخن می‌گوید اما وقتی نگاهت به او می‌افتد او را از سر تا پا غر بزرده می‌یابی. خواست و میلش غربی، شیوه و مد لباسش غربی، قیافه‌اش غربی، همه ظاهرش غربی، غربی در هر چیز. اثری از اسلام در او وجود ندارد! تقلیدی کورکورانه و نادانی کامل.

اینها همه ناشی از خوشایندی جلوه‌های کاذب دنیوی و پست‌گزینش و پذیرفتن امور زودگذر مادی به جای حقایق و واقعیات ماندنی است.











مکتبه الامام

مجله تخصصی فلسفه و کلام اسلامی

شماره ۱۰۳ - زمستان ۱۳۹۲

## وحدت وجود

مقدمه:

(نوشته حاضر ترجمه و شرح مقاله‌ای است از حضرت آیت الله علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطاء که از اعلام قرن اخیر بود. مسأله وحدت وجود یا وحدت موجوده از اساسی‌ترین اصول فلسفه متعالیه صدرائی است که مرحوم کاشف الغطاء به درخواست گروهی از فضلا به طرح آن پرداخته است. در این ترجمه سعی شده که از مکررات و توضیحات غیر ضروری خودداری و تنها به ضروریات مسأله پرداخته شود.)

حسن معدوحی

مسأله اصالت و وحدت وجود یا موجود از اصول فلسفه متعالیه است و بنا بر الهیات بالمعنی الاعم<sup>(۱)</sup> نیز ارتباطی وثیق دارد (یعنی مسائلی همچون تعریف وجود و موجود، واجب و ممکن و... در اینجا ناگزیر از پیشگفتاری هستیم که برای ورود در بحث نافع است.)

پیش گفتار

مسأله اصالت وجود یا ماهیت از مسائل اختلافی بین حکما و فلاسفه اسلامی از اوایل قرن یازدهم است، بدان معنی که آنچه در خارج عینیت دارد و منشأ تمامی آثار می باشد، آیا واقعی و واحد و بسیط به نام وجوده است و ماهیات کثیره اموری اعتباری هستند که فقط ذهن ما از حدود وجودات انتزاع می‌کنند؟ یا خارجیت و منشیت آثار از آن کثرات و ماهیات است و وجود مفهوم عامی بیش نیست که ذهن ما آن را از مجموعه این کثرات انتزاع نموده است یعنی مفهوم وجود از متن واقعیت خارجی برخاسته، بدون آنکه ضمیمه دیگری موجب دریافت آن مفهوم گردد؟ (۲)

لذا هرگاه آثار برماهیتی بار نشود، آن ماهیت معدوم است و این قول (اصالت ماهیت) و اعتباری بودن وجود در بین حکما معروف و مشهور بود. به طوری که برخی اصالت در ماهیت را درباری تعالی نیز تعمیم داده بودند. ولی پس از بروز و ظهور نظریه «اصالت وجوده»، این قول به تدریج در بین اهل فن استحکام خود را از دست داد و بسیاری از ابهاماتی که در فلسفه وجود داشت، حل گردید. از آن جمله شبهه معروف «این کمونه» است که سالها به عنوان، عقده‌ای لاینحل ادله توحید ذاتی را خدشه‌دار ساخته بود. زیرا فرض تعدد مبدأ تعالی مستلزم ترکیب از مایه‌الاشترک و مایه‌الامتیاز در ذات واجب الوجود است و ترکیب نیز مستلزم احتیاج و امکان است، ولی با فرض اصالت ماهیت لزوم ترکیب بر فرض تعدد واجب منتفی است، زیرا فرض دو واجب مجهول الکنه که دارای دو ماهیت متباین با لذات باشند بنا بر نظریه فوق ممتنع نیست زیرا مایه‌الاشترک ندارند و به همین جهت ترکیب لازم نمی آید. و انتزاع وجوب نیز از هر يك از دو متباین به طور «خارج محمول» بلامانع است. و این مشکلی بود که حل آن را شبه معجزه

می دانستند. ولی با طلوع اساتید بزرگی چون میر محقق داماد و شاکر نسیم آورش سلاصدرا و پیروانش محققانی در مکتب صدرالمتألهین مانند فیض، لاهیجی صاحب «شوارق» این مشکل خاتمه یافت و از مدار خود خارج گردید و اثبات وجود غیرمحدود حضرت باری تعالی جل جلاله احتمال ماهیت را از اذهان زدود و شبهه‌ای باقی نگذارد.

دلیل بر اصالت وجود

محقق سبزواری از جمله استدلال‌هایی که بر این مسأله ذکر کرده، فرق بین وجود ذهنی و خارجی است.

میگوید: تطابق بین ذهن و خارج قطعی است زیرا علم به معنی آگاهی و تطابق با خارج است و در غیر این صورت تمام علوم بشری جهالات است، از طرفی به طور مسلم این تطابق درطور وجود نیست زیرا وجود قطعاً به ذهن نمی آید، پس تطابق در ماهیت است. حال اگر اصالت و منشیت آثار از ماهیت باشد باید اثر مرتب در خارج بر

ماهیت ذهنی نیز بار شود و این خلاف وجدان است.

بروز این مکتب تعالی و دقیق، ریسوب اشکالات مهمی را زدود و اثبات کرد که اتم مراتب هستی، بسیط محض و فرض فرد ثانی برای آن محال است، البته اگر موجودی در خارج باشد که يك فرد بیش ندارند ولی بسیط نیست فرض ثانی برای آن میسر است چنانکه مولانا جلال الدین باین مسأله اشاره فرموده است:

شمس تبریزی اگر سرچشمه هست فسرده

می توان هم مشکل او تصویب کرد







### وجود مشترك لفظی یا معنوی؟

قائلین به اصالت وجود در این مسأله اختلاف نظر پیدا کردند که وجود مشترك لفظی است یا مشترك معنوی؟

۱- یکدلسته قائل به تباین وجودات شدند یعنی اطوار وجود (اعم از مادی، مجرد، واجب، ممکن، ذهنی و خارجی) متباینات به تمام ذات هستند و لفظ «وجود» بر آنان بطور مشترك لفظی صدق میکند. همانند لفظ «عین» که بر معانی متغایر چون چشم، چشمه، طلا و تقره صدق میکند.

۲- دسته دیگر قائل به اشتراك معنوی وجود شدند بدین معنا که وجود بر بیش از يك معنای عام صادق نیست همچون «انسان» که يك معنی دارد ولی دارای افراد بسیاری است و تکثیر افراد از حدود وجودی آنان نشأت گرفته است.

وجود حقیقت واحده است ولی چون دارای مراتب مختلفی است و ما به الاشتراك آنان به مابه الامتیاز برمیگردد، لذا این اختلاف مراتب به وحدت آن ضروری نمی رساند.

### اشکال بر قول اول

بر قول به تباین وجودات و اشتراك لفظی وجود اشکالاتی وارد شده که قابل دفع نیست، از آنجمله:

۱- جدائی و عزلت بین وجود واجبی و وجود ممکنات

۲- عدم تشخیص بین علت و معلول که چه بسا به بطلان مسأله توحید می انجامد و سید موحدین، امیرالمؤمنین علی(ع) به همین مطلب اشاره فرموده که «توحیده تمیزه عن خلقه و حکم التمییز بیئونه صفة لا بیئونه عزله» در این بیان حضرت بینونت عزلی را مردود دانسته و می فرماید: تمیز حق از خلق به نحو میانیت نیست بلکه مانند تمیز صفت از موصوف است بدان معنا که صفت عین ذات نیست ولی در عین حال از موصوف نیز جدا نمی باشد.

پس در واقع «هستی مطلق» از هیچگونه کثرتی برخوردار نیست و تکرار هم نمی پذیرد چنانکه گفته اند: حقیقت شی تکرار و ثانی ندارد بلکه کثرت از حدود عدمیه آن برخاسته است. مانند انسان که حقیقت واحدی دارد و تکرار افراد از حدود عدمیه ماهیات برخاسته است.

و چون وجود اصیل است و خارجیت محض دارد، اگر وجود نباشد ماهیت و کثرتی هم در کار نیست چنانکه به اعتبار دیگر میتوان

گفت اگر ماهیت و حدود عدمی نبود کثرت در خارج امکان نداشت.

مفهوم عام وجود

مفهوم عام وجود از مصادیق خارجی انتزاع گردیده و به حمل شایع صنایع (۳) بر تمام کثرات خارجی منطبق است، چنانچه گوئیم: زیند موجود است و به تعبیر دیگر وجود از مقولات ثابته

فلسفی است. (۴)

مراتب وجود خارجی

وجود دارای مراتب چهارگانه است:

۱- محض ربط که از آن به «وجود فی غیره» تعبیر میشود مانند ربط میان موضوع و محمول در قضایای کان ناقصه (۵)

۲- وجود لغیره مانند عرض که در ذهن مستقلا قابل تصور است اما در خارج قائم به غیر است.

۳- وجود لئفسه مانند جوهر که هم در ذهن و هم در خارج مستقل است و قائم به چیز دیگری نیست البته تحقق آن به سبب علت تامه

اوست (لئفسه بغیره)

۴- مرتبه اتم آن که وجود واجبی است و قائم به ذات است (فی نفسه لئفسه بنفسه)

و این مرتبه بالاترین مراتب هستی و جامع جمیع کمالات و واجد هر خیر و فضیلت بوده و مطلوبیت هم از اوست و منشأ همه حقایق میباشد و

معنای کلمه توحید «انالله و انا الیه راجعون» همین است.

و فرموده حکما که «بسیط الحقیقه کلی الاشیاء ولیس بشیئ منها» ناظر به همین مرحله است و نیز ورد الکثرة الی الوحدة و الوحدة الی الکثرة» ناظر به همین دقیقه شریفه است.

بنابر این تمام مراتب هستی از اعلی مراتب آن که فعلیت و کمال محض است تا اخس مراتب آن که قوه محض و استعداد و قبول صرف میباشد، جملگی حقیقت واحده است و اینگونه کثرات ابدا خللی به وحدت آن نمی رسانند یعنی کثرت در مراتب و وحدت در متن حقیقت

آن است.

و آن حقیقت واحده مرسله ای است که عدم آن متمتع است و تعدد برادر نیست مسانند آب (۱) که حقیقت واحده ای است ولی دارای مراتب است، لذا می گوئیم آب باران، آب نهر، آب دریا ولی این

تکثر به حقیقت واحده آب ضروری نمی رساند.

با این مقدمات روشن میشود که درک حقیقت توحید بدون طرح و فهم مسأله «اصالت وجود واحده» (وحدت وجود) بسیار مشکل است،

و مراتب علت و معلول و خالقیت و مخلوقیت بدون درک این مطلب منتظم نخواهد شد.

صادر نخستین

در حدیث آمده است که «اول ما خلق الله العقل» مقصود از این عقل حقیقت عینی و خارجی وظل گسترده هستی مطلق است نه عقل منطقی که مرتبه ادراک کلیات از ذهن باشد. بلکه عقل اول از مرتبه جبروتیان تا عالم ملک و ناسوت را فرا گرفته و بعید نیست که گفته شود:

آیه شریفه «الم ترالی ربك كيف مدالظل» ناظر به همین حقیقت گسترده باشد که همان توجه الله الکریم است که قابل فنا نیست و اسم اعظم است که بر هیاکل ماهیات و ممکنات درخشیده و از ظلمت عدمستان به ظهور وجودی انتقال یافته اند و در بعضی از تعبیرات عارفان







زیرا ضروری فقط عبارت از مسائلی نیست که نتوان بدون فکر به آن دست یافت بلکه در کتب منطقی گفته‌ایم که هر قضیه‌ای که تصور صحیح آن، کافی برای تصدیق آن باشد ضروری خواهد بود.<sup>(۴)</sup> وحدت موجود

در یک نظر ابتدائی شاید ذهن، وحدت وجود را همساز و هم آهنگ با کثرت موجود بداند. و کثرات پیدا شده از حدود و قیود و تعینات آنها را اصالت دهد (البته این مساله در مسائل فلسفی قطعاً تأیید شده است).<sup>(۵)</sup>

در این مقام بلندای کلمات عارفان نشأت یافته از شهودی است که فوق طور عقل است گوئی امواج سنگین و بر طغیان آن راه را بر تفکر بسته و طیران اندیشه، ره‌آوردی جز تحیر و نصیبی غیر از قصور بار نیاورد.

و همواره در قرون متوالی اکابر و اساطین فن عارفان نبوغ فوق العاده آنان در کمون خود محبوب بود و جز سالکان حقیقی کسی بر آن قله منیع وقوف نداشت تا در اوان قرن هفتم عارفی فیلسوف که عالم عقل و کشف را طی کرده بود بدرخشید و توانست یافته‌ها را بسلك تعقل کشیده و راه را هموار سازد.

او محی‌الدین عربی بود که یافته‌های خود را آگاهانه، گاه بصورت مختصری چون قصی<sup>(۶)</sup> در کف رهروان نهاد، و سرانجام چون مشتاقان بسیار در حضور خود میدید و قرون آینده را آماده زایش متممقان میدانست، دامن دامن از فتوحات گسترده خویش بر جانهای مشتاقان افزای فرمود و شاگردانی با عظمت که توان ادراک و قدرت بیان، در حد اعلا داشتند به تحریر و تبیین پرداختند و بصورت شعر نغز تازی این فرض و امثال او و در ادب فارسی عارفان بزرگ همچون مولوی و عارف تبریزی و شبستری، هر یک نقش مهمی را ایفا کردند.

تأثیر عرفان در فلسفه در مکتب فلسفه نیز تحول عظیمی بوسیله صدرالمتالهین شیرازی پدید آمد و گذشته از توحید ذات و صفات و وحدانیت در ربوبیت، توحید در وجود را از مرحله کشف بمرحله اثبات عقلی کشانند. و

آن به «نفس الرحمن» یاد شده و در شرع مقدس به حقیقت محمدیه، صادر اول و اول ما خلق الله نوری یعنی نور محمدی (ص) تعبیر گردیده است که شامل کل عالم علیا و سفلی یعنی عالم جبروت (عقول مفارقة) و ملکوت (عالم مثال) و ملک و ناسوت (عالم جسم جسمانیان) میباشد و نیز در برگزیده نفوس و ارواح و ملائکه الله و روح اعظم که مخدوم و سید ملائکه میباشد، خواهد بود.

و به عبارت دیگر از مبدأ اعلایی صادر است که از هر جهت (شده و مده و عده) غیر متناهی است که به محض مشیت و اراده از کردن ازلی به تا به کران ابدی به فرمان واحد به وجود آمدند.

«وما امرنا الا واحده کلمع البصر»  
البته آنچه تاکنون بیان شد، خالی از قصور تشبیه نیست واقع، ادق و از ظرافت غیر قابل وصفی برخوردار است. (وله المثل الاعلی)

اگر چه به نوعی و به صورت حکایتی بس دورادور از آن ذات مقدسه که در سادات عظمت است و در مقام غیبت الغیوب محبوب از افکار است، میتوان یاد کرد: «یا من لا یعلم ما هو الا هو» و آن حقیقت بسیطه، که او را صادر اول یا عقل اول یا حقیقت محمدیه خوانندیم، صرف ربط به مقام واجبی جل و علی است که بدون هیچگونه واسطه متعلق و متصل به آن مرتبه اتم و اعلی میباشد. در دعای رجبیه منقول از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر عجل الله فرجه آمده است:

«لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک بده هامنک و عودها الیک»  
و مقام واجب الوجودی در بی نهایت از حد و عداوحدی بسیط بدون اول و آخر می باشد، بلکه میتوان گفت تعبیر در آیه شریفیه (هو

## \* صدرالمتالهین شیرازی گذشته از تحولی که در

### توحید ذات و صفات و وحدانیت در ربوبیت

#### ایجاد کرد، توحید در وجود را از مرحله کشف به

#### مرحله اثبات عقلی کشاند و تفسیر «کل من علیها

#### فان ویقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام» را به خوبی بیان کردند

تفسیر «کل من علیها فان ویقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام» را بخوبی بیان کردند.

و هر مشاهد و محسوس را از ذری ترین تا کهن ترین اجرام و نیز از عالم خاک و افلاک تا عرش اعظم جملگی از مظاهر و تجلیات وجود حق مطلق دیدند.

و برای تقریب این شهود مثل های بسیار آوردند و البته اکتفا بر مثل ها و تقریبات هم نشد بلکه طغیان این اصل که قرنها بلندای عظمتش در کشش عقول نبود در چهارچوب برهان درآمد و ما با ذکر ۲ مقدمه به تحریر و تقریر آن برهان می پردازیم.

تقریر برهان  
مقدمه اول - هیچگاه دو نقیض پذیرای یکدیگر نخواهند شد - یعنی

الاول والاخری از باب کوتاهی الفاظ، و در مقام تفهیم بمراسم ولی در واقع اویی نهایت است که اول و آخر ندارد (۷) همه عالم صدای نغمه اوست

کی شنید این چنین صدای دراز  
و این بی نهایت همان کتاب الله تکوینی است که قرآن کریم میفرماید:

«قل لوکان البحر مدادا لکللمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی»

اگر بنا بر اختصار نبود کشف رموز و تبیین اسرار غامض این خزائن شگرف، گنجینه‌های بسیاری از کتب را طلب میکرد و هنوز هم قلبی از کثیری بازگو نشده بود. مثوی هفتادمن کاغذ شود.

ولی آنچه را گفتیم، اگر چه در غایت ایجاز بود ولی برای دفع شبهه کافی است.

و به افق بلند آن، شبهه متکران و قاصران نتواند رسید. و این مساله از ضروریاتی است که در صورت تصور صحیح موضوع آن، تصدیق را به همراه می‌آورد و محتاج به اقامه برهان نمی باشد.







جودی

✽ مسأله اصالت و وحدت وجود یا موجود از اصول فلسفه متعالیه است

✽ تمام مراتب هستی از اعلی مراتب آن که فعلیت و کمال محض است تا اخس مراتب آن که قوه محض و استعداد و قبول صرف می باشد، جملهگی حقیقت واحده است

زمان و مکان است، و هرگز زوال پذیر نیست. بلکه جملهگی اشیاء تجلیات و اشراقات اوست یعنی ملك او هستند، البته نه باضافه مقولی که محتاج به اطراف اضافه است بلکه باضافه اشراقی که عبارت از ایجاد است و این برهان آن چنان استوار است که گوئی کوهی سخت است که ناخن زدن بآن خلل و خدشه‌ای را وارد نمیسازد. و این مساله را با شهود و مکاشفه یافته‌اند که بمراتب، قوی تر از برهان و استدلال است و لذا گفته‌اند پسای استدلالیسان چو بین بسود پسای چو بین سخت بی تمکین بسود زهی احمق که او خورشید تابان بنسور شمع چو بسود در پیابان در آن جهانی که نور حق دلیل است چه جای گفتگوی جبرئیل است در این رابطه دعای حضرت سیدالشهدا(ع) در عصر روز عرفه را بنگرید که فرموده است: الغیرک من الظهور مالس لك حتی یكون هوالمظهرک - متی غبت حتی تحتاح الی دلیل بدل علیک - الخ اسرار عمیق اینگونه مباحث بلندتر از فرازهای جمله بندی و گفتگو است و گوارا بر اهلش یاد. از خدای متعال درخواست می‌داریم که از فضل خود بر ما نیز نازل گرداند و در خاتمه از يك یادآوری ناگزیریم.



هرگز یکی از آنان دیگری را قبول نمی‌کند. وجود و عدم نقیض یکدیگر هستند و محال است عدم بر وجود عارض شود یعنی محال است هستی معدوم شود زیرا لازم آید احدالنقیض دیگری را بپذیرد.

مقدمه دوم - انقلاب حقائق اشیاء محال است مثلاً محال است که انسان، سنگ گردد و این مساله محتاج استدلال نیست، بلکه واضح است پس عدم، موجود نگردد و وجود نیز معدوم نمی شود زیرا این خود انقلاب محال است.

حال، اگر کائنات محسوس وجود دارند، اگرچه هر يك قابل تحلیل و تجزیه هست (نه انقلاب) و حد وجودی را از دست میدهند، ولی هیچگونه هستی به نیستی تبدیل نمی شود - (۱۱) بلکه آن حقیقت مرسل و مطلق باقی است و کشف دامنه جمله کائنات همه از اوست.

با آنکه این مساله در کمال وضوح است، ولی مع الاسف عده‌ای قائلین وحدت را به الحاد منسوب کرده و توهم کرده‌اند که اگر وجود واحدی ساری در هستی است. لازم آید ربوبیت و مربوبیت و شرائع و تکالیف جملهگی موهوم باشد و ثواب و عقاب و سعادت و شقاوت لغو گردد.

من راستی از عدل و انصاف دور میدانم که نسبت الحاد را بکسی دهیم که در توحید راسخ و در عقائد حقه قاطع باشد، زیرا اینان راسخان در علمند و هر کمالی را بخدای متعال نسبت داده و برای او در هیچ فعلی از افعال شریک قرار نداده‌اند، و مومن به قیامت و ثواب و عقاب و ملازم به عبادت میباشند. بلندترین قله کمال را فتح کرده‌اند. و با تحقیقات عمیق خود و مولفات فوق حد احصاء نظماً و نثراً در تهذیب نفس خود و تربیت خلائق تلاش می کنند.

ریاضت ها و مجاهدت ها، آنان را به مبدأ اعلا نزدیک کرده و از مکاشفه جلال و جمال الهی در بهجت و لذت و مسرتی هستند که خارج از شنیده‌ها و دیده‌ها می باشد.

و «کل شی هالک وجهه» پرده از این اسرار برداشته است یعنی کل کائنات عدم پذیر است ولی آن حقیقت مرسله غیر قابل عدم مجهول الکنه و غیر قابل رؤیت و غیر قابل تغییر و تقسیم و خارج از





همه اشیاء تجلیات و اشراقات حق اند یعنی ملک او هستند البته نه به اضافه مقولی که محتاج به اطراف اضافه است بلکه به اضافه اشرافی که عبارت از ایجاد است

۷- آیه شریفه اول را عین آخر می دانند و آخر را عین اول و این تغییر بر ملاحظه، بسیار راسختر از آنست که بگوئیم اول ندارد، آخر هم ندارد، یعنی تعبیر به دو صفت سلبی کنیم بلکه هر حقیقت که آخر آن عین اول است فوق بی نهایت است.

۸- در منطق می گویند: ثبوت ذاتیات هر شیئی برای آن بدیهی و محتاج به استدلال نیست و این بدیهی فقط در درک تصور آن شیئی است مثلاً اگر انسان را شناختیم (تعجب و ضحک) و همینطور (تلق) برای او بدیهی و ثابت است و استدلال نمی خواهد.

۹- زیرا در فلسفه یا بر ماهیات اصالت داده اند که در این صورت کثرت ذاتی است یا به وجود اصالت داده اند که کثرت تشکیکی است (تشکیک به معنای اصطلاح خاص فلسفی)، البته نظر فلسفه و عرفان در مساله وجود با یکدیگر فرق می کند، زیرا در فلسفه موضوع مباحث را کثرت تشکیل می دهند و از واجب، ممکن، ثابت، متغیر بالفعل و بالقوه بحث می کنند ولی در دید عرفانی موضوع حقیقت مطلقه لا بشرط مقسمی است که از کثرت فقط به دید نظوری می نگرد.

۱۰- به معنی نگین انگشتر است و اشاره به کتاب فیصوص الحکم دارد و فتوحات، اشاره به کتاب فتوحات مکیه است.

۱۱- این مساله همان نظریه معقولی است که ملاصدرا در اسفار ابراز داشته که هیچ موجودی معدوم نمی شود چنانکه هیچ معدومی نیز موجود نگردد. البته لاوازیه یکی از محققان بزرگ اروپایی نیز به این مساله اشاره کرد که هیچ موجودی معدوم نمی شود مثلاً اگر درختی را آتش بزنند، آنچه معدوم شده، درخت است ولی عناصر اولیه تشکیل دهنده آن باقی است.

۱۲- ولی در کلمات معصومین گفتارهای معقول دال بر توحید بسیار یافتیم اما هرگز آنچه سزاوار یک بنده نیست بچشم نمی خورد.

مرحوم صدرالمآلهین در کتابی در رد متصوفه نگاشته به نام «کسر الاصلان الجاهلیه» که در آن کتاب می فرماید: «کسانی که ادعای باطل نموده اند از جمله متصوفه و قتل احد هم فی الدین خیر من احياء عشره» ص ۲۹ آن کتاب

۱۳- زیرا هرگاه قرینه ای بر مجاز بودن قطعی نداشته باشیم باید حتماً آن را بر معنی حقیقی او حمل کنیم.

بسیار دیده شده که نااهلانی خود را به بزرگان وابسته کرده بطوریکه بر ناگاهان تشخیص اهل از نااهل دشوار شده است. چنانکه در هر فن و علمی نیز اهل هوی و هوس به چنین کاری دست زده اند ولی البته این مشکل بزرگان نیست بلکه مشکل ماست که باید اهل تشخیص باشیم و جملگی را به یک دید ننگریم. گاهی دیده شده که بعنوان شطحیات عده ای سختانی را گفته اند که روا نیست و عذر آورده اند که در حال غیر عادی این کلام صادر شده است (۱۲)

همانند پیامبر اکرم (ص) که فرمود بهترین شمری که عرب سروده است قول لیب است که گفت «الاکل شیء، خلا الله باطل» و در حقیقت این فرمایش، خط بطلان بر کافه موجود است کشیده و جمله را باطل و از حقیقت عاری دانسته است.

یا از حضرت امام صادق نقل شده که فرموده (المبودیه جوهره کتھا الر بویه) و نیز در قرآن کریم آیه شریفه (کل شیء هالک الا وجهه) را باید حمل بر معنی حقیقی خود نمود (۱۳). و این قانون قابل شک نیست. البته در صورتی «هالک» در معنی حقیقی خود استعمال شده است که متلیس به میده خود باشد. یعنی در هنگام نسبت هلاکت همه چیز باید هالک باشد نه آنکه قبل از قیامت هالک خواهند شد. مثلاً وزید ضارب، وقتی در معنی حقیقی خود بکار رفته که زید مشغول ضرب باشد نه آنکه در آینده میزند - زیرا این معنی مجازی است.

پس در آیه شریفه هم اکنون ما سوی الله را هالک میدانند و همین گونه از منابع اصیل مبدا گفتارشان شده که آنچه را یافته اند کتمان نمایند.

پاورقی ها

- ۱- فلسفه در تقسیم ابتدایی دو بخش دارد: ۱- الهیات بالمعنی الاخص که عبارتست از اثبات اصل مبدء تعالی و صفات و افعال و غایات و بخش دیگر الهیات بالمعنی الاعم است که از احوال موجود مطلق، چون وحدت، کثرت، امکان، وجوب، حرکت، سکون، قوه، فعل و... بحث می کند و در سایر علوم غیر از فلسفه از احوال موجودات خاصه بحث می شود.
- ۲- مفهوم «کتاب» را اگر از فردی از انسان انتزاع کنیم بدون ضمیمه و کتابت، ممکن نیست و این مفهوم را «محمول بالضمیمه» گویند ولی اگر مفهوم وجود را از ماهیات دریافت کنیم «خارج محمول» نامیده می شود زیرا بتایر اصالت ماهیت چیزی به ماهیت ضمیمه نکرده ایم.
- ۳- حمل شایع اصطلاحی فلسفی است، هرگاه موضوع و محمول قضیه ای از نظر مفهوم متغایر و در مصداق متحد باشند مانند «وزید موجود» آنرا حمل شایع خوانند و اگر موضوع و محمول مفهوماً متحد باشند مانند «انسان انسان است» آنرا حمل اولی گویند.
- ۴- معقول ثانی فلسفی آنست که موضوع و محمول در ذهن قابل تفکیک و در خارج با هم متحد هستند مانند «الانسان ممکن» که در خارج متحدند ولی در ذهن از یکدیگر جدا دیده می شوند.
- ۵- مفاد کان ناقصه همان «هلیت مرکبه» است که عبارت از اثبات شیئی برای شیئی دیگر است در مقابل کان تامه یا «هلیت بسیطه» که محمول، وجود خود موضوع است مانند «وزید موجود» که ربط در این قضیه نیست.
- ۶- همیشه مثال از جهتی مقرب و از جهات عدیده مبعذ ذهن است و این مثال نیز در این مقام مناسب نیست.







شیخ در شعر خود به انتقاد از  
جنگهایی می پردازد که ملتها  
قربانی می شوند و تلخی  
شکنجه های روحی و آوارگی در  
دل های باز ماندگان می ماند

نوشته: جواد جمیل

# نگاهی

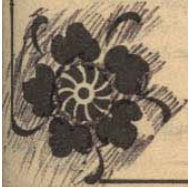
## به شعر «کاشف الغطاء»

سپس شیخ تلاش میکند تا تاریخ دیرپا و درخشان اسلام را به امت یادآوری کند، تاریخی که در آن زمان مسلمانان به برکت دانش و دانشمندان بر دیگر ملتها برتری یافته بودند. وی بر این نکته تاکید میکند که انگیزه پیروزی بر خویشان و دشمن دانش است:

نحن کتابالعلم امس ملوکا ما دیروز با یاری دانش پادشاه بودیم  
واندحرنا بالذل للجهل دحرا و با گردن نهادن به جهل باخواری  
شکست خوردیم  
ایهاالعرب این اتمم عن العلم ای عرب! (اینک) شما کجا و  
دانش کجا!  
وقدما فخرتم العلم... فحراً در گذشته دانش را شکوفا کرده  
بودید  
فجرتہ آباؤکم... و نکهستم پیشینان شما آن را شکفتند و  
شما از آن  
عنه فابتزّه عدوک قسراً جایگاه عقب نشستید، پس دشمنان آن  
را بازور به بغما برد.

و آنگاه تلخی اندوه برجانش می نشست که می دید برای پیشرفت زندگی با یاری علم فریاد می آورد، اما آنچه البته به جایی نمی رسید، فریادش بود، نه شنونده ای به سخنانش گوش فرا میداد و نه دانشمندی ضرورت آن را احساس میکرد، و نه فراگیرنده ای نزدش می شتافت. میان مردمی احساس تنهایی و شکنجه روحی میکرد که آنان را به نور و بازسازی فرا می خواند، و آنها او را به عقب ماندگی و درجا زدن از کاروان دانش و تمدن دعوت میکردند. شیخ با اندوه و تائر و ناراحتی، مردم را مخاطب قرار میداد و میگفت:

عفالك فی شعباء اريد رقیة تفو بر مردمانی که پیشرفتشان را  
می خواهم



علیرغم شهرت بعد سیاسی و فقهی شیخ مجاهد «شیخ محمد حسین کاشف الغطاء» و داشتن مقلد، ادبیات بخش عظیمی از شخصیت در خور تحسین شیخ را تشکیل میدهد. چیره دستی شیخ در بلاغت، بیان، بدیع، عروض، شعر و بکارگیری آنها، خطابه و دیگر علوم گوناگون عربی به بعد ادبی او برجستگی و ویژگی خاص خویش را - که باعث تمایز او از دیگر معاصرین سیاسی وی می باشد - بخشیده است. موضوع «اصلاح جامعه» فکر شیخ را به خود مشغول ساخته بود، بخاطر همین، او را می بینیم که ناخودآگاه و بدور از هرگونه تکلف و ظاهر سازی، به شعر و ادب پناه میدهد، همچنین مخالفت با وضعیت موجود آن زمان و فترت سیاسی و عقب ماندگی اجتماعی نیز در آثار شیخ جایگاه خاص خویش را دارند. مقصود از آشروی، اعم از غزلهای دلنشین موشح و مجالس ادبی او می باشد. و ما در این نوشتار به طرح برخی از موضوعات اشعار شیخ می پردازیم.

### ۱- پیشرفت علمی

کاشف الغطاء در شعر خویش تکیه و تاکید بر جبران عقب ماندگی علمی و اجتماعی مسلمانان معاصر خویش - که به آنها دچار بودند - دارد. در روزگاری که غرب امکانات علمی خویش را تکامل بخشیده، و به استعمار ملتهای مسلمان پرداخته بود، ملتهایی که بخاطر جهل و بدبختی دچار عقب ماندگی شده بودند. شیخ پیرامون «دانش» میگوید:

### طبت یا علم مدنضوعت نشرأ

آفرین بر تو ای دانش! از آن هنگام که با بوی عنبرینت پراکنده گشتی.

### فملات الصدور طیباً و یشرأ

دلها را از مزده و رایحه عطر آکندی

### یل تحیی النفوس فلتحی ائی

جانها با توی زنده میشوند، پس هماره زنده باش

### لااری للحیة غیرک سرأ

من جز تو برای زندگی رازی نمی بینم.

«انگلیس» با حربه تو به آسانی به تاج و تخت «هند» دست

یافت.

و با تو «مصر» را به زیر بوغ استعمار خویش کشانید.









بیث بهالسلامة السم، قاتلا وبادهسایش سم مهلکی را  
می پراکند  
و یا امة اودی بهاز عمالها و چه ملتھایی که حکومتھایشان آنان  
را

فلم تسقھا غیر المنا یا مناھلا جز با مرگ سیراب نکردند.  
اذا الاسدا سترعی بذئب خرافه هرگاہ شیر گوسفندان را به  
گرگ سپارد  
فیاذئب ماکولاً نعمت و آکلا پس ای گرگ بخور گوارایت باد  
شیخ شایعه و ادعایی را که معاصرانش دامن می زدند، رد  
میکرد، آنان میگفتند که عامل عقب ماندگی مسلمانان از قافله  
دانش و تمدن دین اسلام است. . . این گفتار دعوت آشکاری بود  
به رھایی از دین و بازگشت این سخن به جریان الحادی نوپایی بود  
که خطوطش در اروپا و غرب آشکار گشته بود. اینان بر این ادعا  
بودند که دین عامل تفرقه و از هم پاشیدگی صفوف مسلمانان  
است.

يقولون ان الدين فرق بيننا می گویند دین بین ما جدایی افکنده  
است

فيا لك افكار زوروه و باطلا چه تهمت ساختگی و دروغینی  
الا انما الاديان افنان دوحه همانا اديان الهي شاخه های درختی  
کهسانند

تساوت اصولاً و اختلافن فواصل با ریشه های همسان و  
شاخه های گوناگون  
فما نزلت الاسلاماً و رحمة جز با صلح و مهربانی فرورفته  
نشوند

ولا شرعت الا للاخاء و الساهلا و جز برادری و آسان گیری  
قانونی نیامد

ولكنه ضعف النفوس و جهلها اما آدمیان و نادانی آنان اديان  
را تضعیف کرد  
وما زال جهل النفس للنفس قاتلا و نادانی آدمی همواره قاتل  
وی بشمار می آید.

گاه ناامیدی شیخ را فرا می گیرد و امید اصلاح و انقلاب از  
دستانش می گریزند.

و كنت لقومي أملاً فضل نهضتہ از مردم امید انقلاب خوبی  
داشتیم

فذهب مني اليأس ما كنت أملاً امیدم را از دست دادم و ناامید  
شدم

شیخ سپس آرزوی مرگ می کند و به بیثی از «ابوالعلاء  
معری» تمسک می جوید که پس از ناامیدی از هر چیزی می گوید:

فيا موت زوان الحياة ذميمة «پس ای مرگ بیا، زندگی گوارا  
نیست

و یا نفس جدی عاد دهرک هازلا و ای نفس تلاش کن زمانه  
شوخی ندارد.

### جنگ و صلح

شیخ با تمامی وجود جنگهای اول و دوم جهانی را لمس کرد،  
بدبختی ها، قربانیان و هراسهای ناشی از این دو جنگ و دیدگاه  
تاریخی اش را در این مورد بیان می کند. شیخ به انتقاد از  
جنگهایی می پردازد که ملتها قربانی می شوند و تلخی  
شکنجه های روحی و آوارگی در دل های بازماندگان می ماند.



واقتل دامللشعوب یمینھا مرگ آورترین بیماری که ملتھا را  
میکشد  
ویلبسھا ثوب المذلة شامله و تن پوش خواری برتن آنان  
می پوشاند  
ملوك وهم للاجنبي صنائع پادشاهانند، آنان که عروسکهای  
بیگانهگان اند

— کاشف

الغطاء در شعر  
خویش تکیه و  
تأکید بر  
جبران  
عقب ماندگی  
علمی و  
اجتماعی  
مسلمانان  
معاصر خویش  
دارد



— کاشف الغطاء همواره مسلمانان و  
عربها را تشویق به قیام می کرد و به آنان  
یادآوری می نمود که آنان «خیر امة  
اخرجت للناس» می باشند

فلست تری فی الرست الایھاکلا پس بر تخت جزاشیاهی  
نمی بیثی  
سماسرة للظلم جدت عواملاً دلان تلاشگرستم  
و واسطة للهدم عدت معاولا و ابزاري برای ویرانی، بسان  
کلنگ

شیخ سپس سیاستمداران و رهبران معاصر خود را به  
هنرپیشگانی مانند میکند که نقشهای از پیش تعیین شده خویش را  
اجرا میکنند، آنان هنرپیشگان چیره دستی هستند که به خوبی و به  
گونه ای حرفه ای به ایفای نقش خویش می پردازند. وی در توصیف  
مزدوران کشورهای عربی می گوید:

حکومات هذا الشرق مثل رواية حكومتهاى شرق بسان داستان  
بلندی است

تمثل دوراً فی الانماعب هائلاً که نقش عظیمی در بازیگری  
دارند

فمصر وانحاء الجزيرة كلها مصر و تمامی مناطق  
جزیره العرب

بمختلف الاشكال تیدی الاشاکلا با همه تفاوتهايشان يك  
گونه اند

دروس ولكن المعلم واحد درسها گوناگون، اما آموزگاریکی  
است





کاشف الغطاء دارای قصیده بلندی در این موضوع است که در آن آثار ویرانی برجای مانده از جنگهای اروپائیان را شرح می دهد و می گوید:

سل لدى الحرب السن النيران از لهیب آتش برسید  
عن صنع الانسان بالانسان از رفتار انسان با انسان  
کم بریئات انفس اشبعها چه بسیار بی گناهان گرسنه آرزوها  
عضض الموت جاشعات الالماتی که مرگهای گزنده آنان را سیر  
کردند

کم مصایب اوجه اطفأتها چه بسیار چلچراغ چهره‌ها و  
واعزاز الصدور بالشتات سینه‌های آکنده از کینه که خاموش  
کردند

کم ثما رقدا بئمت من رؤوس چه میوه‌های اندیشه‌ای که  
فجحتها بالظلم کف الجانی دستهای جنایتکار آنها را چیدند  
کم جریح ملقی و آخر شلوا چه زخمیان افتاده و گروهی معلول  
و صریح مضی و آخر عانی و بیهوشانی تکیده و دیگرانی  
رنجدیده  
کل آن تهمی القنابل کالمر هر لحظه بمبها چون باران فرو  
می ریزد

ن علیها من حمیم الآن و دوزخی برپا می کند  
سپس با استنکار از شرایط زمانه می پرسد و تمدن جدیدی را  
که سعی در پیاده کردن آن دارند به باد تمسخر می گیرد و  
می گوید:  
انهذا وضع السلام علی الار ایا این وضعیت صلح در زمین  
است؟

ض و هذا تمدن الانسان؟ و این تمدن انسان است؟  
پس از آن مستولیت و علل این جنگها را به گردن سردمدارانی  
می افکند که برای حفظ تاج و تخت خویش از ریختن خون و  
کشتار بی گناهان امتناعی ندارند:  
ان عز الملوك فی حفظها الاملا عزت پادشاهان در نگهداری کشور  
است

ك لافي العروش و التيجان نه حفظ تاج و تخت  
اظهر القرب ما اجن فی الغد غرب حيله‌های پنهانش را آشکار  
کرد

روابدی کوا من الاضغان و دشمنی های مخفی اش را هویدا  
ساخت  
یشکنی (المراکشی) اعتصاباً مراکشی از هموطنان خویش یاری  
می طلبد

### کاشف الغطاء در دعوت خویش گناهی جز طلابه‌داری آگاهی، هوش سرشار و شجاعت اقدام نداشت

و کشکواه یشکنی (العثمانی) و عثمانی نیز چنین است  
و اذا ولولت (طرابلس) فی العزم و اگر «طرابلسی» شیون می کند  
ب اتاها العویل من (ایران) گریه و زاری «ایرانی» به گوشش  
می رسد.

شیخ ریشه تمامی این مسائل را رها کردن اسلام و دوری از  
دعوت اصیل آن و پناه بردن به اندیشه‌های نوپایی می دانست که  
نمی توانند روح و جان آدمی را سیراب کنند.  
ترکوا دینهم لدینا سواهم آئین خویش را برای دنیای دیگران رها  
کردند

رب ریح یكون من خسران چه سودی در زیان است  
فتماموا عن العظمت و هاموا چشمان خود را از پنדה بستند و  
ببخاریف نعمة ولیان به زرق و برقهای جهان عاشق شدند  
واذا القلب کان اصمى عن الرشد هرگاه کسی کوردل باشد  
فما ذا تفیده العینان؟ چشمان سر او را چه سود می دهد؟

مقاله حاضر نگرشی بود گذرا به محتوای شعر شیخ مجاهد  
«محمدحسین کاشف الغطاء» در فرصتی دیگر به بررسی ابعاد  
دیگر شعر وی می نشینم.  
درود خداوندگار بر او و مرقدش نوانی باد.

والحمد لله رب العالمین







گزارشی از  
«یک نامه  
تاریخی»

علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، از شاگردان ممتاز آیت الله سید محمد کاظم یزدی است، کاشف الغطاء در سال ۱۳۳۰ می دارد، این نامه، از زیباترین آثار قلمی شمرده می شود و نمایانگر عشق وافر نویسنده آن، نسبت به آیت الله یزدی است.  
نامه با عرض ارادت و درود به ساخت مقدس امیرالمومنین آغاز میگردد، کاشف الغطاء با نهایت کرنش به آن امام همام، می نویسد: «بالتی كنت لثقل ابن ابي تراب تراباً و سپس به محضر استاد عرض می کند:  
«عظمت مقام شما و فزوان اخلاص و ارادت من، باعث شده تا در این مقطع زمانی، به عبور از گردنه نامه نگاری به محضر آن بزرگ، اقدام کنم. هیبت آن مقام بلند سراسر وجود مرا فرا گرفته زیرا پرده های مهابت خداوند جلوت عظمتش را بر آن می بینم... «چون الطاف و نیکی های وی یکی پس از دیگری، پیوسته از راه می رسند، لذا رها کردن و اعتراف و اقرار به قصوره را تقصیر گناه شمردم، و ایستاد و ناتوانی از شکرگزاری را بگونه ای شکرگزاری دانستم، از این رو به این عریضه، جرات وجست یافتیم و...»  
در ادامه کاشف الغطاء گزارشی از اقدامات خیرخواهانه خود را در رسیدگی به محرومین و مستضعفین که به برکت توجه و مساعدت استاد، انجام گرفته، برمی شمرد و در ضمن می گوید:  
«من آنچه را داشته به ایشان داده ام، زیرا معتقدم هر آنچه از اموال، بسرای زندگی خود، در اختیار دارم، از آن فقراست و من هم یکی از آنهایم، لذا اگر چیزی در اختیارم باشد، این حق را برای خودم قائل نیستم که ایشان را شریک و سهم نسازم»  
کاشف الغطاء، نظر استاد را به محرومیت های آن منطقه متوجه می سازد، لزوم توجه بیشتر به آنجا را یادآور می شود و تصریح میکند که این درخواست، اگر جنبه شخصی داشت، هرگز مطرح نمی گردید:  
«این بنده، به حمد الهی، دهانم را به «سئوال» احدی نگشوده ام، و به من الهی، آبروی خود را نریخته ام، چرا که خداوند در پرتوی سعادت و برکات خود، بی نیازم ساخته است، و هرگز آبرویم را با «سئوال» نخواهم ریخت هر چند که خون از گردنم ریزش کند و بندهای وجودم از هم گسسته شود. بعلاوه که تاکنون ندیده ام که احدی آبروی آزادگان و احرار را در مقابل دنیا بخرد، و در این دوره مردم با از دست دادن عزت و وقار خود، در پی نگهداری در هم و دینارند»  
این نامه تاریخی با امضاء «عبدک محمد حسین کاشف الغطاء» پایان می پذیرد.

ثم ان رأيت ان الطافه مصابيه واياها لا يترجم تراودت على صنيعة برة و طمينة نعامه وان ترك الاعراف العصور مع من انقصير وان...  
من الكرم طرف من الشكر في مثنوية لثقت تجاسرت بهذه العريضة لثقت على بلغم ان اطاعت الله طاملا انفتحت من العفاء و ارادته و كنت على شفا بالانفا...  
ثم يسيده و ما هي اياها و اول مصابيع الله اعمده منها ولا اعمدها ولم يختلف الحال في صنيعة منتهدي و لا تفاوتت رعائيتك في سرفه...  
حتى اقول معاملة الطيف و ما سارت في الاثاق الا و مزج ذلك راحتي و زادي مقيم الظن عندك و لا ما لي وان قلت كرايم في البلاد كيف لم يزل...  
زاهي و انما في كنف بلادك و ما رحمت مقيم الظن عندك و لا ما لي و انما في اظلمة و اظلمة اخبرنيك من فرض و فاك ان اقول جعلت الله ذلك القليس...  
ان اقول لا ابي الله بليك عيبك الذي استعبت به فرض و لا ايت عليه بالاحسان اليه و طاملا استعبد الابن احسان ثم يسيده معنة يفت...  
فالقرايح جامدة و الافكار ابرهم خامدة و حشمة الانفراد و الغزير رفته بقرايح الكربة و عدم الابن العير و الصاحب السجير لم يزل من فضيعة سرفه...  
و انما اصبح و ما هي « اري اناسا لا انيرهم و لا اراه اوجنا باليكتفب كيف السيل و السحابه من من انسر كابل يكتفب...  
هم ممتزج من قربنا و جانيه متسع مع الطيف ورة نفس لا يصاد جشها الا باكرام و الا في قرب...  
... و ما جعل انفسك بين الشام و العراق عاشر في نزل الدرهم باناب النوب...  
... في طلب الاثاق فيصيرها جانيه عبرات الاثاق و تضع قبته اخلا صميم الة برة جنة...  
... و لا ايت و لا الطول و المنه و لا حور و لا حرة الا به و ما الفرض بيانها و انما هي اية عذبة في قصرين...  
... و لا بنا كسنا اجماع هذه المذم عن هذه المذم على شوية اليها و منعت فيها و اذ كنه هذه و غيرها و سئل...  
... في الفكر و سوا الحال و ذلك ان على جرد الفلم و عترسل الروية و سبدي يسلم بالبعد و العرفان...  
... اية من العشرة المتنافذة لثقتا و تعقبا و تحفة في كل قب على العادة ترتيبا اسألهم ان يرم...  
... ليس بالوفد الزيادة حتى يجعل ابتداء المرحف له خاربه بند كرمه و اهل كرامه عليه و حظه...  
... في لا يزال ايدك الشجيرة على حمار و حيلة امر لا يفتد من ولا يفر من الا حسن توجه لروية...  
... في ذوقه البرقع المكنة فديكان في الام منهم كثيرا في المدينة المنورة و غيرها و ذوات في الام...  
... لهم ضعفاء و ايامي و ايامي و فخراس و مضعف السبعة و سبوتها جمعيت الاحسان في الغالب...  
... اليهم مع ملكة في الام و در حمة عشر تجديك لاني اراه ان هذا الذي اعترض به هو من مال الفقراء...  
... و انما ان التمسحانة بخلف على و ايضا عضلة و القرض الوض ليري و لا يسانه بحسن...  
... يق ما يجري من الخير على به للاحق اهلهم و منهم و عيب الطافه و صنيعة اياميه و يؤمنه فانه لا ما...  
... و يوم وليته و اية المجرى نة ذلك و قد تكلف بالزرق و جعل على يدك الميرة المباركة فقل الحمد...  
... ما فقت في سوال اهدمي و لا اربح بتمه ما و جري كل ذل في الغفاني اهدم من نظر سعادته...  
... بال سوال و لوسانم و يدي و انقطع خطب وجودي على اية حتى الان ما وجدت احد يري بالدينار...  
... في و كان لحفظه و بعد و د ياره « اسألتم اهدم ظلاف عينا و لا يعضا بالجامعة للاحصم...  
... في ثم سوية و لا و « فانما الا في من تحت المنة اخضت له ما و النزال ف و رقا...  
... معوه الاقار و قفت باية ملك جميعها ف رأيت في اصا كره موقفا...  
... دعاه كلالا شاه و ايضا غناه و لا فاهة و اهدة عذبة و لا اولى اولاه من قديم...  
... انما ان و اهدم و فرسلا و حيا لة المرام الر حمة و السج و الام قينا و...  
... و في رس ناز بالوز الشرف و كلالا لة انتم و الملام كاشف الغطاء







# گلبرگهای

کتابخانه اهل بیت  
مکتب اهل بیت آل کاشف الغطاء الطائفة  
المختصة بالاشرف - العزیز

جعفر خلیلی

## خاطره

### نخستین دیدار

... نخستین بار که او را دیدم در یکی از اتاقهای زاویه جنوب شرقی صحن امیرالمومنین (ع) در نجف بود که با چند تن از طلاب علوم دینی مباحثه میکرد. من همواره نخستین برخورد با او را به یاد دارم و قیافه اش در نظرم مجسم است: سردی بلند قد، دارای محاسن مشکی و قامتی مناسب بود. حرکاتش هنگام ورود و خروج نشان می داد که وی از اطمینان به نفس برخوردار است.

ملاقات و ملاقات با ریحانی:

شاید نخستین چیزی که باعث شهرت شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در خارج نجف گردید مکاتباتی بود که میان او و امین ریحانی صورت گرفت. این مکاتبات پیرامون تبادل آراء و تفکراتی بود که تمام خوانندگان عرب زبان را علیرغم اختلاف عقیده و آئینشان به شگفت واداشته بود. بعدها این نامهها جمع آوری و بنام «المراجعات الریحانیة» چاپ شد.

کاشف الغطاء بخاطر مراعات حال عوام - که ریحانی را بی دین یا لافیل طرفدار انگلیس می دانستند - یا به هر دلیل دیگری که خود وی داشت در صدد برآمد در خلال زیارتش از نجف از رویرو شدن با ریحانی خودداری کند. با این حال، سرانجام این رویارویی صورت گرفت.

در این برخورد، ریحانی نگاهش به نوشتههایی که در برابر شیخ وجود داشت افتاد. درباره آنها سؤال کرد. به او گفتند: اینها پیش نویس رساله ای است که شیخ آن را دوباره واجبیت دینی مانند نماز و روزه وحج و امثال اینها نگاشته است. ریحانی رو به شیخ کرد و گفت: «به نظر من، تو برای این کارها آفریده نشده ای، مقام و مرتبه تو بالاتر از این است که دست از اصلاح جامعه برداری و وقت خود را به این کارها تلف کنی...»

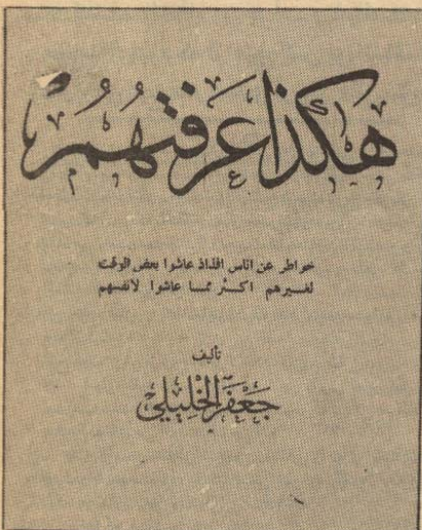
و هنگامی که ریحانی خواست از نزد شیخ خارج شود گفت: کاشف الغطاء از دوستان بسیار عزیز ما بود که مسئله دین، این دوستی را میان ما به هم زد.

از آن پس مردم از دیدار ریحانی با شیخ و بحثهای ادبی، اجتماعی و دینی ای که میان آن دو مطرح گردید بسیار سخن میگفتند. ولی شیخ از انتقاد و سرزنش بسیاری از متعصبان جامد - که برای روحانیون، دوستی با افراد غیرمسلمان را روا نمی دانستند - سالم نماند. در عین حال، شیخ طرفداران بسیاری هم داشت که به رسالت وی ایمان داشتند و از او کاملاً دفاع میکردند و طرفدار دوستی او با ریحانی بودند و این دوستی را مانند دوستی سید رضی و سید مرتضی با آن صحابی میدانستند که کارش بدانجا منتهی شد که این دو برادر در مرگ وی آن دو مرتبه معروف را سرودند.

### دفاع از عزاداری سنتی

کاشف الغطاء هنگامی که شنید آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی به تأیید سیدمحسن امین در مورد تحریم قمه زدن و سینه زنی در ایام عاشورا، فتوایی داده است، رسماً در برابر او ایستادگی کرد.

از آن سو فتوای آیه الله اصفهانی با مخالفت های فراوانی روبرو گردید و دشمنان آیه الله تلاش میکردند این مخالفت ها را



خاطره عن اتاس الفاضل عاشوراء بعض الوقت  
للسیرم اکثر مسأ عاشوراء لانسهم

تألیف

جعفر خلیلی

تشدید کنند. از جمله کسانی که حملات فراوانی را به آیه الله داشت سید صالح حلی بود که از سکوت کاشف الغطاء کاملاً بهره برداری کرد و سرانجام توانست در زمان مناسب حملات خود را به ثمر نرساند. طولی نکشید که آیه الله اصفهانی درگذشت ولی زنجیر زنی و سینه زنی هم چنان برجای ماند و هر روز شکل کاملتری به خود گرفت.

اعتراض به احمد امین

روزی در نجف در مجلسی که کاشف الغطاء و استاد احمد امین







**\* کاشف الغطاء از قضاوت مردم یا فشار حکومت ستمکار هیچگونه واهمه‌ای نداشت، به سبب همین جسرات و جسارت، دولت در ادوار گوناگون خود، برای او حساب قائل بود**

**\* بسیاری از علماء از جمله آیه الله سیدمحسن حکیم مراحل عالی دروس خود را نزد وی به پایان رسانیدند**

**\* کاشف الغطاء سخنرانی بود که از نظر فصاحت و بلاغت و نفوذ در دلها کم نظیر بود، در دنیای ادب - اعم از نظم و نثر - از بزرگترین استادان به شمار می رفت**

بسخی از روحانیون روشنفکر راه این پرورش را برای من صاف کردند، و گروه و متدی النشره از طلیمه داران این اندیشه بودند، در میان آنها شیخ محمد شریعت از همه استوارتر و پر جرات تر بود. البته بعداً شیخ محمدعلی یعقوبی (سخنران معروف) با کاشف الغطاء ملاقات کرد و او را قانع ساخت، که آن فتوی را از من بگیرد، در صورتیکه اگر آن فتوی منتشر میشد گام مثبت دیگری به گامهای کاشف الغطاء در میدان اصلاحات دینی و اجتماعی افزوده می گردید.

**مصلح بزرگ**

کاشف الغطاء از نظر دانش و ادب و هنر شخصیتی منحصر به فرد بود او یک رهبر روحانی کم نظیر و مصلحی بزرگ بود که تاریخ باید زمانی طولانی را پشت سر بگذارد تا در میان روحانیون فردی رامانند وی بیاید و شاید هم به یافتن چنین کسی موفق نشود. کمتر دیده شده است که يك شخصیت روحانی جامع ویژگیهایی باشد که در جهان عرب و جهان اسلام منحصر به فرد باشد. کاشف الغطاء این گونه بود.

زیرا او یک رهبر روحانی بود که در زمینه فقه و علوم مربوط به آن از اطلاعات وسیعی برخوردار بود و بسیاری از علماء از جمله آیت الله سیدمحسن حکیم مراحل عالی دروس خود را نزد وی به پایان رسانیدند.

سخنرانی بود که از نظر فصاحت و بلاغت و نفوذ در دلها کم نظیر بود. در دنیای ادب - اعم از نظم و نثر - از بزرگترین استادان بشمار می رفت. سخنانش نمکین و همراه با ویژگیهای هنری بود. خلاصه هر چه درباره شخصیت وی بگوئیم کم گفته ایم. کوتاه سخن آنکه خاندان کاشف الغطاء نواب بسیاری از اهل دانش و ادب به جامعه تحویل داد، ولی شیخ محمد حسین کاشف الغطاء از جمله کسانی بود که نجف در طول تاریخ خود او را بعنوان بزرگترین شخصیت علمی به جامعه تحویل داد.



نامه پر ارزش تو به من رسید. من همواره در انتظار آن بودم، همانستدبیماری که درانتظار درمان است یا، همچون زمین خشکیده‌ای که باران آسمان را انتظار میرود. نامهات آن خاطره‌های شیرین و آن لحظه‌های شادی بخش را که گزیده دوران زندگی، بلکه تمام دوران زندگی من بود برای من تجدید کرد. من هرگز ترا فراموش نکرده‌ام تا بگویم به وسیله نامهات تو را بیاد آوردم.

... راستی چقدر این اندام لاغر من که، همچون چوب خلال گردیده یا از عالم مثال آمده است به استفاده از آن منظره‌های زیبا نیازمند است! منظره‌هایی که درنامهات به آنها اشاره کرده‌ای. نامه‌ای که کلماتش از آن شکوفه‌ها بهره گرفته و مفاهیم استوارش از آن صخره‌ها و سنگها، و روانی اسلوش از نسیم سحرگهان الهام یافته است. در حقیقت آن شکوفه‌ها چیزی جز خوی ارزشمند تو و آن نهرهای گوارا چیزی جز سرشت تو، و آن گلهای با بونه و لاله و ترگس چیزی جز سخنان تو، و آن بوستانهای پر درخت چیزی جز نهاد تو نیست.

آری! چقدر به استفاده از شهر و دیدار و سخن تو نیازمندم ولی کجا می توانم به این آمال و آرزوها برسم و طائر پرشکسته چگونه پرواز کند؟!

اهم بامر والیالی کانما

تطاردنی عن نیله واطارد

**شهامت**

کاشف الغطاء در جرات و شهامت به مرحله‌ای بود که از هیچ کسی بیم نداشت و برای هیچ قدرتمندی - اگر از راه منطقی و درست کناره گرفته بود - ارزش قائل نبود، و اگر در برخی موارد روش خود را تغییر میداد و یا از تصمیم منصرف میشد به خاطر ترس از این و آن نبود بلکه فقط بخاطر مصلحتی بود که در آن می اندیشید و گر نه او کسی بود که از قضاوت مردم یا فشار حکومت ستمکار هیچگونه واهمه‌ای نداشت. این جرات و جسارت همواره با رشد وی فزونی می یافت و به همین سبب دولت در ادوار گوناگون خود برای آن حساب قائل بود.

**اصلاح منبر و تبلیغات**

روزی من تصمیم گرفتم از طریق روزنامه «الهاتف» تاسیس سازمانی را برای کنترل گویندگان مذهبی از نظر علمی، اعلان کنم، زیرا کار به جایی رسیده بود که برخی از بیسوادان بر منبر میرفتند و سخنانی راست و دروغ به هم می یافتند و خدا پیامبر و اولیای خدا دروغ می بستند. من نزد شیخ آمدن تا درباره این گروه که بدین کیفیت سخنرانی می کنند و خود شیخ نیز مکرر چنین سخنرانیهای را می شنید، از وی نظر خواهی کنم. دیدم نزدیک است شیخ از شدت خشم منفجر شود او جام خشمش را بر سر آنان و بر سر کسانی که این گونه افراد را برای سخنرانی درخانه‌هایشان دعوت میکنند، فرو ریخت. بالاخره از شیخ خواستم در این باره چیزی بنویسد. شیخ نظریه خود را در این باره نوشت و گوش دادن به این سخنرانیها و حضور در مجالس آنان را از کارهای حرامی که دین به هیچوجه ارتکاب آن را جایز نمی داند قلمداد کرد و در همین فتوی شرایط يك سخنران و ویژگیهای او را بطرز زیبایی مشخص ساخت بدون اینکه به قضاوت مردم کمترین اهمیتی بدهد و یا از مسایلی که ممکن بود برای او پیش بیاید بیم داشته باشد.

از آنجا که من بخاطر فراوان بودن تعداد این بیسوادان که بعدها دشمن سرسخت روزنامه میشدند، این مسئله را مهم میدانستم، برای دستیابی به نویسندگان زیردست و همکارانی که بتوانند در این پرورش با من مساعدت داشته باشند دل را به دریا زدم. خوشبختانه





## سفر به قدس

به قلم : علامه شیخ جعفر باقر آل محبوبه

از کارهای بزرگ و افتخارات والای او که منحصر به اوست و برای هیچ يك از بزرگان شیعه اتفاق نیفتاده است، مسافرت او به بیت المقدس برای شرکت در «کنگره بزرگ اسلامی» است که در شب مبعث، در سال ۱۳۵۰ هجری قمری برگزار شد و در این کنگره عظیم، علمای بزرگ مذاهب اسلامی از همه کشورهای و نیز چهره‌های دیگر حضور داشتند.

در آن شب فرخنده، بیش از پنجاه هزار نفر از مردم فلسطین و مناطق دیگر گرد آمده بودند و پس از نماز مغرب، علمای فلسطین از محضر او درخواست کردند که در جمعشان سخنرانی کند.

در میان آن جمعیت انبوه، جایگاهی آماده ساختند و او که سابقه ایراد خطابه نداشت بر فراز منبر رفت و يك ساعت و نیم سخنرانی جالبی ایراد کرد که همه را مجذوب ساخت، تا آنکه وقت نماز عشاء گذشت چون از منبر پایین آمد، همه باتفاق، خواستار آن شدند که نماز جماعت را به او اقتدا کنند. نماز برپا شد و همه علمای مذاهب چهارگانه و دیگران، حتی علمای وهابیی و ناصیبیان و خوارج نیز، همراه آن توده عظیم پشت سر او نماز خواندند و تصمیم گرفتند در تمام مدتی که در «قدس» هستند، همه نمازهای پنجگانه را به امامت او بخوانند.

آن سخنرانی بارها چاپ و منتشر شد و مطبوعات جهان، این رخداد مهم و بزرگ را که برای هیچکس پیش نیامده بود، بخش کردند.

وی، چون از این سفر که مایه عزت اسلام، بخصوص موجب سربلندی شیعه بود بازگشت، صدها دستگاه ماشین از نجف، کربلا، بغداد، تا «فلوجه» و «رمادی» به استقبال او آمدند و شاعران، با قصیده‌هایی زیبایی به ستایش او پرداختند، به حدی که اگر آن اشعار گرد آوری میشد، دیوان قطوری می‌گشت. برخی از بهترین آن قصیده‌ها در مجموعه‌ای گرد آمده که به بیش از ده هزار بیت میرسد و در کتابخانه او موجود است.



## صدای استاد در سحر

به قلم : شهید آیه الله قاضی طباطبایی

«مرحوم کاشف الغطاء نیمه‌های شب را به مناجات و تضرع و توجه به خداوند تعالی و نماز شب می‌گذراند، توفیقی که نظیر آن برای عباد و زهاد کمتر اتفاق می‌افتد جز برای کسانی که در محبت و خشیت الهی غرق شده باشند.»

محقق طهرانی در مقدمه‌اش بر کتاب «صحائف الابراه» می‌گوید: «مرحوم کاشف الغطاء به استاد ما علاقه نوری و قدس الله نفسه» گفت: «رطوبت جوانی در جنان من رسوخ کرده و مرا از برخاستن برای نماز شب سنگین نموده، از این رود برخی از شبها نماز شب از من قوت می‌شود. استاد با حالت سرزنش به او فرمود: «چرا؟ چرا؟» برخیز، برخیز پس از گذشت سالها که علامه نوری وفات کرد و روزی که در مجلسی با او نشستیم بودم و از تلخیصها و شنیدنی‌های دوران زندگی سخن به میان آمد، به من فرمود: «صدای استاد مرحوم هر شب قبل از سحر به گوشم می‌رسد و مرا هر شب بیدار می‌کند و برای ادا نافلة بیدار می‌شوم.»  
مرحوم کاشف الغطاء علاقه خاصی به ادعیه صحیفه سجادیه داشت.

مِصْبَاةُ الْجَوَائِدِ وَالْمُحَاضِرَاتِ

الجزء الثالث

بیست

من تلخیص لیون و الأسر اللبیه و الأدبیه النبویه  
تیر العلویه

تألیف

بمهر شیخ ابوالفضل

عبدالله شریانی



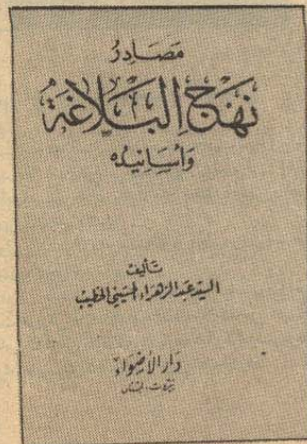




کتابخانه الامام  
 محمدالحسین آل کاشف الغطاء العائمة  
 النجف الاشرف - العراق

## ... در کربلا

به قلم: سید عبدالزهر الحسینی الخطیب



روزی به افتخار حضور در مجلس امام کاشف الغطاء در کربلا ناقل شدم.  
 سخن از «ابوطیب متنی» - شاعر برجسته عرب - به میان آمد.  
 یکی از حاضران اعجاب خویش را از سروده‌های حکمت آمیز متنی ابراز کرد.  
 مرحوم کاشف الغطاء گفت: متنی، اغلب به حکمت‌های روایت شده از ائمه و بویژه امیرالمؤمنین علیهم السلام می‌نگرد، مضامین آنها را می‌گیرد و در سخن و زبان خویش به نظم می‌کشد. آنگاه افزود: بعنوان مثال این شعر متنی را در نظر بگیر:

والظلم من شیم النفوس فان تجد  
 ذاعته فلعله لا یظلم  
 (ستم، از طبیعت و سرشت افراد است، اگر کسی را بیایی که ستم نمی‌کند، لابد علت و جهتی دارد)  
 این شعر، برگرفته از این سخن علی علیه السلام است که فرمود  
 والظلم من کوا من النفوس، القوة تدیه و الضعف یخفیه  
 (ظلم، از پدیده‌های نهفته در طبایع بشری است که نیرومندی آنرا آشکار می‌کند و ناتوانی پنهانش می‌سازد.)







«ایمن ذکر فی حین نسانی بقیة الأصحاب، وسلك معی طریق الوفاء بمد  
جفائی الأعدان والأتراب، کیف أطق أن أؤدی شكر جمیلک بلسان القلم وانت  
المعجز للعرب الفصحاء فكیف بالأعجم الأکرم وقد وصلت القصيدة المزربة  
بمقود الجبان، فقلت: سبحان من خلقك وعلمك البيان، امتثلت أمرک برذ الجواب  
مع علمي بآني لست من فرسان هذا الميدان ولو أصبحت من نابهة بني ذبيان  
ولكني رأيت امتثال امرک من القرض الواجب، فبعثت بأبيات أرجو من فضلك  
المنو عن جمعها، فلولا اشتغالها على مدحك لقلت: كلها معاليب، وكيف يبلغ  
معضض الأرض ذری كيوان، أم كيف يقابل بصفار المصاعغالي الدر والبرجان».

**یاد و خاطرہ**



**خاک به افلاک**

**می رسند؟!!**

چگونه مرا با زبان قلم، یاری سپاس از خوبیهای تو باشد؟ که تو خود، زبان آوران عرب را ناتوان ساخته‌ای، تا چه رسد به زبان گنگ و ناتوان من!  
من قصیده «مزمیه» خویش را با رشته مروارید بستم و گفتم: منزه است خدایی که تو را آفرید و بیانت آموخت.  
پاسخ نامه را در امثال فرمان نگاهشتم، چرا که می دانم نه از نکسواران این میدانم و نه از نابهة بنی ذبیان.  
فرمانبرداری تو را وظیفه دیدم و بیستی چند فرستادم، به این امید که از همه آن مرا ببخشایی اگر نه آنکه ابیاتی از آن ستایش تو را در بردارد، می گفتم که سر تا پا عیب است. چگونه خاک به افلاک رسد.  
و چه سان سنگریزه با گوهر و مرجان برابر نشیند؟

**به قلم : آیت الله شیخ محمدرضا اصفهانی**

اشاره:  
[علامه ذوالفنون، فقیه محقق و ادیب نوآور، آیه الله شیخ محمدرضا اصفهانی برجسته ترین علماء قرن اخیر است که دیدگاههای نوین او در بحث های مختلف فقهی و اصولی، مورد توجه بزرگان حوزه است.  
وی از شاعران بنام است که در «نظم» و «نثر» شاعران و ادیبان بدو دیده اعجاب می نگرند.  
در این جابجشی از نامه آیه الله شیخ محمدرضا اصفهانی را به دوست عزیزش علامه کاشف الغطاء ملاحظه می کنید:]  
هنگامی که از من یاد کردی که یاران دیگر فراموشم کردند و زمانی با من راه وفا پیمودی که همتایان، از بیراهه جفا رفتند.







# آثار و تألیفات کاشف الغطاء

## ۲- اصل الشیعه و اصولها

علامه کاشف الغطاء از علمای بزرگ نجف با کتب، مقالات و نوشته‌هایی روبرو شد که نویسندگان آنها کوچکترین اطلاعی از شیعه ندارند. او در آغاز این کتاب می‌گوید: «دو سال پیش یکی از جوانان پرشور که با یک هیئت علمی از طرف دولت «عراق» برای تحصیل در «دارالعلوم العلیا» به مصر فرستاده شده بود ضمن نامه مشروحی به من نوشت و... من می‌بینم که علماء الاظهر اهمیت فوق العاده‌ای برای علمای نجف قائلند و اندیشه‌های والای آنان را می‌ستایند ولی غالباً می‌گویند و اما... متأسفانه شیعه هستند... آنها می‌گویند: شیعه‌ها مسلمان نیستند، مذهب تشیع از اسلام جداست».

مرحوم کاشف الغطاء سپس به اثر احمد امین مصری و سخن او که تشیع همیشه پناهگاهی بوده برای کسانی که می‌خواسته‌اند اسلام را نابود کنند اشاره می‌کند و برای خود احساس مسئولیت می‌کند و هدف خود را از تألیف این کتاب اینگونه تبیین می‌کند: «بدنبال این جریانات فکر کردم که نهایت ظلم و بی انصافی است که بیش از این سکوت کنم نه از این جهت که ظلم و ستمی بر شیعه باشد و بخواهم در برابر سیل این تهمت‌ها از آنها دفاع کنم، بلکه از این جهت که بالاتر و مهمترین هدف همانست که پرده‌های نادانی را از برابر چشم عموم مسلمانان جهان کنار بزنیم تا افراد منصف در افکار خود تجدید نظر کرده، راه اعتدال را پیش گیرند و نسبت به افراد لجاج و معاند نیز اتمام حجت شود... و از این مهمتر امید می‌رود که در سایه این بحث‌ها پیوندهای محبت و دوستی در میان مسلمانان محکم گردد و آثار خصومت و دشمنی برچیده شود...»

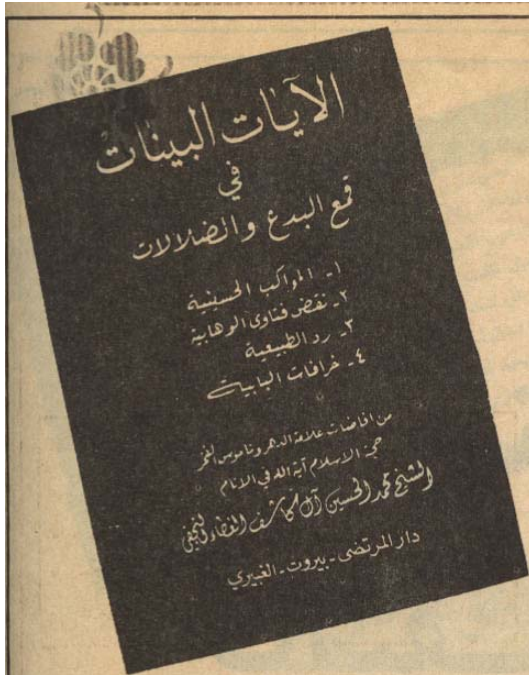
علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطاء در عرضه تألیف و تصنیف از شخصیت‌های برجسته‌ای است که با قلم روان و شیوای خود آثار گرانبغالی از خود بجا نهاده است. جامعیت او در علوم مختلف سبب شده تا در رشته‌های مختلف فقه، اصول، فلسفه، عرفان، تفسیر، حدیث، ادب و تاریخ آثاری از خود بجا گذارد. برخی از آثار او به همت شاگردان و فرزندان چاپ و منتشر شده است و تعدادی از آنها به لحاظ «حسانیت و اهمیت موضوع» و «میزان تأثیر آن در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی» مورد توجه مسلمانان و نیز سایر اندیشمندان قرار گرفته است. اینک فهرستی از آثار او توأم با توضیحاتی در ذیل برخی از آنها، در منظر دید شماست:

## ۱- الارض و التربة الحسینیة

این کتاب بنا به درخواست واحمدین ران، برای دائرةالمعارفی به زبان انگلیسی و نیز درخواست سیدعباس بشر تألیف شده است. از علامه کاشف الغطاء خواسته شد تا در این بحث تاریخ تربیت حسینی و سیر بنای مقبره و تربت آن حضرت را پس از شهادت تشریح نماید تا شبهات و مسئولات مطرحه در این زمینه برطرف شود. و کاشف الغطاء ابتدائاً به توضیح خلقت انسان از خاک پرداخته و این سخن را که آتش بر خاک برتری دارد، مردود می‌شمارد و بلکه شرافت آن را بر آتش اثبات می‌کند. سپس به برکات سرزمین کربلا اشاره کرده و فضیلت سجده بر تربت حسینی را با تمسک به ادله مطرح می‌سازد و در ضمن بحث می‌گوید: «شاید سر التزام شیعیان به سجده بر تربت حسینی علاوه بر فضیلتی که در روایات بر این عمل وارد شده و علاوه بر ویژگیها و امتیازات خاص این تربت بر سایر امکنه، این نکته باشد که نمازگزار در آن لحظه متوجه باشد که سیدالشهداء (ع) خود را برای عقیده و خدا و نیز از بین بردن شرک و ظلم و فساد فدا کرده سپس برکت این خاک را در شفای بیماران مطرح می‌کند. سپس مباحثی کلی در باره زمین در اخبار و روایات، در فقه و کلمات فقهاء، در حکمت و فلسفه و نیز فتوحات اسلامی و... عنوان می‌کند. کاشف الغطاء این رساله را در ماه ذی القعدة سال ۱۳۶۵ به پایان می‌برد، این رساله همراه با رساله‌ای فقهی از علامه شرف الدین به چاپ رسیده است.







**\* كاشف الغطاء از انگیزه به تالیف این اثر پرداخته و ضمن طرح پیدایش و گسترش تشیع، عقاید شیعه را در اصول اعتقادی و نیز احکام و مقررات اسلامی را از نظر شیعه بیان می کند.**

**این کتاب بیش از ده بار به طبع رسید و به زبانهای فارسی، انگلیسی و اردو نیز ترجمه شد و در اختیار علاقمندان قرار گرفت و نتنها اعجاب شیعیان، بلکه علمای اهل سنت را هم برانگیخت و آنان را به تقدیر و سپاس از کاشف الغطاء واداشت.**

**دومین چاپ این کتاب با مقدمه علامه کاشف الغطاء در سال ۱۳۵۵ به زیور طبع آراسته شده است.**

**۳- الآيات البيئات في قمع البع والضلالت**

**این کتاب دارای چهار بخش و رساله پیرامون «المواكب الحسينية»، نقض فتاوی الوهابیه، رد الطبیعه و خرافات البایه» می باشد.**

**رساله اول در پاسخ به سئوالی از بصری در باره مشروعیت مراسمات و اعمال شیعیان در ایام عزاداری اباعبدالله علیه السلام نگاشته شده است. این رساله حاوی سه جواب در پاسخ همین سؤال است که هر بار خواستار توضیحی بیشتر از علامه کاشف الغطاء شده اند که در رساله سوم پیرامون حکم مجروح شدن بدن و جاری شدن خون در عزای حسینی، دستجات عزاداری، زنجیرزنی، قمه زنی، زدن طبل و بوق، شبیه خوانی به تفصیل سخن گفته است.**

**رساله دوم در رد پندارهای وهابیت و در پاسخ به استفتاء علمای مدینه در باره از بین بردن قبور بدست وهابیون، نگاشته شده است. البته در مجالس مختلفی در قالب مقالات گوناگون عرضه رساله سوم در رد طبیعیون و مادیکرایانی است که در دو محور مبدأ و معاد بحث شده است. علامه کاشف الغطاء این رساله را در قالب (قال الملحد) و (قال الموحد) تنظیم نموده است و رساله چهارم در رد پندارهای بایه و خرافات مذهب آنان تهیه شد. کاشف الغطاء، در این رساله ضمن برشمردن انواع الحاد و اقسام کفار و اقسام ملحدین از مسلمانان و غلات کفار، به عقاید بایه و بهائیت می پردازد.**

**این اثر توسط محمد بن محمد بن المرحوم شیخ عبدالحسین آل کاشف الغطاء در شعبان سال ۱۳۴۵ هـ جمیع آوری و منتشر شده است و توسط مؤسسه دارالمرتضی در بیروت چاپ شده است.**

**۴- تحریر بالمجله**

**کتاب «مجله العلیه» سالها در دانشکده های حقوق، تدریس**

می شده است. این کتاب، صرفاً يك كتاب فقهی، و با مجموعه مقررات قانونی نیست، بلکه آمیخته ای از هر دو است که علامه کاشف الغطاء، آنرا «فقه قانونی» می نامد. آیت الله کاشف الغطاء با توجه به ارزش این کتاب و سبک جالب آن، به «تحریر» آن پرداخته، و با حذف مواد مکرر، و نتیجی مباحث مختلف، با اشاره به ملاک قاعده و فروع مترتب بر آن، (تحریرالمجله) را تألیف نموده اند. تحریرالمجله مجسوعاً ۵ جلد است که جلد پنجم آن استدراك کاشف الغطاء است. کتاب المجله، بر اساس فقه حنبلی تدوین یافته و تحریر المجله مقارنه فقه حنبلی و شیعه شمرده می شود که در یکجا به صورت این رساله جمع آوری شده است.

**۵- «التوضیح» فی بیان ماهو الانجیل ومن هوا المسیح؟**

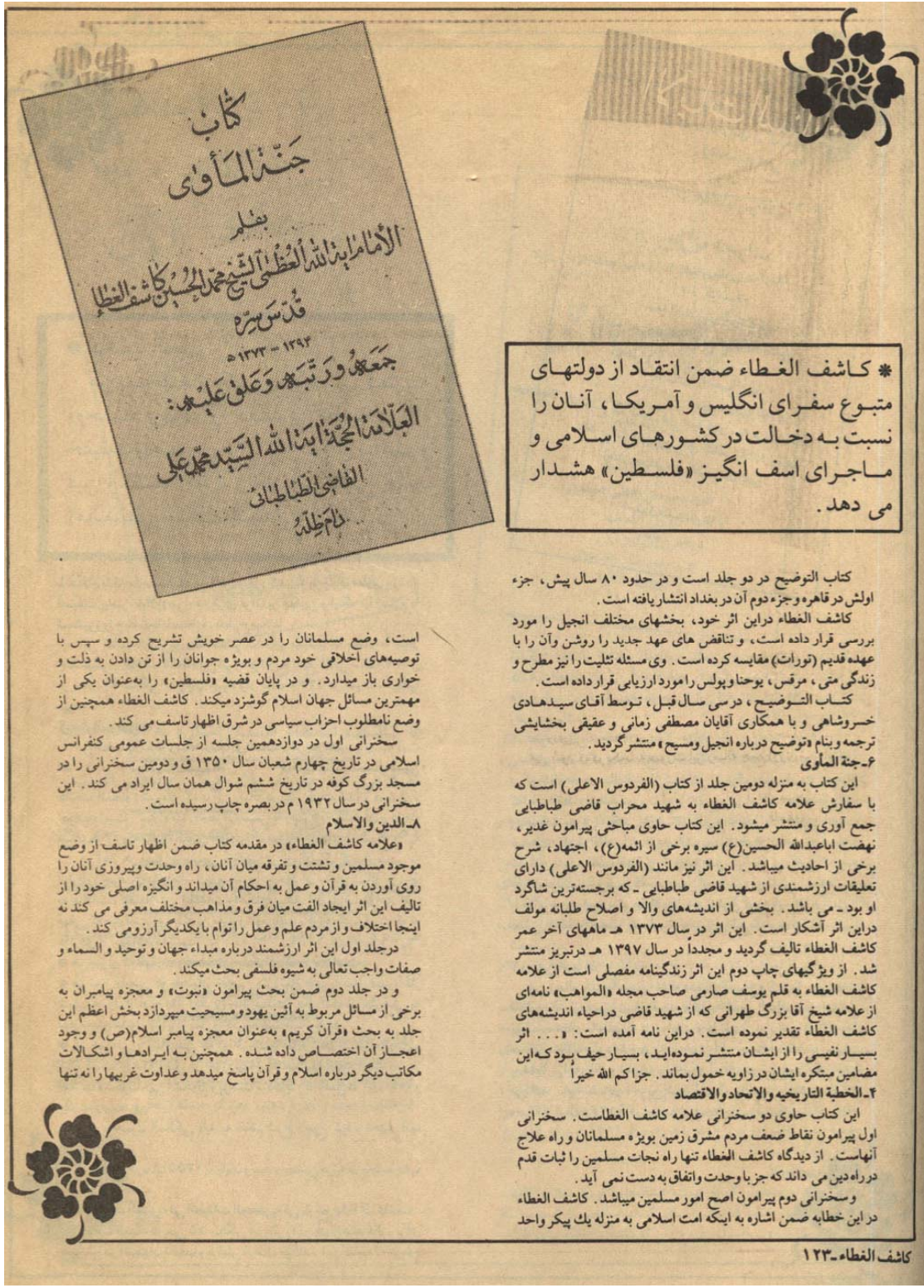
علامه کاشف الغطاء در مقدمه این کتاب، فلسفه این تألیف و انگیزه خود را از نگارش این کتاب را چنین بیان می کند:

ما در کشور عزیز مصر، با گروهی فرومایه، مواجه شده ایم. این گروه اشغالگر، بی پروا درباره دین ما ناسزا می گویند و به پیامبر اسلام (ص) اهانت می کنند، در آموزشگاهها، بیمارستانها، محافل تشریری، به تلاش برای گمراه کردن فرزندان مسلمانان اقدام می کنند با دشنامها، اهانتها و ناسزاهایی که به مقدسان ما دارند، با ما در جنگند، روزی نیست که اوراق گمراه کننده آنها، در خیابان بازار، ایستگاه راه آهن، مدرسه، بخش نشود و دولت مصر هم بی تفاوتی را پیشه خود ساخته است و از سوی دیگر حکومت اشغالگر بریتانیا، آتش بیار این معرکه است و از چنین تهاجمی بر علیه اسلام، سرور کتان می رقصد.

کاشف الغطاء در چنین شرایط ناراحت کننده ای تصمیم می گیرد تا بخشی از مطالعات و تحقیقات خود را پیرامون مسیحیت منتشر کند.







\* کاشف الغطاء ضمن انتقاد از دولتهای متبوع سفرای انگلیس و آمریکا، آنان را نسبت به دخالت در کشورهای اسلامی و ماجرای اسف انگیز «فلسطین» هشدار می دهد.

کتاب التوضیح در دو جلد است و در حدود ۸۰ سال پیش، جزء اولش در قاهره و جزء دوم آن در بغداد انتشار یافته است. کاشف الغطاء در این اثر خود، بخشهای مختلف انجیل را مورد بررسی قرار داده است، و تناقض های عهد جدید را روشن و آن را با عهده قدیم (تورات) مقایسه کرده است. وی مسئله تثلیث را نیز مطرح و زندگی متی، مرقس، یوحنا و پولس را مورد ارزیابی قرار داده است. کتاب التوضیح، در سی سال قبل، توسط آقای سیدهای خسروشاهی و با همکاری آقایان مصطفی زمانی و عقیقی بخشایشی ترجمه و بنام توضیح درباره انجیل و مسیح، منتشر گردید.

۶- جنة المأوی

این کتاب به منزله دومین جلد از کتاب (الفردوس الاعلی) است که با سفارش علامه کاشف الغطاء به شهید محراب قاضی طباطبایی جمع آوری و منتشر میشود. این کتاب حاوی مباحثی پیرامون غدیر، نهضت اباعبدالله الحسین (ع) سیره برخی از ائمه (ع)، اجتهاد، شرح برخی از احادیث میباشد. این اثر نیز مانند (الفردوس الاعلی) دارای تعلیقات ارزشمندی از شهید قاضی طباطبایی - که برجسته ترین شاگرد او بود - می باشد. بخشی از اندیشه های والا و اصلاح طلبانه مولف در این اثر آشکار است. این اثر در سال ۱۳۷۳ هـ ماههای آخر عمر کاشف الغطاء تألیف گردید و مجدداً در سال ۱۳۹۷ هـ در تبریز منتشر شد. از ویژگیهای چاپ دوم این اثر زندگینامه مفصلی است از علامه کاشف الغطاء به قلم یوسف صارمی صاحب مجله «المواهب» نامه ای از علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی که از شهید قاضی در احیاء اندیشه های کاشف الغطاء تقدیر نموده است. در این نامه آمده است: «... اثر بسیار نفیسی را از ایشان منتشر نموده اید، بسیار حیف بود که این مضامین مبتکره ایشان در زاویه خمول بماند. جزا کم الله خیراً»

۴- الخطبة التاريخية والاتحاد والاتصاف

این کتاب حاوی دو سخنرانی علامه کاشف الغطاء است. سخنرانی اول پیرامون نقاط ضعف مردم مشرق زمین بویژه مسلمانان و راه علاج آنهاست. از دیدگاه کاشف الغطاء تنها راه نجات مسلمانان را ثبات قدم در راه دین می داند که جز با وحدت و اتفاق به دست نمی آید. سخنرانی دوم پیرامون اصح امور مسلمین میباشد. کاشف الغطاء در این خطابه ضمن اشاره به اینکه امت اسلامی به منزله یک پیکر واحد

است، وضع مسلمانان را در عصر خویش تشریح کرده و سپس با توصیه های اخلاقی خود مردم و بویژه جوانان را از تن دادن به ذلت و خواری باز میدارد. و در پایان قضیه «فلسطین» را به عنوان یکی از مهمترین مسائل جهان اسلام گوشزد میکند. کاشف الغطاء همچنین از وضع نامطلوب احزاب سیاسی در شرق اظهار تأسف می کند. سخنرانی اول در دوازدهمین جلسه از جلسات عمومی کنفرانس اسلامی در تاریخ چهارم شعبان سال ۱۳۵۰ ق و دومین سخنرانی را در مسجد بزرگ کوفه در تاریخ ششم شوال همان سال ایراد می کند. این سخنرانی در سال ۱۹۳۲ م در بصره چاپ رسیده است.

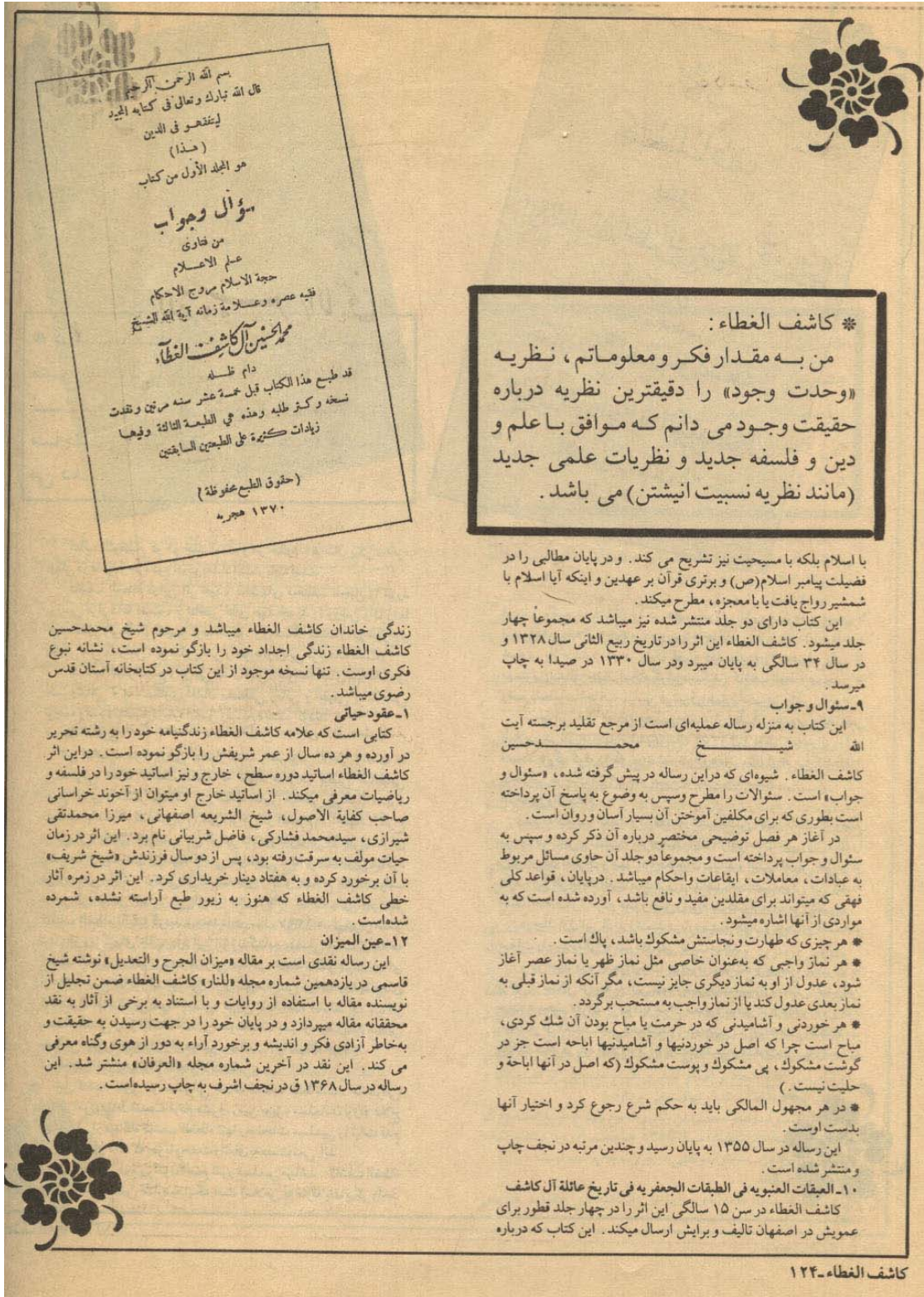
۸- الدین والاسلام

«علامه کاشف الغطاء» در مقدمه کتاب ضمن اظهار تأسف از وضع موجود مسلمین و تشتت و تفرقه میان آنان، راه وحدت و پیروزی آنان را روی آوردن به قرآن و عمل به احکام آن میدانند و انگیزه اصلی خود را از تألیف این اثر ایجاد الفت میان فرق و مذاهب مختلف معرفی می کنند نه اینجا اختلاف و از مردم علم و عمل را توأم با یکدیگر آرزومی کنند. در جلد اول این اثر ارزشمند درباره مبدا جهان و توحید و السماء و صفات واجب تعالی به شیوه فلسفی بحث میکند.

و در جلد دوم ضمن بحث پیرامون «نبوت» و معجزه پیامبران به برخی از مسائل مربوط به آئین یهود و مسیحیت میردازد بخش اعظم این جلد به بحث «قرآن کریم» به عنوان معجزه پیامبر اسلام (ص) و وجود اعجاز آن اختصاص داده شده. همچنین به ایرادها و اشکالات مکاتب دیگر درباره اسلام و قرآن پاسخ میدهد و عداوت غریبه را نه تنها







بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 قال الله تبارك وتعالى في كتابه العزيز  
 لِيَتَّقُوا فِي الدِّينِ  
 (هَذَا)  
 هو الجهد الأول من كتاب  
**سؤال وجواب**  
 من فتاوى  
 علم الاسلام  
 حجة الاسلام سراج الاحكام  
 فقيه عصره وعلمائه زمانه آية الله الشيخ  
**محمد حسين كاشف الغطاء**  
 دام ظله  
 قد طبع هذا الكتاب قبل خمسة عشر سنة مرتين وتنفذت  
 نسخته وكثر طلبه وهذه هي الطبعة الثالثة وفيها  
 زيادات كثيرة على الطبعتين السابقتين  
 (حقوق الطبع محفوظة)  
 ١٣٧٠ هجره

**\* كاشف الغطاء :**

من به مقدار فکر و معلوماتم ، نظریه «وحدت وجود» را دقیقترین نظریه درباره حقیقت وجود می دانم که موافق با علم و دین و فلسفه جدید و نظریات علمی جدید (مانند نظریه نسبیت انیشتین) می باشد .

با اسلام بلکه با مسیحیت نیز تشریح می کند . و در پایان مطالبی را در فضیلت پیامبر اسلام (ص) و برتری قرآن بر عهدین و اینکه آیا اسلام با شمشیر رواج یافت یا با معجزه ، مطرح میکند . این کتاب دارای دو جلد منتشر شده نیز میباشد که مجموعاً چهار جلد میشود . کاشف الغطاء این اثر را در تاریخ ربیع الثانی سال ۱۳۲۸ و در سال ۳۴ سالگی به پایان میرسد و در سال ۱۳۳۰ در صیدا به چاپ میرسد .

**۹-سؤال و جواب**

این کتاب به منزله رساله عملیه ای است از مرجع تقلید برجسته آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء . شیوه ای که در این رساله در پیش گرفته شده ، «سؤال و جواب» است . سئوالات را مطرح و سپس به موضوع به پاسخ آن پرداخته است بطوری که برای مکلفین آموختن آن بسیار آسان و روان است . در آغاز هر فصل توضیحی مختصر درباره آن ذکر کرده و سپس به سؤال و جواب پرداخته است و مجموعاً دو جلد آن حاوی مسائل مربوط به عبادات ، معاملات ، ابقاعات و احکام میباشد . در پایان ، قواعد کلی فقهی که میتواند برای مقلدین مفید و نافع باشد ، آورده شده است که به مواردی از آنها اشاره میشود .

\* هر چیزی که طهارت و نجاستش مشکوک باشد ، پاک است .

\* هر نماز واجبی که به عنوان خاصی مثل نماز ظهر یا نماز عصر آغاز شود ، عدول از او به نماز دیگری جایز نیست ، مگر آنکه از نماز قبلی به نماز بعدی عدول کند یا از نماز واجب به مستحب برگردد .

\* هر خوردنی و آشامیدنی که در حرمت یا مباح بودن آن شک کردی ، مباح است چرا که اصل در خوردنیها و آشامیدنیها اباحه است جز در گوشت مشکوک ، پی مشکوک و پوست مشکوک (که اصل در آنها اباحه و حلیت نیست) .

\* در هر مجهول المالکی باید به حکم شرع رجوع کرد و اختیار آنها بدست اوست .

این رساله در سال ۱۳۵۵ به پایان رسید و چندین مرتبه در نجف چاپ و منتشر شده است .

۱۰- العیقات العنویه فی الطبقات الجعفریه فی تاریخ عائله آل کاشف کاشف الغطاء در سن ۱۵ سالگی این اثر را در چهار جلد قطور برای عمویش در اصفهان تالیف و برایش ارسال میکند . این کتاب که درباره

زندگی خاندان کاشف الغطاء میباشد و مرحوم شیخ محمدحسین کاشف الغطاء زندگی اجداد خود را بازگو نموده است ، نشانه نوع فکری اوست . تنها نسخه موجود از این کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی میباشد .

**۱- عقود حیاتی**

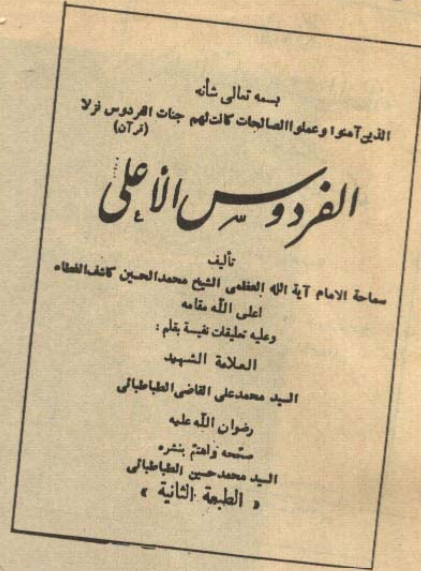
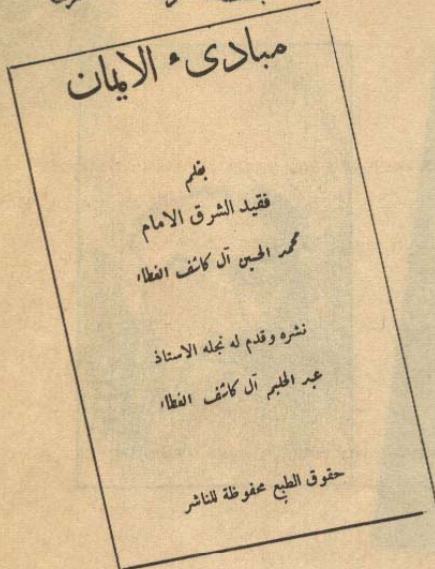
کتابی است که علامه کاشف الغطاء زندگینامه خود را به رشته تحریر در آورده و هر ده سال از عمر شریفش را بازگو نموده است . در این اثر کاشف الغطاء اساتید دوره سطح ، خارج و نیز اساتید خود را در فلسفه و ریاضیات معرفی میکند . از اساتید خارج او میتوان از آخوند خراسانی صاحب کفایة الاصول ، شیخ الشریعه اصفهانی ، میرزا محمدتقی شیرازی ، سیدمحمد فشارکی ، فاضل شریانی نام برد . این اثر در زمان حیات مولف به سرعت رفته بود ، پس از دو سال فرزندش «شیخ شریف» با آن برخورد کرده و به هفتاد دینار خریداری کرد . این اثر در زمره آثار خطی کاشف الغطاء که هنوز به زیور طبع آراسته نشده ، شمرده شده است .

**۱۲- عین المیزان**

این رساله نقدی است بر مقاله «میزان الجرح و التعديل» نوشته شیخ قاسمی در یازدهمین شماره مجله «النار» کاشف الغطاء ضمن تجلیل از نویسنده مقاله با استفاده از روایات و با استناد به برخی از آثار به نقد محققانه مقاله میردازد و در پایان خود را در جهت رسیدن به حقیقت و به خاطر آزادی فکر و اندیشه و برخورد آراء به دور از هوی و گناه معرفی می کند . این نقد در آخرین شماره مجله «العرفان» منتشر شد . این رساله در سال ۱۳۶۸ ق در نجف اشرف به چاپ رسیده است .







**\* کاشف الغطاء ضمن اشاره به اینکه امت**

**اسلامی به منزله یک پیکر واحد است،**

**وضع مسلمانان را در عصر خویش تشریح**

**کرده و سپس با توصیه‌های اخلاقی خود،**

**مردم و بویژه جوانان را از تن دادن به ذلت و**

**خواری باز میدارد.**

مدارس تالیف نموده بود خود در آغاز کتاب می گوید:  
وقصد ندارم که در اینجا تاریخ فلسفه را تلخیص کنم بلکه هدفم  
آنست که دلایل وجود خدا و معاد را مختصراً مطرح کنم و سپس نظریه  
«وحدت وجود» را شرح دهم، چرا که به مقدار فکر و معلوماتم، آنرا



**۱۳- الفردوس الاعلی**

این کتاب مهمترین اثر علامه کاشف الغطاءست و در آن مسائل  
گونگونی پیرامون نهضت سیدالشهداء(ع)، برخی از مباحث فلسفی،  
تفسیر برخی از آیات قرآن، مباحثی از عبادات و معاملات و ...  
مطرح شده است.

او در مقدمه این کتاب می گوید: وشی بعد از سحر که نشسته و  
منتظر فجر بودم، به خواب فرو رفتم و در عالم خواب فرشته‌ای را به  
صورت انسان یا انسانی را به صورت فرشته مشاهده کردم که به من  
می گوید: چرا درباره (فردوس) سهل انگاری می کنی؟ گفتم: آقای  
من! کدام فردوس؟ گفت: همان کتابی که تصمیم به تالیف آن  
داری، او فردوس، تو و شیعیان ماست. از خواب بیدار شدم و به تالیف  
این کتاب پرداختم.

بسیاری از مباحث کتاب که پاسخ به سئوالات علماء و فضلاء بلاد  
مختلف میباشد، مباحث نو و زنده و مورد نیاز میباشد.

همچنین بخشی از مباحث عبادات که تقریرات درس علامه کاشف  
الغطاءست، در این اثر آورده شده است. این کتاب به همت شهید  
محراب آیت الله قاضی طباطبایی جمع آوری شده و با تعلیقات ارزنده‌ای  
چاپ شده است. شهید قاضی طباطبایی به تناسب به معرفی گروهی از  
حکماء و عرفا میردازد. این اثر ارزشمند مورد استقبال محققان و  
اندیشمندان قرار میگیرد. دومین چاپ این کتاب در سال ۱۳۷۲ هـ. با  
مقدمه شهید قاضی در تبریز منتشر شد و در سال ۱۴۰۲ هـ برای اولین بار  
در قم به چاپ رسید.

**۱۴- مبادی الایمان**

این رساله مختصر که به همت عبدالحلیم فرزند علامه کاشف  
الغطاء تنظیم و چاپ شده بر اساس کتاب مختصری است به نام  
«الدروس الدینیة» در اصول و فروع دین که کاشف الغطاء برای طلاب





مخاطرة  
الإمام المصلح كاشف الغطاء  
الشيخ محمد حسين  
مع السفيرين البريطاني والاميركي  
في لندن

بمجلسه زيارتها لاساتنه في مدرست  
في لندن

أولها يوم الأربعاء ١٧ محرم الحرام سنة ١٣٧٣ هـ وثانيها في  
يوم ٢٠ جمادى الأولى سنة ١٣٧٣ هـ بمجالس ٥

الطبعة الرابعة  
حقوق الطبع محفوظة للولائف

المطبعة الحسينية - لندن  
١٣٧٣ هـ ١٩٥٤ م

**\* كاشف الغطاء تنها راه نجات مسلمين را  
ثبات قدم در راه دين مي داند كه جز با  
وحدت و اتفاق بدست نمي آيد.**

سپس رو کرده و ضمن اشاره به محتبهای ملت عراق به امریکاییان رفتار زشت آنان و برخورد ظالمانه امریکا را در قضیه فلسطین یادآوری می کند. و در پاسخ ادعای فریبکارانه سفیر امریکا درباره حمایت از صهیونیسم که «ما به این ملت مظلوم که از سوی هیتلر مورد ظلم قرار گرفتند و مسکن و مساوی نداشتند، از روی رحمت و شفقت یاری کردیم»، با عصبانیت پاسخ میدهد که «اف بر این رحمت و شفقتی باد که شما کسی را یاری می کنید که خود از بزرگترین ظالمان و ستمگران است، به آنها کمک می کنید که به ما ظلم کنند و آنان را در خانه های ما اسکان می دهید چرا که آنان را که به قول شما آواره اند، در امریکا اسکان نمی دهید! اگر شما در فکری یساری.



دقیقترین نظریه درباره حقیقت وجود میدانم که موافق با علم و دین و فلسفه جدید و نظریات علمی جدید (مانند نظریه نسبیت انیشتین) میباشد. دین، علم را بر اهمیت حقایق جزئی را انکار نمی کند و فلاسفه را از جدل و مناظره و اندیشیدن باز نمی دارد و لکن معتقد است که رسیدن به حقیقت نهایی تنها از طریق حس و عقل ممکن نیست و به خطا و اشتباه منجر میشود و شایسته است که از راه دیگری در کنار این دو راه کمک بگیریم که پیوندی عمیق با اعمال جان انسان و باطن او دارد مثل الهام و وحی الهی. دین ایمان کاملی را از این ناحیه برای آدمی به ارمغان می آورد.»

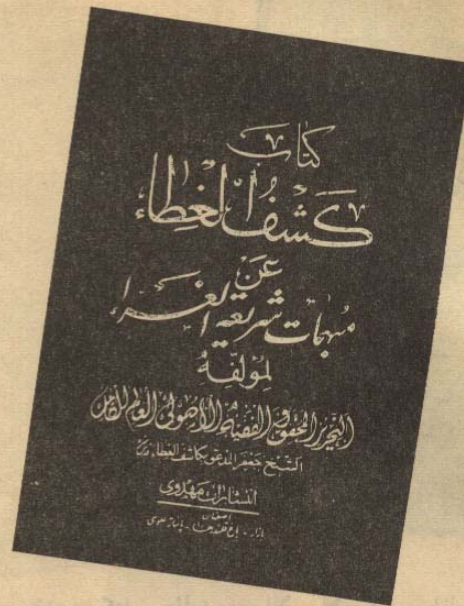
سپس به بحث وحدت وجود و معانی آن و نیز اجمال نظریه انیشتین میپردازد. این رساله کوچک در سال ١٣٧٧ هـ در صیدا به چاپ رسیده است.

**١٥-المخاطرة**

بحثی است میان علامه کاشف الغطاء و سفیر انگلیس و سیر امریکا در عراق.

کاشف الغطاء ضمن انتقاد از دولتهای متبوع آنان نسبت به دخالت آنان در کشورهای اسلامی و ماجرای اسف انگیز «فلسطین» هشدار میدهد. در پاسخ سفیر انگلیس که اظهار داشت «شما خودتان از ما خواستید که در مقابل ترکهها به کمک شما بیاییم و کشورتان را آباد کنیم ولی در مقابل با ما جنگیدید و سربازان ما را کشتید، با لیبخندی می گویند: «من واقعیات را برای شما می گویم و شما مغالطه می کنید. من مخلصانه شما را نصیحت می کنم به شما به کشور ما استقلال دادید، اما استقلالی دروغین که چیزی جز ظاهر تغییر نکرد و روح همان روح است. مملکتی که شما برای ما ساختید از نظر شما استقلال، ولی از نظر ما استقلال است...، نقی که به عنوان طلای سیاه از ما میگیرید، در مقابل چیزهایی میدهد که نفعش برای خودتان است. در واقع ثروتی از لندن می آید و دوباره به لندن بر میگردد، اگر محاسبه میشد، معلوم میگردد که چه مقدار در جهت مصالح عراق صرف میکنید و چه مقدار در جهت ساختن پایگاهها و مراکز نظامی»





### \* جامعیت کاشف الغطاء در علوم مختلف

سبب شده تا در رشته‌های مختلف فقه،

اصول، فلسفه، عرفان، تفسیر، حدیث،

ادب و تاریخ آثاری از خود بجا گذارد.

است که خداوند از بندگان گرفت که به مخلوق بودن خود و خالقیت حق تبارک و تعالی آگاهی کامل داشته باشند و آنرا فراموش نکنند. دومین میثاق آنکه مبداء و منتهی عالم اوست و هدف از آفرینش انسان نیز رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی است. سومین میثاق آنکه رسیدن به آن هدف جز با طی طریقی که خدای سبحان نشان داده، ممکن نیست. چهارمین میثاق آنکه به رسولان و پیامبران او که برای هدایت آنان مبعوث شده‌اند، ایمان آورند. پنجمین میثاق آنکه رسیدن به هدف نهایی برای تک انسانها به تنهایی میسر نیست، و انسان موجودی اجتماعی است و راهی جز تعاون

مظلومین هستید، امروز ملت‌های عرب، مظلومند، امروز فرانسه همیمان شما و انگلیس آزادگان الجزایر و تونس و مراکش را با سلاح‌های جهنمی خود، می‌کشد»

در ادامه از قضیه فلسطین به عنوان مصیبتی فوق قضیه اندلس یاد می‌کند و به روسای جمهور آمریکا به شدت حمله می‌کند و ادعاهای واهی آنان را یکی پس از دیگری پاسخ می‌دهد.

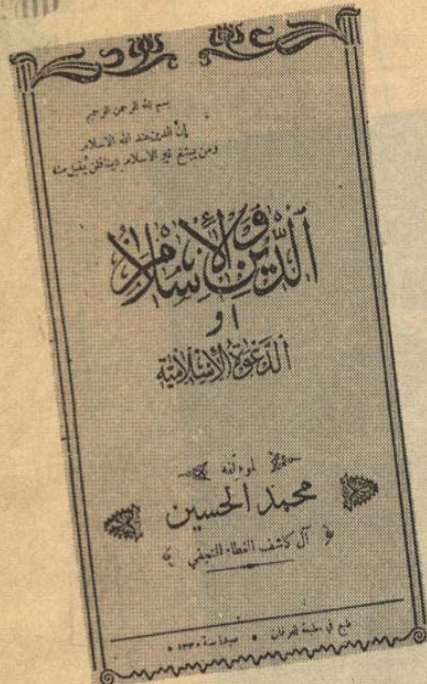
این مجموعه سه بار در نجف و یکبار هم در آرژانتین به چاپ رسیده است.

#### ۱۶. میثاق‌العربی‌الوطني

آیت الله شیخ محمد حسن کاشف الغطاء این رساله را در پاسخ به یکی از ادبای معاصر خود به رشته تحریر در آورد. در ابتدا به وضعیت اعراب در گذشته و مقایسه آن با وضع موجود آن پرداخته و شعار همیشگی خود را که «اسلام بر دو پایه استوار است: توحید کلمه و کلمه توحید تکرار می‌کند. کاشف الغطاء برای بیدار کردن اعراب و ایثارگرهای مسلمانان صدر اسلام را برای آنان یادآوری می‌کند و سپس میثاق‌های هفتگانه او را یادآوری می‌شود: اولین میثاق، میثاقی







**\* علامه کاشف الغطاء در مقدمه کتاب «الدین والاسلام» ضمن اظهار تأسف از وضع موجود مسلمین و تشتت و تفرقه میان آنان، راه وحدت و پیروزی آنان را رو آوردن به قرآن و عمل به احکام آن می داند و انگیزه اصلی خود را از تألیف این اثر، ایجاد الفت میان فرق و مذاهب مختلف معرفی می کند، نه ایجاد اختلاف و از مردم علم و عمل را توأم بیایکدیگر آرزو می کند.**

#### ۱۷- نبذة من السياسة الحسينية

این رساله پاسخی است به سؤال یکی از علاقمندان پیرامون نهضت اباعبدالله الحسین (ع). سائل از اینکه چرا امام حسین (ع) با علم به شهادت خود و اسارت اهل بیت خود به این سفر ادامه داد و خود را در معرض اعمال شنیع بنی امیه قرار داد؟ از ایشان پاسخی قانع کننده درخواست می کنند و کاشف الغطاء به تحلیل پیام سیدالشهدا (ع) پرداخته و در پاسخ سائل پنج نکته مهم را مورد بحث قرار می دهد.

این رساله در سال ۱۳۶۸ ق در نجف اشرف به چاپ رسیده است.



و همکاری برای او نیست.

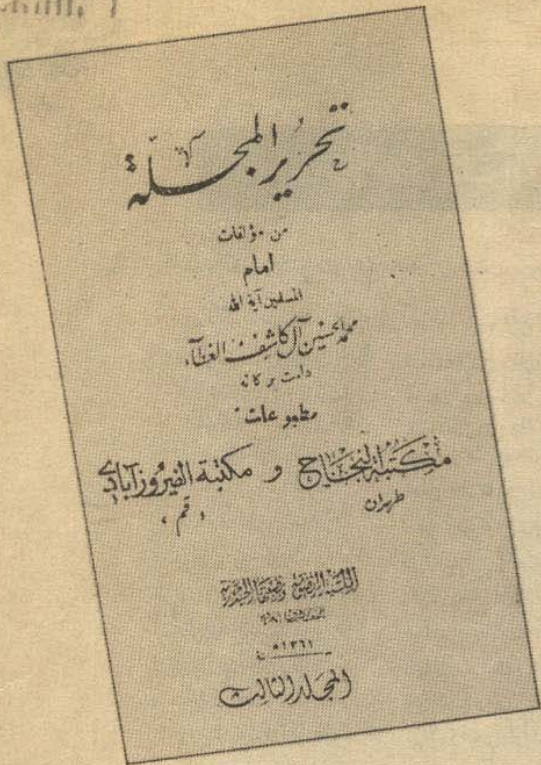
ششمین ميثاق آنکه این تعاون و همکاری برای تأمین سعادت بشر و آباد کردن زمین است و اثری جز حفظ توازن و تنظیم روابط ندارد.

و آخرین ميثاق آنکه تعاون صحیح که آدمی را به هدف می رساند و زندگی دنیوی او را آباد می کند، جز بر اساس فضیلت و اخلاق اصیل، (که بر چهار پایه اخلاص، صدق، استقامت و ثبات پایداری استوار است) تأمین نمی شود.

کاشف الغطاء در ادامه به سرزنش مردمی می پردازد که نه تنها برای سعادت جامعه نمی اندیشند، بلکه به سرنوشت خود نیز توجهی ندارند و غرق در گناه و معصیت بسر می برند. سپس جوانان عرب را نصیحت می کند و آنان را به صلاح و رستگاری فرامی خواند.

این رساله همراه با مطالب دیگری از کاشف الغطاء توسط فرزندش عبدالحکیم کاشف الغطاء در مجموعه‌ای بنام «الحکمة و السياسة» جمع آوری شده و بوسیله دارالتوجه الاسلامی در سال ۱۴۰۱ هـ در بیروت به چاپ رسیده است.





- ۴۷- الخطبة الباكستان كه توسط آقاي سيدهادي خسروشاهي ترجمه و به چاپ رسیده است.
- ۴۸- الخطب الأربع.
- ۴۹- الخطبة التاريخية في القدس.
- ۵۰- مقتل الامام الحسين (ع).
- ۵۱- المسائل الفقهية: در الفردوس الاعلى به چاپ رسیده است.
- ۵۲- تعليقه بر ادب الكاتب ابن قتيبه.
- ۵۳- معنی العواني عن الاغانى مختصر كتاب الاغانى.
- ۵۴- نقد كتاب «ملوك العرب» ريحاني.
- ۵۵- مجموعه بزرگ منتخبات من الشعر القديم.
- ۵۶- تعريب كتاب هيبث.
- ۵۷- تعريب سفرنامه ناصر خسرو.
- ۵۸- تعريب كتاب حجة السعادة في حجة الشهادة.
- علاوه بر آثار فوق در سفرى كه به لبنان نمود، بر انتشار چند كتاب ادبى نظارت كرده و حواشى مفيدى بر آنها افزود كه عبارتند از:
- ۵۹- الوساطة بين المتنبي و خصومه تاليف قاضى جرجانى.
- ۶۰- معالم الاصابة في الكاتب والكتابة.
- ۶۱- ديوان سيد محمد سعيد خويى.
- ۶۲- ديوان سحر بابل وسجع البلايل تاليف سيد جعفر حلى.
- ۶۳- الكلم الجامعة والحكم النافعة.

- ۱۸- الدين والاسلام، جلد ۳ و ۴.
- ۱۹- حاشيه بر اسفار- ملاصدرا.
- ۲۰- حاشيه بر العرشيه- ملاصدرا.
- ۲۱- حاشيه بر «رسالة الوجود» ملاصدرا.
- ۲۲- وجيزه الاحكام.
- ۲۳- زاد المقلدين.
- ۲۴- حاشيه بر العروة الوثقى.
- ۲۵- شرح تفصيلي العروة الوثقى، ۵ جلد.
- ۲۶- مناسك حج، عربى و فارسى.
- ۲۷- حاشيه بر مكاسب- شيخ انصارى.
- ۲۸- مجموعه الفتاوى.
- ۲۹- حواشى بر سفيحة النجاة اثر فقهى- شيخ احمد كاشف الغطاء.
- ۳۰- حواشى بر عين الحياة- ترجمه فارسى سفيحة النجاة.
- ۳۱- رسالة الجمع بين الاحكام الفقهية والواقعية.
- ۳۲- رسالة في الاجتهاد والتقليد.
- ۳۳- رسالة الاجتهاد وعند الشيعة.
- ۳۴- حاشيه بر كفاية الاصول آخوند خراسانى.
- ۳۵- حاشيه بر رسائل شيخ انصارى.
- ۳۶- حاشيه بر قوانين الاصول ميرزاى قمى.
- ۳۷- تنقيح المقال في مباحث الالفاظ.
- ۳۸- حاشيه بر «الوجيز» در تفسير قرآن.
- ۳۹- حاشيه بر مجمع الرسائل.
- ۴۰- دائرة المعارف العليا (۳ جلد).
- ۴۱- تعليقه بر نهج البلاغه و نقد شرح شيخ محمد عبده.
- ۴۲- تعليقه بر «الفننة الكبرى» از طه حسين.
- ۴۳- منتخبات احاديث و اخبار و تراجم.
- ۴۴- استشهاد الحسين (ع).
- ۴۵- صحائف الابرار في وظائف الاسحار.
- ۴۶- نهضة السفر ونزهة السحر.





كشفت الغطاء العلية



[www.kashefalghtaa.com/site](http://www.kashefalghtaa.com/site)

[info@kashefalghtaa.com](mailto:info@kashefalghtaa.com)

النجف الاشرف- محلة العمارة- مجاور مدرسة الإمام الشيخ محمد  
الحسين آل كاشف الغطاء- الدينية ومجاور مسجد ومقبرة آل كاشف  
الغطاء(قده)